



انتظارات
امام زمان عليه السلام از جوانان

(و وظایف منتظران)

انتظارات امام زمان ارواحنا فداه

از جوانان

و وظایف منتظران

یوسفی، محمد، ۱۳۶۰ - انتظارات امام زمان ارواحنا فداه از جوانان و وظایف
منتظران / [مؤلف] محمد یوسفی.

خورشید هدایت، ۱۳۸۷.

۳۱۲ ص. 978-600-5316-06-3

فیبا کتابخانه به صورت زیر نویس.

ج ۲ م ۵، بن حسن (ع)، امام دوازدهم ۲۵۵ ق. - یاری.

ج ۲ م ۵، بن حسن (ع)، امام دوازدهم ۲۵۵ ق. - غیبت.

مهدویت، انتظار.

۱۳۸۷ الف ۸/۱ ی ۲۲۲/ BP

۲۹۷/۴۶۲

شناسنامه کتاب

نام کتاب: انتظارات امام زمان علیه السلام از جوانان و وظایف منتظران

مؤلف: محمد یوسفی

تعداد صفحات: ۳۱۲

نوبت و تاریخ چاپ: اول / زمستان ۸۷

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: نینوا

شمارگان: ۳۰۰۰

ناشر: خورشید هدایت

قطع: رقعی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۰۲۷۲-۰۶-۳

قم، جمکران مقدّس، مقابل درب ۶

مجتمع ۱۵ شعبان، طبقه همکف، پلاک ۲۳

نمایشگاه کتاب خورشید آل یاسین،

فروش تلفنی کلی و جزئی، هزینه ارسال پستی به تمام نقاط

کشور رایگان می باشد ۰۹۱۲۱۵۳۵۰۹۹ و ۰۹۱۲۶۵۱۹۲۹۰

مبلغ مورد نظر را به شماره حساب ۰۱۰۴۷۴۴۲۴۷۰۰۱ بانک

ملی حساب سیبا به نام محمد یوسفی واریز نمایید و شماره فیش

بانکی و آدرس خود را به شماره های فوق اعلام نمایید تا کتابهای

شما ارسال گردد.

قیمت ۳۵۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

به نام خداوند بخشنده مهربان

و در ظل توجهات حضرت ولی عصر ارواحنا فداه

خداوند را سپاس می‌گوییم و تشکر از ساحت مقدّس امام
زمان ارواحنا فداه که توانستم در این عصر غیبت و ظلمات و
تاریکی قدمی برای ظهور امام زمان علیه السلام بردارم.

این کتاب گردآوری شده از تعدادی کتابهای معتبر می‌باشد.

این قضایا از قضایایی تکان دهنده می‌باشد که شاید قلوب ما
شیعیان را نرم کند و یک صدا بشویم و همه برای ظهور امام
زمان علیه السلام با قلبی پاک و صفات حسنه امام زمان علیه السلام را از غیبت رها
سازیم.

در اینجا علت غیبت را برای شما از کتاب شریف «مطلع
الفجر» این قضیه که چگونه می‌شود انسان از امام زمان علیه السلام
نافرمانی کند و ظهور به تأخیر بیندازیم.

در کتاب مطلع الفجر آمده است:

... البته این موضوع قابل ذکر است، این نتیجه‌ای که ما به آن
رسیده‌ایم همان چیزی است که می‌توان چکیده‌اش را در کلمات
و سخنان ائمه اطهار علیهم السلام و بزرگان عالم تشیع پیدا کرد و آنها به
نحوی به این مطلب اشاراتی داشته‌اند.

لذا قبل از این که ما درباره آن مطلبی را عرض کنیم بخشی از

این کلمات را نقل می‌کنیم:



۱- شیخ صدوق رحمته الله می فرماید:

«... أَنَّهَا كَانَتْ غَيْبَةً مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَهَذِهِ الْغَيْبَةُ الَّتِي
لِلْإِمَامِ عليه السلام هِيَ مِنْ قَبْلِ أَعْدَاءِ اللَّهِ تَعَالَى...»^(۱)
«... غیبت حضرت آدم عليه السلام را خدا ایجاد کرد، ولی غیبت
امام زمان عليه السلام ما را دشمنان خدا ایجاد کرده‌اند.»

۲- و در جای دیگر می فرماید:

«... وَذَلِكَ أَنْ غَيْبَةَ صَاحِبِ زَمَانِنَا وَقَعَتْ مِنْ جِةِ
الطَّوَاغِيتِ...»^(۲)

«... غیبت صاحب زمان ما را طاغوتها ایجاد کرده‌اند...»

۳- شیخ طوسی می فرماید:

«قلنا: مما يقطع على أنه سبب لغيبة الإمام، هو خوفه على
نفسه بالقتل باخافة الظالمين آياه ومنعهم آياه من التصرف
فيما جعل اليه التدبير والتصرف فيه، فاذا حيل بينه وبين
مراده سقط فرض القيام بالإمامة، واذا خاف على نفسه
وجبت غيبته ولزم استتاره...»^(۳)

...از چیزهایی که یقیناً سبب غیبت امام عليه السلام است «ترس
ایشان بر جان خویش» است و این را از تهدیدهای
ظالمان و جلوگیری آنها از دخالت در اداره امور می توان
فهمید. پس اگر بین امام و اهدافشان فاصله بیندازند در

۱- کمال الدین، ص ۱۲، سطر ۸.

۲- کمال الدین، ص ۲۶، سطر ۴.

۳- غیبت شیخ طوسی، ص ۹۰، سطر ۱۵.

این جا وجوب قیام به امر امامت از ایشان ساقط می شود و وقتی هم که بر جان خویش بترسند لازم است که مخفی شوند...

۴- و در جای دیگر می فرمایند:

«لا علة تمنع من ظهوره إلا خوفه على نفسه من القتل، لأنه لو كان غير ذلك لما ساع له الاستتار، و كان يتحمل المشاق والأذى...»^(۱)

هیچ چیزی مانع از ظهور حضرت نیست مگر این که بر جان خویش می ترسند و الا اگر غیر از این باشد که نمی شد حضرت مخفی شوند، چون یقیناً ایشان در آن صورت آزار و اذیتها را تحمل می کردند.

این مطلب را علامه مجلسی رحمته الله هم از ایشان نقل کرده اند.^(۲)

۵- سید مرتضی علت غیبت را تفصیل داده اند، یعنی علت را برای اولیاء و دوستان حضرت چیزی و برای ظالمین چیز دیگری دانسته اند. ایشان درباره علت غیبت از ظالمین فرموده اند:

«أما سبب الغيبة فهو اخافة الظالمين له عليه السلام، وقبضهم يده عن التصرف فيما جعل اليه التصرف والتدبير له، لأن الامام انما يتتفع به اذا كان ممكناً مطاعاً مخلئ بينه وبين أغراضه...»^(۳)

اما سبب غیبت، تهدیدهای ظالمان نسبت به آن حضرت

۱- غیبت شیخ طوسی، ص ۳۲۹، اول فصل.

۲- بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۹۰، سطر ۸.

۳- المقنع فی الغیبة، ص ۵۲، سطر ۶.

است و این که نمی گذارند ایشان در کارهایی از قبیل خلافت و حکومت که مربوط به خودشان است دخالتی کنند، چون زمانی مردم از امام فائده می برند که اطاعتش کنند و بگذارند اهداف خود را اجرا کند».

۶- و در جای دیگر در باب علت غیبت از دوستان و اولیاء

حضرت فرموده اند:

وَالَّذِي يَجِبُ أَنْ يَجَابَ بِهِ هَذَا السُّؤَالُ - الَّذِي قَدَّمْنَا ذِكْرَهُ فِي عِلَّةِ الْإِسْتِتَارِ مِنْ أَوْلِيَائِهِ - أَنْ نَقُولَ أَوَّلًا: لِأَقَاطِعِينَ عَلِيٍّ أَنَّهُ لَا يَظْهَرُ لِجَمِيعِ أَوْلِيَائِهِ، فَإِنَّ هَذَا مَغِيبٌ عَنَّا، وَلَا يَعْرِفُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا إِلَّا حَالَهُ نَفْسَهُ دُونَ حَالِ غَيْرِهِ، وَإِذَا كُنَّا نَجُوزُ ظُهُورَهُ لَهُمْ كَمَا نَجُوزُ خِلَافَهُ، فَلَا بَدَّ مِنْ ذِكْرِ الْعِلَّةِ فِيَمَا نَجُوزُهُ مِنْ غَيْبَتِهِ عَنْهُمْ....

«... لا بدَّ من أن تكون علة الغيبة عن الأولياء مضاهية لعلة الغيبة عن الأعداء في أنها لا تقتضي سقوط التكليف عنهم، ولا تلحق اللائمة بمكلفهم تعالى، ولا بدَّ من أن يكونوا متمكنين من رفعها وإزالتها، فيظهر لهم. وهذه صفات لا بدَّ من أن تحصل لما تعلل به الغيبة، والآ أدى إلى ما تقدم ذكره من الفساد^(۱)».

... اولاً ما یقین نداریم که حضرت برای تمام دوستانشان ظاهر نمی شوند، بلکه هر کسی از حال خودش خبر دارد و وقتی که ما ظاهر شدن ایشان را برای دوستانشان ممکن

می‌دانیم، همان طوری که ممکن است این کار اتفاق نیفتد، پس باید علت غیبت حضرت را از دوستانشان بیان کنیم....

... یقیناً بین دوستان و دشمنان حضرت در این جهت شباهت هست که هر دو در زمان غیبت تکالیفشان باقی است و دوستان از جهت باقی بودن تکالیف در این زمان حق هیچ اعتراضی بر خدا را ندارند و «یقیناً آنها در توانشان هست که غیبت را از بین ببرند تا حضرت برایشان ظاهر شوند...».

۷- و علامه مجلسی رحمته الله در این باره می‌فرمایند:

«ثم اعلم أن شدة الغضب عليهم، لأنهم صاروا سبباً لغيبة الإمام عليه السلام بسوء سيرتهم وقبح سريرتهم»^(۱)
 «بدان که شدت غضب پروردگار بر مردم بدکردار است؛ زیرا آنها باعث شده‌اند که امام زمان علیه السلام به خاطر بدی باطن و زشتی اعمالشان غیبت کنند».

۸- و اما جناب «علی بن مهزیار اهوازی» می‌گوید:

«وقتی که در مسجد الحرام فرستاده حضرت بقیة الله ارواحنا فداءه را زیارت کردم از جمله از من پرسید که: دنبال چه هستی؟ عرض کردم: امام محجوب از عالم را. فرمود: ایشان از شما محجوب نیست، بلکه پرده بد اعمال

شماست که او را پوشانده است»^(۱).

۹- همین طور حدیثی که از امام باقر علیه السلام نقل شد که «ابو خالد کابلی» عرض کرد:

«سألت أبا جعفر علیه السلام أن يسمي القائم حتى أعرفه باسمه. فقال علیه السلام: «يا أبا خالد! سألتني عن أمر لو أن بني فاطمة عرفوه لحرصوا على أن يقطعوه بضعة بضعة»^(۲).

«ای ابا خالد! راجع به کسی از من پرسیدی که اگر اولاد فاطمه زهرا علیها السلام او را بشناسند، از شدت حرص می خواهند او را قطعه قطعه کنند».

۱۰- همین طور روایاتی که درباره وقت فرج اهل بیت علیهم السلام وارد شده است ولی بعداً این امر به خاطر «گناه شیعیان» به تأخیر افتاد. از جمله همان حدیث صحیح ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام.

۱۱- همین طور روایتی که از امام ابو جعفر علیه السلام هست که فرموده اند:

«إذا غضب الله تبارك وتعالى على خلقه نحانا عن جوارهم»^(۳).

«اگر خدای تعالی بر مردم غضب کند ما را از بین آنها کنار می کشد».

۱- العبقري الحسان، ج ۲، ص ۱۱۹، سطر ۳۳. برکات حضرت ولی عصر علیه السلام، ص ۵۹، تشرف علی بن مهزیار اهوازی رحمته الله.

۲- بخار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۸، ح ۲۱. از غیبت شیخ طوسی، ص ۳۳۳، ح ۲۷۸.

۳- مرآة العقول، ج ۴، ص ۶۱، ح ۳۱.

۱۲- و در ذیل آن مرحوم مجلسی رحمته الله فرموده‌اند:

«ويدل على أن غيبة الإمام غضب على أكثر الخلق». (۱)

«و دلالت می‌کند که غیبت امام عليه السلام غضب الهی بر اکثر مردم است».

۱۳- همین‌طور حضرت ابو جعفر عليه السلام می‌فرمایند:

«أن الله إذا كره لنا جوار قوم، نزعنا من بين أظهرهم». (۲)

«خدای متعال اگر مکروه داشت که ما در بین مردم باشیم از بین آنان خارجمان می‌کند».

۱۴- و روایتی که امام صادق عليه السلام از حضرت باقر عليه السلام برای

«مفضل بن عمر» نقل می‌کنند و می‌فرمایند:

إذا قام القائم قال: «فررت منكم لما خفتكم فوهب لي

ربي حكماً وجعلني من المرسلين». (۳)

«وقتی حضرت ظهور کردند اعلام می‌کنند: من وقتی که از

شما ترسیدم از دستتان فرار کردم، و آن‌گاه خدا مرا به

سوی شما فرستاد».

۱۵- همین‌طور روایتی که درباره آن حضرت از

امیرالمؤمنین عليه السلام نقل شده که می‌فرمایند:

«صاحب هذا الامر الشريد الطريد الفريد الوحيد». (۴)

«صاحب امر فرج (امام زمان عليه السلام) آن کسی است که مردم

۱- مرآة العقول، ج ۴، ص ۶۱، ح ۳۱.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۹۰، ح ۲.

۳- کمال الدین، ص ۳۲۸، ح ۱۰.

۴- کمال الدین، ص ۳۰۳، ح ۱۳.

فراری‌اش داده‌اند و او هم از دست آنها فرار کرده است و تنها و تنها و تنهاست».

۱۶- همین‌طور روایاتی که در آنها دستور داده شده که شیعیان در دوران غیبت موالات خود را تقویت کنند،^(۱) که از آنها معلوم می‌شود که به خاطر نداشتن این حالت (موالات) غیبت حضرت ایجاد شده یا لا اقل ادامه پیدا کرده است.

۱۷- و روایاتی که در آنها دستور داده‌اند شیعیان تقوی را رعایت کنند؛ از جمله خود حضرت فرموده‌اند:

«فاتقوا الله جل جلاله وظاهرونا على اتياشكم من فتنه قد أنافت عليكم...»^(۲)

«پس تقوای الهی را رعایت کنید و ما را در خارج کردنتان از فتنه‌ای که بر شما سایه انداخته است یاری کنید.

۱۸- همین‌طور در این جمله‌ای که از خود آقا امام زمان عليه السلام به ما رسیده است که آن حضرت عرضه می‌دارند:

«...وأن الغاية عندنا قد تناهت، وانا لغضبك غاضبون، وانا على نصر الحق متعاصبون...»^(۳)

«خدایا! از نظر ما غیبت به انتهای خود رسیده است، و ما به خاطر غضب تو غضبناکیم و برای نصرت حق یک پارچه و همدلیم...».



۱- کمال الدین، ص ۳۲۸، ح ۸.

۲- کلمة الامام المهدي عليه السلام، ص ۱۵۳، سطر ۲. نامه حضرت به شیخ مفید. کمال

الدین، ص ۳۴۳، ح ۲۵. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۸، ح ۱۰.

۳- کلمة الامام المهدي عليه السلام، ص ۳۲۹. از مهج الدعوات، ص ۶۷ و ۶۸.

که حضرت با این دعایی که در قنوت خود خوانده‌اند به ما می‌فهمانند که از نظر ایشان دیگر زمان غیبت به آخر رسیده است، ولی خدا به خاطر غضب بر مردم آن را ادامه داده است. و این غضب طبق حدیث آقا امیرالمؤمنین علیه السلام به خاطر گناه کردن مردم است، همان طوری که قبلاً آن را بیان کردیم که فرموده‌اند:

عن أمير المؤمنين عليه السلام «... واعلموا أن الأرض لا تخلو من حجة الله ولكن الله سيعمى خلقه منها بظلمهم وجورهم واسرافهم على أنفسهم...» (۱)

«... بدانید که زمین هیچ‌گاه از حجت الهی خالی نخواهد ماند ولی به زودی خدا مردم را به خاطر ظلم و ستم و اسرافى که بر خود روا می‌دارند نسبت به آن حجت کور و نابینا می‌کند».

بنابراین «گناه و معصیت» است که در زمان ما موجب شده که آقا امام زمان علیه السلام در غیبت به سر برند.

حال باید ببینیم که گناه و معصیت چه کسانی موجب این مصیبت عظمی برای ما شده است.

آیا گناهان تمام مردم دنیا باعث این مسأله شده یا افراد خاصی با این کار موجب غیبت شده‌اند؟

آیا اگر گناهان کفار و مخالفین موجب این کار شده است ما شیعیان و دوست داران آن امام مهربان تاکی باید در آتش آنها بسوزیم؟

۱- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۳، سطر ۲.

در جواب عرض می‌کنیم که، اگر چه نافرمانیهای آنها خودش موجب قطع برکات و عنایات الهی است و حتی تعدادی از روایات و سخنانی که نقل کردیم شامل آنها هم می‌شود، اما توجه به توقیع حضرت به شیخ مفید رحمته الله حقیقتی را برای ما روشن می‌کند که ما در گذشته به نوعی صحبتش را به میان آورده‌ایم ولی در عین حال در این جا باز هم آن را گوشزد می‌کنیم و آن این است که: حضرت امر ظهور را بسته به «ترک گناه» و «یک دل بودن شیعیان» می‌دانند نه چیز دیگر چون فرموده‌اند:

ولو أن أشیاعنا... «اگر شیعیان ما همه یک دست بودند و گناه نمی‌کردند ظهور ما به تأخیر نمی‌افتاد».

در لفظ «اشیاعنا» (شیعیان ما) دقت کنید که نفرموده‌اند «الناس» (همه مردم) پس اگر گناهان همه مردم اعم از کفار و مخالفین و شیعیان مانع ظهور است لازم بود اینها را هم در این توقیع شریف بیان بفرمایند، چون می‌خواهند علت غیبت را بیان کنند، تازه آن هم خودشان این نامه را به شیخ مفید رحمته الله نوشته‌اند نه آن‌که جواب سؤالات ایشان بوده باشد.

پس معلوم می‌شود که آنچه که حضرت فرموده‌اند باعث غیبتشان شده است، گناهان شیعیان است نه کفار و مخالفین، و آنها هستند که با نافرمانیها و معاصی خویش باعث محرومیت خود و بلکه تمام مردم دنیا از وجود مقدس آقا امام زمان ارواحنا فداه می‌شوند. بنابراین همان طوری که معلوم است تمام شدن این مانع به دست ماست که شیعیان آن مولاییم و نه دیگران، و باز

معلوم است که بر طرف شدن این عامل نیاز به زمانی طولانی ندارد بلکه با یک تصمیم‌گیری جدی و قاطعانه این موضوع به پایان می‌رسد. همان طوری که این مطلب درباره امت حضرت ادریس علیه السلام اتفاق افتاد. و بلکه حضرت در توقیع دیگری که برای شیخ مفید رحمه الله داشته‌اند آن را فرموده‌اند که:

«أنا غير مهملين لمراعاتكم ولا ناسين لذكركم، ولولا ذلك لنزل بكم اللاواء واصطلمكم الأعداء، فاتقوا الله جل جلاله وظاهرونا على انتياشكم من فتنة قد أنافت عليكم...»^(۱)

«ما در مراعات حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و هیچ‌گاه شما را از یاد نمی‌بریم، که اگر این طور نبود بلاها بر شما نازل می‌شد و دشمنانتان شما را ریشه کن می‌کردند؛ پس تقوای الهی را رعایت کنید و ما را در خارج کردنتان از فتنه‌ای که بر شما سایه انداخته است یاری نمایید...»

که خلاصه توصیه می‌فرمایند که ما ایشان را با «رعایت تقوی» یاری کنیم تا فتنه طولانی غیبت بر ما به سلامت بگذرد.

بنابراین اگر ما علاقه‌مندیم که این مانع هم به آخر برسد و از لیست عوامل غیبت حذف شود باید با یک تصمیم جدی دست از گناهان و نافرمانیها برداریم تا بتوانیم بگوییم که از عوامل هفتگانه غیبت فقط یک مورد باقی مانده است که آن «تربیت شیعیان» است.

بررسی عامل «تربیت شیعیان»

همان طوری که مکرر گفته شد یکی از عوامل غیبت که آخرین آنهاست موضوع تربیت شیعیان و پرورش آنهاست. این عامل بزرگترین و مهمترین و حساسترین موضوعی است که باعث شده است آقا حضرت بقیه الله ارواحنا فداه از قرنهای پیش در پس پرده غیبت به سر برند و هر روز و شب هزاران هزار خون دل بخورند؛ ظلم و ستم بی حد و اندازه ظالمان را ببینند، و با وجود اقتداری که دارند همچنان از آن نیروی بی پایان الهی استفاده نکنند.

انحرافات بشریت را از جاده هموار «صراط مستقیم» که تأمین کننده همه نیازهای مادی و معنوی است ببینند و باز همچنان سکوت کنند و هیچ نگویند و راضی به رضای پروردگار باشند.

البته گاهی که لازم می بینند برای بیداری شیعیان شان از خواب غفلت پیامی به آنها می دهند و منتظر می مانند که آنها در پاسخ به آن پیام چه می کنند.

خلاصه آن که این عامل موجب شده است که در حال حاضر آقای عزیزمان از پیش چشم ما غائب باشند به طوری که اگر این هم بر طرف شود یقیناً ظهور می کنند و همه ما ایشان را با آن جمال زیبا زیارت می کنیم.

تربیت یعنی چه؟

حال منظور از تربیت چیست و این پرورش تا چه زمانی ادامه

دارد؟

در جواب عرض می‌کنیم که منظور آن است که شیعیان باید چنان رشد کنند که در خودشان احساس عطش و نیاز به امام زمان علیه السلام پیدا کنند.

همان طوری که خدای تعالی در این آیه شریفه می‌فرماید:

«أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ...»^(۱)

«آیا زمان آن نرسیده است که مؤمنین قلبهایشان را برای «ذکر خدا» و آن مطالب حقی که نازل شده است خاشع کنند، و مثل کسانی نباشند که در گذشته به آنها کتاب تورات و انجیل داده شد ولی به خاطر طولانی شدن فاصله بین خود و پیامبرانشان قلبهایشان قساوت گرفت به طوری که امروز دیگر اکثر آنها فاسق هستند.»

که در تفسیر آن در روایات چنین می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمودند:

منظور از مؤمنینی که در این آیه ذکر شده آنهایی هستند که در زمان غیبت امام زمان علیه السلام می‌باشند.^(۲)

یعنی خدا از ما می‌خواهد که دیگر قلب خود را برای ذکر الهی

۱- سوره حدید، آیه ۱۶.

۲- تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۴۵ و ۴۴۶، ح ۳-۱.

که امام زمان علیه السلام هستند خاشع کنیم و پذیرای ایشان باشیم، نه آن که مثل «یهود» و «نصاری» که قلبشان قساوت گرفت ما هم قسّی القلب شویم و از یاد اماممان غافل بمانیم.

و باز همان طوری که در حدیث «فضل بن ابی قره» از امام صادق علیه السلام راجع به بنی اسرائیل خواندیم که فرمودند:

أوحى الله إلى ابراهيم عليه السلام «أنه سيولد لك» فقال لسارة. فقالت: «ءألد وأنا عجوز»^(۱) فأوحى الله اليه: «أنها ستلد ويعذب أولادها أربعمأة سنة بردّها الكلام عليّ».

قال عليه السلام: «فلما طال على بنى اسرائيل العذاب، ضجّوا وبكوا الى الله أربعين صباحاً، فأوحى الله الى موسى و هارون يخلصهم من فرعون. فحطّ عنهم سبعين ومأة سنة». قال: فقال أبو عبد الله عليه السلام، «هكذا أنتم، لو فعلتم لفرج الله عنا فأما اذ لم تكونوا فان الأمر يتهى الى متناه».^(۲)

«خدای تعالی به ابراهیم وحی فرستاد که: «به زودی صاحب فرزندی خواهی شد». ابراهیم این مطلب را به همسرش ساره فرمود. ساره گفت: «آیا من فرزندی بیاورم، در حالی که پیرزنی بیش نیستم (مطلب به نظرش حتی برای خدای تعالی هم غیر ممکن رسید). خدای تعالی فرمود: «به زودی فرزندی به دنیا می آورد و فرزندان او (بنی اسرائیل) تا ۴۰۰ سال معذب خواهند شد، به خاطر

۱- سوره هود، آیه ۷۲.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۱، ح ۳۴. از تفسیر غیاشی، ج ۲، ص ۱۵۴.



این که کلام مرا رد کرد (به این که فرزند آوردن را در این سن، حتی برای خدای قادر نیز غیر ممکن تصور نمود). وقتی عذابها بر بنی اسرائیل طولانی شد، چهل روز ضجّه و زاری کردند، پس خدای تعالی به موسی و هارون وحی فرستاد که: «آنها را از دست فرعون رهایی می بخشد». و صد و هفتاد سال از عذاب چهارصد ساله آنها را تخفیف داد. همین طور هستید شما شیعیان، که اگر این کار را بکنید (گریه و ناله و زاری در درگاه الیه) خدای تعالی فرج ما را می رساند. و اما اگر این کار را نکنید، امر غیبت تا آخرین مدّت خود به طول خواهد انجامید.

که رسماً از ما خواسته اند در درگاه الهی به خاک بیفتیم و اماممان را از خدا بخواهیم. و یقیناً همین بی احساس بودن است که باعث شده ما از نعمت ظهور امام محروم بمانیم. و متأسفانه چون بسیاری از افراد شیعه همین طور بی احساس هستند پس باید همچنان منتظر ماند تا آنان به این درک و رشد برسند. همانطوری که خود حضرت این پیغام را به وسیله ای فرستاده اند که می خوانید. حاج محمد علی فشتدی رضی الله عنہ می گویند:

«در مسجد جمکران قم اعمال را بجا آورده و با همسرم می آمدم. دیدم آقای نورانی داخل صحن شده و قصد دارند داخل مسجد بروند. گفتم: این سید در این هوای گرم تابستان رسیده، تشنه است. ظرف آبی به دست او دادم تا بنوشد. پس از آنکه ظرف آب را پس داد گفتم: آقا

شما دعا کنید و فرج امام زمان علیه السلام را از خدا بخواهید تا امر فرجش نزدیک گردد. فرمود:

«شیعیان ما به اندازه آب خوردنی ما را نمی‌خواهند؛ اگر بخواهند دعا می‌کنند و فرج ما می‌رسد».

این را فرمود و تا نگاه کردم آقا را ندیدم. فهمیدم وجود مقدس امام زمان علیه السلام را زیارت کردم و حضرتش امر به دعا نموده است» (۱).

لذا حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به «علی بن یقظین» فرموده‌اند: «شیعیان با آرزوها تربیت می‌شوند» (۲).
«علی بن یقظین» می‌گوید:

«پدرم یقظین (که از هواداران بنی عباس بود) به من گفت: چرا آنچه به ما راجع به سلطنت بنی عباس گفته شده بود انجام شد، ولی آنچه که راجع به فرج اهل بیت به شما گفته شده بود انجام نشد؟ به او گفتم: آنچه که به ما و شما گفته شده بود هر دو از یک جا صادر شده است، نهایت این که وعده‌ای که به شما داده شد سر رسید، اما وعده ما چون زمانش حتمی نبود هنوز نرسیده است. در عین حال ما را با ایجاد امید و آرزوی آن دوران تربیت می‌کنند، چون اگر از همان اول به ما می‌گفتند که فرج اهل بیت علیهم السلام تا سال دویست و یا سیصدم انجام می‌شود هر آینه مردم قساوت قلب می‌گرفتند و عموم آنان از اسلام برمی‌گشتند، اما همیشه به ما

۱- شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۱۵۵.

۲- مرآة العقول، ج ۴، ص ۱۷۶، ح ۶.

گفته‌اند که به همین زودی و با سرعت این کار انجام می‌شود تا قلبهای مردم حفظ شود و فرج را نزدیک بدانند».

پس با این حساب باید ما شیعیان این موضوع را که مهمترین هدف از اهداف غیبت اقا امام زمان علیه السلام است در خودمان ایجاد کنیم تا دیگر هفتمین و آخرین عامل غیبت به آخر برسد و دنیا شاهد ظهور با برکت حضرت بقیه الله روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء گردد. و الا روز به روز در بدبختیها و فلاکتهای معنوی و مادی بیشتر قرار می‌گیریم همان طوری که قرن‌هاست با گرفتار شدن به آنها این موضوع برایمان ثابت شده است.

ای مظلوم‌ترین اهل عالم!

شنیده‌ایم که برای ما پیام داده‌ای، خدا را به آبروی عمّه‌ی مظلومات حضرت زینب علیها السلام سوگند دهیم و برای ظهورت دعا کنیم. این بار ما ملت‌مسانه، تو را به اشک‌های غریبانه‌ی حضرت زینب علیها السلام در سفر اسارت، به مظلومیّت امیر مؤمنان علیه السلام آن‌گاه که او را دست بسته برای اخذ بیعت به مسجد می‌بردند، به استغاثه‌ی مادر پهلو شکسته‌ات که در بین دیوار و در، تو را به یاری طلبید، به پاره‌های جگر امام مجتبی علیه السلام، به بدن مثله شده‌ی سیدالشهدا علیه السلام، به چشم تیر خورده و دستان قلم شده‌ی حضرت عباس علیه السلام، به قنداقه‌ی خون آلوده‌ی علی اصغر علیه السلام، به فرق شکافته‌ی علی اکبر علیه السلام، به جان دادن غریبانه‌ی عمّه‌ی سه‌ساله‌ات حضرت رقیه علیها السلام در خرابه‌ی شام و به گردن و پاهای مجروح امام

زین العابدین علیه السلام سوگند می دهیم که به درگاه خداوند، دست به دعا برداری و از آستان حضرت احدیت، ظهور خویش را طلب کنی. بیا و صدای «یا اهل العالم» خویش را در جهان طنین انداز فرما:

«ألا یا أهل العالم أنا الإمام القائم».

«ألا یا أهل العالم أنا الصمصام المنتقم».

«ألا یا أهل العالم إنَّ جدِّي الحسين قتلوه عطشاناً».

«ألا یا أهل العالم إنَّ جدِّي الحسين طرحوه عریاناً».

«ألا یا أهل العالم إنَّ جدِّي الحسين سحقوه عدواناً».^(۱)

قم - جمکران مقدس

محمد یوسفی - ۱۰ محرم ۱۴۳۰





غیبت حضرت موسیٰ علیہ السلام
و بررسی آن

در کتاب مطلع الفجر آمده است:

حضرت موسی علیه السلام

حضرت یوسف علیه السلام هنگام وفات خود، شیعیان و اهل بیت خویش را جمع کرد و بعد از حمد و ثنای الهی از فشارهایی که بر آنها وارد خواهد شد مطالبی بیان کرد و فرمود:

«در آن فشارها و مصائب مردان کشته می شوند و شکم زنان باردار دریده می شود و نوزادان پسر را سر می برند، تا زمانی که خدای تعالی حق را به دست قائم (حضرت موسی علیه السلام) که از فرزندان «لاوی بن یعقوب» است آشکار خواهد نمود. این شخص خصوصیتی دارد، از جمله این که او مردی گندمگون و قد بلند است.»

و خلاصه مقداری از خصوصیات ایشان را آن جا بیان فرمود. وقتی که یوسف علیه السلام وفات کرد غیبت انبیاء و حجج الهی شروع شد و فشارها و مصائب بر بنی اسرائیل آغاز گشت. آنها هم در انتظار قیام قائم خود، حضرت موسی علیه السلام بودند و می دانستند که تا چهار صد سال بایستی فشارها را تحمل کنند تا فرجشان برسند.

حدود ۱۱۰ سال گذشت، در این هنگام موسی به دنیا آمد و بنی اسرائیل به واسطه عالمی که داشتند، خبردار شدند که ایشان متولد شده است. و علائم ظهور حضرتش را دیدند و در جستجویش برآمدند، اما چون در خانه فرعون پرورش می یافت اثری از او نمی یافتند. از طرفی وقتی فرعون متوجه شد که بنی

اسرائیل منتظر پیامبرشان هستند، بر فشار و اذیت آنان افزود و حتی در صدد دستگیری فقیه و عالمشان برآمد؛ لذا او هم خود را مخفی کرد.

در این هنگام که پلاهای بنی اسرائیل شدت پیدا کرده بود و از ایشان چون بردگان کار می کشیدند، بنی اسرائیل با عالم خود از تباطی برقرار کردند و پیام دادند که ما همیشه در سختیها خودمان را با کلمات و سخنان تو تسکین و آرامش می دادیم، حال که مخفی شده ای و برایمان «حدیث» نمی گویی چه کنیم؟

قرار گذاشتند که به بیابان مشخصی بروند و در آن جا مجلسی تشکیل دهند و ایشان راجع به موسی علیه السلام برایشان سخن بگویند. در آن مجلس که شبی مهتابی برگزار شد، آن فقیه اوصاف حضرت را بیان می کرد و از نزدیک شدن ظهورش خبر می داد. در این بین موسی علیه السلام که جوانی ۲۸ ساله بود، سوار بر استری که رویش پوست خبز بود، به نزدشان آمد. او که به همراه جمعی از فرعونیان برای تفریح از کاخ سلطنتی خارج و خودش را از آن جمع کنار کشیده بود، به طرف بنی اسرائیل آمده بود.

وقتی آن عالم ایشان را دید، حضرتش را شناخت؛ لذا از جا برخاست و خود را بر پاهای او انداخت و آنها را بوسید و عرضه داشت: «خدا را شکر که از دنیا نرفتم و شما را زیارت کردم».

بنی اسرائیل تا این منظره را دیدند، دانستند که آن شخص همان قائم آنهاست، پس خود را در درگاه الهی به خاک مذلت انداخته و سجده نمودند و او را شکر کردند. در این جا موسی علیه السلام

فقط فرمود: «امیدوارم خدای تعالی فرج شما را تعجیل فرماید».
و از چشم آنها مخفی شد. این اولین غیبت حضرت موسی از
اهل و قومش بود که ۲۸ سال طول کشید.

از این به بعد غیبت دوم آن حضرت شروع شد و حدود ۴۵
سال به همین منوال گذشت. در این زمان که سن ایشان به حدود
۷۰ رسیده بود روزی یک «قبطی»^(۱) را که با یک اسرائیلی درگیر
شده بود کشت و این قضیه روز بعد برای او گرفتاری درست
کرد، به طوری که مجبور شد از آن جا فرار کند و به «مدین» برود.
در آن جا ۱۰ سال در خدمت «شعیب» بود و پس از آن به سمت
مصر بازگشت. از طرفی در این مدت فشارها بر بنی اسرائیل
بیشتر شد و اوضاع بر آنها سخت تر می گذشت، به طوری که
دوباره آن شخص فقیه مخفی شد.

باز بنی اسرائیل سراغ او رفتند و گفتند: «ما نمی توانیم مخفی
بودن تو را تحمل کنیم».

این بار هم به بیابانها رفتند، او هم آنان را با کلمات خویش
آرامش داد، ولی تصمیم گرفتند که ۴۰ روز در درگاه الهی گریه و
زاری کنند تا خدا برای آنان فرجی برساند این کار را تا ۳۹ روز
انجام دادند، در شب چهارم آن فقیه به آنان اعلام کرد که خداوند
می فرماید که: «چهل سال دیگر فرج خواهد رسید».

تمام بنی اسرائیل به خاطر این نعمت بزرگ و فرج و گشایش

۱- همان فرعونیان که از قوم او هستند.

الهی که موجب شده بود بیش از ۱۵۰ سال از غیبتشان کم شود،
خدای را شکر و سپاس گفتند و زبانشان به حمد او گویا شد.

خدای متعال توسط آن فقیه وحی فرستاد که: «من به خاطر این
سپاسگزاری و شکر بنی اسرائیل، ده سال دیگر از مدّت غیبت را
کم کردم و فرجشان تا سی سال دیگر می رسد».

این بار بنی اسرائیل در مقام سپاسگزاری گفتند: هر نعمتی که
به ما می رسد از ناحیه خدای مهربان است.

باز خدای تعالی وحی فرستاد که: «به ایشان بگو: من ده سال
دیگر از آن مدّت را کم کردم و فرجشان بیست سال دیگر
می رسد».

بنی اسرائیل مجدداً عرضه داشتند: هیچ کس جز خدای منان
نمی تواند به کسی خبری برساند».

این بار هم مورد لطف پروردگار قرار گرفتند و وحی آمد که:
«من مدّت باقیمانده را فقط ده سال قرار دادم».

در این هنگام بنی اسرائیل که طبعاً از شدّت شوق و شادی
صدایشان به گریه و زاری بلند شده بود عرضه داشتند: بدیها را
هیچ کس غیر از خدا نمی تواند رفع کند.

وحی رسید که: «ناراحت نباشید؛ من همین الآن اجازه دادم که
فرجتان برسد».

این جا بود که حضرت موسی علیه السلام با سنّی نزدیک ۸۰ سال
سوار بر الاغ، از دور ظاهر گردید. در آن زمان ایشان تازه از مدین
برگشته بود. وقتی که به جمعیت رسید، سلام کرد. آن فقیه

حضرت را شناخت، اما می خواست بنی اسرائیل هم به ایشان شناختی پیدا کنند، لذا عرض کرد:

اسم شما چیست؟

فرمود: «موسی».

عرضه داشت: فرزند که هستی؟

فرمود: «پسر عمران».

پرسید: کدام عمران؟

فرمود: فرزند «قاهت بن لاوی بن یعقوب».

عرض کرد: برای چه تشریف آورده اید؟

فرمود: «من الآن بارسالت الہی آمده ام و مبعوث شده ام».

در این جا آن فقیه با معرفت و وظیفه شناس از جابر خاست و

دست حضرت را بوسید و ایشان هم وارد جمع بنی اسرائیل شد

و نشست و با حضور خود و فرمایشات خویش آنان را خوشنود

کرد و دستورات لازم را داد.

بعد هم به آنها فرمود: «متفرق شوید».

و از همین زمان ظهور حضرت موسی آغاز شد، که البتہ فرج

نهایی بنی اسرائیل زمان غرق شدن فرعون بود که پس از ۴۰ سال

اتفاق افتاد و تا آن وقت باز هم بنی اسرائیل در فشارهای

فرعونیان بودند، ولی به خاطر حضور موسی این فشارها کمتر

شده بود... (۱)

۱- ماجرای غیبت و ظهور حضرت موسی علیه السلام را از کنار هم گذاشتن چند آیه و

غیبت جمعی از انبیاء و حجج الهی

در بین انبیاء و حجج الهی تعداد دیگری هم با مدتهای متفاوت به انحاء مختلفی غیبت داشته‌اند. از جمله می‌توان نام این بزرگواران را ذکر کرد:

۱- حضرت ابراهیم علیه السلام.

۲- حضرت خضر علیه السلام.

۳- جناب ذوالقرنین.

۴- حضرت سلیمان علیه السلام.

۵- آصف برخیا (وصی سلیمان علیه السلام).

۶- حضرت دانیال علیه السلام.

۷- حضرت یوسف علیه السلام.

۸- حضرت عزیر علیه السلام.

و بعد از ایشان باز هم حجج الهی غائب می‌شده‌اند تا زمان ظهور حضرت یحیی علیه السلام رسد که ایشان فرمودند:

«محن الصالحین انما كانت لذنوب بنی اسرائیل»^(۱).

«مصائب و بلاهای صالحان، جز به خاطر گناهان بنی

اسرائیل نبود».

👉 حدیث به این صورت درآوردیم. مدارک این آیه و احادیث از این قرارند:

سوره هود، آیه ۷۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۱۲، و ص ۱۵۲، ح ۱۴. بنحار

الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۱، ح ۳۴. از تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۵۴.

۱- کمال الدین، ج ۱، ص ۱۵۸، سطر ۱۵.

این بود سرگذشت بعضی از انبیاء و حجج الهی که مدتی از قوم خویش فاصله گرفتند و از دیده آنان غائب شدند.

و علت نقل آنها این است که، اولاً بدانیم که امر غیبت موضوع تازه‌ای نیست و در امتهای گذشته وجود داشته، جز این که گاهی صدها سال طول کشیده و گاهی کمتر و همان طور که گفته شد، حضرت یونس علیه السلام تنها چهار هفته غیبت داشته‌اند.

ثانیاً همان طوری که قبلاً گفتیم: بدانیم که این بزرگواران چرا غائب شده و امت خویش را ترک کرده‌اند؟ چون اگر این مطلب معلوم شود، می‌توانیم بفهمیم که خواسته خدا از غیبت امام زمان علیه السلام چیست.

به عبارت واضح‌تر آن که، ما قبلاً گفتیم که یکی از علت‌های غیبت امام زمان علیه السلام این است که خدا می‌خواسته به همان دلیلی که انبیای گذشته را غائب کرده، ایشان را هم غائب کند، و امام صادق علیه السلام هم فرمودند که: «این برنامه خدا بر انبیاء، سرّی داشته که اجازه ندارند آن را به ما بگویند.» حال اگر ما خودمان داستان غیبت آنها را بدانیم و دلیل غیبت آنان را کشف کنیم، آن سرّ الهی را فهمیده‌ایم، یعنی متوجه شده‌ایم که چرا خدا آنها را غائب کرده است. وقتی این مطلب را فهمیدیم، آن جاست که معلوم می‌شود که خدا چرا امام زمان ما را هم غائب کرده است و یکی دیگر از علت‌های غیبت برایمان واضح می‌شود. پس باید همان قضایا را با دقت بیشتر و بررسی کاملتری مرور کنیم و علت را به دست آوریم.

در کتاب مطلع الفجر آمده است:

بررسی علت غیبت حضرت موسی علیه السلام

همان طوری که گفته شد حضرت موسی علیه السلام نزدیک ۸۰ سال از بنی اسرائیل مخفی بود و قوم ستمدیده او منتظر ظهورش بودند. ناگفته نماند که بررسی حکایت غیبت ایشان هم کمک زیادی به ما خواهد کرد، به خصوص که اولاً در بعضی از احادیث آمده است که تمام اتفاقاتی که در بنی اسرائیل واقع شده است، در امت اسلامی هم به وقوع خواهد پیوست، «حَدَّثَنَا النَّعْلُ بِالنَّعْلِ»^(۱)؛ (بدون هیچ کم و کاستی).

ثانیاً در انتهای قضیه بنی اسرائیل، که حدیث آن را در همین فصل خواهیم خواند، امام صادق علیه السلام ما را به بنی اسرائیل تشبیه کرده و فرموده‌اند که:

«اگر شما شیعیان هم، مثل بنی اسرائیل در درگاه الهی ضحّه و زاری کنید، خدای تعالی فرج ما را می‌رساند».

پس در این مورد فوایدی هست که در موارد دیگر نیست. لذا باید با دقت بیشتری آن را بررسی کرد.

امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی علت غیبت حضرت موسی علیه السلام را این طور بیان کرده‌اند:

أوحى الله إلى ابراهيم عليه السلام «أنه سيولد لك» فقال لسارة. فقالت: «وَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ»^(۲) فأوحى الله إليه: «أنها ستلد

۱- بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۱۴، ح ۲۲، و ص ۳۰، ح ۳۷.

۲- سوره هود، آیه ۷۲.



ويعذب أولادها أربعمأة سنة بردها الكلام عليّ». قال عليه السلام: «فلما طال على بني إسرائيل العذاب، ضجّوا وبكوا إلى الله أربعين صباحاً، فأوحى الله إلى موسى و هارون يخلصهم من فرعون. فحطّ عنهم سبعين ومأة سنة». قال: فقال أبو عبد الله عليه السلام، «هكذا أنتم، لو فعلتم لفرج الله عنا فأما اذ لم تكونوا فان الأمر ينتهي إلى متناه».^(۱)

«خدای تعالی به ابراهیم وحی فرستاد که: «به زودی صاحب فرزندی خواهی شد». ابراهیم این مطلب را به همسرش ساره فرمود. ساره گفت: «آیا من فرزندی بیاورم، در حالی که پیرزنی بیش نیستم (مطلب به نظرش حتی برای خدای تعالی هم غیر ممکن رسید). خدای تعالی فرمود: «به زودی فرزندی به دنیا می آورد و فرزندان او (بنی اسرائیل) تا ۴۰۰ سال معذب خواهند شد، به خاطر این که کلام مرا رد کرد (به این که فرزند آوردن را در این سن، حتی برای خدای قادر نیز غیر ممکن تصور نمود). وقتی عذابها بر بنی اسرائیل طولانی شد، چهل روز ضجّه و زاری کردند، پس خدای تعالی به موسی و هارون وحی فرستاد که: «آنها را از دست فرعون رهایی می بخشد». و صد و هفتاد سال از عذاب چهارصد ساله آنها را تخفیف داد.

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۱، ح ۳۴. از تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۵۴.

همین طور هستید شما شیعیان، که اگر این کار را بکنید (گریه و ناله و زاری در درگاه الهی) خدای تعالی فرج ما را می‌رساند. و اما اگر این کار را نکنید، امر غیبت تا آخرین مدت خود به طول خواهد انجامید.

با دقت در این حدیث معلوم می‌شود که مطلب در این جا هم مثل جریان ادریس و یوسف است؛ یعنی هیچ دلیلی را که برای ما نامعلوم است خدا برای غیبت موسی علیه السلام در نظر نداشته است، مخصوصاً با توجه به این که حضرت صادق علیه السلام در آخر حدیث فرموده‌اند:

«اگر شما شیعیان هم مثل بنی اسرائیل در درگاه الهی

ضج و زاری کنید، خدای تعالی فرج ما را می‌رساند.»

پس علت غیبت موسی علیه السلام متولد نشدن ایشان بوده نه چیز دیگر. لذا اگر بخواهیم بگوییم که امام زمان علیه السلام هم در حال حاضر به همان دلیل غائب هستند، مطلب صحیح نیست، چون ایشان بیش از هزار سال پیش متولد شده‌اند و این که حضرت صادق علیه السلام فرموده‌اند که اجازه بیان علت غیبت موسی را که امام ما هم به همان دلیل غائبند ندارند، مشکلی ایجاد نمی‌کند.

البته ذکر این نکته لازم است که چون حضرت موسی غیبت دومشان از سن ۲۸ سالگی شروع شد و علت آن معلوم نیست، ممکن است تصور شود که به همان دلیل نامعلوم امام ما هم غائبند.

در جواب عرض می‌کنیم که: این مطلب ضرری به ما نمی‌زند،



چون به ما فرموده‌اند که «شما هم اگر دعا کنید، خدا فرجتان را می‌رساند» که معلوم می‌شود که دلیل آن هر چه بوده با دعای آنها رفع شده است و برای ما هم موضوع به همین صورت است.

پس علت آن خدا نبوده، بلکه هر چه بوده به خودشان برمی‌گشته و با درخواست خودشان هم از بین رفته است.

بنابراین چون خود بنی اسرائیل در رفع غیبت موسی علیه السلام اثر مستقیمی داشته‌اند پس غیبت امام ما هم باید به همان دلیل باشد که با درخواست ما شیعیان بر طرف خواهد شد.

پس معلوم می‌شود که خدا هیچ دلیل نامعلومی برای غیبت موسی در نظر نگرفته است که نخواهد آن را به ما بگوید، و بر فرض هم که این طور باشد، ما خودمان آن علت را کشف کرده‌ایم و همان طوری که واضح است، مهم این است که بفهمیم شروع غیبت از کجا بوده، تا الآن در فکر رفعش باشیم.

و در نهایت به دست می‌آید که این عامل هم مربوط به خدا نیست ولو آن که گفته‌اند از اسرار الهی است.^(۱)



آیا در زمان غیبت امام زمان علیه السلام می شود خدمت آن حضرت رسید یا خیر؟

این مطالب در کتاب ۱۴ گفتار پیرامون حضرت مهدی علیه السلام نقل شده ما آن را در این کتاب نقل می‌کنیم.

نقل این مطالب را در این بخش آورده‌ایم به دلیل این که قبل از مطالعه تشریفات، به شما ثابت شود که تشریفات و دیدار حضرت ولی عصر علیه السلام ممکن می‌باشد.

قال الله الحكيم في محكم كتابه الكريم:

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ: ﴿يَا بَنِي إِدْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَأْتِئُسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾^(۱)

ثم في دعاء التذية «هَلْ إِلَيْكَ يَا ابْنَ أَحْمَدَ سَبِيلٌ فَتَلْقَى؟»

أَيُّهَا الْأَحْبَابُ قُومُوا فَاذْهَبُوا

واذكروا المهدى بدمع منتهمل

جستجویی آخر از مهدی کنید

در کجایی مهدی ای محبوب دل

۱- «پسرانم! بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خدا مأیوس نشوید که تنها گروه کافران از رحمت خدا مأیوس می‌شوند». سوره یوسف، آیه

امکان ملاقات با امام زمان علیه السلام در عصر غیبت

چه کنیم که رابطه روحی و معنوی و رابطه ظاهری با امام زمان حضرت مهدی علیه السلام برقرار کنیم؟

قبل از این که طرق ارتباط با امام زمان علیه السلام را از دید آیات کریمه قرآنی و احادیث و روایات و حالات متشرّقیین به محضر مبارک آقا امام زمان علیه السلام مورد بحث و بررسی قرار بدهیم باید این نکته را مطرح کنیم که به راستی در عصر و زمان غیبت کبرای امام زمان علیه السلام آیا ممکن است کسی به محضر نورانی و مبارک ایشان برسد؟

برای اثبات این مطلب ابتدا روایتی را از آقا امام حسن عسکری علیه السلام عنوان و مطرح می‌کنیم، آن گاه به جمله‌ای از سید بن طاووس می‌پردازیم و سپس به مسائل دیگر پیرامون این سؤال.

مشاهده احمد بن اسحاق

احمد ابن اسحاق قمی یکی از وکلا و نمایندگان تامّ الاختیار امام حسن عسکری علیه السلام است.^(۱) وی در سامرا خدمت امام حسن عسکری علیه السلام می‌رسد و می‌گوید: به حضرت عرضه داشتم: یا بن رسول الله، جانشین شما کیست؟ امام بعد از شما که در قالب احادیث و روایات به ما خبر داده‌اند چه ویژگی‌ها و مشخصاتی

۱- مسجدی را که شما در قم شنیده‌اید به نام مسجد امام، نزدیک حرم، این مسجد را احمد بن اسحاق قمی به فرمان امام حسن عسکری علیه السلام ساخته است.

دارد؟ بدون این که حضرت جواب سؤال مرا بدهند، برخاستند و به اندرون خانه تشریف بردند و بعد از دقایقی آمدند. نگاه کردم دیدم فرزندی در حدود چهار الی پنج ساله همراه امام حسن عسکری علیه السلام است که حضرت ایشان را بر دوش گذاشته اند و به مانند تکه ماه می ماند و در گونه راستش خالی دارد.

اگر بالا نشسته ماه بوده و گرنه یوسفی در چاه بوده نگاه کردم دیدم مصداق این مطلب است:

آرامش دل راحت جان روح روانی

من هرچه بگویم به خدا بهتر از آنی^(۱)

برخاستم، حضرت تشریف آوردند، آن آقا زاده را بر دامانش گذاشت و این جمله را به من فرمود:

«يَا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ: لَوْلَا كَرَامَتُكَ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى حُبِّجِه

لَمَا عَرَضْتُ عَلَيْكَ ابْنِي هَذَا»^(۲):

«تو اگر در نزد خدای متان گرامی نبودى و در نزد حجج و

امامان معصوم کرامت و ارزش و موقعیت و احترام

نداشتی، هرگز این فرزندم را به تو نشان نمی دادم».

اگر می بینی امام زمان علیه السلام را به تو نشان دادم، ریشه و منشأ

دارد، ریشه و منشأ آن تقوا و کرامت ویژه و ممتازی است که تو

۱- حضرت آیت الله بهجت - سلمه الله تعالى - این مرد خدا و این مرد مرتبط با عالم غیب و عالم معنا، فرمودند: یکی از بزرگان از سادات محضر امام زمان علیه السلام رسیدند، چنان محو جمال امام زمان علیه السلام شدند که بعد از آن ملاقات و دیدار حالت جنون پیدا کردند و دائماً شیدا و مجنون امام زمان علیه السلام بودند.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳، حدیث ۱۶.



در نزد ما و در نزد خدای منان داری.

ما از این روایت که مرحوم خاتم المحدثین، حاج شیخ عباس قمی، در کتاب شریف منتهی الآمال آورده است چه می فهمیم؟ می فهمیم راه به سوی امام زمان علیه السلام مسدود نیست، راه باز است. چون اگر راه مسدود بود نمی بایست احمد بن اسحاق به محضر نورانی امام زمان علیه السلام برسد. پس راه برای عده ای باز است، برای آنان که به شرایط و به طرق رسیدن آشنایند و عمل کرده اند و گرنه حضرت می فرمودند:

احمد بن اسحاق! اصلاً ممکن نیست کسی امام زمان علیه السلام را ببیند، مگر در زمان ظهور.

این را نفرمودند. این حکم، دلیلش عام است؛ یعنی هر کس و هر انسانی در نزد خدا مکرم و معزز بشود و موقعیت پیدا بکند می تواند حضرت را ببیند و زیارت کند.

سید بن طاووس و شب قدر

سید بن طاووس کسی است که می فرماید: من به دو دلیل شب قدر را از غیر شب قدر می شناسم. عجب! افرادی هستند که شب قدر را شناسایی کنند؟ آری، سید بن طاووس و نظایر او.

فرمود: دلیل اولش این است من در شب قدر نگاه می کنم به آسمان و زمین از سر شب تا به صبح می بینم فوج فوج، و دسته دسته فرشتگان به زمین می آیند و بر امام زمان علیه السلام نازل می شوند،

که در طول سال هیچ گاه چنین شبی و چنین نزول فرشتگانی ندیده‌ام. از این رو می‌فهمم که امشب شب قدر است که ملائکه الله از سر شب تا به صبح دارند به زمین می‌آیند. دیده‌ای خواهی که باشد شه شناس

تا شناسد شاه را در هر لباس خدا در وجود من و شما چیزهایی مثل کانال‌های تلویزیون قرار داده است. کانال یک ما خوب کار می‌کند، کانال یک یعنی چشم ظاهر خوب می‌بیند، گوش ظاهر می‌شنود، زبان می‌گوید، دست حرکت می‌کند، غذا می‌خورد، آب می‌آشامد و... اما ما کانال دومی هم داریم، چشم دل داریم، گوش دل داریم.

«وَ أَنْزَلْنَا أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظَمَةِ وَ تَصِيرَ أَرْوَاحِنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ» (۱)

این عبارت مناجات امامان معصوم ما چه می‌خواهد بفرماید؟ می‌فرماید: ای انسان تو چشم دل داری، گوش دل داری. ده‌ها آیه و روایت و ادعیه و مناجات این مدعا را به اثبات می‌رساند. کانال دوم من کار نمی‌کند، چشم باطن نمی‌بیند، گوش باطن نمی‌شنود، اما سید بن طاووس کانال دوم وجودش را پیدا کرده است. کانال دومی این است که با چشم دل ملکوت را می‌بیند.

۱- «و دل‌های ما را به نوری که با آن تو را مشاهده کند روشن ساز تا آن که دیده بصیرت ما حجاب‌های نور را ببرد و به نور عظمت واصل شود و جان‌های ما به مقام قدس عزت در پیوندند». مفاتیح الجنان، مناجات شعبانیه.

فرشتگان را می بینند. با گوش دل آواز خدا و آوای امام زمان علیه السلام را می شنود.

فرمود: علامت دوم شب قدر که به وسیله آن می فهمم شب قدر است این است که در شب قدر نسیم خوش و معطری وزیدن می گیرد که من آن نسیم معطر و خوش را در هیچ سحری از سحرها در طول سال ندیده‌ام. (معلوم می شود سید سحرها همیشه بیدار است، حواسش هم جمع است.)

من می بینم یک شب است که فقط آن نسیم می وزد. می فهمم آن شب، شب قدر است. در روایات هم آمده است که نسیم مخصوصی در شب قدر می وزد. اما این که سید بن طاووس چه کرده که به این مقام رسیده است؟

برخی از علما، بزرگان، عرفا و اولیای مادر عصمت سید بن طاووس شبهه دارند؛ می گویند: سید بن طاووس شبهه عصمت دارد؛ یعنی از اول بلوغ و تکلیف از سید بن طاووس گناه سر نزده است.

آیا ممکن است انسان به این مقام برسد و از اول تکلیف گناه از او سر نزنند؟ عارف بزرگ، مرحوم شیخ رجبعلی خیاط رضوان الله تعالی علیه به سه طرف سلام می داد و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، امام زمان علیه السلام و آقا امام رضا علیه السلام را زیارت می کرد. استاد ما، مرحوم شیخ عبدالکریم حامد که شاگرد ایشان بود می فرمودند: مرحوم شیخ رجبعلی خیاط می فرمودند: در اولین سلامی که بعد از نماز دادم، پیامبر اکرم را زیارت کردم. پیغمبر اکرم این جمله را به من



فرمودند: رجبعلی! تا حالا کجا بودی؟ آمدی، خوش آمدی، حالا چرا؟! ^۱

مرحوم شیخ عبدالکریم حامد می فرمود: تفسیر جمله پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله این است که رجبعلی! باید از اول بلوغ، یعنی انتهای پانزده و اول شانزده سالگی می آمدی و سلام می دادی و جواب می گرفتی. چرا در سن ۲۵ سالگی؟ نه سال تأخیر و فاصله؟! یعنی اگر پدر و مادر، مسائل انعقاد نطفه، مسائل جنین و مسائل تربیتی را رعایت نکنند، دقیقاً انسان از اول بلوغ و از اول تکلیف باید دیده باطنی و گوش باطنی او باز بشود و رابطه درونی با امام زمان علیه السلام پیدا بکند. و این شدنی است.

نظریه سید بن طاووس درباره ملاقات با امام زمان علیه السلام

این شخصیت والا، سید بن طاووس که می گویند: از اول بلوغ و تکلیف گناه نکرده است کتابی دارد به نام «کشف المحجّه لثمره المهجه». این کتاب وصیت نامه ای است که یک دوره معارف را در بردارد. کتاب عجیب و غریبی است. یک کتاب کم نظیر یا بی نظیر است در رشته خودش، که برای سید محمد نوشته است. در آن کتاب می فرماید: «سید محمداً اعلم أنّ الطریقَ إلى إمامک مفتوحٌ لمن یریدُ اللهُ عزَّوجلَّ کرامتَهُ عَلَیْهِ». سید محمداً! یک وقت نگویی، یک وقت پندارت چنین نباشد که راه به سوی امام زمان علیه السلام مسدود است. نه، راه به سوی امام مفتوح است، راه رسیدن به سوی امام زمان علیه السلام فراوان و مانند اتوبان باز است، اما

نه برای هر کسی، بلکه برای آنان که خدای منان اراده فرموده است به آن‌ها ارزش بدهد و خدا اراده فرموده است آن‌ها را اکرام بکند و کسانی که در نزد خدا کرامت دارند.

این مدعیان در طلبش بی‌خبرانند

آن را که خبر شد خبرش باز نیامد

پس اعتقاد سید بن طاووس بر این است که راه به سوی امام

زمان علیه السلام برای گروهی از افراد و انسان‌ها باز است.

اشتها و میل به زیارت حضرت

برای خداشناسی و برای اثبات وجود خدا، بزرگان ده دلیل اقامه می‌کنند. یکی از دلایل دهگانه دلیل اشتهاست. دلیل اشتها یعنی چه؟ می‌گویند: ما دو گونه اشتها و میل داریم، یکی اشتها و میل کاذب است؛ مثل بهانه‌گیری بچه‌ها؛ گرسنه نیستم، فقط بهانه می‌گیرد.

که این میل‌ها ریشه و اساس ندارد، بلکه بر مبنای تخیل است. اما یک سری از میل‌ها، میل‌های صادق است. من و شما گرسنه می‌شویم، آیا می‌توانیم بگوییم دروغ است؟ گرسنه می‌شویم، اگر غذا به ما نرسد می‌میریم. تشنه می‌شویم، اگر به من و شما آب نرسد از تشنگی می‌میریم. این اشتهای صادق است. من و شما در زمستان میل به گرما داریم، این اشتهای صادق است. ما وقتی درون و غرایز بشر را مورد تفحص و آزمایش قرار می‌دهیم می‌بینیم: بشر میل به معنویات دارد، میل به پرستش دارد،



می خواهد کسی را، چیزی را بپرستد، خود میل و کشش درونی و میل به پرستش، دلیل بر این است که این جهان خدایی دارد که من و شما میل داریم او را پرستیم. منتها آنچه مورد پرستش واقع می شود مانند ما باید ناقص نباشد، عاجز نباشد، ظالم نباشد، ممکن نباشد، نیازمند و محتاج نباشد.

بشر آشتهای به بی نهایت دارد، بشر آشتهای به معنویات دارد، خود این آشتهای دلیل بر وجود بی نهایت، یعنی خدا، معنویات، حقایق و معارف است.

حالا همین دلیل آشتهای را بیاییم درباره امام زمان مطرح کنیم. راستی شما میل و آشتهای دیدن امام زمان علیه السلام را ندارید؟ این آشتهای و میل در وجود من و شما هست یا نیست؟ دعاها، اشعار، سوز و گدازها، سر به بیابانها گذاشتن، همه دلیل بر آشتهای انسان عاشق و شائق است. آیا بی جهت فریاد می زند:

بیا بیا که سوختم ز هجر روی ماه تو

تمام عمر دوختم دو چشم خود به راه تو

آیا بی خودی فریاد می زند:

غم عشقت بیابان پرورم کرد

هوای وصل بی بال و پرم کرد

به مو گفتم صبوری کن، صبوری

صبوری طرفه خاکی بر سرم کرد

همین طور بدون هیچ دلیلی صبح جمعه می نشیند و فریاد

می زند: «لَيْتَ شِعْرِي أَيْنَ اسْتَقَرَّتْ بِكَ النَّوَى»:

آقا جان! ای کاش می دانستم کجایی؟

بی خود می گوید: «عَزِيزٌ عَلٰی اَنْ اَرٰى الْخَلْقَ وَ لَا تُرٰى»:

بر من سخت است، بر من دشوار است، مردم را ببینم، اما تو را

نبینم و زیارت نکنم؟

بی جهت می گوید: «وَ اَرِهٖ سَيِّدَهُ يٰ شَدِيْدَ الْقُوٰى، وَ اَزَلْ عَنَّهُ بِهٖ

الْاَسٰى وَ الْجَوٰى وَ بَرْدٌ غَلِيْلُهُ يٰ مَنْ عَلٰى الْعَرْشِ اسْتَوٰى»^(۱):

ای خدای مقتدر لطف کن و به ظهورش ما را از غم و سوز دل

ببرهان، و حرارت قلب ما را فرو نشان. دعای ندبه یعنی اشتهای

شیعه به دیدن امام زمان علیه السلام.

نظر مرحوم قاضی درباره ملاقات با امام زمان علیه السلام

بعضی از شاگردان مرحوم آیت الحق سید علی قاضی رحمته الله از او

سؤال کرده بودند آیا ممکن است در این عصر و زمانه خدمت

امام زمان علیه السلام رسید؟

اگر از بعضی ها این سؤال بشود ممکن است بگویند: نه، راه

مسدود است. مورچه داشت در آب غرق می شد فریاد می زد

آی...

عالم را آب بُرد. مورچه دومی آمد و گفت: ساکت باش، آرام

بگیر، خودت داری غرق می شوی من که سالم هستم. انسان که

زیر آوار می ماند فکر می کند همه شهر زیر آوار مانده اند. آن کسی

۱- مفاتیح الجنان، بخش هایی از دعای شریف ندبه.

که غرق شده است و راهی برای خودش نمی بیند برای همه هم نسخه می دهد و می گوید: آقایان من رفتم نرسیدم، برای شما هم راه وجود ندارد. اگر تو نرسیدی، مردم گناهشان چیست؟

مرحوم قاضی در پاسخ این سؤال جواب عالی و شایسته ای دادند؛ فرمودند: خدمت خدا می شود رسید، خدمت بنده خدا نمی شود رسید؟! خدا اجازه داده خدمتش برسیم؛ نماز یعنی به محضر خدا رسیدن، نماز یعنی رابطه با خدا پیدا کردن. می دانید چرا می گویند: نماز معراج مؤمن است. پیغمبر به معراج رفت چه کند؟ در معراج گفت و گوی خاصی با خدا داشت که به معراج تشریف بردند؛ یعنی هر کس می خواهد با خدا حرف بزند نماز بخواند. نماز انسان را به معراج می برد، می تواند در نماز به عرش خدا برود و با خدا گفت و شنود داشته باشد. چگونه ممکن است انسان با خدا حرف بزند، خدمت خدا برسد، ولی خدمت امام زمان علیه السلام ممکن نیست برسد؟!!

معنای غیبت و امکان ارتباط

قرآن کریم در سوره مبارکه بقره از امام زمان علیه السلام به عنوان «غیب» یاد کرد است: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * أَلَمْ * ذَلِكَ * الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾. (۱) یکی از ویژگی ها و خصایص اهل تقوا این است که ایمان به امام



زمان علیه السلام دارند. طبق تفسیر شریف و نورانی علی بن ابراهیم قمی، «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»، به عنوان یک مصداق عالی، یعنی «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْمَهْدِيِّ علیه السلام»؛ یعنی آنان که به وجود امام زمان علیه السلام اعتقاد دارند و حضرت را باور کرده‌اند. پس، قرآن کریم از امام زمان علیه السلام به عنوان غیب یاد می‌کند.

اما این غیبت چه معنا دارد؟ آیا معنای غایب بودن امام زمان علیه السلام این است که احدی از اولیا و غیر اولیا در عصر و زمان غیبت به محضر نورانی حضرت نمی‌رسند؟ که این معنای غلط و باطلی برای غیبت امام زمان علیه السلام است. غیبت به این معنی نیست که کسی خدمت امام زمان علیه السلام نمی‌رسد. امام زمان غایب است یعنی این که مردم او را می‌بینند، او را زیارت می‌کنند، و لکن او را نمی‌شناسند.

ما باید کاری کنیم که بشناسیم. ما باید بشویم حاج محمد علی فشنیدی. فرموده بود: آن قدر آشنای با حضرت شدم، آن قدر به محضر نورانی و خدمت آقا امام زمان علیه السلام رسیدم که اگر امام زمان پشت دیوار خانه‌ام راه برود، صدای پای مبارکش به گوش من می‌رسد و من با صدای پای امام زمان آن قدر آشنایم که می‌گویم: این آقا امام زمان علیه السلام است. از صدای پای آقا امام زمان علیه السلام او را می‌شناسم.

یا سید بحر العلوم که با لهجه امام زمان علیه السلام آشنایی دارد می‌گوید:

چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن

به رخت نظاره کردن، سخن خدا شنیدن
 علامه مجلسی، در جلد ۵۳ بحار، جریان این ملاقات را بیان
 می‌کند و این بیت شعر فارسی را هم از لسان سید بحر العلوم
 می‌آورد.

تشرّف علامه حلّی و بزرگان

مرحوم علامه مجلسی، غوّاص بحار علوم اهل بیت عصمت
 و طهارت علیهم السلام، در بحار الانوار، در جلد ۵۳، قضایای متشرّفین به
 محضر حضرت را نقل می‌کند و از جمله می‌فرماید: علامه حلّی
 در یکی از سفرها در محضر مبارک و نورانی امام زمان علیه السلام بودند؛
 هر دو سوار بر یک مرکب. علامه حلّی حضرت را نمی‌شناسد،
 تازیانه از دست علامه حلّی به زمین می‌افتد، امام زمان علیه السلام از
 مرکب به زمین می‌آید، تازیانه را برمی‌دارد و به دست علامه حلّی
 می‌دهد. در ذهن علامه حلّی این سؤال را القا و ایجاد می‌کند که
 علامه می‌پرسد: آیا در این عصر و زمانه ممکن است کسی
 خدمت امام زمان علیه السلام برسد؟ حضرت بعد از سؤال علامه حلّی
 این جواب را می‌دهد: «چگونه ممکن نیست به محضر امام
 زمان علیه السلام رسیدن در حالی که دستش هم اکنون در دست توست».
 یک مرتبه می‌بیند امام زمان علیه السلام از نظرش غایب شد.

پس خود امام زمان علیه السلام جواب علامه حلّی را که می‌دهد
 می‌فرماید: ممکن است. دلیلش هم این است که الآن دست آقا

امام زمان علیه السلام در دست تو قرار گرفته است. ما نمی توانیم غیبت را به این معنی بگیریم که رابطه با امام زمان علیه السلام ممکن نیست. صدها حکایت نقل شده است که علمای ما، بزرگان ما، عرفای ما، اولیای ما، عاشقان ما و دلسوختگان ما به محضر مبارک امام زمان علیه السلام رسیدند، آیا همه این ها دروغ است؟ کسی می تواند بگوید قضایای آیت الله بهاء الدینی، آیت الله بهجت، علامه حلی، سید بحر العلوم، سید بن طاووس و سید بن طاووس ها دروغ است؟

در خدمت حضرت آیت الله بهاء الدینی بودیم. ایشان مریض بودند. ایشان فرمودند: از همین دالان کوچکی که شما می بینید امام زمان علیه السلام تشریف آوردند، یک لبخندی به من زدند که من این لبخند را تا کنون از امام زمان علیه السلام ندیده بودم. بعد از لبخند فرمودند: فلانی! ناراحت نباش، ما هوای تو را داریم. آیا می توانیم بگوییم این ها دروغ می گویند. نعوذ بالله، پناه بر خدا!!

مرحوم شیخ رجبعلی خیاط این ذکر را چهل شب و هر شبی صد مرتبه به شاگردانش داده اند. یکی از شاگردانش که در حال حاضر در مشهد سکونت دارد این ذکر را می گوید و خدمت حضرت می رسد، اما نمی فهمد و متوجه نمی شود که با امام زمان علیه السلام ملاقات کرده است، خدمت جناب شیخ می آید عرضه می دارد: جناب شیخ، من چهل شب ذکر نورانی «وَقُلْ رَبِّ ادْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِيْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا» را صد بار خواندم، اما خدمت امام زمان ترسیدم.

شیخ رجبعلی که احاطه به دنیا و برزخ و قیامت داشت،



توجهی می‌کند و می‌فرماید: یادت هست از سرکارت از پلّه‌ها بیرون آمدی. وقتی وارد خیابان شدی یک آقا سید جوان زیبا روی که در گونه راستش خالی بود و چهره‌ای به مانند مه شب چهارده داشت را دیدی و به او سلام کردی و او جواب سلام تو را داد؟ گفت: بله آقا یک چنین ملاقاتی برایم حاصل شد، یادم هست. فرمود: آن آقا امام زمان علیه السلام بود، منتها تو رسیدی، دیدی، و لکن نشناختی.

دیدهای خواهم که باشد شه شناس

تا شناسد شاه را در هر لباس

غیبت به معنای شناختن

غیبت به معنای عدم شناخت است، نه به معنای ممکن نبودن ملاقات، نه به معنی ندیدن امام زمان علیه السلام. برای شاهد مطلب دو حدیث عنوان و مطرح می‌کنیم.

اما حدیث اول: علامه مجلسی در بحار الأنوار، در قسمت نواب اربعه و صاحب مکیال المکارم^(۱) آورده‌اند که حسین بن روح سؤمین نماینده امام زمان علیه السلام می‌فرماید: «والله إن صاحب هذا

۱- کتاب «مکیال المکارم» به فرمان امام زمان نوشته شده است. فرمود: این کتاب را بنویس. به عربی هم بنویس نامش را بگذار مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم. البته این کتاب هم به فارسی ترجمه شده است. برادرانی که با عربی آشنایی ندارند می‌توانند فارسی و مترجم مکیال المکارم را بگیرند و بخوانند. این کتاب در باب خودش و در رشته دعا و وظایف شیعیان در عصر و زمان غیبت نسبت به آقا امام زمان علیه السلام بی‌نظیر است.



الامر لیحضر الموسم کل سنة یرى الناس ویعرفهم ویرونه ولا یعرفونه»^(۱): به خدا قسم آقا امام زمان علیه السلام هر سال در ایام حج در مکه، در عرفات، در مشعر، در منی حاضر می شوند. هر سال به مکه مشرف می شوند. همه مردم او را می بینند، اما او را نمی شناسند.

بنابراین، مردم مکه و حاجیانی که به مکه رفتند - یک میلیون و بیشتر - همه امام زمان علیه السلام را در مکه، در منی، در مشعر، در عرفات می بینند، لکن امام زمان را نمی شناسند. حاجیانی که به مکه رفتند بارها حضرت را در مکه دیده اند. امام زمان را در ایام حج چندین بار زیارت کرده اند، و لکن نشناختند. پس خود این روایت می گوید: امام زمان علیه السلام در عصر و زمان غیبت قابل رؤیت، قابل دیدار و قابل ملاقات است.

مردم حضرت را می بینند و لکن امام زمان علیه السلام را نمی شناسند.

شبهات های امام زمان علیه السلام با حضرت یوسف

حدیث دوم: سدیر صیرفی می گوید: با عده ای از اصحاب و یاران رئیس مذهب، امام صادق علیه السلام در محضر مبارک و نورانی آن حضرت بودیم. سخن از امام زمان علیه السلام به میان آمد، امام صادق علیه السلام این جمله را به سدیر صیرفی و ابی بصیر و دیگران فرمود:

«إِنَّ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ لَشَبَهَا مِنْ يُوسُفَ»^(۲): صاحب این امر

۱- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۵۰.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۴.

و انقلاب بی نظیر و بی بدیل و استثنایی، یعنی امام زمان علیه السلام شباهتی به حضرت یوسف دارد.

می گوید: ما عرض کردیم: یا بن رسول الله! امام زمان علیه السلام به حضرت یوسف چه شباهتی دارد؟ فرمود: شباهتش این است که برادران حضرت یوسف به خاطر ابتلا به قحطی و خشکسالی به سرزمین مصر آمدند. وارد بر حضرت یوسف شدند. آن‌ها خیال می کردند حضرت یوسف نخست وزیر مصر است، نه برادر خودشان. بر این تصور و باور بودند که برادرشان هفت کفن را پوسانده و کارش به اتمام رسیده است. وارد بر حضرت یوسف شدند. **«قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَ أَهْلْنَا الضُّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ»** (۱)

مصری‌ها به نخست وزیر عزیز می گفتند. یعنی ای عزیز و ای نخست وزیر! به ما پریشانی و قحطی و فقر رسیده است، ما را دریاب. ما را کمک کن. خدا صدقه دهندگان را جزای خیر خواهد داد.

حضرت یوسف وقتی نگاهش به برادرانش افتاد. دید عجب! این‌ها برادرانش هستند. از سرزمین کنعان آمده‌اند. حضرت یوسف برادرانش را شناخت، اما آن‌ها یوسف را نشناختند. یوسف علیه السلام فکر کرد که اگر یک مرتبه بگوید من یوسفم، بر آن‌ها شوک وارد می شود و اوضاع ناجور خواهد شد؛ یا فرار می کنند،

یا سگته می کنند، چون نمی شود یک مرتبه خبر ناگوار یا خوش را به شخصی داد، لذا حضرت یوسف نقشه کشید، اولین نقشه اش این است که بنیامین، برادر پدر و مادریم را نگه می دارد. (۱) به بنیامین گفت: ناراحت نباش من یوسفم، اگر تو را نگه داشتم می خواهم به برادران بفهمانم که من چه کسی هستم.

آن ها رفتند، بعد از مدتی آمدند، مهمان یوسف شدند، حضرت یوسف علیه السلام برای این که آن ها را متوجه کند سؤالاتی را مطرح کرد. فرمود: شما از کجا آمدید؟ گفتند: از کنعان. شغلتان چیست؟ پدرتان چه کاره است؟ گفتند: ما یک پدری داریم که پیرمرد فرتوت و قد خمیده است. او حضرت یعقوب پیغمبر است. گفت: پس شما از کنعانید و پیغمبر زاده اید؟ گفتند: بله. کم کم گفت: «ما فعلتم بیوسف وأخیه»: با یوسف و برادرش بنیامین چه کردید؟ چه بلایی به سرشان آوردید؟ گفتند: عجب! نخست وزیر و خیر از یوسف، این کجا و یوسف کجا.

یک مرتبه سؤال کردند: «أنتك لأنت یوسف؟»: تو یوسفی؟
«قال أنا یوسف»: گفت بله، من همان یوسفم که مرا در درون چاه انداختید.

امام صادق علیه السلام فرمود: برادران یوسف، یوسف را دیدند و لکن نشناختند. به خاطر گناه، به خاطر رذیله اخلاقی حسادت. گناه آمد پرده بر فطرت، بر تفرس و زیرکی و کیاست آن ها افکند.

۱- بنیامین برادر پدر و مادری حضرت یوسف علیه السلام بود. بقیه برادران فرزندان حضرت یعقوب بودند از پدر. ولی از مادر از یکدیگر جدا بودند.

نتوانستند حضرت یوسف را بشناسند. اما یوسف با نور ایمان با تفرّس نبوت، با زیرکی تقوا و بندگی خدا، در بدو ورود و ملاقات، برادران را که دید آن‌ها را شناخت.

آن گاه امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی برادران یوسف پیغمبر زاده و خردمند بودند و نسلشان از نسل انبیا بود و قبلاً هم یوسف را دیده بودند و او را نشناختند، از این مردم چه انتظار که با این همه گناه با این همه ردایل اخلاقی، می‌خواهند امام زمان علیه السلام را ببینند و بشناسند؟ فرمود: مردم مانند برادران حضرت یوسف امام زمان علیه السلام را می‌بینند، در جمکران می‌بینند، در بازار می‌بینند، در مجالسشان می‌بینند، در خیابان و شهرستان می‌بینند. فرمود: به خدا قسم امام زمان علیه السلام روی فرش مجالس مردم راه می‌رود، در کوچه و خیابان و بازار میان مردم راه می‌رود، مردم امام زمان را می‌بینند، ولیکن نمی‌شناسند. اما امام زمان آن‌ها را می‌شناسد.

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی امام زمان علیه السلام ظهور بفرماید، مردم با انگشتشان اشاره می‌کنند، می‌گویند: ما این آقا را در شهر دیده‌ایم، زیارتش کرده‌ایم، در جمکران دیده‌ایم، در حرم دیده‌ایم، در مکه دیده‌ام، در مدینه دیده‌ایم، در نجف و کاظمین و کربلا و سامرا دیده‌ایم، ولیکن نشناختیم.

پس این حدیث نیز می‌گوید: باب ملاقات و زیارت آقا امام زمان علیه السلام باز است: مردم حضرت را می‌بینند. باید کاری بکنند که حضرت را بشناسند. او امام آن‌هاست. با او سخن بگویند، از او تقاضا کنند و خواستی داشته باشند.

امام صادق علیه السلام درباره امام زمان علیه السلام می فرماید: «وَلَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي»^(۱): من امام صادق اگر حیات و زندگی امام زمان علیه السلام را درک می کردم، خدمتکار امام زمان می شدم. در خدمتش بودم، در محضرش بودم و فرمان او را اجرا می کردم. علامه مجلسی رحمته الله در کتاب زاد المعاد می فرماید: دعای ندبه از امام صادق علیه السلام است. هفت مرتبه امام صادق علیه السلام به امام زمان علیه السلام می گوید: فدایت شوم: «بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ مُغَيَّبٍ لَمْ يَخُلْ مِنَّا، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَازِحٍ مَا نَزَحَ عَنَّا، بِنَفْسِي أَنْتَ أُمِّيَّةٌ شَائِقٌ يَتَمَنَّى، مِنْ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ ذَكَرًا فَحَنَّا»^(۲):

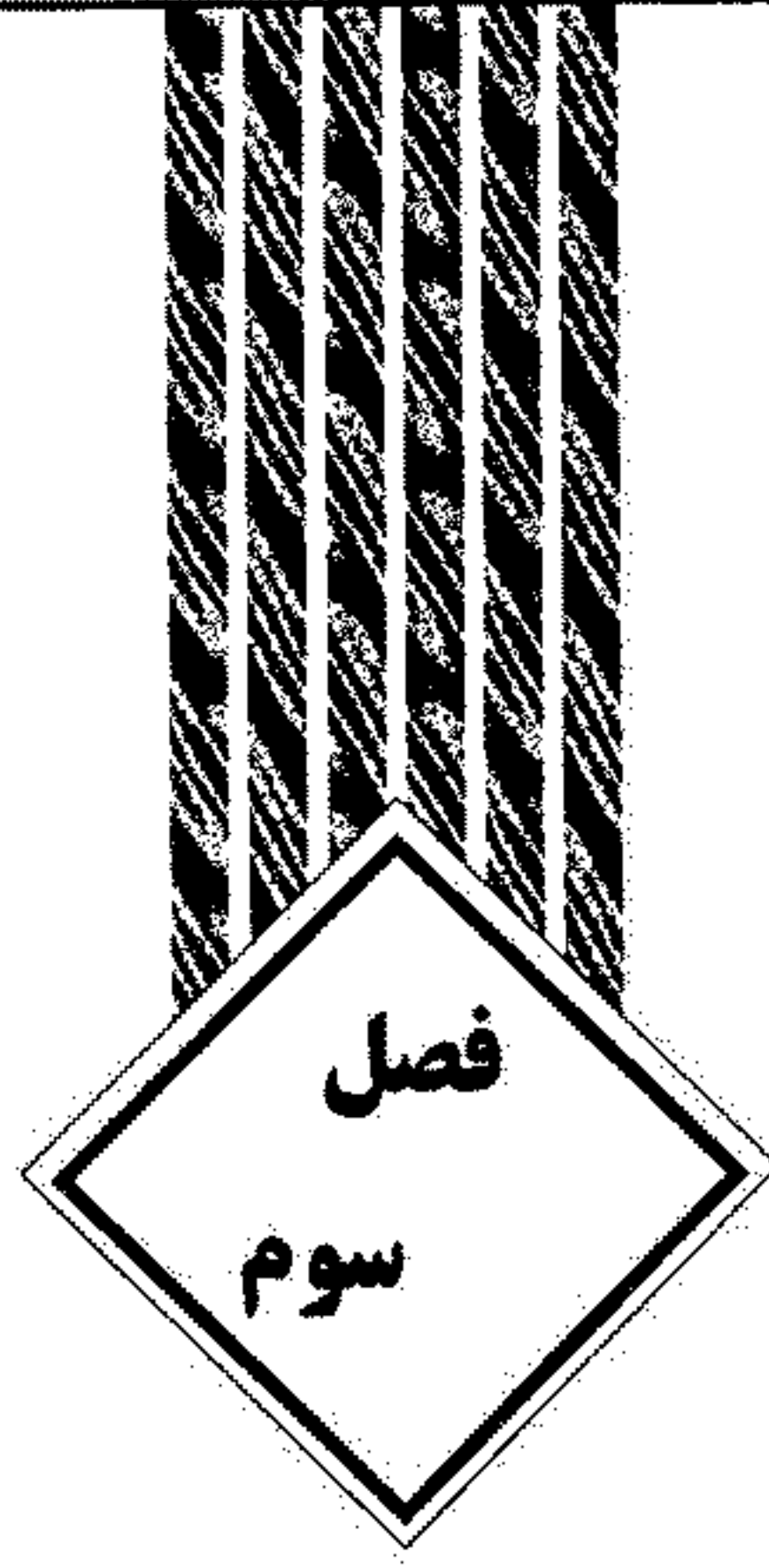
به قربانت کردم یابن الحسن، جانم به فدایت ای غایب گشته ای که «لم یخل منا»: از ما جمعیت بیرون نیستی؛ در میان ما مردمی و در میان ما مردم زندگی می کنی. جانم به فدایت یابن الحسن، ای آقای که ما تو را دور می پنداریم، ولی «ما نزع عنا»: تو از ما دور نیستی.

این جملات نیز تأیید این مطلب است که غیبت امام زمان به این معنا نیست که امام زمان در کوه هاست، امام زمان در بیابان هاست، امام زمان در دور دست هاست و امام زمان از ما فاصله دارد و ما او را نمی توانیم زیارت بکنیم.^(۳)

۱- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۸.

۲- مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

۳- کتاب چهارده گفتار پیرامون ارتباط روحی با حضرت مهدی علیه السلام ص ۱۵.



انتظارات امام زمان ارواحنا فداه

در این فصل قضایای بیدار کننده‌ای را می‌خوانیم از کسانی که خدمت امام زمان علیه السلام رسیده‌اند که حضرت پیامهایی و سفارشات کرده‌اند؟ که ما تکانی بخوریم و از خواب غفلت بیدار شویم و به یاد امام زمان علیه السلام باشیم. ان شاء الله.

در کتاب‌های بخش جهان می‌خوانیم:

امام زمان علیه السلام، و فرمان دعا برای تعجیل در امر ظهور

دقت و تأمل در مضامین دعا‌هایی که در مورد ظهور حضرت مهدی علیه السلام وارد شده، انسان را از خود بی‌خود می‌کند. اضطراب و تپش قلب او را افزایش می‌دهد، و با شرمندگی تمام چنین زمزمه می‌کند:

اگر قدر تو را دانسته بودیم	اگر عهد وفا نشکسته بودیم
دل ما خانه غمها نمی‌شد	غم هجران نصیب ما نمی‌شد
اگر شرط تولا کرده بودیم	هر آنچه گفته بودیم کرده بودیم
نمی‌شد روز ما، شام سیاهی	نمی‌شد قسمت ما این تباهی ^(۱)

به هر حال، باید برای همیشه، درختِ یأس و نومیدی را که با ریشه‌ای پوسیده در دل گروهی قد علم کرده، از بیخ و بُن کند، و به جای آن نهال امید، و امیدواری کاشت، و با اشک چشمان، این نهال را آبیاری نمود، و از ابرهای رحمت و باران‌های غفران یاری طلبید تا به زودی زود این درخت به ثمر نشسته و میوهٔ

دعای بیشتر و بهتر را برای تنها عزیز دل ما حضرت ولی عصر علیه السلام به ارمغان آورد، ان شاء الله.

این بار برای کسب فیض به همراه عاشق و منتظر عزیز، به پیشگاه یوسف گم گشته زهرا علیها السلام می رویم، چرا که او امام زمان علیه السلام ما است، و به وسیله آن حضرت به وظیفه خود آشنا تر می شویم. مولای ما امام زمان علیه السلام در یک سخن گهربار دوستان و منتظران خویش را به این امر دعوت نموده و می فرمایند:

«أكثرُوا الدعاء بتعجيل الفرج، فإن ذلك فرجكم»^(۱).

برای تعجیل در فرج و ظهور من بسیار دعا کنید همانا این کار برای خودتان گشایش خواهد بود.

اگر عاشق دلسوخته او و شمع پروانه وجود او، پا از این عالم مادی و خاکی فراتر نهد، و چشم از آب و گل این جهان برهم گذارد متوجه اسرار این کلام خواهد شد.

این سخن، کلام و سخن مولایی است مهربان، که مهر بی کران و دریای رأفت او، از سرچشمه رحمانیت و رحیمیت پروردگارش نشأت گرفته.

او که از تحیر و تزلزل بشریت عموماً، و مظلومیت شیعیان و منتظرانش خصوصاً در غم و اندوه بسر می برد، و منتظر فرج الهی است؛ با این دل رنجور و غمگین، همگان را به دعا برای تعجیل در فرج و ظهور خویش دعوت می نماید.

۱- کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵.

نکته دیگری که در این فرمان نهفته؛ کثرت و زیادی دعاست، و این امر ممکن نیست، مگر با تکرار.

یعنی کسی که بالاترین درجات انتظار را داراست، هرگز از چشم انتظاری خسته و ملول نمی‌شود، هرگز آثار ناامیدی در دل او راه نمی‌یابد، چون او منتظر محبوب است، و هر لحظه که به یاد محبوب خود می‌افتد آتش عشق و علاقه وی، در دل او شعله می‌کشد.

بنابراین، منتظر ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دعا دست بر نمی‌دارد، او به یک دعا اکتفا نمی‌کند، بلکه در همه لحظات زندگی خویش با یاد مولایش زندگی می‌کند، و برای ظهور او دعا می‌کند، و هرگز از دعا خسته نمی‌شود.

بدیهی است که خدای مهربان آثار دعایش را در مواقعی به او نشان می‌دهد، و بدین وسیله بیشتر در عشق هجران مولایش می‌سوزد، و دعا می‌نماید.

و از طرفی، مولای او نیز آثار استجابیت دعایش را گاه گاهی به او نشان می‌دهد. اینجاست که منتظران، هرگز دست از دعا بر نمی‌دارند، و همواره برای ظهور مولایشان دعا می‌کنند.

دانشمند فرزانه، عاشق دیدار منجی یگانه، صاحب کتاب ارزشمند «مکیال المکارم» در شرح و بیان این سخن دلنشین می‌نویسد:

یا توجه به قسمت پیشین این سخن، بدون تردید منظور از فرج؛ ظهور آن حضرت است نه فرج خود مردم.

آنگاه قسمت پیشین این سخن را نقل می‌نماید که در آن، از علت غیبت و چگونگی ارتباط با امام زمان علیه السلام در دوران غیبت سؤال شده است.

وی در ادامه بیان این گفتار، قسمت آخر آن را که: «این کار، فرج و گشایش خود شما است» توضیح می‌دهد و می‌نویسد:

در این رابطه چند احتمال است:
نخست این که، منظور فرج و ظهور خود آن حضرت است.
دوم این که، با دعا کردن برای تعجیل فرج و ظهور من، فرج شما حاصل می‌شود.

سوم این که، بیان اثر بسیار دعا کردن است، یعنی با بسیار دعا کردن برای تعجیل فرج و ظهور من، فرج شما حاصل می‌گردد...^(۱)

آری! خسته دلی که از درد انتظار در رنج و عذاب است، و از فراق محبوب خود می‌سوزد، می‌فهمد که مولایش چه می‌فرماید؟ و به او چه دستوری می‌دهد؟ او که لحظه‌ای نمی‌تواند از مولای خود غافل شود؛ چگونه با یک دعا و چند دعا ناامید می‌شود؟

او می‌داند که هر کلمه کلمه این دعاها، آرامشی بر دل پر درد مولای غریب او، و وسیله‌ای برای رفع موانع ظهور حجت خدا و ذخیره الهی علیه السلام است.

بنابراین، منتظر، تا دوران ظهور را نبیند، و چشمش به جمال نورانی مولای عزیزش حضرت مهدی علیه السلام روشن نشود، دست از دعا بر نمی‌دارد.

منتظران عزیز! بیایید در این امر مقدس، از مولای خودمان پیروی نموده و برای ظهور آن حضرت دعا نماییم و به زودی شاهد استجاب دعاي همه منتظران به خصوص دعایی که حضرتش برای ظهورش می‌نماید، باشیم، ان شاء الله. (۱)

در کتاب‌های بخش جهان می‌خوانیم:

پیروی از امام زمان علیه السلام در دعای برای ظهور

به راستی دعای کدام منتظر و عاشق حضرت مهدی علیه السلام است که در دعا برای پایان دوران غیبت، و آغاز دوران باشکوه ظهور از امام زمانش پیروی ننماید؟

آنچه مسلم است همه منتظران در این امر مقدس مولای خود را سرمشق قرار داده و در لحظات آخر دوران غیبت به شمار دعای خود افزوده، و با دعا‌های خود به ظهور نزدیک‌تر می‌شوند. طبیعی است که بهترین دعا، دعای خود مولا است، که خود آماده حرکت برای نجات بشریت و اجرای فرمان الهی شده است.

امیر مؤمنان علی علیه السلام که عمری را همچون افرادی که در

۱- جاسوسی شیطان و نقش او در تأخیر ظهور، ص ۶۳.



چشمشان خار و در حلقشان استخوان بود، زیست، و در انتظار ظهور فرزندش بود، در توصیف دعای حضرت مهدی علیه السلام می فرماید:

گویی می بینم او را که در نزدیکی نجف کوفه، از وادی السلام عبور کرده، و به سوی مسجد سهله پیش می رود، در حالی که زره رسول اکرم صلی الله علیه و آله را به تن دارد و بر اسب سبز رنگی سوار است که رنگش سبز متمایل به مشکی است، و در پاهای آن سفیدی درخشنده ای هست که برق می زند و پیشانی سفیدی دارد که همگان برق آن را می بینند، و مردمان هر شهری چنان فکر می کنند که او - حضرت مهدی علیه السلام - در شهر آنها و در میان آنها هست، او دعا می خواند و می گوید:

لا اله الا الله حقاً، لا اله الا الله ايماناً و تصديقاً، لا اله الا عبودية ورقاً.

بار خدایا! ای عزت بخش هر مؤمن غریب! و ای خوار کننده هر ستمگر عنود! هنگامی که راهنما به رویم بسته باشد، و زمین به این همه فراخی برایم تنگ باشد، تو پناه منی.

بار خدایا! تو مرا آفریدی، و از آفرینش من بی نیاز بودی، اگر مرا یاری نکنی، از شکست خوردگان خواهم بود.

ای بخش کننده رحمت از محل های آن!
و ای بیرون آورنده برکتها از معدن های آن!

ای خداوندی که قلّه رفیع عظمت را به خود اختصاص داده‌ای و دوستانت به عزّت تو عزیزند.

ای خداوندی که پادشاهان به عظمت تو سر فرود آورده‌اند، و تو داغ ذلّت بر گردن آنها نهاده‌ای، و آنها از شکوه تو بیمناکند. از تو می‌خواهم به آن نام مقدّست که جهان آفرینش را با آن نام مقدّس آفریده‌ای و همه در برابرت سر تعظیم فرود آورده‌اند.

از تو می‌خواهم که صلوات بی‌پایان خود را بر محمّد و آل محمّد علیهم السلام نازل فرمایی، و امر خود را در حق من تحقق بخشی و فرج من را نزدیک گردانی، مرا کفایت کنی و عافیت بخشی، و حاجت‌های مرا برآورده سازی. الآن، همین الآن، امشب، آری! همین امشب، که توبه هر چیزی توانا هستی. (۱)

آری! این دعایی است که در آن لحظات حسّاس از لبان مبارک منجی عالم بشریت، امام زمان علیه السلام جاری می‌شود، و آنگاه خدای مهربان آن را می‌پذیرد و بدین وسیله به وعده تَخَلُّف ناپذیر خود، یعنی ظهور نور عمل نموده و آن را در سراسر گیتی می‌گستراند و جهان را با نور حجت خود، روشن و منور می‌سازد.

هم اکنون با همسفر عزیز، که از آغاز این سفر معنوی با ما همراه بود و شاهد رویدادهای گوناگون جامعه بشری، در قبال

۱- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹۱ به نقل از روزگار زهایی، ج ۱، ص ۴۷۲ و ۴۷۳.

جلوه‌های نورانی الهی بود، دوران تاریک غیبت و هجران را پشت سر گذاشته، و به استقبال دوران شکوهمند ظهور نور می‌رویم. (۱)

در کتاب سرچشمه نشاط جهان می‌خوانیم:

دعا برای ظهور

دفع إلی دفترایه دعاء الفرج و صلاة علیه، فقال: فهذا فادع.

حسن نصیبی می‌گوید: زیر ناودان طلا در حرم خانه خدا بودم که حضرت ولی عصر، امام زمان علیه السلام را دیدم، دفتری را به من عنایت نمود که در آن دعای فرج و صلوات بر آن حضرت بود. سپس فرمود: به وسیله این نوشته‌ها بخوان و برای ظهور و فرج من دعا کن و بر من درود و تحیت بفرست.

و آن دعا بر حسب مشهور چنین نقل شده است:

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُبَّةَ بْنِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ
وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ، وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ
قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ
فِيهَا طَوِيلًا. (۲)

در کتاب انتظارات حضرت مهدی علیه السلام از شیعیان آمده است:

فرمان به دعا برای فرج

حضرت آیه‌الله حاج میرزا احمد سیوییه ساکن تهران به نقل از

۱- رهایی بخش جهان، ص ۱۶۷-۱۷۳.

۲- امام زمان علیه السلام سرچشمه نشاط جهان، ص ۱۶۷.

آقا شیخ حسین سامرائی که از اتقیاء اهل منبر در عراق بودند، فرمودند:

در آن ایامی که در سامراء مشرف بودم، روز جمعه‌ای طرف عصر در سرداب مقدس رفتم، دیدم غیر از من کسی نیست و من حال و توجهی پیدا کرده و متوجه حضرت صاحب الامر (صلوات الله علیه) شدم. در آن حال، صدائی از پشت سر شنیدم که به فارسی فرمود:

«به شیعیان و دوستان ما بگویید که خدا را قسم دهند به حق عمه‌ام حضرت زینب علیها السلام که فرج مرا نزدیک گرداند» (۱)

در کتاب شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام آمده است:

دستور به دعای فرج

جناب آقای قاضی زاهدی نقل نموده‌اند: حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ محمد باقر ملبوبی، صاحب کتاب «الوقایع و الحوادث»، خوابی را که خود از مرحوم آیه الله سید محمد هاشمی گلپایگانی شنیده‌اند طبق درخواست نویسنده چنین مرقوم فرموده‌اند: حجة الاسلام مرحوم سید محمد گلپایگانی فرزند آیه الله سید جمال گلپایگانی رحمته الله فرمود:

پس از فوت مرحوم پدرم، شبی در خواب دیدم که حضور پدرم مشرف شدم و ایشان در اطاق مفروش به زیلو و فاقد اثاث نشسته‌اند.

۱- انتظارات حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از شیعیان، ص ۲۳.

گفتم: پدرم! اگر خبری نیست ما هم به دنبال کارمان برویم؛
وضع طلبگی در گذشته و حال، همین است که می بینم.

پدرم فرمود: پسر، حرف مزن! هم اکنون ولی امر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تشریف می آورند.

آنگاه پدرم از جا برخواست، متوجه شدم محبوب کل عالم،
حضرت ولی عصر علیه السلام تشریف آوردند، پس از عرض سلام و
جواب حضرت، قبل از این که من حرفی بزنم، حضرت
فرمودند: سید محمد! مقام پدرت این حجره محقر نیست، بلکه
مقامش آنجاست (به محل مورد اشاره دست حضرت نگاه کردم)
قصری یا شکوه و ساختمان با عظمتی را درک کردم ولی از وصف
آن عاجزم، دیدم و بسیار خوشحال گردیدم.

عرض کردم: یا بن رسول الله! آیا وقت ظهور رسیده است تا
دیدگان همه به جمال و حضرت روشن شود؟

حضرت فرمود:

«لم تبق من العلامات الا المحتومات و ربما (او فریما
علی تردید منی) اوقعت فی مدة قليلة، فعلیکم بدعاء
الفرج».

یعنی: از علائم ظهور، فقط علامات حتمی مانده است و
شاید آنها نیز در مدتی کوتاه به وقوع بپیوندند، پس بر
شما باد که برای فرج (ظهور)، دعا کنید.^(۱)

۱- شیفتگان حضرت مهدی جلد ۱ ص ۱۸۴.

در کتاب شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام آمده است:

توصیه امام علیه السلام به شرکت در دعای ندبه و...

حجة الاسلام و المسلمین حاج سید صادق شمس فرمودند: حدود سال ۱۳۶۲ شمسی، روزی در محضر آیه الله العظمی بهجت بودم و ایشان فرمودند: یک طلبه مبتدی به نام سید حسین یزدی در مسجد جمکران توفیق زیارت حضرت خجت (ارواحنفا) را پیدا کرده‌اند و حضرت بقیه الله علیه السلام به ایشان مطالبی فرموده‌اند خانه‌ای می‌خواسته‌اند و حضرت به ایشان مرحمت کرده‌اند و همچنین سفارش فرموده‌اند که به مجلس دعا ندبه‌ای که آن سید طلبه می‌رفتند، بروند و ترک نکنند، باز امر فرموده‌اند مصائب عمه بزرگوارم حضرت زینب علیه السلام را در آن مجلس و جاهای دیگر تذکر دهید. (۱)

در کتاب شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام آمده است:

راویان حدیث

اسحاق بن یعقوب می‌گوید: در مورد برخی از مسائل که برای من مشکل شده بود، توسط جناب محمد بن عثمان (نائب خاص حضرت بقیه الله در زمان غیبت صغری عریضه‌ای به پیشگاه مقدس حضرت ولی عصر روحی له الفداء تقدیم داشتم که جوابی از ناحیه مقدسه حضرت واصل شد که در مورد رجوع به مسائل و حوادث جدیدی که برای ما ظهور می‌کند، چنین پاسخ فرمودند:

۱- شیفتگان حضرت مهدی جلد ۱، ص ۱۸۴.

«و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى رواة حديثنا فانهم حجتي عليكم و انا حجة الله عليكم»^(۱).

اما در مورد مسائل و حوادث جدیدی که برای شما پیدا می‌شود، به کسانی که احادیث ما را روایت می‌کنند رجوع کنید (البته باید به کسانی که فرمایشات خاندان رسالت را برای ما می‌گویند، مراجعه کنیم نه به کسانی که تفسیر به رأی می‌کنند و از خودشان در می‌آورند) و این دسته حجت من بر شمايند و من حجت خدا بر همه شما هستم.^(۲)

در کتاب شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام آمده است:

گریه فراق

یکی از مراجع بزرگوار در سال ۱۴۱۵ هجری قمری چنین نقل می‌فرمود:

«یکی از اشخاص مورد اعتماد حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) را در عالم رؤیا دیدم که تابلویی را روی سینه مبارکشان آویخته‌اند و در آن جملاتی تقریباً به این صورت به چشم می‌خورد:

«أنا صابر على هذا الأمر ولكن

أندبوني، أندبوني، أندبوني».

یعنی بر این امر (غیبت) صبر می‌کنم ولی شما با سوز و ناله بلند بر من گریه کنید، گریه کنید، گریه کنید.^(۳)

۱- غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۶.

۲- انتظارات حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از شیعیان، ص ۸۱.

۳- برکات حضرت ولی عصر جلد ۲ ص ۱۳۴.

در کتاب انتظارات حضرت مهدی علیه السلام آمده است:

امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را فراموش نکنیم

یکی از دوستان و شیفتگان حضرت بقیة الله (ارواحنا فداء) در شب جمعه ۱۱ رجب ۱۴۱۲ (مطابق با دی ماه ۱۳۷۰) برایم نقل فرمودند که:

چند شب قبل در خواب دیدم شما ماشین، سبز رنگی داشتید و من هم در صندلی عقب آن نشسته بودم و مشاهده کردم حضرت بقیة الله (ارواحنا فداء) نیز بر روی صندلی جلو نشسته اند.

ایشان فرمود: حضرت ولی عصر (ارواحنا فداء) دستور حرکت دادند، رفتیم تا به بیابان وسیعی که همه مردم در آنجا جمع بودند رسیدیم، ما در جای بلندی مشرف بر جمعیت ایستادیم و حضرت ولی عصر علیه السلام از ماشین پیاده شدند ولی مردم به ایشان توجهی نداشتند و مشغول کارهای خود بودند.

ایشان گفتند: سپس آن حضرت رو به ما کرده و خصوصاً خطاب به شما با حالت خاصی که تند و گویای مظلومیت و سوز دل آن حضرت بود، فرمودند:

«چرا به مردم نمی گوئی امام زمانم مظلوم است؟ برو بگو مردم مرا فراموش کرده اند، بگو امام زمانم غریب است، مردم به یاد من نیستند.»

در تأیید داستان فوق، یکی از مراجع تقلید و علمای ربّانی می فرمود: امام عصر (ارواحنا فداء) در یکی از تشرفات فرموده بودند: اگر به اندازه ای که برای پیدا کردن مرغ گمشده خود جستجو

می کنید به دنبال من می گشتید، مرا می یافتید. (۱)

در کتاب انتظارات حضرت مهدی علیه السلام آمده است:

وفای به عهد

مهم ترین چیزی که موجب فرار سیدن ظهور حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) می شود، یکپارچگی و اتحاد شیعیان در وفا به عهدشان با امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. حضرت ولی عصر علیه السلام در نامه معروف خود به شیخ مفید رحمه الله می فرمایند:

«لو ان اشباعنا وفقهم الله لطاعته على اجتماع من القلوب
في الوفاء بالعهد عليهم، لما تأخر عنهم اليمن بلقائنا و
لتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا على حق المعرفة و
صدقها منهم بنا...» (۲)

«واگر شیعیان ما که خداوند به اطاعت خویش موفقشان
بدارد، که وفا به پیمانی که با ما دارند یکپارچه و متحد
می شدند هرگز از میمنت ملاقات ما محروم نشده (و ظهور
ما به تأخیر نمی افتاد) و البته سعادت حضور در محضر ما با
معرفتی حقیقی هر چه زودتر نصیبشان می شد.» (۳)

در کتاب انتظارات حضرت مهدی علیه السلام آمده است:

وظیفه شیعیان

در قرآزی از جواب امام به سؤال یکی از شیعیان آمده است:

۱- انتظارات حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از شیعیان، ص ۶۸.

۲- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶.

۳- انتظارات حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از شیعیان، ص ۶۹.

«اکثر الدعاء بتعجيل الفرج فان ذلك فرجكم»^(۱).

یعنی: برای تعجیل در فرج زیاد دعا کنید زیرا همین دعا کردن، سبب فرج و گشایش برای شما خواهد بود.

در یکی از نامه‌های امام علیه السلام به شیخ مفید آمده است:

... پس سعی کنید اعمال شما طوری باشد که شما را به ما نزدیک سازد و از گناهانی که موجبات نارضایتی ما را فراهم نماید بترسید و دوری کنید. زیرا امر قیام ما با اجازه خداوند به طور ناگهانی انجام خواهد شد و دیگر در آن هنگام توبه فایده‌ای ندارد و سودی نمی‌بخشد. عدم التزام به دستور ما موجب می‌شود که بدون توبه از دنیا بروند و دیگر ندامت و پشیمانی سودی نخواهد داشت.

ای شیخ مفید! خداوند شما را با الهامات غیبی خود ارشاد و توفیقات خویش را در سایه رحمت بی‌پایانش نصیب شما بفرماید.^(۲)

در کتاب آیت بصیرت آمده است:

سفارش به دعا در قنوت

در کتاب آیت بصیرت چنین آمده است: سال‌های بسیاری در قنوت سرور عزیزمان حضرت آیه‌الله بهاء‌الدینی رحمه الله آیات نورانی قرآن کریم و دعا‌های مرسوم را می‌شنیدیم تا این که ناگهان متوجه شدیم، نوع کلمات و عبارات ایشان تغییر یافته است.

۱- الغیبة، ص ۱۷۷؛ کمال‌الدین، ص ۴۵۸.

۲- انتظارات حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از شیعیان، ص ۷۴.

وقتی دستان خود را در مقابل صورت می گرفتند. برای حضرت مهدی (روحی له الفداء) دعا می کردند: «اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن، صلواتک علیه و علی آبائه...» روزی که در محضر آقا بودیم و فرصت مناسبی فراهم بود که از تغییر رویه ایشان در این باره پرسیدیم، معظم له به یک جمله بسنده کردند:

«حضرت پیغام دادند در قنوت به من دعا کنید»^(۱).

در کتاب شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام آمده است:

امر به دعا

یکی از مراجع تقلید و علمای ربّانی می فرمود: امام عصر (ارواحنا فدا) در یکی از تشریفات فرموده بودند:

«اگر به اندازه‌ای که برای پیدا کردن مرغ گمشده خود جستجو می کنید به دنبال من می گشتید، مرا می یافتید».

و همچنین مؤمن صالح حاج محمد علی فشنیدی رحمه الله فرمود: در مسجد جمکران قم اعمال را بیجا آورده و با همسر می آمدم. دیدم آقای نورانی داخل صحن شده و قصد دارند به طرف مسجد بروند با خود گفتم: «این سید در این هوای گرم تابستان از راه رسیده و تشنه است».

ظرف آبی به دست او دادم تا بنوشد؛ پس از آن که ظرف آب را پس داد گفتم: «آقا شما دعا کنید و فرج امام زمان را از خدا

بخواهید تا امر فرجش نزدیک گردد».

فرمود: «شیعیان ما به اندازه آب خوردن، ما را نمی خواهند، اگر بخواهند دعا می کنند و فرج ما می رسد».

این را فرمود و تا نگاه کردم آقا را ندیدم، فهمیدم وجود اقدس امام زمان علیه السلام را زیارت کردم و حضرتش امر به دعا نموده است. (۱)

در کتاب ملاقات با امام زمان علیه السلام در مسجد مقدس جمکران آمده است:

شفای مفلوج، سفارش به دعای فرج

یکی از خدمه جمکران می گوید: یک روز قبل از عاشورای حسینی در مسجد جمکران در حال قدم زدن بودم، مسجد خلوت بود. ناگاه متوجه مردی شدم که بسیار هیجان زده بود و به خدام مسجد که می رسید آنها را می بوسید و بغل می کرد، جلو رفتم بینم جریان چیست؟ آن مرد مرا هم در آغوش کشید و بوسید و اشک می ریخت. از او جریان را پرسیدم. گفت:

چند وقت قبل، با اتومبیل تصادف کردم و فلج شدم، پاهایم از کار افتاد، هر شب متوسل به خدا و ائمه معصومین علیهم السلام می شدم. امروز همراه خانواده ام به مسجد مقدس جمکران آمدم. از ظهر به بعد حال خوشی داشتم. متوسل به آقا شدم و از ایشان تقاضای شفای خود را می کردم. نیم ساعت قبل ناگاه دیدم مسجد نور عجیب و بوی خوشی دارد، به اطراف نگاه کردم، دیدم مولا

۱- شیفتگان حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) جلد ۱، ص ۱۵۵.

امیرالمؤمنین و امام حسین و قمر بنی هاشم و امام زمان علیه السلام در مسجد حضور دارند، با دیدن آنها دست و پای خود را گم کردم، نمی دانستم چه کنم که ناگاه آقا امام زمان علیه السلام به طرف من نگاه کردند و لطف ایشان شامل حال من شد.

به من فرمودند: شما خوب شدید، بروید به دیگران بگوئید برای ظهورم دعا کنند، که ظهور ان شاء الله نزدیک است. و باز فرمودند: امشب عزاداری خوب و مفصلی در این مکان برقرار می شود که ما در اینجا می باشیم.

خادم می گوید: مرد شفا یافته یک انگشتری طلا به دفتر هدایا داد و خوشحال رفت. مسجد خلوت بود، آخر شب هیئتی از تبریز به جمکران آمد و به عزاداری و نوحه خوانی پرداختند و مجلس بسیار با حال و انقلاب و سوزناک بود، در اینجا من به یاد حرف آن برادر افتادم. (۱)

در کتاب شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام جلد ۲ آمده است:

دعا کنید صاحب این مسجد بیاید

مطلب دیگر، جریان دوم حاج ولی الله: من با مرحوم امامی (۲) بساط چایی و آبدارخانه را اول نزدیک مسجد قرار داده بودیم. هر کس وارد مسجد می شد و می خواست برای اعمال به داخل مسجد برود دعوت می کردیم تا چایی بنخورد.

۱- ملاقات با امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در مسجد مقدس جمکران، ص ۴۸.

۲- ایشان نیز یکی از علاقمندان به امام زمان علیه السلام و خدمتگزاران به واردین مسجد بودند رحمة الله علیه.



شبی بود که مرحوم آقای امامی گفت: «ظرفهای آب، خالی شده، یکی از آقایان، این ظرفها را از آب انبار پر کند و بیاورد.» کسی جواب نداد، من خودم دو ظرف را برداشتم و به طرف آب انبار رفتم، نزدیک آب انبار ترس و وحشتی احساس کردم، آب انبار تاریک و من هم دو ظرف سنگین را باید آب کنم و از پله‌ها بالا بیایم.

خلاصه، دچار ترس و هراس شدم، ناگاه دیدم جوانی درب آب انبار ایستاده و کَانَ نیت مرا خواند، رو به من نمود و گفت: «شما برای خدا قدم برداشته و می‌خواهی آب پیری، مترس! خدا تو را کمک می‌کند، برو!» چند نوبت پشت سر هم فرمود: «دعا کن، خدا صاحب مسجد را برساند.»

من نفهمیدم چطور وارد آب انبار شدم و ظرفها را پر کردم و بالا آمدم، همین قدر متوجه شدم که آن جوان به من کمک کرده و نزدیک آبدارخانه رسیدیم. من دست بردم، یک استکان چایی برداشتم، خواستم به دست او بدهم، دیدم کسی نیست. به دو نفر از افرادی که آنجا بودند گفتم:

«این جوان، کجا رفت؟»

گفتند: «ما کسی را با تو ندیدیم.»

فهمیدم که از ناحیه آقا مرا یاری دادند و آقا، این جوان را به کمک من فرستاده است. (۱)

۱- شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام ج ۲ ص ۲۹۵.

در کتاب مطلع الفجر آمده است:

دستور حضرت مجتبی علیه السلام به منبرها برای دعا فرج

صاحب کتاب «مکیال المکارم» از قول یکی از دوستانشان می فرمایند: شبی در خواب یا مکاشفه دیدم مولایمان امام حسن مجتبی علیه السلام را، پس ایشان به من مطالبی فرمودند که مضمونش این است:

«روی منبرها به مردم بگویید، و امرشان کنید توبه کنند و دعا کنند برای فرج حضرت ولی عصر علیه السلام و تعجیل ظهور ایشان. این دعا کردن مثل نماز میت واجب کفایی نیست که اگر بعضی از مردم انجام دهند از دیگران ساقط شود، بلکه مثل نمازهای پنجگانه شبانه روزی است که بر هر فرد از مکلفین واجب می شود»^(۱)

در کتاب مطلع الفجر آمده است:

پیام به آیه الله قمی

حاج آقا اثنی عشری که از مروّجین دین و خاندان رسالت می باشند و در تهران سکونت دارند، داستان شنیدنی از مشهد و از بیت آیه الله آقای حاج آقا حسن قمی نقل کرده اند که جالب است، این شما این هم داستان او از مشهد:

هر هفته شبهای سه شنبه آیه الله آقای حاج آقا حسن قمی در منزل خویش مجلس دعا و توسل داشتند و برای سلامتی و فرج امام عصر علیه السلام دعا می خواندند. راستی مجلس پرمعنویت و با

روحی بود، خودشان با گریه و شور و خلوص و صفناپذیری دعای توسل را می خواندند و همه را دگرگون می ساختند.

یکی از شبهای سه شنبه، پس از مراسم دعا، من در گوشه‌ای نشسته و غرق در شور و اخلاص بودم که یکی آمد و گفت: آیه‌الله شما را می خواهد.

رفتم، دیدم که آقای قمی تنها در اطاق نشسته است. سلام گفتم و نشستم و فرمودند: کسی برای من و شما پیامی آورده است.

نگاه کردم، دیدم جوان خوش چهره و زیبایی آمد و کنار درب ایستاد و رو به آیه‌الله کرد و گفت: «من از طرف حضرت بقیه‌الله الأعظم برای شما و آقای اثنی عشری پیام دارم».

آیه‌الله فرمودند: بگو پیامت چیست؟

گفت: «من مأموریت دارم به شما بگویم که حضرت فرمود، برو به حاج آقا حسن قمی و اثنی عشری بگو، برای فرج من دعا کنید و این که خدا مرا از زندان غیبت نجات دهد».

این جمله را گفتم و رفتم و من از پی او روان شدم تا بیشتر با او صحبت کنم، اما گویی یک لحظه از نظرم ناپدید شد. دیدم آیه‌الله قمی هم حالش منقلب شد و در گریه و اضطراب است.^(۱)

در کتاب مطلع الفجر آمده است:

اگر مؤمن پس از نمازهایش...

صاحب «مکیال المکارم» از قول یکی از زندهای مؤمنه که در



عالم رؤیا و در زمان تسلط کفار بر این مملکت این خواب را دیده بود، نقل می‌کند که کسی در آنجا این مطلب را فرموده بود:

«اگر مؤمن پس از نمازهایش در دعا نمودن برای فرج مولایش مواظبت و مداومت کند، همانطور که وقتی خودش مریض یا مقروض یا گرفتاری دیگری دارد برای رفع گرفتاری خود بر دعا کردن مواظبت می‌نماید، به شکلی که فراق امام زمان علیه السلام باعث غم و ناراحتی او شده و قلبش را شکسته و حالش را پریشان نموده باشد، چنین دعایی در این حالت موجب یکی از آن دو امر می‌شود:

یا موجب می‌شود امام زمانش سریعتر ظهور فرماید.

و یا غم و ناراحتی آن مؤمن با برطرف شدن گرفتاریهایش، و نجات از فتنه‌ها مبدل به خوشحالی می‌شود.^(۱)

در کتاب برکات حضرت ولی عصر علیه السلام آمده است:

پیام امام زمان به شیعیان

یک نفر از رفقا از یزد نامه‌ای به من نوشته آدم دینی خوبی است از عاشقان امام زمان علیه السلام است از رفقای من است، در نامه نوشته که من را چند روز است منقلب کرده گرچه این پیغام خیلی به علماء رسیده (به مرحوم مجلسی گفته، به شیخ مرتضی انصاری گفته، به مرحوم حاج شیخ عبدالکریم گفته، به مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی گفته، به بعضی از اوتاد دیگر گفته) این

بنده خدا نوشته: من چهل شب چهارشنبه از یزد می آمدم قم مسجد جمکران توسلی و حاجتی داشتم، نوشته شب چهارشنبه چهلمی دو هفته قبل بود، در مسجد جمکران خسته بودم گفتم ساعتی اول شب بخوابم سحر بلند شوم برنامه ام را انجام بدهم. صحن حیاط هوا گرم بود خوابیده بودم یک وقت دیدم از در مسجد جمکران یک مشت طلبه ها ریختند تو، گفتم: چه خبر است؟

گفتند: آقا آمده.

گفت: من خوشحال دویدم رفتم جلو آقا را دیدم اما نتوانستم جلو بروم. گفتم: آقا آمده اند که آمده باشند خودش فرمود نه، برو به مردم بگو دعا کنند خدا فرجم را نزدیک کند.

به خدا قسم آی مردم دعاهاتان اثر دارد، ناله هاتان اثر دارد خود آقا به مرحوم مجلسی فرموده: مجلسی به شیعه ها بگو برام دعا کنند. هی پیغام می دهد به خدا دلش خون است اما مصلحت در این است که فعلاً پسر فاطمه در پس پرده غیبت باشد، تا کی؟ نمی دانم؟ حالا می خواهم دعا کنم:

الهی به پهلوئی شکسته زهرا، خدایا به صورت سیلی خورده زهرا، الهی به جگر پاره پاره امام حسن، الهی به سر بریده امام حسین قَسَمِت می دهم که دیگه فرجش را نزدیک کن. (الهی آمین) آقا جان، آقا جان، آقا جان، به خدا ما دلمان خون است.^(۱)

۱- سی دی سخنرانی مرحوم کافی، خورشید آل یاسین ۷، نغمه هایی از بلبل بوستان حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ج ۲، ص ۲۵۵.



چونکه شود روز جمعه دل نگرانیم

منتظر مـقدم امام زمانیم

جمع شویم و دعای ندبه بخوانیم

تا که شود آشکار، آن شه خوبان

ما همه یعقوب وار دیده براهت

منتظر دیدن جمال چو ماهت

این غم و افسردگی و رنج و نقامت

گشته پدیدار از فراق ای مه تابان

ای شب هجران مگر که بی سحر هستی

نوبه ما کی شود به ما بررسی

نسبت مه دادیم به شه غلط هستی

ماه کجا و جمال یوسف دوران

شمس و قمر شعله‌ای ز مشعل رویش

طلعت امکان سواد طره مویش

یوسف کنعان گلی ز گلشن رویش

شاه حجازی بود نه برده کنعان

«کافی»^(۱) مسکین ز بهر دیدن رویش

گشته چو مجنون اسیر بر سر کویش

حال دیدیم که امام زمان چقدر پیام می فرستند حال بیاییم همه

با هم یک دل و یک صدا بشویم و برای فرج امام زمان علیه السلام

۱- اشعار فوق سروده مرحوم کافی می باشد.

دعا کنیم و از امام مهربانمان بخواهیم که توفیق توبه به ما عنایت بفرمایند.

در کتاب راهی به سوی نور آمده است:

ما شاهد بر اعمال تو هستیم

یکی از سالکین الی الله که از طلاب علوم دینی بود می گفت: از وقتی که در سنین نوجوانی فهمیدم امام زمان علیه السلام مرا می بیند و بر اعمالم نظارت دارد بسیار تحت تأثیر قرار گرفته بودم و خود را کنترل می کردم شبی در توسل به آن حضرت خواستم یقین بیشتری در این باره به من عنایت بفرمایند.

همان شب در عالم رؤیا دیدم آن حضرت در حیاط منزلمان هستند و من و ایشان به تنهایی کنار هم هستیم در آن حال به من فرمودند: «ما شاهد بر اعمال تو هستیم»

او می گفت: شما می گوئید این مطلب در خواب بوده، ولی اگر بجای من می بودید لمس می کردید که از آن لحظه به بعد تاکنون که سالهای بسیار از آن موقع می گذرد همان جمله و فرمایش حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) مانند نور خورشید به من گرما و حرارت داده و من حضور روحی آن حضرت را لحظه به لحظه لمس کرده و همیشه احساس می کنم آن حضرت در همه جا کنارم حضور دارند و شاهد بر اعمالم هستند و این حالت که باید همه داشته باشند و قرآن کریم به آن تصریح نموده است تأثیر بسیار عجیبی بر پیشرفت انسان و تزکیه نفس او می گذارد و او را با امام زمان علیه السلام مانوس می نماید و فراموشی از این حالت موجب



رها شدن انسان و ارتکاب اعمال خلاف توقع از او می‌گردد.

حتی مؤمنین زمان ائمه علیهم السلام که تحت تربیت امام زمان خود قرار گرفته بودند بطور مملوس این حقیقت را درک می‌کردند. (۱)
در کتاب برکات حضرت ولی عصر علیه السلام آمده است:

تشریح حسن بن و جناء در غیبت صغری

«ابو محمد حسن بن و جناء» می‌گوید:

سالی که پنجاه و چهارمین حج خود را بجا می‌آوردم، در زیر «میزاب» (ناودان خانه کعبه) بعد از نماز عشاء در سجده بودم و دعا و تضرع می‌کردم، ناگاه شخصی مرا حرکت داد و گفت: ای حسن بن و جناء، برخیز!

سر برداشتم دیدم زنی زرد و لاغر به سنّ چهل سال یا بیشتر بود. زن به راه افتاد و من پشت سر او بدون آن که سؤالی کنم روانه شدم. با هم رفتیم تا به خانه حضرت خدیجه علیها السلام رسیدیم. خانه، اتاقی داشت که در آن وسط دیوار بود و نردبانی گذاشته بودند که به طرف درِ اتاق بالا می‌رفت. آن زن بالا رفت و صدایی آمد که: «ای حسن بالا بیا!»

من هم رفتم و کنار در ایستادم. در این موقع حضرت صاحب الزمان علیه السلام فرمودند: «ای حسن بر من نترسیدی؟ (کنایه از این که چقدر به فکر من بودی؟) به خدا قسم در هیچ سالی به حج مشرف نشدی جز این که من با تو (و همیشه به یاد تو) بودم».

تا این مطلب را شنیدم از شدت اضطراب بیهوش شدم و روی زمین افتادم بعد از دقایقی به خود آمدم و برخاستم. فرمودند: «ای حسن در «مدینه» ملازم خانه جعفر بن محمد علیه السلام باش و در خصوص آذوقه و پوشاک نمی خواهد به فکر باشی، فقط مشغول طاعت و عبادت شو». بعد از آن دفتری که در آن دعای فرج و صلوات بر خودشان بود عطا کردند و فرمودند: «این دعا را بخوان و به همین صورت بر من صلوات بفرست و آن را به غیر از شیعیان و دوستان نده؛ زیرا توفیق در دست خداست».

حسن بن و جناء می گوید: عرض کردم، مولای من! آیا بعد از این شما را زیارت نخواهم کرد؟

فرمودند: «ای حسن، هر وقت خدا بخواهد می بینی!»

و در این هنگام مرخصم کردند و من مراجعت نمودم.

بعد از آن همیشه ملازم خانه امام جعفر صادق علیه السلام بودم و از آن جا بیرون نمی رفتم مگر برای وضو یا خواب یا افطار. وقتی هم برای افطار وارد خانه می شدم، می دیدم کاسه‌ای گذاشته شده و هر غذایی که در بین روز به آن میل پیدا کرده بودم، با یک نان برایم قرار داده شده است. از آن غذا به قدر کفایت می خوردم. لباس زمستانی و تابستانی هم در وقت خود می رسید. از طرفی مردم برای من آب می آوردند. من آب را در میان خانه می پاشیدم. غذا هم می آوردند؛ ولی چون احتیاجی نداشتم، آن را به خاطر این که کسی بر حالم اطلاع پیدا نکند تصدق می نمودم.^(۱)

۱- عبقری الحسان ص ۵۰ (برکات حضرت ولی عصر علیه السلام)

در کتاب عبقری الحسان آمده است:

تشرّف ابوالحسین بن ابی البغل کاتب

ابوالحسین بن ابی البغل کاتب نقل می‌کند:

از طرف «ابی منصور ابن صالحان»، کاری را به عهده گرفتم؛ ولی اتفاقی افتاد که باعث شد من خودم را از او پنهان کنم، او هم در جست و جوی من برآمد. مدتی پنهان و هراسان بودم، آن گاه قصد کردم به «مقابر قریش» یعنی مرقد منور حضرت کاظم علیه السلام بروم و شب جمعه را آن جا بمانم و دعا و مسئلت کنم تا خدای تعالی به برکت آن حضرت فرجی در کار من بنماید.

آن شب باد و باران بود. از «ابو جعفر قیّم» خواهش کردم درهای حرم مطهر را ببندد و سعی کند آن جا خالی باشد تا من در حرم خلوت کنم و بتوانم آنچه را می‌خواهم انجام دهم.

ابو جعفر همین کار را کرد و درها را بست. نصف شب شد و به قدری باد و باران آمد که تردد زوّار را از آن مکان مقدّس قطع نمود. من هم در آنجا ماندم و دعا و زیارت می‌کردم و نماز می‌خوانم، ناگاه صدای پایی از سمت ضریح مولایم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم و مردی را دیدم که زیارت می‌کند، او در زیارت خود بر حضرت آدم و انبیاء اولوا العزم علیهم السلام و بعد بر یک یک ائمه سلام کرد تا به صاحب الزّمان علیه السلام رسید ولی ایشان را ذکر نکرد.

از این عمل تعجب کردم و گفتم: شاید حضرتش را فراموش کرده یا ایشان را نمی‌شناسد و یا این یک مذهبی است که خودش

برای خودش دارد.

وقتی از زیارت فارغ شد دو رکعت نماز خواند و رو به طرف
مرقد حضرت امام جواد علیه السلام کرد و حضرتش را مثل امام کاظم علیه السلام
زیارت نمود و دو رکعت نماز خواند.

من ترسان بود و او را نمی شناختم، دیدم شخصی است که سن
جوانی را تمام کرده و در زمره افراد کامل محسوب می شود،
پیراهن سفیدی به تن و عمامه‌ای با تحت الحنک بر سر دارد و
ردایی بر کتف انداخته بود.

در این هنگام فرمود: «ای ابوالحسین بن ابی البغل، چرا دعای
فرج را نمی خوانی؟»

گفتم: مولای من، دعای فرج کدام است؟

فرمود: «دو رکعت نماز می خوانی و می گویی:

يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ، وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ، يَا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ
بِالْجَرِيرَةِ، وَ لَمْ يَهْتِكِ السُّرَّ وَ السَّرِيرَةَ، يَا عَظِيمَ الْمَنْ، يَا كَرِيمَ
الصَّفْحِ، يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ، يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ، يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ
بِالرَّحْمَةِ، يَا مُتَّهِيَ كُلِّ نَجْوَى، يَا غَايَةَ كُلِّ شَكْوَى، يَا عَوْنَ كُلِّ
مُسْتَعِينٍ، يَا مُبْتَدِئَ بِالنُّعْمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا، يَا رَبَّاهُ دَهْ مَرْتَبَهُ يَا غَايَةَ
رَغْبَتَاهُ دَهْ مَرْتَبَهُ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ، وَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ
الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. إِلَّا مَا كَشَفْتَ كَرْبِي، وَ نَفَّسْتَ هَمِّي، وَ
فَرَّجْتَ غَمِّي، وَ أَصْلَحْتَ خَالِي. وَ بَعْدَ ذَلِكَ

این دعا هر چه می خواهی بطلب. آنگاه طرف راست صورت

خود را بر زمین گذاشته و صد مرتبه در سجده می‌گویی :

يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيَّ، يَا عَلِيَّ يَا مُحَمَّدُ، اِكْفِيَانِي فَاِنَّكُمَا كَافِيَانِي. وَ
انصُرَانِي فَاِنَّكُمَا نَاصِرَانِي.

بعد طرف چپ صورت را بر زمین بگذار و صد مرتبه بگو: «أَدْرِكْنِي» و آن قدر می‌گویی «الغوث، الغوث، الغوث» تا نفس تمام شود، بعد هم سرت را از سجده بردار؛ به راستی که خدای تعالی به گرم خود حاجت تو را ان شاء الله بر می‌آورد».

ابن ابی البغل می‌گوید: وقتی مشغول نماز و دعا شدم او بیرون رفت. هنگامی که نمازم تمام شد نزد ابو جعفر رفتم تا از او راجع به این مرد سؤال کنم که چگونه داخل شده است؛ اما با کمال تعجب دیدم درها به حال خود بسته و قفل است!

با خود گفتم: شاید دری در این جا باشد که من نمی‌دانم. و خود را به ابو جعفر قیم رساندم، او هم از اتاق «زیت» (اتاقی که محل روغن چراغ حرم بود) به طرف من آمد. جریان آن مرد و کیفیت داخل شدنش را پرسیدم، گفت: درها همان طوری که می‌بینی قفل است و من آنها را باز نکرده‌ام.

قضیه را خبر دادم، در این جا ابو جعفر گفت: این آقا، مولای ما حضرت صاحب الزمان علیه السلام است و من مکرر حضرتش را در مثل چنین شبی که حرم خالی از مردم است مشاهده نموده‌ام.

با این کلام ابو جعفر، به خاطر آنچه از دستم رفته بود تأسف خوردم. نزدیک طلوع فجر از حرم مطهر خارج شدم و به «گرخ» (محلّی که پنهان بودم) رفتم. هنوز آفتاب بالا نیامده بود که

اطرافیان «ابن صالحان» جویای ملاقات من شدند و راجع به من از دوستانم سؤال می کردند. آنها با خود آمان نامه‌ای از وزیر آورده بودند. من هم همراه شخص امینی از دوستان، نزد او حاضر شدم. «ابن صالحان» از جای خود برخاست و مرا در آغوش گرفت. طوری که تا آن وقت از او چنین کاری را ندیده بودم بعد گفت: کار تو به جایی رسید که از من نزد حضرت صاحب الزمان علیه السلام شکایت کنی؟

گفتم: دعایی می کردم و سؤالی از آن جناب داشتم. و این جمله را به این خاطر گفتم که از گفته خود صرف نظر کند، ولی او گفت: دیشب (شب جمعه) مولایم حضرت صاحب الزمان علیه السلام را در خواب دیدم، آن حضرت با من طوری درشتی کردند که ترسیدم و دستور دادند هر کار نیک و خوبی را نسبت به تو انجام دهم.

ابوالحسین بن ابی البغل می گوید، گفتم: لا اله الا الله، گواهی می دهم ایشان حقند؛ شب گذشته مولایم را در بیداری زیارت کردم، ایشان به من فرمودند: «فلان کار را بکن».

و شرح آنچه را در حرم مطهر دیده بودم برایش گفتم. او تعجب کرد و بعد از آن نسبت به من کارهای بزرگ و خوبیهایی انجام داد و به برکت مولایمان حضرت ولی عصر علیه السلام به مقاصدی که گمانش را هم از او نداشتم رسیدم. ^(۱)

در کتاب عبقری الحسان آمده است:

مشاهده یکی از مقدس نماهای شهر نجف

عالم جلیل آخوند ملاً علی قزوینی در کتاب «معدن الاسرار» نقل می‌کند:

زمانی تعداد مقدسین نجف اشرف خیلی زیاد شد. آنها روزی دور هم جمع شدند و گفتند:

آیا زمانی خواهد رسید که مردمی بهتر از ما وجود داشته باشد و از جمع ما نیکوتر هم پیدا شود؟! پس این حدیث که می‌گوید:

«وقتی سیصد و سیزده نفر انسان مؤمن جمع شوند حضرت

صاحب الزمان علیه السلام ظهور می‌کنند» اگر راست باشد باید ایشان در

زمان ما ظهور کنند، چون هر انسان صالحی که در کره زمین

هست وقتی بخواهد خود را به مرتبه‌ای از کمال برساند و از دنیا

بگذرد دست از وطن برداشته و دل از دنیا کنده خودش را به

سرزمین مقدس کربلا می‌رساند و بعد هم هر کسی از این افراد که

کمالاتش بیشتر شود و بسیار زاهد باشد از آب شیرین و میوه‌های

کربلا دست می‌کشد و به نجف اشرف می‌آید و مجاور قبر مطهر

آقا امیرالمؤمنین علیه السلام می‌شود و در این شهر سکنی اختیار می‌کند.

خلاصه این که نتیجه مذاکراتشان آن شد که آنچه از آدمهای

صالح که الآن در نجف هست زبده صلحای تمام کره زمین‌اند و

از طرفی امروزه تعداد صالحان در این شهر بیشتر از سیصد و

سیزده نفر است، پس اگر آن حدیث راست باشد باید حضرت

صاحب الزمان علیه السلام ظهور کنند. و چرا این کار را نمی‌کنند؟!

بعد از تفکر بسیار بنا را بر این گذاشتند که برای حل این مشکل از بین خودشان یک نفر را که از همه زاهدتر و مورد قبول همه شان است انتخاب نمایند و بیرون بفرستند تا بلکه بتواند چاره این معضل را به دست آورد.

لذا همه مؤمنین و صلحای شهر را جمع کردند و آنها را دو قسمت کردند؛ یک قسمت را که همه به افضل بودنشان اعتراف داشتند نگه داشتند و بقیه را رها کردند. باز دوباره همان تعداد هم قسمت کردند و آن جمعی که مورد قبول همه بود انتخاب کردند و به همین منوال جمع خود را کمتر و کوچکتر می کردند تا بالأخره از بین همه شان یک نفر انتخاب شد که آن یک نفر به اقرار همه از تمام آنها با فضیلت تر بود. او را با توکل بسیار به محوطه وادی السلام بیرون نجف فرستادند تا شاید راز این سر را که چرا امام زمان علیه السلام ظهور نمی فرمایند کشف کند.

آن شخص عالم، و متقی زاهد بیرون رفت بعد از این که مدتی گذشت به نزد رفقای خود برگشت و گفت: همین که اندکی از نجف بیرون رفتم سیاهی شهری به نظرم آمد، پیش رفتم تا داخل آن شهر شدم. از کسی سؤال کردم، این شهر چه نام دارد، گفت این شهر شهر حضرت صاحب الزمان علیه السلام است.

نشانی خانه آن حضرت را از او سؤال نمودم و با شوق و شغف تمام خود را به در خانه ایشان رساندم و دق الباب نمودم. یکی از ملازمان آقا بیرون آمد.

گفتم می خواهم خدمت امام زمان علیه السلام شرفیاب شوم.

آن مرد رفت و برگشت و گفت امام فرموده‌اند: «دختر فلان شخص را که نامش فلان و رتبه‌اش بهمان است و در نام و نسب و شرف و رتبه فوق بزرگان این شهر است به عقد تو درآورده‌ام، تو امشب به خانه آن شخص برو و همان جا بمان و فردا به نزد ما حاضر شو.»

من خانه آن شخص را پیدا کردم و به منزل او رفتم و پیغام امام علیه السلام را به او رساندم. او قبول کرد و بنای زفاف را برای من گذاشتند. چون شب شد عروس را به حجله گاه آوردند و همین که خواستم به نزد او بروم، ناگاه آواز طبل جنگ به گوشم رسید. پرسیدم: چه خبر است؟

گفتند: حضرت صاحب الزمان علیه السلام می‌خواهند خروج کنند. من با خود گفتم: اشکال ندارد، ایشان بروند ما نیز پشت سرشان خواهیم رفت.

و در همین فکر و خیال بودم که قاصد آن حضرت رسید که «بسم الله! ما خروج کردیم، با ما بیای تا به جهاد دشمنان برویم.» من گفتم: عرض مرا به آن حضرت برسانید و بگویید ایشان تشریف ببرند من نیز پشت سرشان خواهم آمد. قاصد رفت و سریعاً برگشت و گفت: حضرت می‌فرمایند، «فورا باید بیایی!»

من گفتم: اگر چه امام چنین فرموده است، ولی من الآن نخواهم آمد.

تا این حرف را زدم ناگاه خود را در همان صحرای نجف

اشرف دیدم که نه شبی بود و نه شهری و نه عروسی و نه اتاقی.
و دانستم تمام این قضایا در عالم کشف بوده نه شهود و
فهمیدم که ما را قوه اطاعت آن حضرت نیست و امام خواستن ما
لقلقه زبان است.^(۱)

در کتاب عبقری الحسان آمده است:

اولین نامه به شیخ مفید

اواخر ماه صفر سال چهارصد و ده هجری نامه‌ای به شیخ
مفید رحمته الله رسید.

آورنده نامه گفته بود آن را از ناحیه مقدسه حضرت بقیة الله علیه السلام
که به «حجاز» متصل است برداشته‌ام.
متن توقیع از این قرار است:

«به: برادر محکم و استوارم و آن دوستم که به راه راست
هدایت شده، جناب شیخ مفید ابی عبدالله محمد بن محمد بن
النعمان؛ خداوند همیشه عزت‌ش دهد».

«از: طرف کسی که خدای تعالی ولایت خود را به او سپرده و
از مخلوقات برای او پیمان گرفته است».

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«اما بعد، سلام عليك ای یاورى که در دین خالص هستی، و
همه چیزت را با یقین کاملی که داری به ما اختصاص داده‌ای، به
راستی ما حمد می‌کنیم آن خدایی را که غیر از او خدایی نیست و

۱- برکات حضرت ولی عصر علیه السلام (عبقری الحسان) ص ۳۹۹.

از او درخواست می‌کنیم بر آقا و مولا و پیامبرمان محمد و آل طاهرینش علیهم السلام صلوات فرستد، و این خبر را به تو می‌دهیم - خدا برای یاری حق همیشه توفیقت دهد و پاداش تو را به خاطر این که صادقانه از طرف ما سخن می‌گویی زیاد کند - که خدا به ما اذن داد تو را به نوشتن نامه‌ای مفتخر کنیم و برای رساندن بعضی از امور به دوستانمان که در نزد تو هستند موظف نماییم؛ خدا آنان را به سبب اطاعتش عزیز فرماید و با مراعات و پاسداری آنان امور مهم زندگی‌شان را تأمین نماید!

«پس آنچه می‌گوییم بدان و ان شاء الله آن را طبق دستور عملی که می‌گوییم به افراد مورد اعتماد برسان؛ خدای تعالی با نصرت خود تو را بر دشمنان از دین خارج شده‌اش یاری فرماید! «و ما اگر چه طبق خواست خدا - که برای خودمان هم معلوم است و به صلاح ما و شیعیانمان می‌باشد - در جایی دور از مکانهای ظالمان منزل کرده‌ایم و این موضوع تا وقتی که حکومت دنیا با فاسقان است ادامه دارد، اما از اوضاع شما آگاهی کامل داریم و هیچ کدام از حالاتتان بر ما پنهان نیست!

«و لغزشهای شما را اطلاع داریم، در آن زمانی که خیلی از شماها به آن چیزی که گذشتگان صالحتان از آن دوری می‌جستند تمایل پیدا کردند و آن عهدی که خدا از ایشان گرفته بود (ولایت اهل البیت علیهم السلام) را پشت سر انداختند گویا از هیچ چیز خبر ندارند.

«به راستی ما از مراعات حال شما دست بر نمی‌داریم و زیاد

شما را فراموش نمی‌کنیم، اگر این نباشد که بلاها بر شما نازل می‌شود و دشمنان شما را ریشه کن می‌کنند، پس تقوای الهی را رعایت کنید و با اطاعت خدا ما را در درمان فتنه‌ای که به شما رو آورده یاری کنید، فتنه‌ای که در آن بدکاران می‌لغزند و صالحان محفوظ می‌مانند. و این فتنه علامت نزدیک شدن حرکت ما و جدا شدن بد و نیک شما از یکدیگر به واسطه عمل کردن و عمل نکردن دستورات ماست، و خداوند نور خود (عظمت اهل البیت علیهم السلام) را تماماً ظاهر می‌کند هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.

«با عمل به تقیه از برافروختن آتش جاهلیتی که بنی‌امیه افروخته‌اند و شیعیان از آن به وحشت می‌افتند جلوگیری کنید، و من ضامن نجات کسانی هستم که خودشان را میان آن فتنه نمی‌اندازند و از آن به روش صحیح اجتناب می‌کنند.

«از آنچه امسال، در ماه جمادی الاولی واقع می‌شود عبرت بگیرید و از خواب گران خود برخیزید به خاطر جریان‌هایی که بعد از آن واقع می‌شود؛ به زودی از آسمان و زمین علامتی واضح، آشکار می‌شود و در مشرق زمین موضوع حزن‌آوری اتفاق می‌افتد که باعث اضطراب و تشویش می‌گردد و بعد از آن گروهی بر عراق غالب می‌شوند که از اسلام خارجند و به دلیل اعمال بد آنها روزی عراقیان تنگ می‌گردد بعد فرج می‌رسد و غمها به سبب هلاکت یکی از اشرار تمام می‌شود و مردمان خوب و با تقوی شاد و مسرور می‌شوند و کسانی که قصد حج دارند با



یکپارچگی و جمعیت فراوان مشرف می شوند و به آرزوی خود می رسند.

«و ما برای آسان برگزار کردن و یکپارچه شدن و از روی اختیار به حج رفتن شما کارهایی انجام داده ایم که به موقع خود عملی می شود.

«پس هر کدام از شماها باید کاری کند که به محبت ما نزدیک شود و از کاری که ما را ناراحت می کند و به غضب درمی آورد اجتناب نماید، زیرا خدا مردگان را به طور ناگهانی زنده می کند در آن وقتی که توبه کردن فائده ای ندارد و پشیمانی از کارهای بد سودی نبخشد (پس از همین الآن به این دستورات عمل کنید تا با «مرگ» و بعد از آن «روز قیامت» ناگهانی که هیچ توبه ای پذیرفته نمی شود غافلگیر نشوید).

«خداوند هدایت را به (شیخ مفید رحمته الله علیه) الهام فرماید و به رحمت خود شما (شیعیان) را توفیق دهد»^(۱).

در کتاب عبقری الحسان آمده است:

دومین نامه به شیخ مفید

در روز پنج شنبه بیست و سوم ذی حجة سال چهارصد و دوازده هجری توقیعی به شیخ مفید رحمته الله علیه رسید که حضرت بقیة الله علیه السلام آن را روز «عید فطر» همان سال مرقوم فرموده بودند که متن آن از این قرار است:

۱- النجم الأزهر، ج ۲، ص ۳، س ۳۸. عبقری الحسان، ص ۳۴۰.



«این نامه از طرف آن بنده خدایی است که در راه او مشغول پاسداری از دین می باشد به کسی که مطالب حقه به او الهام می شود و دیگران را به راه حق راهنمایی می نماید.

بسم الله الرحمن الرحيم

«سلام عليك ای کسی که یاور حقی و مردم را به سوی کلمه صدق (دین خدا) دعوت می کنی! به راستی ما خدایی را حمد می کنیم که غیر از او پروردگاری نیست و او خدای ما و پدران پیشین ماست و درخواست می کنیم بر پیامبر و آقا و مولایمان محمد خاتم پیغمبران و آل طاهرینش علیهم السلام صلوات فرستد.

«و بعد؛ واقع این است که ما بر مناجات تو نظارت داشتیم - خدا به واسطه آن چیزی که اولیانش به تو عطا کرده اند حفاظت کند و از کید و مکر دشمنانش نگه دارد - و الآن در خیمه ای که برایمان برپا شده در این خصوص شفاعت کردیم، این خیمه بالای کوهی واقع در بیابانی نامعلوم قرار دارد و ما کمی قبل از تاریکی هوا به این جا آمده ایم چون افراد بی ایمان ما را مجبور به گریز به آن جا کرده اند و به زودی به مکانی هموار نزول اجلال می نماییم که خبرش را به تو خواهیم داد و اعمالی را که باعث نزدیک شدنت به ما می شود به تو اعلام می کنیم و خداوند تو را به رحمت خود موفق می دارد.

«پس تو که خدا با دیدگان همیشه بیدارش پاسداری ات کند باید با تقیه این نظر مرحمت ما (شفاعت ما) را پاسخ دهی؛ تقیه ای که آن کسانی را که بذر باطل در دلهای خود کاشته اند هلاک



می نماید و مؤمنین به آن مسرور می گردند و مجرمین محزون می شوند.

«و علامت منتقل شدن ما از این موقعیتی که الآن در آن هستیم این است که در حرم بزرگ (مکه معظمه) شخص منافق مذموم می حادثه ای ایجاد می کند، اما این منافق که خونریزی را حلال می داند و با مکر و حيله مؤمنان را اذیت می کند به آن غرض ظالمانه و تجاوزکارانه ای که دارد نخواهد رسید؛ زیرا ما برای حفظ جان شیعیانمان دعایی می کنیم که سلطان زمین و آسمان آن را رد نمی کند و مستجاب خواهد فرمود، پس دل دوستان ما از حيله او آرام باشد و مطمئن باشند که شرش را از سر آنان کم می کنیم و لو دوستان ما کارهای سختی از آن منافق و اتباع او مشاهده خواهند نمود، اما عاقبت همه کارهای خدا نیکو خواهد بود تا وقتی که دوستان ما از گناهان اجتناب کنند (و اگر گناه کنند به ضرر آنها تمام خواهد شد).

«و ما با تو عهد می بندیم - ای دوستی که در راه ما با ظالمان مجاهده می کنی و خدا به یاری خود تأییدت کند همان گونه که دوستان صالح گذشته ما به آن یاری می شدند - که هر کس از برادران دینی ات تقوای الهی را رعایت کند و آنچه را که خدا به او عطا کرده (حقوق شرعی) به اهل و مستحقش برساند، از فتنه ای که در پیش است و از امتحانات گمراه کننده و ظلمت آنها در امان بماند.

«و هر کدام بخل کند و آن نعمتی را که خدا در نزد او به ودیعه





گذاشته و به کسانی که باید بدهد ندهد، در دنیا و آخرت زیانکار خواهد بود.

«و اگر شیعیان ما که خدا آنها را برای اطاعتش توفیق دهد در وفای به عهدی که از آنها گرفته شده (حمایت و اطاعت اهل بیت علیهم السلام) یکدل باشند، سعادت ملاقات ما با ایشان در حالی که کاملاً ما را بشناسند به تأخیر نمی افتاد و دیدار ما باورشان می شد، پس تنها چیزی که باعث غیبت ما از ایشان شده اعمال ناشایسته و بدی است که انجام می دهند و از آنها انتظار نمی رود و خبرش به ما می رسد.

«و خدا آن کسی است که باید از او کمک گرفت و برای ما کافی است و او وکیل خوبی برای انجام کارهاست و صلواته علی سیدنا البشیر النذیر محمد و آله الطاهرین وسلم»^(۱).

در کتاب عبقری الحسان آمده است:

اثر دعای فرج

مکرر اتفاق افتاده است که برادرانی را در شدت دیده ام و به این عمل واداشته ام و آنها سریعاً به فرج رسیده اند.

از جمله یک روز در منزل یکی از برادران بودم. آن جا بر شدت و مشکلاتش مطلع شدم. این عمل را به او تعلیم نمودم و خود به منزل آمدم. بعد از مدتی صدای در بلند شد دیدم همان مرد است و می گوید: از برکت دعای فرج، برای من فرجی

۱- النجم الأزهر، ج ۲، ص ۲۰۴، س ۲۸. برکات حضرت ولی عصر، ص ۴۱۲.

حاصل شد و پولی رسید تو هم هر قدر لازم داری بردار.

گفتم: من از برکت این عمل به چیزی احتیاج ندارم؛ اما بگو بینم جریان چیست؟

گفت: من بعد از رفتن تو، به حرم آقا امیرالمؤمنین علیه السلام مشرف شدم و این عمل را به جا آوردم. وقتی بیرون آمدم، در میان ایوان مطهر کسی به من برخورد و آن قدری که نیاز داشتم پول در دست من نهاد و رفت.

خلاصه من از این عمل آثار سریعی دیده‌ام اما در غیر موارد حاجت و اضطرار به کسی نداده و به کار نبرده‌ام چون از این که آن بزرگوار علیه السلام این دعا را «دعای فرج» نامیده‌اند، معلوم می‌شود که در وقت فشار و شدت اثر می‌نماید. (۱)

در کتاب عنایات حضرت ولی عصر علیه السلام آمده است:

تشرّف پیرمرد قفل ساز و یکی از دانشمندان در بازار آهنگران

هر کس بخواهد توفیق ملاقات آن امام عزیز نصیبش شود باید تهذیب نفس کند و ردائل اخلاقی را از خود دور کند تا خود حضرت به دیدنش بیایند مثل ملاقات پیرمرد قفل ساز.

کتاب «سرمایه سخن، جلد ۱» نقل می‌کند:

یکی از دانشمندان آرزوی زیارت حضرت بقیة الله ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء را داشت و از عدم موفقیت رنج می‌برد، مدتها ریاضت کشید. و در نجف اشرف میان طلاب

حوزه علمیه معروف است: هر کس چهل شب چهارشنبه مرتباً و پی در پی به مسجد سهله برود و عبادت کند خدمت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می رسد.

ایشان مدت‌ها کوشش کرد ولی به مقصود نرسید، سپس به علوم غریبه و اسرار حروف و اعداد متوسل شد، چله‌ها نشست، ریاضتها کشید ولی نتیجه نگرفت، در این مدت به خاطر بیدار خوابیهای فراوان و مناجات سحرگاهان صفای باطنی پیدا کرد، گاهی نوری در دلش پیدا می شد و حال خوشی به او دست می داد، حقایقی می دید و دقائقی می شنید.

در یکی از این حالات معنوی به او گفته شد: «دیدن امام زمان علیه السلام برای تو ممکن نیست مگر آن که به فلان شهر سفر کنی!» هر چند این مسافرت مشکل بود ولی در راه رسیدن به مقصود آسان می نمود.

روان شد، بعد از چند روز به آن شهر رسید، در آنجا نیز به ریاضت مشغول شد و چله گرفت، روز سی و هفتم یاسی و هشتم به او گفتند: «الآن حضرت بقیه الله امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در بازار آهنگران، درب دکان پیرمردی قفل ساز نشسته اند، هم اکنون برخیز شرفیاب شو.»

با اشتیاق از جا بلند شده روانه دکان پیرمرد شد، وقتی رسید دید حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف آنجا نشسته اند و با پیرمرد گرم گرفته و سخنان محبت آمیز می گویند، همین که سلام کرد، حضرت پاسخ فرموده و اشاره به سکوت



کردند. در این حال دید پیرزنی ناتوان و قد خمیده عصا زنان آمده و با دست لرزان قفلی را نشان داد و گفت: «ممکن است برای رضای خدا این قفل را به مبلغ سه شاهی بخرید که من به سه شاهی پول نیاز دارم».

پیرمرد قفل را گرفت و نگاه کرد دید بی عیب و سالم است، گفت: «خواهرم این قفل دو عباسی (هشت شاهی) ارزش دارد، زیرا پول کلید آن بیش از ده دینار نیست، شما اگر ده دینار (دو شاهی) به من بدهید، من کلید این قفل را می سازم و ده شاهی قیمت آن خواهد بود».

پیرزن گفت: «نه به آن نیازی ندارم، شما این قفل را سه شاهی از من بخرید، شما را دعا می کنم».

پیرمرد با کمال سادگی گفت: «خواهرم تو مسلمانی، من هم ادعا می کنم که مسلمانم چرا مال مسلمان را ارزان بخرم و حق کسی را ضایع کنم، این قفل اکنون هشت شاهی ارزش دارد، من اگر بخواهم منفعت ببرم، به هفت شاهی می خرم، زیرا در معامله دو عباسی بیش از یک شاهی منفعت بردن بی انصافی است، اگر می خواهی بفروشی من هفت شاهی می خرم و باز تکرار می کنم قیمت واقعی آن دو عباسی است، چون من کاسب هستم و نباید نفعی ببرم، یک شاهی ارزانتر می خرم».

شاید پیرزن باور نمی کرد که این مرد درست می گوید، ناراحت شده بود که من خودم می گویم هیچ کس به این مبلغ راضی نشد، من التماس کردم که سه شاهی خریداری کنند، زیرا

مقصود من با ده دینار انجام نمی‌گیرد و سه شاهی پول مورد احتیاج من است.

پیرمرد هفت شاهی پول به آن زن داد، قفل را خرید، همین که پیرزن رفت، امام علیه السلام به من فرمود: «آقای عزیز دیدی و این منظره را تماشا کردی، این طور شوید و این جوری شوید تا ما به سراغ شما بیاییم، چله نشینی لازم نیست، به جعفر متوسل شدن سودی ندارد، عمل سالم داشته باشید و مسلمان باشید تا من بتوانم با شما همکاری کنم، از همه این شهر من این پیرمرد را انتخاب کرده‌ام، زیرا این مرد دین دارد و خدا را می‌شناسد، این هم امتحانی که داد. از اول بازار این پیرزن عرض حاجت کرد و چون او را محتاج و نیازمند دیدند همه در مقام آن بودند که ارزان بخرند و هیچ کس حتی سه شاهی نیز خریداری نکرد و این پیرمرد به هفت شاهی خرید، هفته‌ای بر او نمی‌گذرد مگر آن که من به سراغ او می‌آیم و از او دلجویی و احوالپرسی می‌کنم.»^(۱)

در کتاب عنایات حضرت ولی عصر علیه السلام آمده است:

تشرّف علامه مجلسی رحمته الله در راه بازگشت از تبلیغ

جناب حجّة الإسلام و المسلمین حاج سید مهدی طباطبایی
دامت برکاته می‌فرماید:

مرحوم آقا سید جلال زنجانی که از علماء و مشاهیر تهران بودند گاهی به مشهد مقدّس برای زیارت حضرت ثامن

۱- کتاب ۵۰ داستان از شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام، ۱۲۱-۱۲۴ به نقل از سرمایه سخن: ج ۱، ص ۶۱۲. عنایات حضرت ولی عصر علیه السلام، ص ۸۶.

الأئمة عليهم السلام مشرف می شدند و در منزل مرحوم آیه الله سید یونس اردبیلی و مرحوم آیت الله فقیه سبزواری به منبر می رفتند و درس اخلاق می دادند و طلاب حوزه علمیه مشهد را نصیحت می فرمودند و من در ایام نوجوانی ایشان را درک کرده بودم و از محضرشان استفاده های زیاد می بردم.

مثلاً یادم هست که روزی در منزل مرحوم سید میرزا حسین سبزواری راجع به تقدیرات و زیاد شدن روزی و گشایش کارها مطالب و راههایی بیان می فرمودند از جمله این که می فرمود:

«بهترین راه این است که همیشه تو سُلطان را به امام زمان علیه السلام داشته باشید و خود را خدمتگزاران حضرت بدانید و برای آن وجود مبارک تبلیغ کنید». سپس این داستان و حکایت را از مرحوم علامه مجلسی رحمته الله علیه - آقا شیخ محمد باقر مجلسی صاحب بحار الأنوار - در امر تبلیغ نقل نمودند:

علامه مجلسی در سنین نوجوانی که مشغول تحصیل علوم دینی بودند عصرهای پنجشنبه به دهات نزدیک اصفهان می رفتند و شب جمعه مشغول وعظ و تبلیغ می شده و با مردم نماز جماعت می خوانده و سعی می نموده که در مساجد متروک برود تا آن مسجد را رونق بدهد، یا به دهاتی می رفت که مسجد نداشت تا به کمک اهالی آن محل، مسجدی بنا کند. خلاصه این که شب جمعه را به منبر می رفت و با جمعیت نماز جماعت خوانده فردای آن روز یعنی صبح روز جمعه به اصفهان بر می گشت. و کم کم مردم او را شناخته بودند که او از روی اخلاص

و ارادتی که به حضرت بقیة الله علیه السلام دارد این کارها و فعّالیّتها را انجام می دهد. لذا هر هفته مردم انتظار آمدنش را می کشیدند و از پذیرایی ایشان افتخار می کردند.

در سالی از سالها از دهی برمی گشت، در بین راه که می آمد دعای ندبه را از حفظ می خواند و راه می پیمود.

مرحوم مجلسی رحمته الله مقید بود که فقره ای از دعا را حتماً بخواند. و اگر کسی موفق به خواندن تمام دعا نشود این فقره آخرش را حتماً بخواند: «وَ انظُرْ اِلَيْنَا نَظْرَةً رَحِيمَةً نَسْتَكْمِلُ بِهَا الْكِرَامَةَ عِنْدَكَ». علتش این بود که این فقره از دعا مستند است به این که یک نفر زمانی خدمت امام زمان علیه السلام رسیده و حضرت به او فرموده بودند: «این عبارت از دعای ندبه را حتماً بخوانید و ترک نکنید» و این طوری تأیید شده است.

خلاصه این که مجلسی در بیابان بود و تنها؛ می رسد به این جمله دعای ندبه «وَ انظُرْ اِلَيْنَا نَظْرَةً رَحِيمَةً نَسْتَكْمِلُ بِهَا الْكِرَامَةَ عِنْدَكَ».

مجلسی می گوید که: ناگهان رفتم در فکر و حزن عجیبی بر دلم نشست و با خود گفتم؟ «من کجا و امام زمان علیه السلام کجا؟ من چه لیاقتی دارم که امام زمان علیه السلام را ببینم تا آن حضرت به من نگاه کند؟» با خود حدیث نفس می کردم و می گفتم: «تو در این بیابان چه توقعی داری؟»

در ضمن این حدیث نفس از یک ماجرای که بین من و پدرم گذشته بود، یادم آمد و آن این بود که: در کودکی دستم مجروح

شده بود و دَمَل شده بود و چرک و خون داشت.

میهمانی داشتیم، به پدرم گفتم: «چرا دست این بچه را نمی‌بندید چون هم حشرات روی آن می‌نشینند و هم اطرافیان که نگاه می‌کنند حالشان به هم می‌خورد». لذا پدرم دست مرا با پارچه کرباس بست تا این که دستم متورم شد و از شدت درد طاقتم را از دست داده و گریه می‌کردم.

پدرم مرا نزد صدر الأطباء که یک طبیب حاذقی بود، برد. آن طبیب نامش سید یحیی صدر الأطباء بود. خواست پارچه روی دستم را باز کند ولی من ناراحت بودم. صدر الأطباء گفت: «چرا ناراحتی؟» گفتم: «مادرم سفارش کرده دستت را مقابل دیگران باز نکن چون اذیت می‌شوند و حالشان به هم می‌خورد».

صدر الأطباء گفت: «مادر شما خوب گفته‌اند، نباید چرک و خون را نزد مردم باز کرد و موجب اذیت آنها شوی، ولی وقتی که نزد طبیب رفتی آن را باز کن تا آن را ببیند؛ او می‌خواهد تو را معالجه کند و خوب شوی».

همین طوری که به این قسمت از خاطره رسیدم بی‌اختیار بنا کردم اشک ریختن و گریه نمودن و به امام زمان علیه السلام عرض کردم: «یا بقیة الله، شما از تمامی حالات روحی و درونی من باخبر هستید! آقا جان همه دردها و بدی‌ها را دارم و محتاج یک نگاه طبیبانه و پر مهر و محبت شما هستم».

آقا سید جلال گفت: «علامه مجلسی رحمته الله محبت خاصی به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام داشت و می‌دانست که ائمه

معصومین علیهم السلام ارادت خاصی به مادرشان فاطمه اطهر علیها السلام دارند. همین طور که سرش پایی بود و اشک می ریخت متوسل به فاطمه زهرا علیها السلام می شود و در نظرش ظلمهایی که به فاطمه علیها السلام شده بود مجسم می شد و نگاه به صحنه دیوار و درب سوخته می اندازد و اشک می ریزد که ناگهان دستی به روی شانهاش گذاشته می شود و با حزن و اشک می فرماید: «مجلسی کجا نگاه می کنی؟»

علامه مجلسی بی اختیار روی بر می گرداند می بیند حضرت حجة بن الحسن امام زمان علیه السلام است و بی اختیار خود را روی دست و پای آن حضرت می اندازد و با اشک شوق عرض ادب می کند.

مطالبی بین علامه مجلسی و آن حضرت رد و بدل می شود، از جمله این که آن حضرت فرمودند: «به کارت ادامه بده. (یعنی: به همان کار و تلاش در امر تبلیغ از امام زمان علیه السلام و دفاع از کیان تشیع ادامه بده.) که من از خدای تعالی خواسته ام عمر با برکت نصیبت کند. و فلان حدیث که نسبت به آن تردید داری و دنبالش می گردی در فلان کتاب مراجعه کن آن را خواهی یافت».

سید مهدی طباطبائی می گوید: «من از آن حدیث یادم نیست و مرحوم سید جلال زنجانی هم از این حدیث یادش نبود».

خلاصه این که علامه مجلسی به آدرسی که داده شده بود مراجعه می کند و آن حدیث را با سند پیدا کرده و با طیب خاطر در کتاب ارزشمند «بحار الأنوار» نقل می کند.^(۱)

در کتاب عنایات حضرت ولی عصر علیه السلام آمده است:

تشرّف و رؤیای تاجر اصفهانی

و توصیه حضرت به خواندن دعای ندبه

مرحوم پدرم، آقای حاج سید رضای ابطحی رضوان الله تعالی علیه برای من نقل می کرد: علت آن که در مشهد دعاء ندبه مرسوم شد که خوانده شود این بود که یکی از تجار اصفهان که مورد وثوق من و جمعی از علماء بود، نقل می کرد:

من در منزل، اطاق بزرگی را به عنوان حسینیه اختصاص داده ام و اکثرأ در آنجا روضه خوانی می کنم. شبی در خواب دیدم که من از منزل خارج شده ام و به طرف بازار می روم، ولی جمعی از علماء اصفهان به طرف منزل ما می آیند؛ وقتی به من رسیدند گفتند: «فلانی کجا می روی؟ مگر نمی دانی منزلت روضه است؟» گفتم: «نه منزل ما روضه نیست».

گفتند: «چرا منزلت روضه است و ما هم به آنجا می رویم و حضرت بقیة الله علیه السلام هم آنجا تشریف دارند».

من فوراً با عجله خواستم به طرف منزل بروم آنها به من گفتند: «با ادب وارد منزل شو».

من مؤدبانه وارد شدم. دیدم جمعی از علماء در حسینیه نشسته و در صدر مجلس هم حضرت ولی عصر علیه السلام نشسته اند. وقتی به قیافه آن حضرت دقیق شدم دیدم، مثل آن که ایشان را در جایی دیده ام. لذا از آن حضرت سؤال کردم که: «آقا من شما را کجا دیده ام؟»

فرمود: «همین امسال در مکه در آن نیمه شب در مسجد الحرام، وقتی آمدی نزد من و لباسهایت را نزد من گذاشتی و من به تو گفتم، «مفاتیح رازیر لباسهایت بگذار». تاجر اصفهانی می گفت: همین طور بود، یک شب در مکه خواب از سرم پریده بود، با خود گفتم، «چه بهتر که به مسجد الحرام مشرف شوم و در آنجا بیتوته کنم و مشغول عبادت بشوم».

لذا وارد مسجد الحرام شدم، به اطراف نگاه می کردم که کسی را پیدا کنم لباسهایم را نزد او بگذارم و بروم وضو بگیرم، دیدم آقای در گوشه ای نشسته اند، خدمتش مشرف شدم و لباسهایم را نزد او گذاشتم، می خواستم مفاتیحم را روی لباسهایم بگذارم فرمود: «مفاتیح رازیر لباسهایت بگذار.» و من طبق دستور ایشان عمل کردم و مفاتیح رازیر لباسهایم گذاشتم و رفتم وضو گرفتم و برگشتم و تا صبح در خدمتش و در کنارش مشغول عبادت بودم ولی در تمام این مدت حتی احتمال هم ندادم که او امام عصر روحی فداه باشد.

به هر حال در خواب از آقا سؤال کردم: «فرج شما کی خواهد بود؟» فرمود: «نزدیک است؛ به شیعیان ما بگویند دعای ندبه را روزهای جمعه بخوانند».

این ملاقات به ما می گوید: آن حضرت دوست دارد که دوستانش لا اقل روزهای جمعه گرد یکدیگر بنشینند، زانوهای غم را در بغل بگیرند و اشک از دیدگان بریزند و همه با هم بگویند: این بقیه الله؟

بگویند: أين الطالب بدم المقتول بكر بلاء؟

بگویند: بابی انت و أمی و نفسی لك الوقاء والجمی؟

بگویند: هل اليك يابن احمد سبيل فتلقى؟

بگویند: متى ترانا ونراك وقد نشرت لواء النصر ترى؟ اترانا

نحف بك و انت تامّ الملاء وقد ملئت الأرض عدلاً...؟ (۱)

در کتاب عنایات حضرت ولی عصر علیه السلام آمده است:

مکاشفه پیرزنی در مسجد جمکران و حاجتهای مردم

در قدیم ساختمان مسجد جمکران در قسم آن قدر وسعت نداشت که جمعیت زیادی در آن جمع شود علاوه راه ماشین روی خوبی هم نداشت که مردم به سهولت بتوانند به آنجا بروند، لذا مسجد جمکران تنها برای چند نفر عاشقان پر حرارت آن حضرت باقی می ماند که آنها به هر نحوی که ممکن بود شبهای جمعه خود را به آنجا می رساندند. ولی بقیه شبها مسجد خالی بود که طبعاً درش را خادم مسجد می بست و می رفت.

پیرزن باصفایی که شاید مکرر خدمت حضرت ولی عصر علیه السلام در خواب و بیداری رسیده بود، پس از آن که مسجد را توسعه داده بودند، شب جمعه ای به مسجد جمکران می رود و صدها و بلکه هزارها نفر را می بیند که در مسجد و اطاقها و حتی در فضای باز اطراف مسجد برای عبادت و توسل به آن حضرت جمع شده اند و همه نسبت به آن حضرت عرض ارادت می کنند.

۱- عنایات حضرت ولی عصر علیه السلام، ص ۲۴۹.

خودش می گفت: من وقتی این جمعیت را دیدم و با جمعیت قبل از توسعه مسجد مقایسه کردم، خیلی خوشحال شدم که بحمدالله مردم اطراف مولایم حضرت حجة بن الحسن علیه السلام جمع شده‌اند و به آن حضرت اظهار علاقه می کنند، با این خوشحالی وارد مسجد شدم و اعمال مسجد را انجام دادم و سپس زیارت آل یاسین را خواندم و مقداری با زبان خودم با آن حضرت حرف زدم، ضمناً به آن وجود مقدس عرض می کردم:

«آقا خیلی خوشحالم که مردم زیاد به شما علاقه پیدا کرده‌اند و شبها جمعیت زیادی به دور مسجد جمع می شوند و به شما اظهار علاقه می کنند.» سپس از مسجد بیرون آمدم و غذای مختصری از همان غذاهایی که در مسجد به همه می دانند خوردم و به یکی از حجرات مسجد که قبلاً برای استراحت آن را آماده کرده بودم رفتم و خوابیدم.

در عالم خواب و یا در عالم معنی دیدم حضرت بقیة الله علیه السلام به مسجد جمکران تشریف آورده‌اند و در میان مردم راه می روند ولی کسی به آن حضرت توجهی نمی کند، من از اطاقم بیرون دویدم و سلام کردم، آقا با کمال ملاحظت جواب فرمودند. کلماتم را که در بیداری خدمتشان عرض کرده بودم تکرار کردم و گفتم: «آقا جان قربان خاک پای شما گردم، خوشحالم که بحمدالله مردم به شما علاقه و محبت زیادی پیدا کرده‌اند و به اینجا این همه جمعیت برای شما آمده‌اند.»

آن حضرت آهی کشیدند و فرمودند: «همه اینها برای من به

اینجا نیامده‌اند. بیا با هم برویم از آنها سؤال کنیم که چرا به اینجا آمده‌اند.»

گفتم: «قربانتان کردم در خدمتتان هستم!»

در همان عالم در خدمت حضرت ولی عصر علیه السلام به میان جمعیت آمدیم، آن حضرت از یک یک مردم سؤال می فرمود: «شما چرا اینجا آمده‌اید؟»

یکی می گفت: «آقا مریضی دارم که اطبا جوابش گفته‌اند.»

دیگری می گفت: «مستأجرم، خانه ملک می خواهم.»

سومی می گفت: «مقروضم فشار طلبکار مرا به در خانه شما دوانده است.»

چهارمی از شوهرش می نالید و پنجمی از دست زنش شکایت داشت و بالآخره هر یک حاجتی داشتند که در واقع خودخواهی و حبّ نفس، آنها را وادار کرده بود که به آنجا بیایند. حضرت فرمودند: «فلانی دیدی، اینها برای من به اینجا نیامده‌اند، اینها تازه افراد خوب این جمعیت هستند که به من اعتقاد دارند و حاجتشان را از من می خواهند و مرا واسطه فیض می دانند و اگر از اینها بگذریم جمع زیادی هستند که تنها برای تفریح به اینجا آمده‌اند، حتی بعضی از اینها یقین به وجود من ندارند.»

سپس در همان حال دیدم یک نفر در قسمتی از این مسجد نشسته که او برای آقا ولی عصر علیه السلام آمده است، حضرت فرمودند: «بیا تا احوال او را هم بپرسیم.»

در خدمت آقا در همان عالم خواب نزد سید معممی که فکر می‌کنم از علماء بود رفتیم او زانوهایش را در بغل گرفته بود و در گوشه‌ای نشسته بود و چشمش به اطراف می‌گردید، دنبال گمشده‌اش می‌گشت. وقتی چشمش به آقا افتاد از جا پرید و به دست و پای آقا افتاد و گفت: «پدر و مادر و جانم به قربانتان، کجا بودید که به انتظارتان نزدیک بود قالب تهی کنم!»

حضرت دست او را گرفتند و او به دست آن حضرت بوسه می‌زد و گریه می‌کرد. آقا از او سؤال کردند که: «شما چرا اینجا آمده‌اید؟»

او چیزی نگفت و بر شدت گریه‌اش افزود. حضرت دوباره از او سؤال‌شان را تکرار کردند، او گفت: «آقا من کی از شما غیر وصل شما را خواسته‌ام؟ من شما را می‌خواهم، بهشتم شما بید، دنیا و آخرتم شما بید، من یک لحظه ملاقات شما را به ما سوی الله نمی‌دهم!»

جان چه باشد که نثار قدم دوست کنم

این متاعی است که هر بی سر و پایی دارد
 آقا رو به من کردند و فرمودند: «مثل این شخص که فقط برای من به اینجا آمده باشد چند نفری بیشتر نیستند که آنها هم به مقصد می‌رسند.»^(۱)

۱- عنایات حضرت ولی عصر علیه السلام، ص ۳۸۹.

در کتاب عنایات حضرت ولی عصر علیه السلام آمده است:

روای مشهدی حسن یزدی

و گلایه حضرت از کارمندان خود

در مشهد کوهی است به نام کوه «خَلَج» که از قدیم الایام دوستان حضرت و عشاق آن امام همام بدان جا می رفته و مشغول توسل به آن جناب و دعا برای حضرتش می شدند.

از جمله مرحوم مغفور مشهدی حسن یزدی که از صلحاء منتظرین و جود مقدس حضرت بقیة الله ارواحنا فداء بوده، بدان کوه می رفته و مشغول توسل به آن جناب می شده و اکثر متدینین مشهد مرحوم مشهدی حسن یزدی را به خاطر دارند.

این تشرّف را مشهدی حسن نقل نموده، چون بسیار حائز اهمیت است آن را نقل می کنیم تا ان شاء الله مردم و بالأخص جامعه روحانیت بیشتر به یاد امامشان باشند.

تقریباً در سنه ۱۳۵۵ شمسی یک روز صبح زود به کوه خَلَج رفتم و در آنجا مشغول زیارت خواندن و توسل به امام زمان ارواحنا فداء شدم. حال خوبی داشتم و دائماً با حضرتش مناجات می کردم و می گفتم:

«ای کاش ظهور می کردید و من ظهور شما را درک می کردم!»

آن روز، روز تعطیلی بود.

پس از توسل، از کوه خَلَج به منزل رفتم و قدری استراحت کردم. در عالم رؤیا، دیدم در همان مکان روی کوه خَلَج هستم و آقایم و مولایم صاحب الزمان روحی له الفداء هم هستند، آقا در

حالی که دستهایشان را بر پشت گذاشته بودند به طرف شهر مشهد نگاه می کردند. گفتم: «آقا تشریف بیاورید داخل شهر.» منظورم ظهور آن حضرت بود.

فرمودند: «من در این شهر غریبم.»

گفتم: «آقا اگر کاری دارید بفرمایید تا برایتان انجام دهم.»

فرمودند: «ما کارمندان زیادی داریم ولی آنها حق ما را می خورند و اکثراً یک قدم برای من بر نمی دارند و به یاد من نیستند.»

در این هنگام از خواب بیدار شدم، در فراق آن حضرت و

برای غربت آن حضرت بسیار اشک ریختم. (۱)

در کتاب عنایات حضرت ولی عصر علیه السلام آمده است:

رؤیای سیدی از اهل علم

و ارزش دعا برای ظهور امام زمان علیه السلام

یکی از دوستانم که از سادات بزرگوار و از طلاب علوم دینی

هستند نقل کردند:

شبهای ماه رجب و شعبان سال ۱۴۱۶ هجری قمری برنامه ای

داشتم که طبق آن هر شب برای فرج امام زمان علیه السلام چند مرتبه

سوره یاسین می خواندم و این کار را ادامه می دادم. بعضی از شبها

تعداد بیشتری می خواندم.

یک شب این کار را بالای سر مطهر حضرت رضا علیه السلام انجام

می دادم. حال خوشی به من دست داده بود و گویا حضرت

۱- عنایات حضرت ولی عصر علیه السلام، ص ۴۳۵.

رضا علیه السلام را می دیدم که به من لبخند می زنند.

به خانه رفتم همین که خوابم برد دیدم در اتاق باز شد و حضرت بقیة الله علیه السلام که بسیار جوان بودند وارد اتاق شدند. من که تازه خوابم برده بود فرصت بلند شدن پیدا نکردم - شاید هم خودشان این طور می خواستند - در همان حال که دراز کشیده بودم تشریف آوردند و بالای سرم نشستند و در حالی که دست به سرم می کشیدند از من تفقد کردند و با من مهربانی فرمودند و به این مضمون تشکر می نمودند:

«ممنونم که به یاد ما بودی و برای فرجم دعا کردی»^(۱).

در کتاب عنایات حضرت ولی عصر علیه السلام آمده است:

رؤیای یکی از موالیان صالح اهل بیت علیهم السلام

و اهمیت دعا برای فرج حضرت علیه السلام

(یکی از موالیان صالح اهل بیت عصمت علیهم السلام نقل می کند):

شب ولادت با سعادت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام یک دعایی را دیدم که ابتدای آن نوشته بودند: «هر کس این دعا را بخواند، امام زمان علیه الصلاة والسلام را در خواب می بیند». من نیز چون شب ولادت بود، با خود اندیشیدم: «آن را می خوانم شاید شب ولادت سعادت من نصیبم شود و دیدار روی محبوبم را عیدی بگیرم.» آن را خواندم و خوابیدم.

شب در خواب صورت و رخسار شریف امام زمانم روحی

۱- عنایات حضرت ولی عصر، ص ۴۵۲.

فداه را دیدم که از نور بود، ایشان فرمودند: «برای فرجم دعا کنید، اگر دعا کنید فرج من به اندازهٔ سپس چشمان مبارکشان را بستند و باز کردند - چشم بر هم زدنی می‌رسد».

وقتی بیدار شدم، به قدری سخن ایشان اثر عمیقی در وجودم نهاده بود که قابل توصیف نیست. هنوز هم بعد از سالها، آن چهره پر از نور در ذهنم باقی مانده است.^(۱)

عنایت حضرت و رؤیای یک زن متدینه

دربارهٔ دعا برای ظهور امام زمان علیه السلام

این قضیه از حکایاتی است که در کتاب «مطلع الفجر» آمده است^(۲) ولی به خاطر تذکر مهمی که در آن هست دیدم اینجا نقل شود مناسب است.

این قضیه را که برای یکی از خانمهای متدینه شهر شوش دانیال علیه السلام در سال ۱۳۷۹ اتفاق افتاده است بعد از یکی دو روز از ماجرا از همسر ایشان شنیدم. ایشان می‌گوید:

اواخر ماه مبارک رمضان شبی که در خواب بودم، در عالم رؤیا دیدم در میان حیاط منزل در حال گذر هستم که یک چیزی شبیه به پوست سیاهی توجه مرا به خود جلب کرد، در حالی که اطرافیان توجهی به آن نداشتند و من به طرف آن کشیده شدم.

۱- عنایات حضرت ولی عصر علیه السلام، ص ۴۷۴.

۲- مطلع الفجر، ص ۱۸۴.

آن را گرفتم و آن پوست سیاه را باز کردم.

در میان آن نامه‌ای یافتیم که با دست خطی زیبا نوشته شده بود و آن نوشته با خط مشکی بود. آن را خواندم و بعد از خواندن حال عجیبی به من دست داد و کاملاً منقلب گشتم و در حالی که گریه و زاری می‌کردم آن را می‌بوسیدم و به دیگران نشان می‌دادم، اما آنها هیچ گونه عکس‌العملی نشان نمی‌دادند و بی تفاوت بودند. محتوای نامه این بود:

«چرا برای ظهور امامتان دعا نمی‌کنید؛ کسی که برای فرج، محتاج دعای شما می‌باشد».

و در زیر آن امضاء نموده و نام خودشان - یعنی امام مهدی علیه السلام - را نوشته بودند.

در جلد اول کتاب شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام آمده است:

توصیه حضرت به دوری از هوای نفس

یکی از علاقمندان امام زمان و دوستداران اهل بیت عصمت و طهارت آقای حاج غلام عباس حیدری دستجردی، ساکن قم می‌باشد که داستان تشریفش به محضر امام عصر علیه السلام چنین است: تابستان یکی از سالهای ۴۷ یا ۴۸ شمسی بود؛ به دهی که زادگاهم می‌باشد (دستجرد) رفته بودم و پیوسته می‌خواستم که جمال امام زمان علیه السلام را زیارت کنم و برای زیارت آقا، برنامه‌ای شامل دعا و نماز، اجرا نموده و در آن حال در عشقش گریه می‌کردم.

شب‌های شبی از شبها که کسالتی هم عارضم شده بود و بنا بود ساعت

۱۲ شب طبق دستور پزشک دارو بخورم، ساعت ۹/۳۰ خوابیدم و نیت کردم که ساعت ۱۲ بیدار شوم و بیدار هم شدم. چراغ فانوسی که فتیله‌اش را پایین کشیده بودم تا در موقع حاجت از آن استفاده شود، خاموش بود. به محض اینکه رفتم تا آن را روشن کرده و دوا را بخورم، دیدم سید جلیل القدر و باوقاری که وجودش خانه را روشن کرد، وارد اطاق شدند.

به مجرد دیدن آن جمال دل آرا، مشغول صلوات شدم؛ سید آمدند تا نزدیک من و من بلندتر صلوات می‌فرستادم. قیافه آقا بنحوی نورانی بود که من طاقت مشاهده و ایستادن روی پاهای خود را نداشتم.

زبانم یارای تکلم نداشت؛ در این حال آقا رو به من کرد و فرمود: «هنوز اسیر نفست می‌باشی؟» من مانند کسی که برق او را گرفته باشد، مثل یخ افسرده شده، خجالت کشیدم. آقارفت و من مشغول گریه شدم.^(۱)

در جلد دوم کتاب شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام آمده است:

فرمان بنیاد مسجد شکوهمند جمکران

شیخ حسن جمکرانی در شب سه شنبه هفدهمین شب ماه مبارک رمضان سال ۳۹۳ هجری قمری در حالیکه در روستای زادگاه خویش «جمکران» در خانه خود خفته بود، به خدمت امام زمان علیه السلام می‌رسد و آن حضرت علیه السلام خطاب به وی می‌فرماید:

۱- کتاب شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۱۴۷.

۱- نخست نزد «سید ابوالحسن» بشتاب و به او بگو که به همراه تو حرکت کند و کشاورز این زمین (زمین مسجد مقدّس جمکران) را بخواهد و منافع سالهای گذشته آن را از او باز بستاند.

۲- پس از آن به کمک مردم خیرخواه و علاقمند، بی درنگ طرح مسجد پرشکوهی را در این زمین بیافکند.

۳- از منافع املاکی که در «رهق» در ناحیه «اردهال» می باشد و از آن ماست، برای تکمیل ساختمان این مسجد استفاده کند. و به او بگو که ما نصف ملک «رهق» را وقف این مسجد نموده ایم. بنابراین، همه ساله بهره آن را به ساختمان این مسجد برساند و در راه شکوه و عظمت آن، مصرف نماید.

۴- به مردم بگو این مکان مقدّس را گرامی دارند و عارفانه و با اخلاص به آنجا روی آورند و در این مکان پر معنویت و شریف اینگونه به نیایش پروردگارشان برخیزند.

وَقُلْ لِنَاسٍ: «لِيرَغَبُوا إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ وَيَعْزُرُوهُ وَيُصَلُّوا هُنَا أَرْبَعِ رَكَعَاتٍ...» (۱).

سفارش به نماز

در یکی از روستاهای شیراز (خرامه فارس) جوانی به نام (علی زارع) که حدود ۲۵ سال داشت نزد من آمد و به من گفت: از شما تقاضا دارم به من نماز را یاد بدهید هر چه پول بخواهید به

۱- ملاقات با امام زمان در مسجد مقدّس جمکران، ص ۲۳.

شما می‌دهم. بنده عرض کردم حاضرم به تو نماز یاد بدهم و پول هم نمی‌خواهم. ولی ای جوان چرا تا به حال نماز را یاد نگرفته‌ای و نخوانده‌ای؟ در جواب به من گفتم: من نماز نمی‌خواندم مشکلی داشتم که خیلی ناراحت بودم (به ذهنم رسید آن شخص یا کسالت داشته یا قرض) شب در عالم خواب سیدی مهربان و رؤوف را دیدم به من فرمودند: مشکلت را حل می‌کنم ولی چرا نماز نمی‌خوانی؟ در این لحظه آقا روی خود را از من برگرداند. فهمیدم چون نماز نمی‌خوانم آقا از من ناراحت است. از خواب بیدار شدم و پس از مدتی مشکلم حل شد و حالا تصمیم دارم نماز بخوانم. من هم به او سفارش کردم سعی کن نمازت را ترک نکنی. (۱)

در جلد سوم کتاب شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام آمده است:

انتظار، وظیفه اصلی منتظران ظهور امام زمان علیه السلام

انتظار ظهور حضرت صاحب الزمان علیه السلام دو گونه است:

۱- انتظار اعتقادی و شعاری.

۲- انتظار عملی و فراهم کردن زمینه ظهور آن حضرت علیه السلام.

آن چه که مهم‌تر است و مأموریت اصلی منتظران ظهور می‌باشد، انتظار عملی و زمینه‌سازی برای برپایی حکومت عدل جهانی، در ظهور حضرت مهدی علیه السلام است.

علی بن محمد از محمد بن علی بن ابراهیم و او از عبدالله ابن صالح نقل می‌کند که گفت:

۱- شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام جلد ۱ ص ۱۵۵.

امام زمان علیه السلام را در کنار حجر الأسود مشاهده کردم که مردم همگی جذب نورانیت وجود او شده بودند، (در حالی که ایشان را نمی شناختند، چنین مجذوب بودند).

در حالی که حضرت صاحب الزمان علیه السلام می فرمود:

مَا بِهَذَا أَمْرًا ^(۱)

به این کار امر نشده اند.

«کنایه از این که شیعیان به کارهای عملی، جهت فراهم کردن زمینه ظهور آن حضرت مأمور هستند و باید به دنبال آن کار بروند و صرف ایستادن و به به گفتن کافی نیست».

غمخواری

در این مورد، طوایفی از روایات وجود دارد که صاحب مکیال المکارم آنها را یاد آور شده است. ^(۲) جدای از آنها از دیگر ائمه علیهم السلام نیز در این مورد، روایات فراوانی به ما رسیده است:

امام امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«إِنَّا لَنَفْرَحُ لِفَرَحِكُمْ وَنَحْزَنُ لِحُزْنِكُمْ...» ^(۳)

«ما، در شادمانی شما، شاد، و در اندوه شما، اندوهگین

می شویم...»

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۷. وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۳۲۷، ح ۹. کشف الاستار، ص ۲۱۷.

۲- ر.ک. مکیال المکارم (ترجمه فارسی)، ج ۱، ص ۳۴۱.

۳- همان، ج ۱، ص ۱۶۳. بصائر الدرجات، ص ۲۶۰.

امام صادق عليه السلام می فرماید:

«والله! لانا أرحم بكم منكم بأنفسكم...»^(۱)

به خدا سوگند! که من، نسبت به شما، از خود شما،
مهربان ترم.

امام رضا عليه السلام می فرماید:

«ما من احد من شيعتنا يمرض الا مرضنا لمرضه، ولا
اغتم إلا اغتمنا لغمه، ولا يفرح إلا فرحنا لفرحه...»^(۲)

«هیچ یک از شیعیان ما، مریض نمی شود، مگر این که ما
نیز در بیماری آنان بیمار می شویم و محزون نمی شویم،
مگر این که ما نیز در غم آنان محزون می شویم و شادمان
نمی گردند، مگر این که ما نیز به خاطر شادی آنان
شادمانیم. و هیچ یک از آنان، در مشرق و مغرب زمین، از
نظر ما، دور نیستند و هر یک از شیعیان ما که بدهی از او
بماند (ونتوانسته باشد بپردازد) بر عهده ما است...»

امام زمان عليه السلام نیز در پیامی خطاب به آنان که نسبت به آن

حضرت دچار اختلاف و شک شده اند چنین می فرماید:

«انه أنهي اليّ ارتياب جماعة منكم في الدين وما دخلهم
من الشك والحيرة في ولاية امرهم. فغمنا ذلك لكم لانا و
سائنا فيكم لافينا، لان الله معنا فلا فاقة بنا الي غيره.»^(۳)

۱- همان، ج ۱، ص ۱۱۷. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۷۸.

۲- بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۶۸.

۳- احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۷۸. کلمة الامام المهدي عليه السلام، ج ۱، ص ۳۰۰. مکيال
المکارم، ج ۱، ص ۱۰۰.

به من رسیده است که گروهی از شما در دین به تردید افتاده و در دل آنها نسبت به اولیای امرشان شک و حیرت راه پیدا کرده است و این امر مایه غم ما شد، البته به خاطر خود شما نه برای خودمان و باعث ناراحتی ما نسبت به شما و نه درباره خودمان گردید، زیرا که خداوند با ما است و با بودن او نیازی به دیگری نداریم.

سید حلاوی یک قصیده شکواییه‌ای ساخت که در آن به امام زمان علیه السلام شکایتها دارد:

یا بن العسکری کجا هستید؟ شیعیان شما را آزار می‌کنند. فلان دسته از شیعیان گرفتار شده‌اند و دچار رنج و شکنجه و بلا و محنت هستند. در این اشعار بلاهایی که بر شیعیان مختلف رخ داده است به نظم کشیده شده است. این اشعار را این طرف و آن طرف در دو سه جلسه خوانده بود. یکی دو نفر از او تاد نجف در عالم رؤیا به حضور مبارک حضرت بقیة الله شرفیاب شدند. حضرت به آنها فرمودند: بروید به سید بگویید: سید! این قدر دل مرا مسوزان، این قدر سینه مرا کباب مکن، اینقدر ناراحتی شیعه را به گوشم مرسان، من از شنیدن آن متأثر می‌شوم.

عبارتی که پیغام داده است این است: «لَیْسَ الْأَمْرُ بِیَدِی» سید! «کار به دست من نیست»، به دست خدا است. دعا کنید خدا فرج مرا برساند تا شیعیانم را از این شکنجه‌ها نجات دهم. (۱)

در کتاب میر مهر آمده است:

یکی از فضلا از قول یکی از افراد مورد وثوق و او از قول آیت الله مجتهدی از علماء تهران، برایم چنین نقل کرد: شبی در نجف، بعد از اتمام نماز جماعت پشت سر آیت الله شهید مدنی و خلوت شدن مسجد، ناگهان دیدم آقای مدنی به شدت شروع کرد به گریستن، چون به من اظهار لطف داشتند به خودم جرئت دادم و از ایشان علت گریه را آن هم این طور ناگهانی پرسیدم.

ایشان فرمودند: بعد از نماز یکی به من گفت امام زمان عليه السلام را دیده است که به او فرموده اند: بسین این شیعیان بعد از نماز بلافاصله به سراغ کارهای خود رفتند و هیچکدام برای فرج من دعا نکردند. من هم تا این را شنیدم به شدت متأثر شدم و گریستم. آقای مجتهدی می گفت: بعداً متوجه شدم، امام زمان عليه السلام این گلایه را به خود ایشان کرده بود.

در کتاب فرهنگ سخنان حضرت مهدی عليه السلام آمده است:

نامه مبارک حضرت عسکری عليه السلام به جناب ابن بابویه قمی

بسم الله الرحمن الرحيم

«الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والجنة للموحدين والنار للملحدين ولا عدوان الا على الظالمين ولا اله الا الله احسن الخالقين والصلوة والسلام على محمد وعترته الطاهرين.

اما بعد: اوصيك يا شيخى و معتمدى ابا الحسن علي بن الحسين القمى! وفقك الله لمرضاته وجعل من صلبك اولاداً صالحين برحمته بتقوى الله واقامة الصلوة وايتاء الزكوة فانه لا

يقبل الصلوة من مانع الزكوة.

واوصيك بمغفرة الذنب وكظم الغيظ وصلة الرحم ومواساة
الاخوان والسعى في حوائجهم في العسر واليسر والحلم عند
الجهل والتفقه في الدين والتثبت في الأمور والتعاهد للقرآن
وحسن الخلق والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر قال الله
عز وجل: «لا خير في كثير من نجواهم الا من امر بصدقة او
معروف او اصلاح بين الناس واجتناب الفواحش كلها».

وعليك بصلوة الليل فان النبي ﷺ اوصى علياً فقال: «يا علي!
عليك بصلوة الليل (ثلاث مرات) ومن استخف بصلوة الليل
فليس منا فاعمل بوصيتي وأمر جميع شيعتي حتى يعملوا عليه
وعليك بالصبر وانتظار الفرج ولا يزال شيعتنا في خسر حتى
يظهر ولدي». الذي بشر به النبي ﷺ انه يملأ الأرض قسطاً
وعدلاً يورثها من يشاء من عباده والعاقبة للمتقين والسلام عليك
وعلى جميع شيعتنا ورحمة الله وبركاته وحسبنا الله ونعم الوكيل
نعم المولى ونعم النصير».

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

سپاس از آن خداوندی است که پروردگار جهانیان است و
فرجام نیک از آن تقوا پیشگان و بهشت از آن یکتا پرستان و آتش
دوزخ برای انکارگران حق است و ستم جز برستمکاران روا
نیست و معبودی نیست جز خداوندی که بهترین آفریدگار است.
و درود و سلام بر محمد و دودمان پاک او باد!

اما بعد:

ای ابوالحسن علی بن حسین قمی! که شخصیت بزرگوار و مورد اعتماد ما هستی و امید که خداوند تو را به انجام کارهایی که خود می‌پسندد موفق داشته و از سر مهر و رحمت خویش فرزندانی شایسته کردار روزیت سازد. من شما را به پروای از خدا و برپاداشتن نماز و پرداخت زکات و حقوق مالی خویش، سفارش می‌کنم چرا که نماز کسی که حقوق مالی خود را نپردازد پذیرفته نمی‌شود و نیز تو را به عفو و گذشت از گناهان و لغزشها، فرو خوردن خشم، پیوند با بستگان، مواسات با برادران دینی، تلاش در برآوردن حوایج آنان در خوشی‌ها و ناخوشی‌ها، بردباری در برابر نادانان، ژرف نگری در دین، استواری در کارها، تعهد در برابر قرآن، اخلاق شایسته، دعوت به خوبیها، و نهی از بدیها، توصیه می‌کنم.

خدا در قرآن می‌فرماید:

«در بسیاری از نجواهایشان سودی نیست مگر در سخن آنان که به صدقه دادن یا نیکی کردن و یا آشتی جویی و اجتناب از همه زشتیها فرمان دهند».

بر تو باد به انجام نماز شب! چرا که پیامبر گرامی سه بار امیرالمؤمنان علیه السلام را بدان سفارش فرمود و گفت: «علی جان! بر تو باد به انجام نماز شب! کسی که نماز شب را سبک شمارم از ما خاندان پیامبر نیست از این رویه سفارشهای من به خوبی عمل کن و همه شیعیان مرا به انجام این دستورات توصیه و دعوت نما

تا عمل کنند.

بر تو باد به شکیبایی و انتظار فرج! و بدان که شیعیان ما همواره
در رنج و فشارند تا فرزندم مهدی علیه السلام ظهور نماید».

همو که پیامبر گرامی توید او را داد که زمین و زمان را لبریز از
عدل و داد خواهد ساخت.

آری! زمین را خداوند به هر کدام از بندگان شایسته اش که
بخواهد به میراث می دهد و فرجام نیک و پیروزمندانه از آن تقوا
پیشگان است.

درود بر تو باد و بر همه شیعیان ما و رحمت خدا و برکات او
بر شما باد! (۱)





وظایف شیعیان

در زمان غیبت امام زمان علیه السلام

در کتاب چهار رساله آمده است:

جمله‌ای از اعمال در زمان غیبت امام زمان علیه السلام

اول: غمگین بودن به جهت مفارقت و مظلومیت آن حضرت.

در «کافی» از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«کسی که مهموم باشد برای ما و غمناک باشد به جهت

مظلومیت ما نفس کشیدن او ثواب تسبیح دارد». (۱)

دوم: منتظر فرج و ظهور آن حضرت بودن.

در «کمال الدین» از حضرت امام محمد تقی علیه السلام روایت شده

است که فرمود:

«قائم ما آن مهدی است که واجب است در زمان غائب

بودن او انتظار او را داشتن، و او سومی از اولاد من

است...». (۲)

و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«افضل عبادتها انتظار فرج است». (۳)

و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که:

۱- کافی، ج ۲، ص ۲۲۶، ح ۱۶.

۲- کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۷، ح ۱.

۳- تحف العقول، ص ۲۰۱.

«هر مؤمنی که بمیرد در حالیکه منتظر ظهور آن حضرت باشد مثل آن است که در خیمه حضرت قائم علیه السلام بوده باشد»^(۱).

تفصیل این مطلب در کتاب «مکیال المکارم» آمده است.

سوم: گریه کردن در دوری و به جهت مصیبت آن حضرت.
در «کمال الدین» از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند:

«به خدا قسم امام شما زمانی از روزگار غائب می شود و آزموده می شوند تا آن که گفته می شود مُرد یا هلاک شد و به کدام وادی رفت و هر آینه دیدگان مؤمنان بر او گریان می شود»^(۲).

و از حضرت رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«هر مؤمنی یاد کند مصیبت ما را پس گریه کند یا بگریاند کسی را به جهت ظلمی که بر ما شده در قیامت با ما و در درجه ما خواهد بود»^(۳).

چهارم: تسلیم و انقیاد داشته باشد برای امر امام و عجله نکند.
یعنی چون و چرا در امر ظهور آن حضرت نکند و آنچه از جانب آن حضرت می رسد صحیح و مطابق حکمت بداند.

۱- بحار، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

۲- کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۷.

۳- بحار، ج ۴۴، ص ۲۷۸، ج ۱.

پنجم: به مال خود، آن حضرت را صله کنند (یعنی هدیه نمایند).

در «کافی» از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هیچ چیز محبوبتر نیست نزد خدا از صرف نمودن مال برای امام، و به درستی که خداوند در عوض یک درهم که مؤمن از مال خود به مصرف امام برساند به اندازه کوه احد در بهشت به او عطا می فرماید».

آنگاه فرمود: که حق تعالی در قرآن فرموده: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً» یعنی: «کیست آنکسی که به خدا قرض الحسنه بدهد تا خداوند چندان برابر به او عوض دهد». فرمود: «به خدا قسم این آیه بخصوص در صله کردن امام به مال نازل شده است».^(۱)

ششم: صدقه دادن به قصد سلامتی آن حضرت.
چنانچه در «نجم الثاقب» ذکر فرموده اند.^(۲)

هفتم: شناختن صفات آن حضرت.
و عزم داشتن بر یاری آن حضرت در هر حال، و در فراقش ندبه و زاری کردن.^(۳)

هشتم: طلب معرفت آن حضرت را از جناب اقدس الهی نمودن.
و این دعا که در کافی و کمال الدین و غیره از حضرت صادق علیه السلام روایت شده بخواند:

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳۷.

۲- نجم الثاقب، ص ۴۴۲.

۳- نجم الثاقب، ص ۴۲۴.

اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ، لَمْ أَعْرِفْ نَيْبَكَ، اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ، ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي.^(۱)

نهم: مداومت به این دعا نمودن که در «کمال الدین» از حضرت صادق علیه السلام روایت شده: «يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ».^(۲)

دهم: اگر بتواند به نیابت آن حضرت قربانی کند، چنانچه در «نجم الثاقب» فرموده.

یازدهم: اسم اصلی آن حضرت را (که اسم حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله است) نگویند.

بلکه آن حضرت را به لقب یاد کنند مثل: «قائم»، «منتظر»، «حجت»، «مهدی»، «امام غائب» و غیر آنها در اخبار متعدد فرموده‌اند که بردن نام آن در زمان غیبت حضرت حرام است.^(۳)

۱- کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۲.

۲- کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۲.

۳- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۲.

دوازدهم: برخاستن به جهت احترام نام آن بزرگوار.

به خصوص اسم «قائم» چنانچه در «نجم الثاقب»
فرموده‌اند.^(۱)

سیزدهم: در مهمّات به آن حضرت متوسّل شود و عریضهٔ توسّل
پیدازد.

چنانچه در مجلد بیست و دوم بحار منقول است.^(۲)

چهاردهم: در دعا کردن، خدا را به حق آن حضرت قسم دهد، و آن
حضرت را شفیع گرداند.

چنانچه در «بحار» منقول است.^(۳)

پانزدهم: آنکه بر دین قویم ثابت باشند.

و دنبال صداها و مزخرفاتی که از هر گوشه‌ای بلند می‌شوند
نروند، زیرا که تا خروج سفیانی و صیحهٔ آسمانی بلند نشود ظهور
امام علیه السلام واقع نمی‌شود.

۱- نجم الثاقب، ص ۴۲۴.

۲- بحار، ج ۹۴، ص ۲۹.

۳- بحار، ج ۹۴، ص ۳۵.

در جمله اخبار وارد شده که: «ساکن باشید مادامی که آسمان ساکت است از نداء باسم صاحب الامر علیه السلام و زمین ساکن است از فرو بردن لشکر سفیانی». (۱)

شانزدهم: با مردم روزگار بسیار معاشرت و آمد و رفت ننماید.
در «کمال الدین» از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است که فرمودند:

«می آید بر مردم زمانی که امام آنها غائب می شود، خوشا به حال آنها که بر امر ما در آن زمان ثابت باشند، کمتر چیزی که برای آنها است از ثواب، این است که خداوند آنها را ندا می فرماید که ای بندگان من و کنیزان من ایمان آوردید بسر من و تصدیق نمودید حجت غائب مرا، بشارت باد شما را به نیکوئی ثواب، از شما قبول می کنم اعمال خوب را و عفو می کنم از اعمال بد شما، و می آمرزم گناهان شما را، و به برکات شما بر بندگانم باران می بارم و از آنها دفع بلاء می کنم، اگر شما نبودید بر آنها عذاب می فرستادم».

راوی پرسید: کدام عمل افضل اعمال مؤمن در آن زمان است؟
فرمود: «نگاه داشتن زبان، و ماندن در خانه خود». (۲) - یعنی بدون ضرورت با مردم دنیا معاشرت و رفت و آمد نکند که او را از یاد امامش باز دارد -.

۱- بحار، ج ۵۲، ص ۱۸۹.

۲- کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۰.

هفدهم: صلوات فرستادن بر آن حضرت.

به نحوی که ذکر می شود ان شاء الله.

هجدهم: فضائل و کمالات آن حضرت را ذکر نمودن.

زیرا که آن حضرت ولی نعمت و واسطه در جمیع نعمتهای خدا است که به ما می رسد، چنانچه در کتاب «مکیال المکارم» آمده است. و یک نوع از شکر ولی نعمت و واسطه نعمت، گفتن فضائل و کمالات و احسان اوست، چنانچه در «مکیال الأخلاق» از حضرت سید الساجدین علیه السلام روایت نموده است.^(۱)

نوزدهم: اظهار شوق نمودن به زیارت جمال مبارک او از روی واقع و حقیقت.

چنانچه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره به سینه خود می کردند و آه می کشیدند و اظهار شوق به لقای امام دوازدهم می کردند.^(۲)

بیست: دعوت مردم به سوی معرفت آن حضرت و خدمت به آن بزرگواران.

در «کافی» از سلیمان بن خالد مروی است که: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: مرا اهل بیته است و آنها سخن مرا می شنوند آیا دعوت کنم آنها را به سوی این امر؟ فرمودند: بلی، خدا در کتاب خودش می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَ

۱- مکارم الاخلاق، ج ۲، ص ۳۰۲.

۲- کمال الدین، ج ۱، ص ۲۹۱.

أَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»^(۱) یعنی: «ای مؤمنین نگاه دارید خودتان و کسان خودتان را از آتشی که مایه سوخت آن مردمند و سنگها»^(۲).

بیست و یکم: صبر کردن بر سختیها و اذیت اعداء و سرزنش نمودن دشمنان دین در زمان غیبت آن حضرت.

در «کمال الدین» از حضرت سید الشهداء علیه السلام روایت شده است که فرموده:

«هر مؤمنی که در زمان غایب بودن امام دوازدهم بر اذیت و تکذیب دشمنان صبر کند به منزله کسی است که با کفار در خدمت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله جهاد کرده باشد»^(۳).

بیست و دوم: هدیه نمودن اعمال صالحه خود را از برای آن حضرت.

بیست و سوم: زیارت نمودن آن حضرت. و این دو اختصاص به آن حضرت ندارد بلکه نسبت به جمیع ائمه علیهم السلام وارد شده.

بیست و چهارم: دعا کردن به وجود مبارک آن بزرگوار و فتح و نصرت و ظهور آن حضرت را از خدا طلب نمودن.

و برای این عمل فوائد و ثمرات بسیار از اخبار ائمه اطهار علیهم السلام

۱- سوره تحریم، آیه ۶.

۲- کافی، ج ۲، ص ۱۱۱، ج ۱.

۳- کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۷.

در کتاب «ابواب الجنات في آداب الجمعات» و کتاب «مکیال المکارم في فوائد الدعاء للقائم علیه السلام» آمده است. و در توقیع شریف مروی در «احتجاج» از آن حضرت روایت شده که:

«بسیار دعا کنید به تعجیل فرج من زیرا که گشایش و فرج شما به آن است.»^(۱)

و از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مروی است که: «این دعا - یعنی طلب فرج و ظهور آن حضرت را از خداوند عالم نمودن - باعث ثبوت بر ایمان است.»^(۲)

و ادعیه منقوله از ائمه علیهم السلام در خصوص آن حضرت بسیار است و حقیر در این مختصر پنج دعا ذکر می‌کنم:

اول: در «فقیه» از حضرت امام محمد تقی علیه السلام روایت شده است که فرمود: بعد از هر نماز واجب این دعا را بخوان:

«رَضِيتُ بِاللّٰهِ رَبًّا وَ بِالْاِسْلَامِ دِيْنًا وَ بِالْقُرْآنِ كِتَابًا وَ بِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا
وَ بِعَلِيِّ وَ لِيْتَا وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ
عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَ
مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ الْحُجَّةِ بْنِ
الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ اٰمِيْنَةً.

اللّٰهُمَّ وَلِيَّكَ الْحُجَّةَ، فَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ
يَمِيْنِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ مِنْ فَوْقِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ وَ اَمُدِّدْ لَهُ فِي عُمْرِهِ وَ

۱- احتجاج، ج ۲، ص ۲۸۴.

۲- بحار، ج ۵۲، ص ۲۳، ح ۱۶.

اجْعَلْهُ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ، الْمُتَّصِرَ لِدِينِكَ. وَ أَرِهِ مَا يُحِبُّ وَ تَقَرُّ بِهِ
عَيْنُهُ فِي نَفْسِهِ وَ فِي ذُرِّيَّتِهِ، وَ أَهْلِهِ وَ مَالِهِ وَ فِي شِيعَتِهِ، وَ فِي
عَدُوِّهِ وَ أَرْهَمِ مِنْهُ مَا يَحْذَرُونَ وَ أَرِهِ فِيهِمْ مَا يُحِبُّ وَ تَقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ
وَ اشْفِ بِهِ صُدُورَنَا وَ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ»^(۱)

دوم: در «مکارم» و غیره از حضرت صادق علیه السلام روایت شده
است که فرمود: بعد از هر نماز واجب این دعاء را بخوانند:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ إِنَّ الصَّادِقَ الْأَمِينَ
عَلَيْهِ السَّلَامَ قَالَ: إِنَّكَ قُلْتَ: مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ
كَتَرَدُّدِي فِي قَبْضِ رُوحِ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ، يَكْرَهُ الْمَوْتَ، وَ (أَنَا)
أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ عَجِّلْ لَوْلِيكَ
الْفَرَجَ، وَ الْعَافِيَةَ وَ النَّصْرَ، وَ لَا تَسُوْنِي فِي نَفْسِي، وَ لَا فِي أَحَدٍ
مِنْ أَحِبَّتِي»^(۲)

سوم: دعائی است در «جمال الأسبوع» از حضرت امام
رضا علیه السلام روایت شده که فرمود: دعا نمائید به حضرت حجت علیه السلام
به این دعا، و این دعا وقت مخصوصی ندارد بلکه هر وقت
بتوانند این دعای شریف را بخوانند و این عاصی را به دعای خیر
یاد کنند.

اللَّهُمَّ (صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ) اذْفَعْ عَنِّي وَ لِيَّكَ

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۲۷.

۲- مکارم الأخلاق، ج ۲، ص ۳۵، ح ۲۰۷۶.

وَخَلِيفَتِكَ، وَحُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ، وَلِسَانِكَ الْمُعَبِّرِ عَنْكَ، النَّاطِقِ
 بِحِكْمَتِكَ وَعَيْنِكَ النَّاطِرَةَ بِإِذْنِكَ، وَشَاهِدِكَ عَلَى عِبَادِكَ،
 الْجَحْجَاحِ الْمُجَاهِدِ، الْعَائِدِ بِكَ، الْعَابِدِ عِنْدَكَ، وَأَعِذُهُ مِنْ شَرِّ
 جَمِيعِ مَا خَلَقْتَ، وَبِرَاتٍ وَأَنْشَاءٍ وَصَوْرَاتٍ، وَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ
 يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ، وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَمِنْ فَوْقِهِ وَمِنْ تَحْتِهِ،
 بِحِفْظِكَ الَّذِي لَا يَضِيعُ مَنْ حَفِظْتَهُ بِهِ، وَاحْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَ
 إِبَانَةَ أَيْمَتِكَ وَدَعَائِمَ دِينِكَ، وَاجْعَلْهُ فِي وَدِيعَتِكَ الَّتِي لَا تَضِيعُ،
 وَفِي جِوَارِكَ الَّذِي لَا يُخْفَرُ، وَفِي مَنَعِكَ وَعِزِّكَ الَّذِي لَا يُقْهَرُ،
 وَآمِنَهُ بِأَمَانِكَ الْوَثِيقِ الَّذِي لَا يُخَذَلُ مَنْ آمَنَهُ بِهِ، وَاجْعَلْهُ فِي
 كَنَفِكَ الَّذِي لَا يُرَامُ مَنْ كَانَ فِيهِ، وَأَنْصُرْهُ بِنَصْرِكَ الْعَزِيزِ، وَأَيِّدْهُ
 بِجُنْدِكَ الْغَالِبِ، وَقُوَّهُ بِقُوَّتِكَ، وَأَزِدْهُ بِمَلَائِكَتِكَ وَوَالٍ مَنْ
 وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَالْبِسْهُ دِرْعَكَ الْحَصِينَةَ وَحَفَّهُ بِالمَلَائِكَةِ
 حَفًّا، اللَّهُمَّ اشْعَبْ بِهِ الصَّدْعَ، وَارْتُقْ بِهِ الْفُتُقَ، وَأَمِتْ بِهِ الْجُورَ،
 وَأَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ، وَزَيِّنْ بِطَوْلِ بَقَائِهِ الْأَرْضَ، وَأَيِّدْهُ بِالنَّصْرِ،
 وَأَنْصُرْهُ بِالرُّعْبِ، وَقُوْهُ نَاصِرِيهِ، وَأَخْذَلْ خَاذِلِيهِ، وَدَمِّمْ مَنْ
 نَصَبَ لَهُ، وَدَمِّرْ مَنْ غَشَّهَ، وَأَقْتُلْ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ، وَعُجْمَدَهُ
 وَدَعَائِمَهُ وَأَقْصِمْ بِهِ رُؤُسَ الضَّلَالَةِ، وَشَارِعَةَ الْبِدْعِ، وَمُحِبَّةَ
 السُّنَّةِ وَمَقْوِيَةَ الْبَاطِلِ، وَذَلِّلْ بِهِ الْجَبَّارِينَ، وَأَبِرْ بِهِ الْكَافِرِينَ
 وَجَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ، فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا وَبَرِّهَا

..... انتظارات امام زمان عليه السلام از جوانان

وَبَحْرَهَا، وَسَهْلَهَا وَجَبِلَهَا، حَتَّى لَا تَدَعَ مِنْهُمْ دِيَارًا، وَلَا تُبْقِيَ
لَهُمْ آثَارًا، اَللّٰهُمَّ طَهِّرْ مِنْهُمْ بِلَادَكَ، وَاشْفِ مِنْهُمْ عِبَادَكَ، وَاعِزِّ بِهِ
الْمُؤْمِنِينَ، وَآخِي بِهِ سُنَنَ الْمُرْسَلِينَ، وَدَارِسَ حُكْمِ النَّبِيِّينَ،
وَجَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحَى مِنْ دِينِكَ، وَبَدِّلْ مِنْ حُكْمِكَ، حَتَّى تُعِيدَ
دِينَكَ بِهِ، وَعَلَى يَدَيْهِ جَدِيدًا غَضًّا مَحْضًا صَحِيحًا لَا عِوَجَ فِيهِ،
وَلَا بِدْعَةَ مَعَهُ، وَحَتَّى تُشِيرَ بِعَدْلِهِ ظَلَمَ الْجَوْرَ، وَتُطْفِئَ بِهِ نِيرَانَ
الْكُفْرِ، وَتُوضِحَ بِهِ مَعَاقِدَ الْحَقِّ، وَمَجْهُولَ الْعَدْلِ، فَإِنَّهُ عِنْدَكَ
الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ، وَاصْطَفَيْتَهُ عَلَى غَيْبِكَ، وَعَصَمْتَهُ مِنَ
الذُّنُوبِ، وَبَرَّأْتَهُ مِنَ الْعُيُوبِ، وَطَهَّرْتَهُ مِنَ الرَّجْسِ، وَسَلَّمْتَهُ مِنَ
الدَّنَسِ، اَللّٰهُمَّ فَإِنَّا نَشْهَدُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَيَوْمَ حُلُولِ الطَّامَةِ، أَنَّهُ
لَمْ يُذْنِبْ ذَنْبًا، وَلَا أَتَى حُوبًا، وَلَمْ يَرْتَكِبْ مَعْصِيَةً، وَلَمْ يُضَيِّعْ
لَكَ طَاعَةً، وَلَمْ يَهْتِكْ لَكَ حُرْمَةً، وَلَمْ يُبَدِّلْ لَكَ فَرِيضَةً، وَلَمْ
يُغَيِّرْ لَكَ شَرِيعَةً، وَأَنَّهُ الْهَادِي الْمُهْتَدِي الطَّاهِرُ التَّقِيُّ النَّقِيُّ
الرَّضِيُّ الزَّكِيُّ، اَللّٰهُمَّ اعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَأَهْلِهِ وَوَلَدِهِ، وَذُرِّيَّتِهِ
وَأُمَّتِهِ، وَجَمِيعِ رَعِيَّتِهِ مَا تُقَرِّبُهُ عَيْنُهُ، وَتَسْرُّ بِهِ نَفْسُهُ، وَتَجْمَعُ لَهُ
مُلْكَ الْمَمْلَكَاتِ كُلِّهَا، قَرِيبًا وَبَعِيدًا، وَعَزِيزًا وَذَلِيلًا، حَتَّى
تُجْرِيَ حُكْمَهُ عَلَى كُلِّ حُكْمٍ، وَتَغْلِبَ بِحَقِّهِ كُلَّ بَاطِلٍ، اَللّٰهُمَّ
اسْلُكْ بِنَا عَلَى يَدَيْهِ مِنْهَاجَ الْهُدَى، وَالْمَحَجَّةَ الْعُظْمَى، وَالطَّرِيقَةَ
الْوَسْطَى الَّتِي يَرْجِعُ إِلَيْهَا الْعَالِي، وَيَلْحَقُ بِهَا التَّالِي، وَقَوْنَا عَلَى

طَاعَتِهِ، وَثَبَّتْنَا عَلَى مُشَايَعَتِهِ، وَآمَنْنَا بِمُتَابَعَتِهِ، وَاجْعَلْنَا فِي حِزْبِهِ، الْقَوَّامِينَ بِأَمْرِهِ الصَّابِرِينَ مَعَهُ، الطَّالِبِينَ رِضَاكَ بِمُنَاصَحَتِهِ، حَتَّى تَحْشُرَنَا يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِي أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ، وَمَقْوِيَةِ سُلْطَانِهِ، اَللّٰهُمَّ وَاجْعَلْ ذَلِكَ لَنَا خَالِصًا مِنْ كُلِّ شَكٍّ وَشُبْهَةٍ، وَرِيَاءٍ وَسُمْعَةٍ، حَتَّى لَا نَعْتَمِدَ بِهِ غَيْرَكَ، وَلَا نَطْلُبَ بِهِ إِلَّا وَجْهَكَ وَحَتَّى تُحِلَّنَا مَحَلَّهُ، وَتَجْعَلْنَا فِي الْجَنَّةِ مَعَهُ، وَأَعِدَّنَا مِنَ السَّامَةِ وَالْكَسَلِ وَالْفَقْرَةِ، وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ وَتُعِزُّ بِهِ نَصْرَ وَلِيِّكَ، وَلَا تَسْتَبْدِلَ بِنَا غَيْرَنَا، فَإِنَّ اسْتِبْدَالَكَ بِنَا غَيْرَنَا عَلَيْكَ يَسِيرٌ، وَهُوَ عَلَيْنَا كَثِيرٌ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى وِلَاةِ عَهْدِهِ، وَالْأَيْمَةِ مِنْ بَعْدِهِ، وَبَلِّغْهُمْ أَمَالَهُمْ وَزِدْ فِي آجَالِهِمْ، وَأَعِزَّ نَصْرَهُمْ، وَتَمِّمْ لَهُمْ مَا أَسْنَدْتَ إِلَيْهِمْ مِنْ أَمْرِكَ لَهُمْ، وَثَبِّتْ دَعَائِمَهُمْ، وَاجْعَلْنَا لَهُمْ أَعْوَانًا وَعَلَى دِينِكَ أَنْصَارًا، فَإِنَّهُمْ مَعَادِنُ كَلِمَاتِكَ، وَخُزَانُ عِلْمِكَ، وَأَرْكَانُ تَوْحِيدِكَ، وَدَعَائِمُ دِينِكَ، وَوِلَاةُ أَمْرِكَ وَخَالِصَتِكَ مِنْ عِبَادِكَ، وَصَفْوَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَأَوْلِيَاؤُكَ، وَسَلَاتِلُ أَوْلِيَائِكَ وَصَفْوَةُ أَوْلَادِ نَبِيِّكَ، وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

چهارم: صلواتی است که از خود آن حضرت در «جمال الأسبوع» و «بحار» روایت شده و مشتمل است بر دعای به جهت آن حضرت و صلوات بر آن حضرت.

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَ



حُجَّةَ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الْمُتَّجِبِ فِي الْمِيثَاقِ، الْمُصْطَفَى فِي
الظَّلَالِ الْمُطَهَّرِ مِنْ كُلِّ آفَةٍ، الْبَرِيِّ مِنْ كُلِّ عَيْبٍ، الْمُؤَمَّلِ
لِلنَّجَاةِ، الْمُرْتَجَى لِلشَّفَاعَةِ، الْمُفَوَّضِ إِلَيْهِ دِينَ اللَّهِ، اَللَّهُمَّ شَرِّفْ
بُنْيَانَهُ وَ عَظِّمْ بُرْهَانَهُ، وَ أَفْلَحْ حُجَّتَهُ، وَ اَرْفَعْ دَرَجَتَهُ، وَ اَضِيئْ
نُورَهُ، وَ بَيِّضْ وَجْهَهُ، وَ اَعْطِهِ الْفَضْلَ وَالْفَضِيلَةَ، وَ الْمَنْزِلَةَ وَ
الْوَسِيلَةَ وَ الدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ، وَ اَبْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا يَغِيْبُهُ بِهِ
الْأَوْلَادُ وَالْآخِرُونَ، وَصَلِّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ وَاثِرِ
الْمُرْسَلِينَ، وَ قَائِدِ الْعُرِّ الْمُحَجَّلِينَ، وَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، وَ حُجَّةِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ، وَ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ وَاثِرِ
الْمُرْسَلِينَ، وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ صَلِّ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ
إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَاثِرِ الْمُرْسَلِينَ، وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلِّ
عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَاثِرِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ
رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ
وَاثِرِ الْمُرْسَلِينَ، وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ صَلِّ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ
مُحَمَّدٍ، إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ وَاثِرِ الْمُرْسَلِينَ، وَ حُجَّةِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ، وَ صَلِّ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ وَاثِرِ
الْمُرْسَلِينَ، وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى،
إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ وَاثِرِ الْمُرْسَلِينَ، وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ صَلِّ
عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ وَاثِرِ الْمُرْسَلِينَ، وَ حُجَّةِ

رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ
وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ، وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ
عَلِيٍّ، إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ، وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ، وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ،
وَصَلِّ عَلَى الْخَلْفِ الْهَادِي الْمَهْدِيِّ، إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ، وَوَارِثِ
الْمُرْسَلِينَ، وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاهْلِ
بَيْتِهِ الْاَئِمَّةِ الْهَادِيْنَ، الْعُلَمَاءِ الصّٰدِقِيْنَ، الْاَبْرَارِ الْمُتَّقِيْنَ، دَعَائِمِ
دِيْنِكَ، وَارْكَانِ تَوْحِيْدِكَ، وَتَرَاجِمَةِ وَحْيِكَ وَحُجَجِكَ عَلَى
خَلْقِكَ، وَخُلَفَائِكَ فِي اَرْضِكَ، الَّذِيْنَ اخْتَرْتَهُمْ لِنَفْسِكَ،
وَاصْطَفَيْتَهُمْ عَلَى عِبَادِكَ، وَارْتَضَيْتَهُمْ لِدِيْنِكَ وَخَصَصْتَهُمْ
بِمَعْرِفَتِكَ، وَجَلَّلْتَهُمْ بِكَرَامَتِكَ، وَغَشَّيْتَهُمْ بِرَحْمَتِكَ، وَرَبَّيْتَهُمْ
بِنِعْمَتِكَ، وَغَدَّيْتَهُمْ بِحِكْمَتِكَ، وَالْبَسْتَهُمْ نُورَكَ، وَرَفَعْتَهُمْ فِي
مَلَكُوتِكَ، وَحَفَفْتَهُمْ بِمَلَائِكَتِكَ وَشَرَّفْتَهُمْ بِنَبِيِّكَ، صَلِّوَاتِكَ عَلَيْهِ
وَ اَلِهِ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَيْهِمْ، صَلْوَةً زَاكِيَةً نَامِيَةً كَثِيْرَةً،
دَائِمَةً طَيِّبَةً، لَا يُحِيْطُ بِهَا اِلَّا اَنْتَ، وَ لَا يَسْعُهَا اِلَّا عِلْمُكَ،
وَ لَا يُحْصِيْهَا اَحَدٌ غَيْرُكَ، اَللّٰهُمَّ وَصَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ الْمَحْيِيِّ
سُتِّكَ، الْقَائِمِ فِي اَرْضِكَ، وَ شَاهِدِكَ عَلَى عِبَادِكَ، اَللّٰهُمَّ اَعِزِّ
نَصْرَهُ، وَ مُدِّ فِي عُمْرِهِ، شَرِّ الْكٰفِرِيْنَ، وَارْجُرْ عَنْهُ اِرَادَةَ
الظّٰلِمِيْنَ، وَ خَلِّصْهُ مِنْ اَيْدِي الْجَبّٰرِيْنَ، اَللّٰهُمَّ اَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَ
ذُرِّيَّتِهِ وَ شَيْعَتِهِ وَ رَعِيَّتِهِ، وَ خَاصَّتِهِ وَ عَامَّتِهِ وَ عَدُوَّهُ، وَ جَمِيْعِ

أَهْلِ الدُّنْيَا، مَا تُقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ، وَ تَسُرُّ بِهِ نَفْسُهُ، وَ بَلَّغُهُ أَفْضَلَ مَا أَمَّلَهُ
 فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ جَدِّدْ بِهِ مَا
 امْتَحَى مِنْ دِينِكَ، وَ أَحْيِ بِهِ مَا بَدَّلَ مِنْ كِتَابِكَ، وَ أَظْهِرْ بِهِ مَا غَبَرَ
 مِنْ حُكْمِكَ، حَتَّى يَعُودَ دِينُكَ بِهِ، وَ عَلَى يَدَيْهِ غَضًّا جَدِيداً
 خَالِصاً مُخْلِصاً، لَا شَكَّ فِيهِ، وَ لَا شُبُهَةَ مَعَهُ، وَ لَا بَاطِلَ عِنْدَهُ وَ لَا
 بِدْعَةَ لَدَيْهِ، اللَّهُمَّ نَوِّرْ بُنُورَهُ كُلَّ ظُلْمَةٍ، وَ هُدِّ بِرُكْنِهِ كُلَّ بِدْعَةٍ، وَ
 أَهْدِمْ بَعِزَّهُ كُلَّ ضَلَالَةٍ، وَ اقْصِمْ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ، وَ أَخْمِدْ بِسَيْفِهِ كُلَّ
 نَارٍ، وَ أَهْلِكْ بِعَدْلِهِ جَوْرَ كُلِّ جَائِرٍ، وَ اجْرِحْ حُكْمَهُ عَلَى كُلِّ حُكْمٍ،
 وَ أَذِلَّ بِسُلْطَانِهِ كُلَّ سُلْطَانٍ، اللَّهُمَّ أَذِلَّ كُلَّ مَنْ نَاوَأَهُ، وَ أَهْلِكْ كُلَّ
 مَنْ غَادَاهُ، وَ امْكُرْ بِمَنْ كَادَهُ، وَ اسْتَأْصِلْ مَنْ جَحَدَهُ حَقَّهُ،
 وَ اسْتَهَانَ بِأَمْرِهِ، وَ وَسَعَى فِي إِطْفَاءِ نُورِهِ، وَ أَرَادَ إِخْمَادَ ذِكْرِهِ،
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى، وَ عَلَى الْمُرْتَضَى، وَ فَاطِمَةَ
 الزَّهْرَاءِ، وَ الْحَسَنِ الرُّضَا، وَ الْحُسَيْنِ الْمُصْطَفَى، وَ جَمِيعِ
 الْأَوْصِيَاءِ مَضَائِجِ الدُّجَى، وَ أَعْلَامِ الْهُدَى، وَ مَنَارِ التُّقَى، وَ
 الْعُرْوَةِ الْوُثْقَى، وَ الْحَبْلِ الْمَتِينِ، وَ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ، وَ صَلِّ
 عَلَى وَلِيِّكَ وَ وِلَاةِ عَهْدِكَ، وَ الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِهِ، وَ مَدِّ فِي
 أَعْمَارِهِمْ، وَ زِدْ فِي أَجَالِهِمْ، وَ بَلِّغْهُمْ أَقْصَى آمَالِهِمْ دِيناً وَ دُنْيَا وَ
 آخِرَةً إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

پنجم: دعائی است که در «نجم الثاقب» نقل فرموده به جهت
 همه اوقات خصوصاً ماه مبارک رمضان خصوصاً شب بیست و

سوم آن می گوئی بعد از تمجید خدای تعالی و صلوات بر پیغمبر
و آل او علیهم السلام :

«اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ، الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ، الْحُجَّةِ، مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ
الْمَهْدِيِّ، عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ أَفْضَلُ الصَّلَاةِ وَ السَّلَامِ، فِي هَذِهِ
السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ، وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَاعِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ
مُؤَيِّدًا، حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا، وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا وَ عَرْضًا،
وَ تَجْعَلَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ الْوَارِثِينَ. اللَّهُمَّ انصُرْهُ وَ انصُرْ بِهِ، وَ
اجْعَلِ النُّصْرَةَ مِنْكَ لَهُ وَ عَلَى يَدِهِ، وَ الْفَتْحَ عَلَى وَجْهِهِ، وَ لَا تُوجِّهِ
الْأَمْرَ إِلَى غَيْرِهِ، اللَّهُمَّ أَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ وَ سُنَّةَ نَبِيِّكَ، حَتَّى لَا
يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ. اللَّهُمَّ إِنِّي
أَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ، تُعَزِّبُ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ، وَ تُذِلُّ بِهَا
النُّفَاقَ وَ أَهْلَهُ، وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ، وَ الْقَادَةِ
إِلَى سَبِيلِكَ، وَ اتِّنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً، وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً، وَ قِنَا
عَذَابَ النَّارِ.

وَ اجْمَعْ لَنَا خَيْرَ الدَّارَيْنِ، وَ اقْضِ عَنَّا جَمِيعَ مَا تُحِبُّ فِيهِمَا،
وَ اجْعَلْ لَنَا فِي ذَلِكَ الْخَيْرَةَ وَ مَنْكَ فِي عَافِيَةٍ، آمِينَ رَبَّ
الْعَالَمِينَ، وَ زِدْنَا مِنْ فَضْلِكَ وَ يَدِكَ الْمَلِيءِ، فَإِنَّ كُلَّ مُعْطٍ يَنْقُصُ
مِنْ مُلْكِهِ، وَ عَطَاؤُكَ يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ»^(۱).

در کتاب «احتجاج» روایت شده است که فرمود حضرت صاحب الامر علیه السلام در توفیق به سوی محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری امر فرمودند که: هرگاه بخواهید مرا زیارت کنید و به سوی من توجه نمائید پس چنین زیارت کنید و بگوئید:

«سَلَامٌ عَلَى آلِ يَسَّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبَّانِي آيَاتِهِ،
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ وَدِيَانَ دِينِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ
وَنَاصِرَ حَقِّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَدَلِيلَ إِرَادَتِهِ، السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا تَالِي كِتَابِ اللَّهِ وَتَرْجُمَانَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي أَنَاءِ لَيْلِكَ
وَاطْرَافِ نَهَارِكَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ
الَّذِي ضَمِنَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ، وَالْعِلْمُ
الْمَضْبُوبُ وَالْعَوْتُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ، وَعَدَا غَيْرِ مَكْذُوبٍ،
السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ، السَّلَامُ
عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَتُبَيِّنُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّي وَتَقْنُتُ،
السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرْكَعُ وَتَسْجُدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُهَلِّلُ
وَتُكَبِّرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَحْمَدُ وَتَسْتَغْفِرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ
تُصْبِحُ وَتُمْسِي، السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى، وَالنَّهَارِ إِذَا
تَجَلَّى، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمَأْمُونُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا
الْمُقَدَّمُ الْمَأْمُولُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ، أَشْهَدُكَ يَا
مَوْلَايَ أَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ

مُحَمَّدًا عَبْدَهُ وَرَسُولَهُ لَا حَيْبَ إِلَّا هُوَ وَأَهْلَهُ، وَأَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ
 أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتُهُ، وَالْحَسَنَ حُجَّتُهُ، وَالْحُسَيْنَ حُجَّتُهُ،
 وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ حُجَّتُهُ، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ، وَجَعْفَرَ بْنَ
 مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ، وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ حُجَّتُهُ، وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى
 حُجَّتُهُ، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ، وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ،
 وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ، أَنْتُمْ الْأَوَّلُ
 وَالْآخِرُ، وَأَنَّ رَجْعَتَكُمْ حَقٌّ لَا رَيْبَ فِيهَا، يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا
 إِيْمَانُهَا، لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا، وَأَنَّ
 الْمَوْتَ حَقٌّ، وَأَنَّ نَاكِرًا وَنَكِيرًا حَقٌّ، وَأَشْهَدُ أَنَّ النَّشْرَ حَقٌّ،
 وَالْبَعْثَ حَقٌّ، وَأَنَّ الصُّرَاطَ حَقٌّ، وَالْمِرْضَادَ حَقٌّ، وَالْمِيزَانَ حَقٌّ،
 وَالْحَشْرَ حَقٌّ، وَالْحِسَابَ حَقٌّ، وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ، وَالْوَعْدَ
 وَالْوَعِيدَ بِهِمَا حَقٌّ

يَا مَوْلَايَ شَقِيٌّ مَنْ خَالَفَكَ، وَسَعِيدٌ مَنْ أَطَاعَكَ، فَاشْهَدْ
 عَلِيٌّ مَا أَشْهَدُكَ عَلَيْهِ وَأَنَا وَلِيُّ لَكَ، بَرِيٌّ مِنْ عَدُوِّكَ، فَالْحَقُّ مَا
 رَضِيتُمُوهُ، وَالْبَاطِلُ مَا أَسْخَطْتُمُوهُ، وَالْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ،
 وَالْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ، فَنَفْسِي مُؤْمِنَةٌ بِاللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ،
 وَبِرَسُولِهِ وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَبِكُمْ يَا مَوْلَايَ أَوْلَكُمْ وَأَخْرِكُمْ،
 وَتَضَرَّتِي مُعَدَّةٌ لَكُمْ، وَمَوَدَّتِي خَالِصَةٌ لَكُمْ، آمِينَ آمِينَ.

وبعد از آن این دعا خوانده شود: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ

عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّ رَحْمَتِكَ، وَكَلِمَةِ نُورِكَ، وَأَنْ تَمْلَأَ قَلْبِي نُورَ
 الْيَقِينِ، وَصَدْرِي نُورَ الْإِيمَانِ، وَفِكْرِي نُورَ النَّيِّاتِ، وَعَزْمِي نُورَ
 الْعِلْمِ، وَقُوَّتِي نُورَ الْعَمَلِ وَلِسَانِي نُورَ الصُّدْقِ، وَدِينِي نُورَ
 الْبَصَائِرِ مِنْ عِنْدِكَ، وَبَصْرِي نُورَ الضِّيَاءِ، وَسَمْعِي نُورَ الْحِكْمَةِ،
 وَمَوَدَّتِي نُورَ الْمَوَالَاةِ لِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، حَتَّى أَلْقَاكَ
 وَقَدْ وَفَيْتَ بِعَهْدِكَ وَمِيثَاقِكَ، فَتَغَشِّنِي رَحْمَتُكَ يَا وَلِيَّ يَا حَمِيدُ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ حُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ، وَخَلِيفَتِكَ فِي
 بِلَادِكَ، وَالِدَاعِي إِلَى سَبِيلِكَ، وَالْقَائِمِ بِقِسْطِكَ، وَالثَّائِرِ بِأَمْرِكَ،
 وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ، وَبَوَّارِ الْكَافِرِينَ، وَمُجَلِّي الظُّلْمَةَ، وَمُنِيرِ الْحَقِّ،
 وَالنَّاطِقِ بِالْحِكْمَةِ وَالصُّدْقِ، وَكَلِمَتِكَ التَّامَّةِ فِي أَرْضِكَ،
 الْمُرْتَقِبِ الْخَائِفِ، وَالْوَلِيِّ النَّاصِحِ، سَفِينَةِ النُّجَاةِ، وَعَلَمِ الْهُدَى،
 وَنُورِ أَبْصَارِ الْوَرَى، وَخَيْرِ مَنْ تَقَمَّصَ وَازْتَدَى، وَمُجَلِّي الْعَمَى
 الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا، كَمَا مَلِثْتَ ظُلْمًا وَجَوْرًا، إِنَّكَ
 عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ وَابْنِ أَوْلِيَائِكَ
 الَّذِينَ فَرَضْتَ طَاعَتَهُمْ وَأَوْجَبْتَ حَقَّهُمْ، وَأَذْهَبْتَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ
 وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيرًا، اللَّهُمَّ انصُرْهُ وَاَنْصُرْ بِهِ لِدِينِكَ، وَاَنْصُرْ بِهِ
 أَوْلِيَاءَكَ وَأَوْلِيَاءَهُ، وَشِيعَتَهُ وَأَنْصَارَهُ، وَاجْعَلْنَا مِنْهُمْ، اللَّهُمَّ أَعِذْهُ
 مِنْ شَرِّ كُلِّ بَاغٍ وَطَاغٍ، وَمِنْ شَرِّ جَمِيعِ خَلْقِكَ، وَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ
 يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ، وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ، وَاحْرُسْهُ وَأَمْنَعْهُ مِنْ

أَنْ يُوَصَّلَ إِلَيْهِ بِسُوءٍ، وَاحْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَآلَ رَسُولِكَ، وَأَظْهِرْ
بِهِ الْعَدْلَ وَآيِدُهُ بِالنَّصْرِ، وَأَنْصُرْ نَاصِرِيهِ، وَأَخْذُلْ خَاذِلِيهِ، وَأَقْصِمْ
قَاصِمِيهِ، وَأَقْصِمْ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ، وَأَقْتُلْ بِهِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ،
وَجَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ حَيْثُ كَانُوا مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا،
بَرِّهَا وَبَحْرِهَا، وَأَمْلَأْ بِهَا الْأَرْضَ عَدْلًا، وَأَظْهِرْ بِهِ دِينَ نَبِيِّكَ صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَاجْعَلْنِي اللَّهُمَّ مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ، وَأَتْبَاعِهِ
وَشِيعَتِهِ، وَأَرِنِي فِي آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مَا يَأْمُلُونَ، وَفِي
عَدُوِّهِمْ مَا يَحْذَرُونَ، إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، يَا
أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. (۱)

دعای عهد نامه کوچک

که همه روزه بعد از نماز صبح بخوانند و به منزله زیارت آن
حضرت است. و در «بحار الانوار» و «زاد المعاد» و غیرهما
منقول است:

اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَايَ صَاحِبَ الزَّمَانِ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - عَنْ جَمِيعِ
الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا، وَبَرِّهَا وَبَحْرِهَا
وَسَهْلِهَا وَجَبَلِهَا، حَيْثُمْ وَ مَيْتَهُمْ، وَعَنْ وَالِدِيَّ وَوَلَدِي، مِنْ الصَّلَوَاتِ
وَالْتَحِيَّاتِ زِنَةَ عَرْشِ اللَّهِ، وَمِدَادِ كَلِمَاتِهِ، وَمُنْتَهَى رِضَاؤِهِ وَعَدَدَ مَا
أَخْصَاهُ كِتَابُهُ، وَأَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ، اللَّهُمَّ [أَنِّي] أُجَدِّدُ لَهُ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ

فِي كُلِّ يَوْمٍ عَهْدًا وَعَقْدًا وَبَيْعَةً لَهُ عَلَى رَقَبَتِي.
 اللَّهُمَّ فَكَمَا شَرَّفْتَنِي بِهَذَا التَّشْرِيفِ، وَفَضَّلْتَنِي بِهَذِهِ الْفَضِيلَةِ وَ
 خَصَّصْتَنِي بِهَذِهِ النُّعْمَةِ فَصَلِّ عَلَى مَوْلَايَ وَ سَيِّدِي صَاحِبِ الزَّمَانِ وَ
 اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَشْيَاعِهِ وَ الذَّابِّينَ عَنْهُ، وَ اجْعَلْنِي مِنْ
 الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ، طَائِعًا غَيْرَ مُكْرَهٍ، فِي الصَّفِّ الَّذِي نَعَتْ أَهْلَهُ
 فِي كِتَابِكَ، فَقُلْتَ «صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانُ مَرْصُوصٍ»^(۱) عَلَى طَاعَتِكَ وَ
 طَاعَةِ رَسُولِكَ وَ آلِهِ عليهم السلام، اللَّهُمَّ هَذِهِ بَيْعَةٌ لَهُ فِي عُنُقِي إِلَى يَوْمِ
 الْقِيَامَةِ.^(۲)

نماز حضرت صاحب الامر عليه السلام

به نحوی که در «جمال الأسبوع» و غیره مذکور است دو
 رکعت می باشد، در هر رکعت سوره «حمد» و «قل هو الله أحد»
 بخواند و چون به «ایاک نعبد و ایاک نستعین» رسد صد مرتبه آنرا
 مکرر کند. به روایتی بعد از نماز صد مرتبه صلوات بفرستد، و به
 روایت سید بن طاووس رحمته الله بعد از نماز این دعا را بخواند:^(۳)

اللَّهُمَّ عَظْمَ الْبَلَاءِ وَ بَرِحَ الْخَفَاءِ وَ انْكَشَفَ الْغَطَاءِ وَ ضَاقَتْ
 الْأَرْضُ وَ مُنِعَتِ السَّمَاءُ، وَ إِلَيْكَ يَا رَبِّ الْمُسْتَكْنَى، وَ عَلَيْكَ
 الْمُعْوَلُ فِي الشَّدَةِ وَ الرَّخَاءِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

۱- سوره صف، آیه ۴.

۲- بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۱۰.

۳- در روایتی وارد شده که حضرت صاحب الامر عليه السلام این دعا را به یکی از
 دوستان تعلیم فرمود و به برکت آن از قتل نجات یافت.

الَّذِينَ أَمَرْتَنَا بِطَاعَتِهِمْ، وَعَجَّلِ اللَّهُمَّ فَرَجَهُمْ بِقَائِمِهِمْ، وَ أَظْهِرْ
إِعْزَازَهُ،

يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ، يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ، اِكْفِيَانِي فَاِنَّكُمَا كَافِيَايَ
يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ، يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ، اَنْصُرَانِي فَاِنَّكُمَا نَاصِرَايَ
يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ، يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ اِحْفَظَانِي فَاِنَّكُمَا حَافِظَايَ
يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ، يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ، يَا
مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ، اَلْغَوُثَ اَلْغَوُثَ اَلْغَوُثَ، اَدْرِكْنِي
اَدْرِكْنِي اَدْرِكْنِي، اَلْاَمَانَ اَلْاَمَانَ اَلْاَمَانَ. (۱)

□ ■ □ ■

..... انتظارات امام زمان عليه السلام از جوانان

۱۵۵

در کتاب چهار رساله آمده است:

توضیحی بیشتر درباره

وظایف ما در زمان غیبت ولی عصر عجل الله فرجه

شکی نیست که طبق آیات و روایات و پیش‌بینی دانشمندان جهان، اصلاح کلی جامعه باید به دست با کفایت منجی انسانها حجة بن الحسن المهدی انجام گیرد.

و نیز مسلم است که تا آن زمان که ما از حضرتش دور باشیم و کناره بگیریم، آماج بلاها هستیم و دشمنان بر ما تسلط دارند، همچون بچه‌ای که وقتی دستش را از دست پدر مهربان رها کند و هر جا بخواهد برود، دیگران او را صدمه می‌زنند و آزار و اذیتش می‌نمایند.

برای اصلاح دنیا و رهایی از چنگال دشمنان، باید آن حضرت را به یاری بطلبیم و وظایف خود را نسبت به آن حضرت بدانیم. همه علما و دانشمندان و بزرگان دین و شیفتگان حضرت، کاری کنند که یاد امام زمان عجل الله فرجه در دلها زنده و توجه همگان به حضرتش زیادتر شود.

اکنون قسمتی از وظایفی را که در مقابل حضرت داریم و بزرگان فرموده‌اند فهرست وار اشاره می‌کنیم:

۱- شناخت صفات و آداب و خصایص حضرتش و چیزهایی که در علایم ظهورش از مسلمات و حتمیات است.

چون آن حضرت امام مفترض الطاعة است و هر کسی که اطاعتش فرض و لازم باشد، شناخت صفاتش نیز لازم است تا با دیگران اشتباه نشود مخصوصاً افرادی که از روی کذب و دشمنی مدعی مقام او هستند که این دلیل عقلی است و دلیل نقلی این معنی زیاد است که باید طالبین به کتابهایی در این مورد چون مکیال المکارم و کمال الدین مراجعه کنند.

۲- چنانچه مرحوم محدث قمی می فرماید: برای شنیدن نام آن حضرت بلند شوید؛ خصوصاً اگر قائم علیه السلام باشد. چنانکه سیره تمام اصناف امامیه - کثرهم الله تعالی - بر آن مستقر شده در جمیع بلاد از عرب، عجم، ترک، هند و دیلم. و این خود کاشف است از وجود مأخذ و اصلی برای این عمل. چنانکه نقل شده است: «روزی در مجلس حضرت صادق علیه السلام نام مبارک آن حضرت برده شد پس حضرت به جهت تعظیم و احترام آن برخاست».

و نیز روایت شده که دعبل خزاعی وقتی که قصیده «تائیه» خود را برای حضرت امام رضا علیه السلام انشاد کرد و رسید به این شعر: خروج امام لا محالة خارج يقوم علی اسم الله بالبرکات حضرت رضا علیه السلام برخاست و بر روی پای مبارک خود ایستاد و سرنازنین خود را خم کرد به سوی زمین، پس از آنکه کف دست راست خود را بر سر گذاشته بود و فرمود:

«اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ مَخْرَجَهُ وَ انصُرْنَا بِهِ نَصْرًا عَزِيزًا» (۱)

۳- دوستی و محبت به آن حضرت و شدت اهتمام در آنچه مقتضای دوستی به آن حضرت است.

شکی نیست در وجوب دوستی جمیع ائمه و این که دوستی آنها جزو ایمان و شرط قبولی اعمال است و اخبار در این باره به حد توأتر رسیده است که باید به کتابهای بزرگان در این باره مراجعه شود.

۴- انتظار فرج آن حضرت را داشتن و تعجیل ظهورش را طلب نمودن است.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «هر کس از شما بمیرد و در این امر جزو منتظرین باشد؛ مانند کسی است که در خیمه قائم علیه السلام است» (۱).

و از آن حضرت روایت شده از پدران بزرگوارش: «منتظر امر ما مانند کسی است که در راه خدا در خون خودش فرو رفته است» (۲).

و از امام چهارم علیه السلام رسیده که فرمود: «انتظار فرج بردن از بافضیلت ترین اعمال است» (۳).

۵- اظهار شوق به جهت دیدار حضرتش که این از علائم دوستان و اهل ولایت است و شکی نیست در رجحان و استحبابش چنانکه این امر در ادعیه مرویه نیز آمده و نعم ما قیل.

۱- کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۴.

۲- کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۰.

۳- کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۰، ذیل ح ۲.

قلبی الیک من الاشواق محترق و دمع عینی من الاماق مندفق
 الشوق یحرقنی والدمع یغرقنی فهل رأیت غریقاً وهو محترق
 ۶ و ۷- ذکر فضایل و مناقب آن حضرت و نیز حضور در
 مجالسی که ذکر فضایل و مناقب حضرت می شود، چون تمام
 اینها از لوازم محبت و علامت عشق به آن حضرت است و جزو
 خیراتی است که در قرآن امر به سبقت گرفتن به آن شده است.
 قال الله «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ».

و روایات در این باب نیز زیاد است از جمله:

فرمایش امام رضا علیه السلام است که فرمودند: «من جلس مجلساً
 یحیی فیہ امرنا لم یمت قلبه یوم تموت القلوب» (۱).

یعنی: «هر کس بنشیند در مجلسی که در آن امر ما زنده می شود،
 نمی میرد قلبش روزی که قلبها می میرد».

قال ابو جعفر علیه السلام: «ان ذکرنا من ذکر الله و ذکر عدونا من ذکر
 الشیطان» (۲).

یعنی: امام باقر علیه السلام فرمود: «همانا یاد ما نمودن، همچون یاد خدا
 کردن است و یاد نام دشمنان ما، مثل یاد شیطان کردن است».

۸- مهموم بودن برای آن حضرت و محزون بودن در فراق آن
 بزرگوار است و این از علائم محبت و عشق به آن حضرت است.
 محدث قمی از عیون از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که آن
 جناب فرمود: «چه بسیار مؤمنه و چه بسیار مؤمنی که متأسف و

۱- الکافی، ج ۱، ص ۴۵.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۴۹۶.

حیران و محزونند در وقت فقدان ماء معین، یعنی حضرت حجت علیه السلام».

و در دعای ندبه می خوانیم: «گران و سخت است بر من که خلق را بینم و تو دیده نشوی و از تو آوازی و رازی نشنوم. گران است بر من که احاطه کند به تو بلا، نه به من و به تو از من ناله ای و شکایتی نرسد».

جانم فدای تو غایبی که، از ما کناره نداری؛ جانم فدای تو دور شده ای که از ما دوری نگرفتی؛ جانم فدای تو که از روی هر مشتاق و آرزومندی از مرد و زن که تو را یاد آورند و ناله کنند؛ سخت است بر من که بر تو بگیریم و خلق از تو دست کشیده باشند».

آری! دعا نمونه ای است از درد دل آنکه، جامی از چشمه محبت آن جناب نوشیده.

و نیز روایت کرده از سدید صیرفی که گفت: «من و مفضل بن عمر و ابوبصیر و ابان بن تغلب به خدمت مولای خود امام جعفر صادق علیه السلام رسیدیم و آن حضرت را دیدیم که بر روی خاک نشسته بود و مسح خبیری در برداشت که آستینهایش کوتاه بود و از شدت اندوه و اله بود و مانند زنی که فرزند عزیزش مرده بود گریه می کرد؛ مانند جگر سوخته، آثار حزن و محنت در روی حق جویش، ظاهر و هویدا بود و اشک از دیده های حق بینش جاری بود و می گفت:

ای سید من! غیبت تو، خواب مرا برده است و استراحت مرا

زایل گردانیده و سرور از من ربوده است. ای سید من! غیبت تو مصیبت مرا دائم گردانید و لحن و نوایب را بر من پیایی گردانید و آب دیده مرا جاری کرد و ناله و فغان و حزن را از سینه من بیرون آورد و بلاها را بر من متصل گردانید».

سید گفت: «چون حضرت را به آن حالت مشاهده کردیم، عقلهای ما پرواز کرد و واله و حیران شدیم و دلهای ما از آن جزع نزدیک بود که پاره گردد و گمان کردیم که آن حضرت را زهر دادند یا آنکه بلیه عظیمی از بلاهای دهر بر او رو آورده است. پس عرض کردیم که: ای بهترین خلق، خدا هرگز چشم تو را گریان نگرداند چه حادثه‌ای تو را گریان گردانیده است و چه حالت رخ داده است که چنین ماتمی گرفتی؟»

حضرت از شدت غصه و گریه، آه سوزناک از دل غمناک برکشید و فرمود که: من در صبح این روز، نظر در کتاب جفر نمودم و آن کتابی است مشتمل بر علم منایا و بلایا و در آنجا مذکور است بلاهایی که بر ما می‌رسد و در آنجا علم گذشته و آینده ما هست تا روز قیامت و خدا آن علم را مخصوص محمد ﷺ و ائمه علیهم السلام بعد از او گردانیده است. نگاه کردم و دیدم در آنجا ولادت حضرت صاحب الامر ﷺ و غیبت آن حضرت و طول غیبت و درازی عمر او را و ابتلای مؤمنان را در زمان غیبت و بسیار شدن شک و شبهه در دل مردم از جهت طول غیبت او مرتد شدن اکثر مردم در دین خود و بیرون کردن ریسمان اسلام را از گردن خود که حق تعالی در گردن بندگان قرار داده است. پس

وقت مرادست داده و حزن بر من غالب شده است»^(۱).

۹ و ۱۰ - انشاد شعر و سرودن آن در فضائل و مناقب ولی عصر، چون این از اقسام نصرت و یاری امام است. به قسمتی از روایات در این زمینه توجه کنید:

عن ابی عبدالله علیه السلام:

«من قال فینا بیت شعر بنی الله له بیتاً فی الجنة»^(۲).

امام صادق علیه السلام فرمود:

«هر کس بگوید درباره ما اهل بیت یک بیت شعر، خداوند برای او خانه‌ای را در بهشت بنا می‌فرماید».

و عن الرضا علیه السلام:

«ما قال فینا مؤمنٌ شعراً یمدحنا به إلا بنی الله له مدینة فی الجنة أوسع من الدنيا سبع مرّات، یزوره فیها کلّ ملك مقرب وکلّ نبی مرسل»^(۳).

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

«هیچ مؤمنی نیست که بگوید درباره ما شعری را که مدح ما کند، مگر آنکه بنا می‌کند خداوند در بهشت شهری را برای او که وسعتش هفت برابر دنیاست زیارت می‌کنند در آنجا او را هر ملک مقرب و هر پیامبر مرسلی».

۱۱ و ۱۲ - گریه کردن و گریاندن و خود را شبیه به گریه کنندگان در آوردن در فراق آن حضرت و در مصائب و احزانی که

۱ - منتهی الامال، ج ۲، ص ۴۸۵.

۲ - وسائل: ج ۱۰، ص ۴۶۷، ذیل ح ۱.

۳ - وسائل: ج ۱۰، ص ۴۶۷، ذیل ح ۳.

بر آن حضرت می‌رسد که روایات عموم و خصوص دلالت بر این امر نیکو دارد.
عن الرضا عليه السلام:

«قال من تذكّر مصابنا فبکی و ابکی لما ارتکب منا، کان معنا فی درجتنا یوم القيامة. ومن ذکر بمصابنا فبکی و ابکی، لم تبک عینه یوم تبکی العیون»^(۱).
حضرت رضا عليه السلام فرمود:

«هر کس یادآوری کند مصائب ما را و بگرید و بگریاند به خاطر آنچه درباره ما انجام دادند، در روز قیامت در درجه ماست و هر کس یاد آورد مصائب ما را، و بگرید و بگریاند، چشمانش گریان نشود روزی که دیده‌ها گریانند».

عن الصادق عليه السلام قال:

«من ذکرنا أو ذکرنا عنده، فخرج من عینه دمع مثل جناح بعوضة، غفر الله ذنوبه ولو کانت مثل زبد البحر»^(۲).

امام صادق عليه السلام فرمود:

«هر کس یاد آورد ما را، یا یاد کنند ما را نزد او و خارج شود از چشمش اشکی به اندازه بال مگس، می‌بخشد خداوند گناهان او را هر چند مثل کف دریا باشد».

اما بعضی روایاتی که مخصوص گریه بر ولی عصر عليه السلام

رسیده:

۱- بحار، ج ۴۴، ص ۲۷۸، ح ۱.

۲- بحار، ج ۴۴، ص ۲۷۸، ح ۳.

مفضل بن عمر گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود:

«بپرهیزید از شهرت دادن و فاش کردن (خصوصیات امر امام دوازدهم علیه السلام) همانا به خدا قسم که امام شما سالهای سال، از روزگار این جهان غایب شود و هر آینه شما در فشار آزمایش قرار گیرید؛ تا آنجا که بگویند: امام مرد، کشته شد، به کدام درّه افتاد. ولی دیده اهل ایمان بر او اشک بارد و شما مانند کشتیهای گرفتار امواج دریا، متزلزل و سرنگون شوید و نجات و خلاصی نیست، جز برای کسی که خدا از او پیمان گرفته و ایمان را در دلش ثابت کرده و به وسیله روحی از جانب خود، تقویتش نموده. همانا دوازده پرچم مشتبّه برافراشته گردد که هیچ یک از دیگری تشخیص داده نشود» (حق از باطل شناخته نشود).

مفضل گوید: «من گریستم و عرض کردم: پس ما چه کنیم؟ حضرت به شعاعی از خورشید که در ایوان تابیده بود اشاره کرد و فرمود: ای اباعبدالله این آفتاب را می بینی؟ عرض کردم: آری. فرمود: به خدا قسم امر ما از این آفتاب روشن تر است. (یعنی علوم و معجزات و اخلاق و کمالات امام زمان علیه السلام برای راهنمایی مردم به حق از آفتاب روشن تر است)» (۱).

در این زمینه به روایات مورد هشتم نیز مراجعه شود.

۱۳- مداومت به دعا برای حفظ وجود مبارک امام عصر علیه السلام از شرور شیاطین انس و جن و طلب تعجیل نصرت و ظفر و غلبه بر کفار و ظالمین برای آن حضرت.

دعاهای وارده در این باب زیاد است:

الف - دعایی است که محدث قمی در مفاتیح الجنان از یونس بن عبدالرحمن از حضرت رضا علیه السلام نقل می کند که آن حضرت امر می فرمود به دعا کردن برای حضرت صاحب الامر علیه السلام به دعائیکه اولش این است:

اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنَّا وَلِيَّكَ وَخَلِيفَتِكَ، وَحُجَّتِكَ عَلَيَّ خَلْقِكَ، كَمَا قَبْلًا
دعا به طور کامل آمده است.

ب - صلواتی است که منسوب به ابوالحسن ضراب اصفهانی است و مرحوم محدث قمی آن را در مفاتیح الجنان در اعمال روز جمعه نقل کرده که اولش این است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، كَمَا قَبْلًا
دعا به طور کامل آمده است.

ج - این دعا مشهور که مرحوم محدث قمی در اعمال شب ۲۳ ماه مبارک رمضان نوشته و اکثراً در محافل و مجالس خوانده می شود لکن توجه به اول آن ندارند که این دعا باید بعد از ستایش کردن خداوند به بزرگواری، و فرستادن صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله باشد یعنی بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ اللَّهُمَّ
كُنْ لَوْلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيَّ آبَائِهِ فِي
هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ، وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ

دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ اَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا» (۱)

د - دعایی است که امام صادق علیه السلام به زراره تعلیم فرمود که هرگاه آن زمان را درک کردی این دعا را بخوان:

اَللّٰهُمَّ عَرَّفْنِيْ نَفْسِكَ، فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِيْ نَفْسَكَ، لَمْ اَعْرِفْ نَبِيَّكَ، اَللّٰهُمَّ عَرَّفْنِيْ رَسُوْلَكَ، فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِيْ رَسُوْلَكَ لَمْ اَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اَللّٰهُمَّ عَرَّفْنِيْ حُجَّتَكَ، فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِيْ حُجَّتَكَ، ضَلَلْتُ عَنْ دِيْنِيْ. (۲)

۱۴- تسلیم بودن و ترک عجله، در ظهور ولی عصر علیه السلام روایاتی این معنی را تأیید می کند از جمله:

عن عبدالرحمن بن كثير، قال: «كنت عند أبي عبد الله عليه السلام اذ دخل عليه مهزم فقال له: جعلت فداك أخبرني عن هذا الامر الذي نتظره متى هو؟» فقال عليه السلام: «يا مهزم كذب الوقاتون، وهلك المستعجلون ونجا المسلمون». (۳)

وقتی مهزم از حضرت صادق علیه السلام می پرسد: «آن امری را که انتظار می بریم، کی خواهد بود؟» در جواب می فرماید: «ای مهزم! دروغ گفته اند تعیین کنندگان وقت ظهور و هلاک شدند عجله کنندگان در ظهور و نجات یافتند تسلیم شوندگان».

۱- امام زمان علیه السلام سرچشمه نشاط جهان، ص ۱۶۷.

۲- مکیال، ج ۲، ص ۱۸۲.

۳- کافی، ج ۱، ص ۳۶۸.

و در خبر دیگر حضرت می فرماید:

«هَلِكُ الْمُحَاضِرِ» قَالَ: قُلْتُ: «وَمَا الْمُحَاضِرُ؟» قَالَ:
«الْمُسْتَعْجِلُونَ وَنَجَا الْمُقَرَّبُونَ». (الخبر).^(۱)

در رابطه با اقسام عجله مذموم و آنچه مترتب بر آن است، صاحب کتاب مکیال المکارم توضیح جالبی دارد. به آن کتاب مراجعه شود.

۱۵- صدقه دادن به نیابت حضرت و برای حفظ وجود آن حضرت، دلیل این کار همان مدح تصدق از سایر مؤمنین است. سید بن طاووس در کشف المحجّة از اموری که به فرزندش سفارش می فرماید:

«وَالصَّدَقَةُ عَنْهُ قَبْلَ الصَّدَقَةِ عَنْكَ وَعَمَّنْ يَعْزُّ عَلَيْكَ».

«قبل از آنکه برای خود و عزیزانت صدقه دهی، برای آن حضرت صدقه بده».

۱۶- حج کردن به نیابت آن حضرت. چنانچه در میان شیعیان در قدیم مرسوم بود و آن جناب تقریر فرمودند، چنان که محدث قمی در پنجمین وظیفه ذکر فرموده و صاحب مکیال المکارم در باب هشتم، ص ۲۱۳ آورده است.

۱۷- تجدید بیعت کردن با آن حضرت هر روز و بعد از هر نماز. چنانچه بزرگان فرموده اند، مستحب است قرائت دعای: «اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَايَ صَاحِبَ الزَّمَانِ...» هر روز بعد از نماز صبح. کامل این دعا قبلاً آمده است.

۱- غیبة نعمانی، ص ۱۰۴ باب ما امر به الشيعة.

و از دعاهای مأثوره که مشتمل بر تجدید بیعت با صاحب الامر است، دعای معروف عهد است، که امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس چهل صبح این دعا را بخواند، از یاوران قائم ما باشد. و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد خدا او را از قبر بیرون آورد که در خدمت آن حضرت باشد و خداوند به هر کلمه هزار حسنه او را کرامت فرماید و هزار گناه از او محو کند» و آن دعا اولش این است: «اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ..» این دعا قبلاً آمده است.

۱۸- تضرع و مسئلت از خداوند تبارک و تعالی به جهت حفظ ایمان و دین، از شبهات شیاطین و مشرکین و خواندن دعاهای وارده برای این کار از جمله دعای «اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسِكَ...» که قبلاً آمده است.

و دیگر دعایی است که شیخ صدوق روایت کرده از عبدالله بن سنان که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود:

«زود است می رسد به شما شبهه، پس می مانید بدون نشانه و راهنما و پیشوای هدایت کننده و نجات نمی یابد در آن شبهه، مگر کسی که بخواند دعای غریق را». گفتم: «دعای غریق چگونه است!» فرمود:

«يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ»
و دیگر دعایی طولانی که اولش این است: «اللَّهُمَّ لَا تَمْتِنِي مِثَّةَ جَاهِلِيَّةٍ وَلَا تَزِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي»^(۱).

۱۹- در هنگام شدائد و مصائب و مشکلات استمداد و استعانت از حضرت نمودن. چنانکه محدث قمی می نویسد:

«در خبر ابوالوفای شیرازی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: که هرگاه در مانده و گرفتار شدی، پس استغاثه کن به حضرت حجّت علیه السلام که او تو را در می یابد و او فریادرس است و پناه است از برای هر کس که به او استغاثه کند.»

یک راه استمداد و استعانت، نوشتن رقعۀ حاجت است که قبلاً ذکر شد.

و راه دیگر، خواندن نماز امام عصر علیه السلام که مرحوم محدث قمی در مفاتیح بعد از نماز مسجد جمکران می نویسد:

«در نجم الثاقب از کتاب کنوز النجاح شیخ طبرسی نقل کرده که: بیرون آمد از ناحیۀ مقدّسه حضرت صاحب الزّمان علیه السلام که هر کسی را به سوی حق تعالی، حاجتی باشد؛ پس باید بعد از نصف شب جمعه، غسل کند و به جای نماز خود رود و دو رکعت نماز گذارد در رکعت اول بخواند سورۀ حمد را و چون به «ایاک نعبد و ایاک نستعین» برسد، صد مرتبه آنرا تکرار کند و بعد از آنکه صد مرتبه تمام شد باقی سورۀ حمد را بخواند و رکوع و دو سجده بجا آورد و «سبحان ربّی العظیم و بحمده» را هفت مرتبه در رکوع بگوید و «سبحان ربّی الأعلی و بحمده» را در هر یک از دو سجده، هفت مرتبه بگوید و بعد از آن رکعت دوم را نیز مانند رکعت اول بجا آورد و بعد از تمام شدن نماز این را بخواند پس به درستی که حق تعالی البتّه حاجت او را برمی آورد، هرگونه

حاجتی که باشد مگر آنکه حاجت او در قطع کردن صلهٔ رحم باشد». و دعا اولش این است:

اللَّهُمَّ إِنْ أَطَعْتُكَ فَأَلْمَحْمِدَةَ لَكَ وَإِنْ عَصَيْتُكَ فَالْحُجَّةُ لَكَ
مِنْكَ الرَّوْحُ وَ مِنْكَ الْفَرْجُ سُبْحَانَ مَنْ أَنْعَمَ وَ شَكَرَ سُبْحَانَ مَنْ
قَدَّرَ وَ غَفَرَ اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ عَصَيْتُكَ فَإِنِّي قَدْ أَطَعْتُكَ فِي أَحَبِّ
الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَ هُوَ الْإِيمَانُ بِكَ لَمْ أَتَّخِذْ لَكَ وَلَدًا وَ لَمْ أَدْعُ لَكَ
شَرِيكًا مَنَّا مِنْكَ بِهِ عَلَيَّ لَا مَنَّا مِنِّي بِهِ عَلَيْكَ وَ قَدْ عَصَيْتُكَ يَا
إِلَهِي عَلَيَّ غَيْرِ وَجْهِ الْمُكَابَرَةِ وَ لَا الْخُرُوجِ عَنْ عِبُودِيَّتِكَ وَ لَا
الْبُحُودِ لِرُبُوبِيَّتِكَ وَ لَكِنْ أَطَعْتُ هَوَايَ وَ أَزَلَّنِي الشَّيْطَانُ فَلَكَ
الْحُجَّةُ عَلَيَّ وَ الْبَيَانُ فَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَبِذُنُوبِي غَيْرِ ظَالِمٍ لِي وَ إِنْ
تَغْفِرْ لِي وَ تَرْحَمْنِي فَإِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ

و بعد از آن تا نفس او وفا کند یا کریم یا کریم را مکرر بگوید و
بعد از آن بگوید: يَا آمِنًا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ كُلِّ شَيْءٍ مِنْكَ خَائِفٌ
حَذِرٌ أَسْأَلُكَ بِأَمْنِكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ خَوْفٍ كُلِّ شَيْءٍ مِنْكَ أَنْ
تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُعْطِيَنِي أَمَانًا لِنَفْسِي وَ أَهْلِي
وَ وَلَدِي وَ سَائِرِ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ حَتَّى لَا أَخَافَ وَ لَا أَحْذَرَ مِنْ
شَيْءٍ أَبَدًا إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ يَا
كَافِي إِبْرَاهِيمَ نَمْرُودَ وَ يَا كَافِي مُوسَى فِرْعَوْنَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ
عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَكْفِيَنِي شَرَّ فَلَانِ بْنِ فَلَانِ.

و در آخر دعا، به جای فلان بن فلان نام شخصی را که از ضرر

او می ترسد و نام پدر او را بگوید و از حق تعالی طلب کند که ضرر او را دفع نماید و کفایت کند پس بدرستی که خداوند، البته کفایت ضرر او خواهد کرد ان شاء الله تعالی.

و بعد از آن به سجده رود و حاجت خود را مسئلت نماید و تضرع و زاری کند بسوی خداوند، همانا نیست مرد مؤمنی و نه زن مؤمنه که این نماز را بگذارد و این دعا را از روی اخلاص بخواند، مگر آنکه گشوده می شود برای او درهای آسمان برای برآمدن حاجات او، و دعای او مستجاب می گردد در همان وقت و در همان شب، هرگونه حاجتی که باشد. و این به سبب فضل و انعام حق تعالی است بر ما و بر مردمان. (۱)

نویسنده (کتاب مکیال المکارم) گوید: باری باید عرض حاجت به حضرت نمود، چون امام زمان ماست و اوست غیاث المضطرّ المستکین چنانکه در زیارت مرویه آمده است. (۲)
«و غیاث لمن استغاث به».

و چنانکه در قضیه ابی الوفاء در بحار و غیره است: «وهو الكهف الحصین و غیاث المضطرّ المستکین وملجأ الهاربین» (۳).

و باید توجه داشت که استغاثه به آن حجّت پروردگار، مقید به زمان نیست و کیفیت خاص و وقت مخصوص ندارد، بلکه آنچه مهم است در این راه، اصلاح قلب و توجه تامّ و توبه از گناهان و

۱- مفاتیح الجنان.

۲- بحار، ج ۱۰۲، ص ۹۳.

۳- الاقبال، ص ۶۸۷.

یقین ثابت و اعتقاد راسخ است؛ خداوند به همه ما این شرایط را عطا فرماید.

۲۰- صبر بر اذیتها و تکذیبها و بلاهاست. صبر در زمان غیبت امام اقسامی دارد:

(الف) صبر در طولانی شدن غیبت و این که جزو شتاب زدگان و مستعجلین نباشد.

(ب) صبر بر آنچه به مؤمن می رسد، از اذیت و آزار مخالفین و مسخره گی و تکذیب آنها.

(ج) صبر بر انواع و اقسام بلیات و امتحانات که در آیه مبارکه زیر نیز آمده است: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ...»^(۱)

(د) صبر نسبت به آنچه مؤمنین از بلاها دچارند و از دست ظالمین می کشند و انسان متمکن نیست که آنها را نجات دهد و دفع خطر از جان آنها نماید که در این هنگام جز صبر و دعا چاره ای نیست.^(۲)

در کتاب شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام آمده است:

منتظر کیست و معنی انتظار چیست؟

انتظار کیفیتی است نفسانی که حالت آمادگی و تهیة ابزار برای شخص منتظر را حاصل می گرداند. و ضدش ناامیدی و یأس می باشد.

۱- سوره بقره، آیه ۱۵۵.

۲- چهار رساله، ص ۵۲.



پس هر اندازه حالت انتظار زیادتر شود آمادگی نیز زیادتر می شود. همچون کسی که منتظر آمدن مسافری است، هر اندازه بیشتر آمدنش را متوقع باشد و منتظر، آمادگی و التهابش نیز زیادتر می شود. تا جایی که گاه منجر به بی خوابی می گردد. و هر قدر شخصی را که به انتظارش می باشد محبوب تر باشد، حالت انتظار و آمادگی شدیدتر می گردد.

مؤمن منتظر قدوم امام زمان علیه السلام هر قدر حالت انتظار و امیدش زیادتر باشد، شور و شوق و آمادگی او زیادتر می گردد. و مقصود از حالت آمادگی، ورع و تقوا و تهذیب نفس از اخلاق پست و عادت دادن خود به اخلاق حمیده و نیکو می باشد. تا از این راه به فوز زیارت مولایش مشرف و به دیدار جمال دل آرای او موفق شود.

چنان که ابی بصیر از امام صادق علیه السلام که فرمود: «هر کس خوشحال است که از اصحاب امام زمان علیه السلام باشد باید منتظر باشد و از روی ورع عمل کند دارای محاسن اخلاق باشد. این چنین شخص اگر بمیرد و امام زمان بعد از او ظاهر شود از نظر پاداش، اجر کسی را دارد که امام زمان علیه السلام را درک کرده است. و مخفی نیست که درجات ثواب منتظر امام زمان علیه السلام به تناسب درجات انتظار شخص منتظر است.

ج - آثار انتظار فرج امام زمان علیه السلام:

از نظر روانی امید در تمام جوانب زندگی مایه ایجاد دلگرمی

و تشویق به کارهاست. و اصولاً هر کس که دنبال کاری می‌رود و هر زحمتی را متحمل می‌شود عاملش امید است. امید انسان را وادار به کار و دلگرم به فعالیت می‌نماید. اداری، بازاری، دانشجو، زارع، کشاورز، همه و همه در سایه امید، به کار خود ادامه می‌دهند. و اگر برای لحظه‌ای چراغ امید در دلها خاموش شود و جای آن را یأس و ناامیدی بگیرد تنبلی، بیکاری و دلسردی در کارها جای آن را می‌گیرد. لذا در حدیث نبوی آمده است:

«الأمل رحمة لأمتي ولولا الأمل ما رضعت والدّة ولدها، ولا غرس غارس شجراً»

یعنی: امید رحمتی است برای امت من که اگر نبود، هیچ مادری حاضر نبود حتی فرزندش را شیر دهد. و هیچ دهقانی حاضر نبود درختی را بکارد.

انتظار به آینده بهتر، انسان را دلگرم به زندگی می‌نماید و باعث تلاش بیشتر می‌گردد.

به همین جهت خود انتظار فرج، یک نوع فرج و گشایش است که امام نیز می‌فرماید: «انتظار الفرّج من الفرّج».^(۱) یعنی: «انتظار فرج، گشایش است در زندگی».

بعلاوه انتظار آمدن امام زمان عليه السلام برای منتظر، حالت آمادگی بهتر ایجاد می‌کند و او را می‌سازد. چون شخصی می‌تواند خود را



منتظر امام علیه السلام بداند که از نظر اخلاق و دین و تقوا و صفات برجسته انسانی و تهذیب نفس، ممتاز باشد.

به همین جهت است که ابو خالد کابلی از حضرت علی بن الحسین علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: «غیبت دوازدهمین جانشین پیغمبر، طولانی خواهد شد. ابو خالد! کسانی که قائل به امامت آن آقا باشند و انتظار ظهورش را بکشند بهترین مردم هر زمانند؛ زیرا خداوند عزیز آنقدر به آنها عقل و فهم و درک عنایت فرموده که غیبت امام در نظر آنها چون زمان حضور وجود امام است. آنها در این زمان چون جنگجویان در مقابل پیغمبرند. واقعاً آنها ارادت به ما دارند و شیعیان واقعی ما هستند و راهنمایان به سوی دین خدایند در پنهان و آشکار. و انتظار فرج از بزرگترین گشایشهاست» (۱).

تعداد یاران حضرت ولی عصر علیه السلام

صاحب منتخب التواریخ می نویسد: فاضل کامل شیخ فضل الله بن شیخ محمد باقر قاینی بیرجندی در کتاب «مصابیح الأحزان فی اشراط قیام صاحب الزمان علیه السلام» از کتاب «حجّة» سید هاشم بحرانی نقل فرمود، و روایتش مفصل است و در آن روایت نام تمام سیصد و سیزده نفر و قبیله و بلد ایشان را ذکر کرده که مختصراً عبارتند از:

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۴. شفیتگان حضرت مهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۲۷۹.

۲۴ نفر از طالقان، ۱۸ نفر از قم، ۱۴ نفر از کوفه، ۱۲ نفر از هرات، ۱۲ نفر از مرو، ۱۲ نفر از جرجان، ۹ نفر از بیروت، ۸ نفر از مدائن، ۸ نفر از نیشابور، ۷ نفر از ری، ۷ نفر از طبرستان، ۶ نفر از یمن، ۵ نفر از طوس، ۵ نفر از تفلیس، ۴ نفر از همدان، ۴ نفر از دیلم، ۴ نفر از سنجان، ۴ نفر از فسطاط، ۳ نفر از دمشق، ۳ نفر از بصره، ۳ نفر از سجستان، ۳ نفر از رقه، ۳ نفر از خابور، ۲ نفر از مدینه، ۲ نفر از قومس که سبزوار باشد و بقیه از سایر مناطق هستند. (۱)

در کتاب دعا کلید ظهور آمده است:

احساس اضطرار نمی‌کنیم

از دیگر دلایلی که ما برای فرج دعا نمی‌کنیم آن است که احساس اضطرار نمی‌کنیم. یقیناً هر انسانی در طول عمر خویش حداقل یک بار اضطرار را تجربه کرده است. اگر برای یکی از عزیزان ما حادثه‌ی ناگواری روی دهد و پزشکان از معالجه‌ی او ناامید شوند و بگویند دیگر از دست ما کاری ساخته نیست؛ بروید دعا کنید! چه حالتی پیدا می‌کنیم؟

اگر خدای ناکرده فرزند خردسال ما، پیش چشم ما در حال غرق شدن باشد چگونه خدا را خواهیم خواند؟ چگونه با داد و فریاد از دیگران برای نجاتش کمک خواهیم خواست؟ اگر سرنشین هواپیمایی باشیم هنگام فرود، چرخ‌های هواپیما باز

نشود چه حالی پیدا می‌کنیم؟ حتماً شما نیز پشت درِ اطاق‌های عمل، در بیمارستان‌ها دیده‌اید که برخی تسبیح در دست داشته ذکر می‌گویند و دیگری به خواندن زیارت عاشورا مشغول است و... این حالات مثال‌های عینی اضطراب است؛ یعنی قطع امید از همه کس و همه چیز و توجه کامل به خداوند یا ولی او.

در تمامی مثال‌های فوق حیات مادی و جسمی به خطر افتاده است. به راستی اگر برای از دست دادن حیات معنوی و دیانت خویش نیز این چنین نگران می‌شدیم، وضع ما و جامعه‌ی ما غیر از آن چیزی نبود که الآن هست؟ به راستی چرا در دوران غیبت، خواندن دعای غریق^(۱) را توصیه کرده‌اند؟ کسی که در میان امواج سهمگین دریا گرفتار شده است و خود را در یک قدمی مرگ می‌بیند چگونه خداوند را می‌خواند و از او یاری می‌طلبد؟ هر کجا که چنین حالتی برای فرد یا جمعی پیش آمده است، فرج و گشایش برای آن‌ها حاصل شده است.

در زمان حضرت یونس علیه السلام چون قوم او آثار عذاب الهی را دیدند و به اشتباه خویش پی بردند نزد یکی از عالمان صالح قوم خویش آمدند و گفتند: اکنون چه کاری از دست ما ساخته است؟ گفت: همگی جمع شوید و به بیابان و کوه‌ها و دره‌ها بروید.

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «به زودی شبهه و امر مشتبهی به شما می‌رسند؛ پس بدون نشانه‌ای که دیده شود و بدون امام هدایت‌کننده‌ای می‌مانید و از آن نجات نمی‌یابد مگر کسی که دعای غریق را بخواند». راوی می‌پرسد: دعای غریق چگونه است؟ امام فرمودند: می‌گویی: «یا الله یا رحمن یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک» کمال الدین، ۳۵۱، ج ۴۹.

بچه‌ها را از مادرهایشان جدا کنید. حتی این کار را با حیوانات هم انجام دهید؛ بعد گریه و زاری نمایید و از خداوند مهربان طلب آمرزش کنید. خداوند تبارک و تعالی بر آن‌ها رحم فرمود و عذاب را از آنان برداشت. بله! ما مضطرّ نشده‌ایم. البتّه نه این که مضطرّ نباشیم بلکه این اضطرار را حس نمی‌کنیم.

فردی را در نظر بگیرید که سرطان، تمام وجودش را فرا گرفته است؛ ولی از بیماری خویش اطلاع ندارد. اطرافیان که از وخامت حال او باخبرند نگران او هستند؛ اما بیمار، خود هیچ نگرانی و دغدغه‌ای ندارد. به محض این که در جریان بیماری خویش قرار گیرد به اضطرار و اضطراب می‌افتد و به دنبال درمان می‌رود.

«دردشناسی» نخستین گام در احساس اضطرار است. اوّل باید بفهمیم که چه بلایی بر سرمان آمده است و چه خطراتی در کمین ماست. باید در این معانی دقت کنیم که چرا روایات معصومین علیهم السلام دین نگه داشتن در این عصر و زمانه را از نگه داشتن آتش در کف دست سخت‌تر توصیف کرده‌اند. به راستی چرا ما در دوران غیبت احساس بیچارگی نمی‌کنیم؟ در حالی که در دعای عهد می‌خوانیم:

«وارحم استکانتنا بعده».

«(خدایا) به بیچارگی ما بعد از او رحم کن».

دوّمین مطلب، پی بردن به شدّت بیماری است. اگر فردی بیمار شود، ولی مطمئن باشد که پزشکان از عهده‌ی درمان او برمی‌آیند چندان مضطرّ نمی‌شود. اما اگر بداند که از دست هیچ



کس کاری ساخته نیست آن وقت است که مضطرّ خواهد شد. باید یقین کنیم که تنها رانجات، حضرت ولیّ عصر علیه السلام است. سوّمین عاملی که حالت اضطرار را در انسان ایجاد می‌کند ارزش و اهمّیت مطلب است. در بیابان، گرمای طاقت فرسا و در اوج تشنگی است که اضطرار به آب، به خوبی معنا پیدا می‌کند و گرنه در کنار نهر آب، اضطراری در کار نخواهد بود. به راستی اگر از آب‌نماهای دوران غیبت پرده برداشته شود و دیدگان ما به حقایق روشن گردد، آن‌گاه متوجّه خواهیم شد که «ماء معین» یا آب خوش‌گوار فقط وجود مقدّس آن حضرت است و آیا در این صورت، با تمام وجود و از صمیم قلب، امام را طلب نخواهیم کرد؟

درست است که امروزه نارضایتی از وضع موجود جهان «زبان حال» بسیاری از انسان‌هاست؛ اما این زبان حال باید به «زبان قال» در آمده، در قالب دعا به درگاه خداوند عرضه شود و در مسیر دعا برای ظهور منجی عالم بشریت جهت دهی و هدایت گردد. درست همان‌گونه که اگر انسانی تنها و تنها احساس تشنگی کند، ولی دست روی دست بگذارد و هیچ حرکتی برای جست و جوی آب نکند از تشنگی تلف خواهد شد و نیز اگر احساس تشنگی نماید و برای فرو نشانیدن عطش خویش، حرکت کند؛ اما به جای نوشیدن آب گوارا و سالم، به خوردن سنگ، چوب، آهن و یا آب آلوده‌ی به ظاهر سالم، روی آورد باز با دست خویش، خویش را به هلاکت انداخته است؛ جامعه‌ی

بشری باید از تجربه‌های بسیار تلخ گذشته عبرت بگیرد و سرنوشت خود را به دست مدعیان برقراری عدالت در جهان نسپارد و با تمام وجود، ظهور منجی موعود را از خداوند متعال درخواست نماید.

در دوران غیبت کبری، هر کجا حالت اضطرار واقعی به فرد یا گروهی دست داده است گشایش برای آنان حاصل گردیده است. یکی از این موارد، تشرّف آقای نمازی با همراهانشان به محضر امام عصر علیه السلام در سال ۱۳۳۶ هجری شمسی است؛ به هنگامی که در جریان سفر حج، ماشین حامل آن‌ها از دیگر ماشین‌ها عقب می‌افتد و با پیمودن راه اشتباه در بیابان‌های عربستان، سرگردان می‌شوند و اما بقیّه داستان تشرّف:

«... همه‌ی ما وحشت زده و ناامید شده بودیم. من که اطلاعات بیشتری داشتم به زائرین گفتم: بالاخره این آقای اصغر آقا (راننده) ما را به این جاکشانند و گناه بزرگی انجام داد. حال ما باید جمع شویم و به آقا امام زمان علیه السلام متوسّل شویم. اگر آن بزرگوار ما را از این مهلکه نجات دهد، زهی سعادت؛ ولی اگر او به فریاد ما نرسد همه در این بیابان می‌میریم و طعمه‌ی حیوانات خواهیم شد. بنابراین باید هم اکنون قبل از این که بی‌حال شویم هر یک از ما قبر خود را بکنیم، گودالی حفر کنیم، تا وقتی که بی‌حال شدیم و دست و پایمان از رمق افتاد به درون آن گودال برویم و کمر آن جان بدهیم تا به مرور زمان باد بوزد و شن‌ها را روی ما بریزد و مدفون شویم. همه‌ی افراد پذیرفتند و هر یک قبری برای خود

حفر کردیم. سپس هر یک جلوی قبر خود نشستیم و من که روحانی (کاروان) و راهنمایشان بودم به آنها گفتم: باید به چهارده معصوم علیهم السلام متوسل شویم و بعد خودم شروع به خواندن توسل کردم. ابتدا به رسول خدا صلی الله علیه و آله و بعد به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و سپس به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و آن گاه به امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و بقیه ائمه علیهم السلام متوسل شدیم. وقتی توسل به امام زمان علیه السلام پیدا کردیم روضه ای خواندم و همگی گریه ی زیادی کردیم. سپس ملهم شدم که همه با هم حضرت را با این ذکر صدا کنیم:

«یا فارس الحجاز، یا اباصالح المهدي ادرکنا، یا صاحب الزمان ادرکنا».

با حال گریه، همه ی ما این ذکر را می گفتیم. سپس به زائران گفتم: با خود فکر کنید که هر یک از شما در مدت عمرش چه کار نیکی را خالصانه برای خدا انجام داده اید؛ خدا را به همان کار قسم دهید که ما را نجات دهد.

هر کسی فکری کرد و با خدای خود چیزی گفت. من هم چیزهایی به درگاه خدا عرض کردم. دوباره به آنها گفتم: یا خدا قرار بگذارید که اگر ما را نجات دهد تمام اموالی را که همراه داریم در راه خدا انفاق کنیم و در بقیه ی عمرمان اگر حاجت مندی به ما مراجعه کرد و بر آوردن مطلب او از دست مان ساخته بود، حاجت او را انجام دهیم و ما بقی عمرمان را در قضای حوائج مردم و کارهای خیر و اطاعت و بندگی خدا ساعی و کوشا باشیم.

همه با خدا تعهد کردند که چنین کنند....

بعد از این سخنان، همه مشغول ذکر و راز و نیاز شدند. من هم حرکت کردم و از جمع آنها جدا شدم و پشت تپه‌ی کوچکی رفتم تا کسی مرا نبیند و تنها با خدای خودم صحبت کردم. کلماتی با خدا گفتم. صحبت‌هایی کردم که اکنون واقعاً از بازگو کردن آن شرم دارم! به خدا می‌گفتم: خدایا! اگر چه مرگ در این جا سعادت و توفیق باشد، اما ما نمی‌خواهیم در این جا به این کیفیت بمیریم. ما باید به وطن مان برگردیم و نزد اهل و عیال مان با عزت بمیریم؛ دوست نداریم این جا از دنیا برویم.

با امام زمان علیه السلام نیز همین‌گونه صحبت می‌کردم. می‌گفتم آقا جان اگر این جا به فریادمان نرسی پس می‌خواهی کجا به فریادمان برسی؟ در این اضطرار و بیچارگی که همه تشنه هستیم و از عطش داریم تلف می‌شویم، اگر در این بیچارگی به فریادمان نرسی پس می‌خواهی کی به فریادمان برسی؟!

این عرایض را به محضر امام زمان علیه السلام می‌گفتم و اشک می‌ریختم. حال گریه و توسل عجیبی داشتم. من که از هر مخلوقی قطع و به خالق وصل شده بودم، آن حالت انقطاع و توسل و توجه هرگز پس از آن روز برای من پیدا نشده است.

در حال توسل و گریه و ناله بودم که ناگهان دیدم یک آقای در شکل و شمایل یک مرد عرب ظاهر شد. در جلوی من بیابان صافی بود که اگر تخم مرغی را در پنجاه قدمی روی زمین می‌گذاشتی، از همان جا دیده می‌شد؛ اما من آمدن او را ندیدم و



مثل «خلق الساعة» همراه با هفت شتر آن‌ا در مقابل من ظاهر شد. هر هفت شتر هم دارای بار بودند. من خیال کردم که او از عرب‌های حجاز است و شتربانی است که دارد همراه شترها از بیابان به مسافرت می‌رود. گمان می‌کردم که رهگذر است و تصادفاً از این محل عبور می‌کند... در همین حال بشاشت و خوشحالی بودم که دیدم آن عرب به طرف من آمد.

من هم از جا برخاستم و با خوشحالی به طرف او رفتم. دیگر هیچ حالت اندوه و گریه و تضرعی در من نبود. وقتی به من نزدیک شد سلام کردم: «سلام علیکم» او فرمود: «علیکم السلام و رحمة الله وبرکاته» بعد به هم رسیدیم و روبوسی کردیم. من صورت او را بوسیدم. قیافه‌ی او در نهایت جذابیّت بود. چشم و ابرو و صورت و... جمال او بسیار قشنگ و نورانی بود.

پس از انجام سلام و روبوسی، ایشان فرمود: راه را گم کرده‌اید؟ گفتم بله. فرمود: من آمده‌ام که راه را به شما نشان دهم! گفتم خیلی ممنون! بفرمایید. فرمود: از این راه مستقیم می‌روید و از آن دو کوه می‌گذرید... حضرت پس از آن که راه را نشان دادند فرمودند آن نذری که کرده‌اید صحیح نیست. عرض کردم چرا مولای من؟

فرمودند: نذر شما مرجوح است. اگر شما هرچه را همراه دارد در راه خدا انفاق کنید چگونه به عراق می‌روید؟ در حالی که شما چهل روز در عراق هستید و به زیارت امام حسین علیه السلام و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام مشرف می‌شوید اگر

آن چه را همراه دارید در راه خدا انفاق کنید خودتان بدون خرجی می مانید مجبور می شوید گدایی و تکدی کنید و تکدی حرام است... شما اکنون آن چه را همراه دارید قیمت کنید و بنویسید و وقتی به و طنتان رسیدید به همان مقدار در راه خدا انفاق کنید؛ ولی الآن عمل کردن به آن نذر مرجوح است. سپس فرمودند: «رفقای را صدا کن و سوار شوید. الآن که راه بیافتید اول مغرب در جریه ^(۱) هستید».

تا این هنگام رفقای من در حال توسل و گریه بودند و ما را نمی دیدند. ما رفقا را می دیدیم؛ اما آن ها ما را نمی دیدند وقتی آقا فرمودند: «رفقای را صدا کن» و من آن ها را صدا زدم، آن ها ما را دیدند و همه از جا برخاستند و به سوی ما آمدند. یکی یکی سلام کردند و دست آقا را بوسیدند...» ^(۲).

در کتاب دعا کلید ظهور آمده است:

نمی دانیم که از مهم ترین شرط های ظهور

خواست مردم است

از دیگر عواملی که ما را به دعای برای تعجیل فرج بی توجه ساخته است، عدم اطلاع از علل غیبت امام علیه السلام و نقش مردمان در طول کشیدن غیبت تا به این لحظه است. در کلام پیشوایان معصوم علیهم السلام برای غیبت امام علل و عوامل متعددی ذکر شده است:

۱- مرز عراق و حجاز.

۲- کتاب دعا کلید ظهور ص ۵۱.

- ۱- از بین نرفتن امانت‌های الهی به این معنا که خداوند مهلت داده است مؤمنانی که در صلب کافران هستند به دنیا بیایند.
 - ۲- امتحان و آزمایش مردم.
 - ۳- اجرای برنامه‌های مشابه آن چه در مورد برخی انبیای گذشته رخ داده است.
 - ۴- جلوگیری از کشته شدن آن حضرت.
 - ۵- نافرمانی و معصیت مردم.
 - ۶- تربیت شیعیان اهل بیت علیهم السلام.
 - ۷- نبودن بیعت کسی برگردن آن حضرت.
 - ۸- عللی که بعد از ظهور معلوم می‌شوند.
- در روایات معصومین علیهم السلام به نقش مردم در شکل‌گیری غیبت تأکید فراوان شده است، چنان‌که امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام فرموده‌اند:

«... بدانید زمین هیچ‌گاه از حجت الهی خالی نخواهد ماند، ولی به زودی خدا مردم را به خاطر ظلم، ستم و اسراف که برخود روا می‌دارند نسبت به آن حجت، کور و نابینا می‌گرداند...»^(۱)

و امام محمد باقر علیه السلام فرموده‌اند:

«اگر خدای تعالی بر مردمی غضب کند ما را از بین آنها بیرون می‌برد.»^(۲)

۱- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۳.

۲- مرآة العقول، ج ۴، ص ۶۱.

و مرحوم علامه‌ی مجلسی رحمته الله در ذیل این روایت می‌گوید:
حدیث فوق دلالت می‌کند که غیبت امام غضب الهی برای اکثر
مردم است.

و نیز فرمایش امام صادق علیه السلام که به نقل از پدر گرامی خویش
فرموده‌اند: وقتی (حضرت) مهدی علیه السلام ظهور می‌کند خطاب به
مردم اعلام می‌کند:

«من وقتی از شما ترسیدم از دستتان فرار کردم و
آن‌گاه خدا مرا به سوی شما فرستاد...»^(۱)

و پیام‌های مکرر قطب عالم امکان که خطاب به شیعیان
فرموده‌اند:

«... برای تعجیل در فرج بسیار دعا کنید که گشایش
امور شما نیز در آن است.»

شیخ صدوق رحمته الله می‌گوید: غیبت حضرت آدم علیه السلام را خدا ایجاد
کرد و غیبت امام زمان ما را دشمنان خدا ایجاد کرده‌اند.^(۲)
و در جای دیگر می‌گوید:

غیبت صاحب زمان ما را طاغوت‌ها ایجاد کرده‌اند.^(۳)
شیخ طوسی رحمته الله می‌گوید: از چیزهایی که یقیناً سبب غیبت
امام علیه السلام است ترس ایشان بر جان خویش است و این را از

۱- کمال الدین، ج ۲، ص ۳۲۸، ح ۱۰. استشهاد امام علیه السلام به آیه ۲۱ از سوره‌ی
مبارکه‌ی شعرا یعنی همان آیه‌ای که حضرت موسی علیه السلام پس از بازگشت به میان
قوم خویش بیان کرد.

۲- کمال الدین، ج ۱، ص ۱۲.

۳- همان، ص ۲۶.

تهدیدهای ظالمان و جلوگیری آنها از دخالت در اداره‌ی امور می‌توان فهمید. پس اگر بین امام و اهدافشان فاصله بیندازند در این جا، وجوب قیام به امر امامت از ایشان ساقط می‌شود و وقتی هم که بر جان خویش بترسند لازم است مخفی شوند...^(۱)

هیچ چیزی مانع از ظهور حضرت نیست مگر آن که بر جان خویش می‌ترسند و الا اگر غیر از این باشد که نمی‌شد حضرت مخفی شود چون یقیناً ایشان در آن صورت آزارها و اذیت‌ها را تحمل می‌کردند...^(۲)

مطالب فوق را علامه‌ی مجلسی رحمته الله نیز از ایشان نقل کرده‌اند.^(۳)
سید مرتضی می‌گوید:

اما سبب غیبت، تهدیدهای ظالمان نسبت به آن حضرت است و این که نمی‌گذارند ایشان در کارهایی از قبیل خلافت و حکومت که مربوط به خودشان است دخالتی کنند. چون زمانی مردم از امام فایده می‌برند که اطاعتش کنند و بگذارند اهداف خود را اجرا کنند.^(۴)

البته تأکید برخواست مردم به عنوان یکی از اصلی‌ترین شرط‌های ظهور، هرگز بدان معنا نیست که اگر تا ابد هم مردم امام را نخواستند امر ظهور محقق نشود؛ بلکه به این معنی است که ظهور امام دارای دو وقت است، یکی از آن دو، وقت حتمی و

۱- غیبت شیخ طوسی، ص ۹۰.

۲- همان، ص ۳۲۹.

۳- بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۹۰.

۴- المقنع فی الغیبة، ص ۵۲.

مقدر است که اگر آن لحظه فرا برسد (که هر لحظه ممکن است فرا برسد) چه مردم بخواهند چه نخواهند، حجت خداوند ظاهر خواهد شد و جهان را پر از عدل و داد و معنویت خواهد کرد و مگر در زمان بعثت حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله ابو سفیان‌ها، ابوجهل‌ها و ابولهب‌ها موافق بعثت پیامبر بودند؟ اما اراده‌ی حق تعالی بر این امر تعلق گرفته بود و این کار صورت پذیرفت.

تا قبل از فرا رسیدن زمان قطعی ظهور، نیز خداوند بنا به حکمت و رحمت خویش راه را پیش روی ما سد نکرده است و اولیای او به ما فهمانده‌اند که اگر به اشتباه خویش پی بردید و قصد بازگشت و توبه داشته باشید راه بسته نیست. سنت الهی در مورد اقوام و جوامع بشری همواره ساری و جاری است که:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَتْ حَتَّىٰ يَغْيُرُوا مَا بَأْنَفْسِهِمْ﴾

«خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نخواهد داد مگر

آن‌که خود چنین تغییری را در درونشان انجام دهند».

و فرمایش امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام به مردمی که پس از

گذشت ۲۵ سال از غصب حق آن حضرت، به سوی ایشان شتافته و خواهان قبول خلافت از جانب ایشان شدند که:

«اگر نبود حضور بیعت کنندگان و لزوم قیام حجت (امام

هر عصری) در صورت وجود یاوران، افسار شتر خلافت را

بر دوشش می گذاشتم...»^(۱)

۱- نهج البلاغه، خطبه‌ی ۳، و کتاب دعا کلید ظهور، ص ۶۱.

در کتاب دعا کلید ظهور آمده است:

از غربت امام در عصر غیبتش بی خبریم

برخی به غلط تصور می‌کنند که حضرت بقیة الله علیه السلام در دوران غیبت در مکانی خوش آب و هوا، زیر درختی پرمیوه و در کنار نهری خروشان! روزگار به خوشی و آسایش می‌گذرانند و غمی بر دل و دردی بر سینه ندارند و همانند ما دست روی دست گذاشته‌اند تا زمانی که خداوند اجازه‌ی ظهور به ایشان عطا فرماید (والبته شاید تا دو هزار سال دیگر هم حضرت نسیانند!!) واقعیت جز این است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به اصبع بن نباته فرمودند:

«صاحب هذا الأمر الشريد الطريد الفريد الوحيد...»^(۱)

«(امام) عهده‌دار این امر (حضرت مهدی علیه السلام) همان رانده‌ی آواره‌ی بی‌کس تنهاست.»

غربت صاحب زمان افسانه نیست! روایات ما شباهت آن سرور با حضرت یوسف علیه السلام را «زندانی شدن» برشمرده‌اند. در

دوران غیبت، گویا امام عصر علیه السلام در زندان گرفتار شده‌اند.
 دوران غیبت، دوران غربت امام است. دوران مظلومیت،
 انزوا، تنهایی، دل‌شکستگی و گریه‌های طولانی او است. دورانی
 است که آن حضرت باید از شهرها فاصله بگیرد و در مکان‌های
 پنهان دور از ظالمان زندگی کند. صاحب زمان و مالک زمین
 است، اما باید به طور ناشناس در میان مردم رفت و آمد کند.
 نظاره گر غصب حق خویش است، شاهد رنج‌ها و مصائب پیروان
 خویش است، خون اجداد طاهرینش بر زمین مانده است.

آری؛ دوران غیبت دوران صبر و انتظار امام است. دورانی
 است که خار در چشم و استخوان در گلو مأمور به سکوت و خانه
 نشینی است؛ زیرا حکومتی که حق امام است در اکثر نقاط جهان
 در چنگ دشمنان اهل بیت علیهم السلام است، حتی عتبات عالیات و
 سامرا که محل تولد و زندگی و خانه‌ی ملکی امام است در اشغال
 غاصبان و دشمنان است.

ما که حتی به اندازه‌ی سر سوزنی از اخبار پیدا و پنهان جهان
 اطلاع نداریم و عطوفت و مهربانی و رقت قلبمان نیز با رحمت
 امام که «رحمة للعالمین» است قابل مقایسه نیست، با دیدن و
 شنیدن اخبار گوشه و کنار جهان و ظلم و ستم و جنایت
 گردن‌کشان و قدرت‌های حاکم جهان و استغاثه‌ی مظلومان و
 مستضعفان و بی‌گناهان، از خود بی‌خود می‌شویم و غم تمام
 وجودمان را فرا می‌گیرد پس حال امام چگونه است؟ در حالی که
 بر تمام حوادث عالم اشراف کامل دارد، صدای همه را می‌شنود و

اشک مظلومان را می بیند؛ اما دستانش بسته است.

تأسف بارتر آن که شیعیانش، او را فراموش کرده اند. «هل من معین» اش را پاسخ نمی گویند، برای فرجش دعا نمی کنند و بسیاری از آن‌ها سرگرم مال و منال و مقام و لذات زودگذر دنیا گردیده، به خواسته‌های امام خویش بی توجه هستند و چه بسا با گناهان خود قلبش را می آزارند و اشکش را جاری می کنند.

هزار و یک صد و هفتاد سال است که مهدی فاطمه علیها السلام شب‌ها را به تهجد و عبادت تا به صبح بیدار است؛ به گونه‌ای که رخسار مبارکش به زردی گراییده است. دوازده قرن است که هر صبح و شام، طلوع و غروب خورشید را نظاره می کند. صدها سال است که بی صبرانه منتظر بیداری انسان‌ها به ویژه شیعیان و صدور فرمان الهی ظهور است. تعجب این جاست که چرا بشر او را نمی خواهد؟ چرا شیعیانش آن‌گونه که باید یادش نمی کنند و برای ظهورش دعا نمی کنند؟

بشریت راضی شده است که به زندگی فلاکت بار توأم با درد، بیماری، جنگ، فقر، ظلم، تسلیحات کشتار جمعی، بمب‌های اتمی و... ادامه دهد، اما زیر بار ولایت امام معصوم نرود. چنگیزها، نرون‌ها، هیتلرها، دیکتاتورها، خون خواران تاریخ بر او مسلط شده‌اند؛ اما هیچ‌گاه با اختیار و انتخاب خویش منجی موعود انبیا که سراسر نور، خیر، رحمت، برکت و رشد و کمال است را طلب نکرده است.

به راستی شرط عقل چیست؟ انسانی را فرض کنید که در حال

غرق شدن است و یا تماسح‌هایی خطرناک و وحشی در آب به او حمله ور شده‌اند. نجات غریق مهربانی بدون هیچ‌گونه چشم داشت، با به زحمت انداختن خویش قصد یاری و نجات او را دارد؛ اما آن فرد حاضر نشود دست خود را به طرف آن منجی مهربان دراز کند؛ بالجاجت و غرور و تکبر، خویش را به هلاکت می‌اندازد؛ اما به سوی آن یگانه منجی اش نمی‌رود.

هم‌اینک بشریت، آن انسان در حال غرق شدن است. تماسح‌ها، فتنه‌های آخرالزمان و گرگ‌های انسان‌نمایی هستند که امروزه در اکثر جهان حکومت می‌کنند و جز منافع استکباری خویش چیز دیگری نمی‌شناسند و آن نجات غریق مهربان و منجی دلسوز، حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام است. که دست نجات بخش خود را به سوی ما و مردم عالم دراز کرده است (در حالی که او هیچ نیازی به ما ندارد و فقط قصد نجات و سعادت ما را دارد) و ماییم که حتی حاضر نیستیم کم‌ترین زحمتی به خود بدهیم و برای فرجش دعا کنیم. آیا وقت آن نرسیده است که از این خواب غفلت بیدار شویم و دیگران را نیز بیدار کنیم؟^(۱)

در کتاب دعا کلید ظهور آمده است:

ما را از شمشیر امام ترسانیده‌اند

از میان جفاهایی که دوست و دشمن در طول تاریخ بر وجود مقدس امام عصر علیه السلام روا داشته‌اند کم‌تر موضوعی است که هم

چون «شمشیر امام» توانسته باشد به صورت فراگیر بر اذهان عمومی تأثیر بگذارد. مبالغه در ترسیم قهر و غضب امام، پس از ظهور و گردن‌هایی که زده خواهد شد و جوی‌های خون که به راه خواهد افتاد، به گونه‌ای ذهنیت همگان را شکل داده است که حتی لرزه بر اندام دوستان اهل بیت علیهم‌السلام نیز انداخته است و چگونه می‌توان از کسی که گمان می‌کند اگر امام زمان علیه‌السلام بیاید گردن او را خواهد زد توقع داشت که برای ظهور امام دعا کند و تعجیل در فرجش را از خداوند تعالی درخواست نماید؟

بر همه‌ی ما فرض است که در راه زدودن این اتهام از چهره‌ی مهربان آن حضرت و اصلاح نگرش شیعیان گام برداریم که در این صورت یکی از موانع ظهور آن حضرت را از پیش پا برداشته‌ایم. البته نباید دچار تفریط شویم. از القاب مبارک آن حضرت «قائم بالسیف» است. شکی نیست که ایشان با شمشیر قیام خواهند کرد؛ اما این که چه کسانی طعمه‌ی شمشیر آن جناب خواهند شد و چه کسانی باید از شمشیر آن جناب بترسند و این که حربه‌ی شمشیر توسط آن حضرت با چه شرایطی و پس از طی چه مقدماتی به کار گرفته می‌شود سخت قابل تأمل است.

آن چه از روایات برمی‌آید آن است که اغلب جنگ‌ها و خون‌ریزی‌ها و کشتارها قبل از قیام امام علیه‌السلام رخ می‌دهد و ربطی به ظهور ندارد، بلکه ناشی از تقابل قدرت‌های مستکبر عالم است همانند آن چه امروز در عراق مشاهده می‌کنید.

روح روایات حاکی از آن است که هیچ دلیلی ندارد مردم

عادی، شیعیان، مخلصین و محبین آن حضرت از ظهور امام در هراس باشند؛ زیرا ظهور به منزله‌ی نزول عذاب برای معاندان با اهل بیت علیهم السلام است.

امام محمد باقر علیه السلام از پدران گرامی اش از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت نموده که آن حضرت در وصف فرزند برومندش حضرت بقیة الله علیه السلام فرموده است:

«او (حضرت مهدی علیه السلام) از همه‌ی شما بیشتر مردمان را پناه می‌دهد و از همه‌ی شما علمش افزون‌تر و رحمت و لطفش فراگیرتر می‌باشد.»^(۱)

به نقل از علامه شیخ حرّ عاملی رحمته الله این روایت از چهار امام معصوم نقل شده است. وسعت لطف و رأفت آن جناب به عموم مردم تا بدان حدّ است که همگان مانند زنبوران عسل که به پادشاه خود پناهنده می‌شوند به سوی حضرت مهدی علیه السلام پناه می‌برند.^(۲) به این روایت نیز از امام پنجم علیه السلام توجه کنید:

«سپس (حضرت مهدی علیه السلام) روی به کوفه می‌آورد و آن‌جا منزل اوست. پس هر غلام مسلمانی را خریده و آزاد می‌کند و مقروضی نیست مگر آن که قرضش را ادا می‌کند و مظلومه‌های مردم را رد می‌نماید.»^(۳)

خداوند تبارک و تعالی در حدیث شریف لوح امام عصر علیه السلام

۱- اثبات الهداة، ج ۷، ص ۷۵.

۲- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله الملاحم والفتن، ص ۱۴۷. دعا کلید ظهور، ص ۶۸.

۳- مکیال المکارم، ج ۱، ص ۱۴۹. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۴.

را «رحمة للعالمین» و پدر بزرگوارش حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرزند خویش را «أشبهه الناس برسول الله خَلْقاً وَخُلُقاً» توصیف کرده است. (۱)

دقت در نوع رفتار امام پس از ظهور به درک این معانی کمک شایانی نموده و ما را بیش از پیش به «رحمة للعالمین» بودن امام عصر علیه السلام آشنا تر می سازد. وقتی مفضل از امام صادق علیه السلام راجع به نحوه ی برخورد امام با اهل مکه سؤال نمود امام علیه السلام فرمودند:

«... آنان را با کلامی حکیمانه دعوت می کند و به

زیباترین و شیرین ترین کلمات آن ها را موعظه

می فرماید. سپس به اطاعت او گردن می نهند و

امام علیه السلام نیز مردی از خاندان خود را میان آن ها

جانشین قرار می دهد و از مکه خارج شده به سوی

مدینه روانه می شود... زمانی که از مکه دور شد اهل

مکه علیه جانشین حضرت شورش کرده، بر سر او

ریخته و او را شهید می کنند. (خبر به امام می رسد و)

امام باز می گردد.

... فَيَأْتُونَهُ مَهْطَعِينَ، مَقْنَعِي رُؤْسِهِمْ يَبْكُونَ وَ

يَتَضَرَّعُونَ وَيَقُولُونَ يَا مَهْدِي آلِ مُحَمَّدٍ التَّوْبَةُ التَّوْبَةُ

فِي عِظَمِهِمْ وَيَنْذِرُهُمْ وَيَحْذِرُهُمْ وَيَسْتَخْلِفُ عَلَيْهِمْ

خَلِيفَةً...

پس اهل مکه به نزد امام می آیند، در حالی که از نگاهشان ذلت و خضوع هویداست و سرها را در گریبان شرمندگی فرو برده و گریه می کنند و با التماس و زاری می گویند: ای مهدی آل محمد علیهم السلام توبه کردیم، توبه کردیم. سپس آن حضرت آن ها را وعظ نموده، انذار می فرماید و از این کار برحذرشان می دارد و دیگری را جانشین قرار می دهد... (۱)

ملاحظه می کنید که چگونه امام عصر علیه السلام، اهل مکه را که با آن حضرت نیرنگ نموده و یکی از عزیزانش را به شهادت رسانده اند، می بخشد و تقاضای عفو و بخشش آنان را می پذیرد؛ در حالی که به علم امامت می داند اینان از کرده ی خویش پشیمان نیستند. در برخی روایات آمده است که اهل مکه، سه مرتبه پیمان شکنی می کنند و بر خلاف عهده ی که با امام بسته اند و قولی که به ایشان داده اند، نماینده ی امام را به شهادت می رسانند.

این جاست که آن حضرت به اصحاب خویش دستور می دهند به مکه برگردید و یاغیان اهل مکه را سرکوب کنید، اما آن حضرت با اصحابشان همراهی نمی کنند. علت را در کلام امام علیه السلام جویا می شویم:

«به سوی اهل مکه بازگردید و از آن ها دیتاری را باقی نگذارید، مگر آن کس که ایمان آورد.»

۱- الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۰۶. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۱.

«فلولا رحمة ربكم وسعت كل شيء وأنا تلك الرحمة»
 «و اگر نبودی که رحمت خدایتان همه چیز را فرا گرفته و
 من آن رحمت بی کران الهی هستم، حتماً با شما به سوی
 آن‌ها باز می‌گشتم؛ زیرا عذری که ما بین آن‌ها و خدایشان
 و من بود قطع نمودند...»^(۱)

پس امام، اول اتمام حجّت نمودند و فرصت بازگشت و توبه
 دادند، سپس دستور برخورد را صادر کردند؛ اما خود به جهت
 رحم و مهربانی، سپاه خود را همراهی نمی‌کنند.

بر اساس احادیث رسیده از اهل بیت علیهم السلام امام عصر علیه السلام پس از
 ظهور با چند گروه به شدت برخورد خواهند کرد:

۱- بنیان گذاران ظلم بر آل پیامبر صلی الله علیه و آله و قاتلان حضرت
 زهرا علیها السلام به طوری که آن حضرت، دادگاه عدل الهی را در مورد
 ایشان تشکیل می‌دهد و در حضور مردم آن‌ها را محاکمه می‌کند.
 همچنین آن حضرت انتقام خون انبیای شهید و فرزندان انبیا را که
 به شهادت رسیده‌اند می‌گیرد.

۲- قاتلان حضرت سید الشهداء علیه السلام و فرزندان آن‌ها، از آن
 جهت که به کرده‌ی پدران خویش راضی هستند.
 امام رضا علیه السلام فرمودند:

«... فرزندان قاتلین امام حسین علیه السلام از کرده‌ی پدران
 خویش خشنودند و به آن افتخار می‌کنند و هر کس به

چیزی راضی شود، مانند کسی است که آن را انجام داده است و از این جهت اگر مردی در مشرق زمین کشته شود و در مغرب زمین دیگری بر آن قتل راضی باشد نزد خداوند شریک قاتل است و حضرت قائم علیه السلام فرزندان آن‌ها را هنگام ظهورش می‌کشد، به خاطر رضایتشان از عملکرد پدرانشان»^(۱)

۳- ناصبیان و دشمنان قسم خورده‌ی اهل بیت علیهم السلام که به فرموده‌ی امام محمد باقر علیه السلام امام عصر علیه السلام ایمان را بر آن‌ها عرضه خواهند کرد. اگر حقیقتاً ایمان در قلب‌هایشان داخل شد توبه‌ی آن‌ها را می‌پذیرد و در غیر این صورت گردن آن‌ها را خواهم زد.^(۲)

۴- شیعه نمایان یاغی که در لباس اسلام و تشیع! مقابل امام عصر علیه السلام قد علم خواهند کرد و امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمایند:

«آن گاه که قائم ما قیام می‌کند به سوی کوفه حرکت خواهد کرد. پس از کوفه ده هزار نفر مسلح خارج می‌شوند که از فرقه‌ی بتریه هستند و به او می‌گویند از همان جا که آمده‌ای بازگرد که ما را به فرزندان فاطمه علیها السلام احتیاجی نیست. در این هنگام شمشیر بر آنها می‌کشد تا آن که تمام آن را هلاک می‌سازد. سپس داخل کوفه می‌گردد و هر منافق مرتابی را می‌کشد و کساح‌های آن‌ها را خراب

۱- تفسیر کنز الدقائق، ج ۴، ص ۵۰، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۷۳.

۲- مکیال المکارم، ج ۱، ص ۹۹.

می سازد و هر که با آن حضرت بجنگد هلاک خواهد فرمود
تا آن که خداوند عزوجل خوشنود گردد»^(۱).

در کتاب دعا کلید ظهور آمده است:

از معارف اهل بیت علیهم السلام دور هستیم

یکی دیگر از دلایل غفلت ما از امام زمان علیه السلام که توفیق به دعا
برای تعجیل فرج را از ما سلب می کند، دوری ما از معارف اهل
بیت علیهم السلام است. متأسفانه امروزه برخی از ما در طول شبانه روز
برای هر کاری از قبیل خواندن روزنامه، مجله، تماشای
برنامه های تلویزیونی و... وقت و حوصله ی کافی داریم؛ اما
دریغ از خواندن یک صفحه از معارف ائمه علیهم السلام که در قالب
کتاب های روایی به ما رسیده است. در نتیجه اعتقاد بسیاری از ما
به جای آن که بر اساس فرمایش معصومین علیهم السلام که معدن علم و
سرچشمه ی زلال حکمت می باشند شکل بگیرد، توسط فلان
شاعر یا فیلسوف یا عارف یا روان شناس و... تنظیم می شود.

حضرت امام جواد علیه السلام فرموده اند:

«من اصغی الی ناطق فقد عبده»^(۲).

«هر کس به سخن گوینده ای گوش فرا دهد او را
پرستش کرده است».

در روایتی مشابه، حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«هر کس به سخنان گوینده ای گوش فرا دهد، پس به

۱- الإرشاد مفید، ج ۲، ص ۳۸۴ و دعا کلید ظهور ص ۷۱.

۲- بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۴.

تحقیق که او را پرستیده است. پس اگر ناطق از جانب خداوند باشد (متصل به منبع وحی باشد) پس فرد گوش دهنده، خدای متعال را پرستیده است و اگر سخنور از جانب ابلیس باشد همانا شنونده، ابلیس را پرستش کرده است»^(۱).

باید بر این نکته تأکید کرد که پیشوایان معصوم علیهم السلام با مردود و باطل دانستن هر آنچه جز از خاندان وحی صادر شده است، شیعیان خویش را در حوزه‌ی مسائل معرفتی و اعتقادی از رجوع به دیگران به شدت برحذر داشته‌اند، تا آن جا که امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام فرموده‌اند:

«لا تأخذ إلا عنا تكن منا»^(۲).

«علوم دینی و دانش خود را از غیر ما اهل بیت مگیر تا از ما بوده باشی».

و امام محمد باقر علیه السلام فرموده‌اند:

«فكل ما لم يخرج من هذا البيت وهو الباطل»^(۳).

«پس تمامی آن چه که از غیر ما خاندان صادر شده باشد باطل است».

و امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند:

«والله ما جعل لأحد خيرة في اتباع غيرنا...»^(۴).

۱- اعتقادات شیخ صدوق، ص ۸۴.

۲- وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۳۰. تحف العقول، ص ۱۷۱.

۳- وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۷۵. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۹۴.

۴- وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۸۵، باب ۹، ح ۳۳.

«به خدا سوگند، خداوند به هیچ کس اجازه نداده است

که از غیر ما پیروی نماید...».

و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند:

«لا تأخذ معالم دینک عن غیر شیعتنا»^(۱).

«علوم دینی خود را از غیر شیعیان کسب مکن».

برای روشن تر شدن مطلب به داستان تشرّف میرزا مهدی اصفهانی رحمته الله علیه به محضر مقدّس امام عصر علیه السلام و رهنمود آن بزرگوار به او، از زبان یکی شاگردانش توجّه کنید:

«میرزا مهدی اصفهانی در حوزه‌ی نجف به مراتب بلند علمی دست یافت. زمانی وی به اضطراب فکری دچار می‌شود و نمی‌داند به کدام راه برود. جمعی از حکمی‌ها و فلاسفه او را به جانب فلسفه می‌کشاندند، گروهی از عرفا و صوفی مسلک‌ها او را به طریق عرفان و تصوّف دعوت می‌کردند. عده‌ای او را به سیر و سلوک خاصّ عرفان و تصوّف دعوت می‌کردند. او حیران شده بود که چه کار کند؟ خدایا راه چیست؟ کدام راه را بروم؟ یک بزرگواری هم او را به راه متن شرع و فقاہت یعنی همین راهی که الآن فقها می‌روند دعوت می‌نمود.

خودش می‌گفت یک روز در وادی السلام نزدیک قبر حضرت هود و صالح علیهم السلام متوسّل شدم و با خود گفتم: خدایا عاجزم، بیچاره‌ام، سرگشته حیرانم! نمی‌دانم به کدام راه بروم؟ «اهدنا الصراط المستقیم» راه راست را به من نشان بده.

۱- وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۵۰. بحار الانوار، ج ۲، ص ۸۲.

خدایا! گم شده‌ام، متحیرم...

در همین حال یک وقت دیدم حضرت بقیة الله علیه السلام تشریف فرما شدند و در فاصله‌ی بیست قدمی من ایستادند. ناگهان دیدم نوار سبزی به عرض بیست سانتی متر زیر سینه‌ی حضرت نمایان شد و مثل این که به من توجه کردند که نگاه کن! به آن نوار جلوی سینه حضرت نگام کردم. دیدم با خط نور (مثل لامپ‌های نئون) این چنین نوشته شده است:

«طلب المعارف من غیر طریقنا اهل البیت مساوق لانکارنا وقد اقامنی الله وأنا حجة بن الحسن»^(۱)
 «جست و جوی معارف از غیر طریق ما اهل بیت مساوی با انکار ماست و خداوند مرا به پاداشته است و من حجة بن الحسن هستم».

نمی‌دانیم دغدغه همه اهل بیت علیهم السلام

فرج مولا بوده و هست

اگر کسی پرسند چرا باید برای فرج امام عصر علیه السلام دعا کنیم؟ باید در پاسخ گفت به چند دلیل:

۱- خود آن حضرت، برای فرج خویشان دعا می‌کنند.

یعنی دعا برای تعجیل در فرج، تأسی کردن به وجود مقدس

امام عصر علیه السلام است. جالب است بدانید اولین دعایی که مولای ما

پس از تولد خجسته‌اش بر زبان جاری فرمود دعا برای ظهور

۱- دعا کلید ظهور، ص ۷۶.

خویش است.

حضرت حکیمه علیها السلام عمه‌ی گرامی امام حسن عسکری علیه السلام که به دستور آن امام همام در شب نیمه‌ی شعبان در خدمت حضرت نرجس خاتون علیها السلام مادر مکرمه‌ی امام عصر علیه السلام بوده است، در ضمن نقل جریان ولادت با سعادت آن مولود گرامی، می‌گوید:

«... در این هنگام کودکی دیدم که سر بر سجده گذاشته، وقتی سر از سجده برداشت روی دو زانو نشست و انگشتان ستابه خود را به سوی آسمان گرفت و گفت:

«أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أن جدی رسول الله و أن أبی امیر المؤمنین علیه السلام».

گواهی می‌دهم معبودی جز خدا نیست. یکتاست و شریکی ندارد و به راستی که جدم رسول خداست و پدرم امیرمؤمنان است.»

تا آن جا که همه‌ی امامان و پیشوایان معصوم را نام برد. وقتی به اسم مبارک خویش رسید این چنین فرمود:

«اللهم أنجز لی وعدي وانمم لی امری و ثبت و طاتی و امل الأرض بی عدلاً و قسطاً».

«خداوندا وعده‌ای که به من داده‌ای وفا کن و امر مرا به اتمام رسان و گام‌های مرا استوار گردان و زمین را به وسیله‌ی من پر از عدل و داد کن.»^(۱)

۱- قطره‌ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام، ج ۲، ص ۷۷۹، به نقل از کمال الدین شیخ صدوق.

حقیر می گوید: به خدمت جناب «عمری» (دومین سفیر خاص) رسیدم و از او پرسیدم آیا او (حضرت مهدی علیه السلام) را دیده‌ای؟ گفت بلی و آخرین بار در کنار خانه‌ی خدا دیدم که می گفت:

«اللهم أنجز لي ما وعدتني»^(۱).

«بارالها! آن چه به من وعده فرمودی امضا فرما».

می دانید مطلب فوق برای حدود هزار و صد سال پیش است؟! از آن وقت حضرت دعا می کردند که خدا فرجشان را برساند. در کتاب‌های ادعیه، دعا‌های زیاد از وجود مقدس امام عصر علیه السلام نقل شده که در آن دعاها، ایشان برای فرج خویش دعا می کنند.

۲- اجداد طاهرینش برای فرج امام عصر علیه السلام دعا و برای غیبت او گریسته‌اند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

«چقدر مشتاقم که آن‌ها (امام مهدی علیه السلام و یارانش) را در

روزگار تشکیل دولتشان ببینم»^(۲).

توصیه‌های امام حسن مجتبی علیه السلام و نیز حضرت سید الشهداء علیه السلام را در خصوص دعا برای فرج و مظلومیت حضرت مهدی علیه السلام در بخش‌های پیشین کتاب آوردیم.

۱- اعیان الشیعة، جلد حضرت مهدی علیه السلام، ص ۱۰۵. به نقل از یاد مهدی، ص ۲۸۹.

۲- کفایة الاثر، ص ۲۲۰. به نقل از یاد مهدی علیه السلام.

حضرت امام صادق علیه السلام را دیدند که روی زمین نشسته و به پهنای صورت اشک می ریزد و خطاب به امام عصر علیه السلام می گوید: «آقای من! غیبت تو خواب از دیدگانم ربوده است و خاطر من را پریشان ساخته و آرامش دل را از من گرفته است. سرور من! غیبت تو مصیبتی جان کاه بر سراسر هستی ام ریخته است که هرگز از آن تسلی نمی یابم...» (۱)

و دعای ندبه که آه و سوز منتظران امام عصر علیه السلام است از این امام نقل شده است و نیز ایشان است در بیان عظمت امام عصر علیه السلام در تعبیر عجیبی می فرماید:

«اگر او (حضرت مهدی علیه السلام) را درک کنم در تمام عمر به خدمتش کمر می بندم.» (۲)

بسیاری از دعاهایی که در خصوص امام عصر علیه السلام وارد شده از جمله دعای معروف «اللهم کن لولیک...» از امام هشتم علیه السلام نقل شده است. همچنین آن بزرگوار در قنوت نماز جمعه ی خویش، دعای معروف «اللهم صل علی عبدک و خلیفتک...» (۳) را برای اصلاح امر فرج زمزمه می فرمود و از عمق جان دعا می کرد که خداوند، وی را از یاوران حضرت مهدی علیه السلام قرار دهد.

از امام جواد علیه السلام راجع به ائمه ی پس از ایشان سؤال شد. فرمودند:

۱- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۹.

۲- صحیفه مهدیه، ص ۱۰۶.

۳- جمال الأسبوع، ص ۲۵۶.

«پیشوای بعد از من فرزندم علی علیه السلام است. امر او، امر من و گفتار او، گفتار من و اطاعت او، اطاعت من است و پیشوای بعد از او فرزندم حسن علیه السلام است، امر او، امر پدرش و گفتار او، گفتار پدرش و اطاعت او، اطاعت پدرش می باشد و آن گاه ساکت شد. راوی می گوید به آن حضرت عرض کردم امام بعد از امام حسن علیه السلام کیست؟ امام علیه السلام با شنیدن این سؤال به شدت گریست. سپس فرمود: پیشوای بعد از حسن علیه السلام فرزندش قائم به حق و امام منتظر صلوات الله علیه است.»

عرض کردم: ای فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله چرا آن حضرت قائم نامیده شده است؟ فرمود:

«لأنه يقوم بعد موت ذكره و ارتداد أكثر القائلين بإمامته». «زیرا او قیام می کند پس از آن که یادش می میرد و بیشتر کسانی که به امامتش قائل بودند از این امر برمی گردند». نیز امام حسن عسکری علیه السلام فرموده اند:

«به خدا سوگند فرزندم دارای غیبتی خواهد بود که هیچ کس در آن دوران از هلاکت و نابودی رهایی نمی یابد، مگر کسی که خداوند او را بر اعتقاد به امامت وی استوار و بر دعا برای تعجیل ظهورش موفق بدارد»^(۱).

۳- خود آن بزرگوار، شیعیان خویش را به دعا برای فرج امر

کرده‌اند. چنان‌که در بخش‌های پیشین آورده شد.

۴- ائمه اطهار علیهم السلام ما را به دعا برای فرج امر و توصیه نموده‌اند. به عنوان مثال یکی از یاران حضرت امام هادی علیه السلام از آن بزرگوار درباره‌ی برنامه‌ی عملی شیعه و وظیفه‌ی عمومی شیعیان در زمان غیبت امام عصر علیه السلام سؤال کرد: کیف تصنع شیعتک؟ شیعیان چه کاری (در زمان غیبت) انجام دهند؟ آن حضرت فرمودند:

«علیکم بالدعاء وانتظار الفرج»^(۱).

«بر شما باد به دعا و نیایش برای فرج و دارا بودن حالت انتظار».

در کتاب‌های بخش جهان آمده است:

جلسات عمومی دعا برای تعجیل ظهور امام زمان علیه السلام

منتظر است، منتظر ظهور نور، او شیفته واقعی مولای خود حضرت مهدی علیه السلام است، و در لحظات زندگی خود در هر کجا که هست به یاد مولای مهربان خود است، و برای تعجیل ظهورش دعا می‌کند، او دعا می‌کند، گاهی دعایی که در این مورد وارد شده، و گاهی از صمیم دل از خدای مهربان ظهور حجت خدا را می‌خواهد.

آری! دعا؛ دعا؛ دعا؛ دعا برای تعجیل ظهور، او نه تنها خودش دعا می‌کند بلکه منتظران را نیز به دعا تشویق می‌نماید، چرا که او

۱- صحیفه مهدیه، ص ۸۸. به نقل از بحار الانوار، ج ۲۹۵، ص ۲۳۶.

دلباخته و شیفته امام زمان و یوسف زیبای زهرا علیها السلام است. او می داند طبق دستورات امامان هدایتگر ما، دعای دسته جمعی تأثیر بیشتری در استجاب دعا دارد، و به همین جهت است که منتظران دوران ظهور به تشکیل جلسات دعا - از جمله دعای ندبه - پرداخته اند، آنان در کنار یکدیگر با دلهایی آکنده از غم هجران مولای غریب خودشان، دست نیاز به پیشگاه خدای مهربان دراز کرده، و از او ظهور مولای خود را می طلبند.

این مجالس، از بهترین مجالس انس منتظران قدوم مبارک حضرت مهدی علیه السلام است، مجالسی که امید منتظران را افزایش می دهد، و در هر جلسه ای افراد زیادی را به یاران و دعاگویان و منتظران یوسف زهرا علیها السلام می افزاید، و چه بسا جوانان و نوجوانان حتی کودکانی که در این جلسات پُربار معنوی شرکت می کنند، از بهترین یاران امام زمان علیه السلام شوند.

کوتاه سخن این که، چنین مجالسی همواره مورد لطف و عنایت حضرات معصومین علیهم السلام بوده و امام زمان علیه السلام شخصاً به چنین مجالسی عنایت خاص دارند.

صاحب کتاب ارزشمند «مکیال المکارم» که خود از عاشقان و دلباختگان حضرت مهدی علیه السلام بوده، در این زمینه می نویسد: تشکیل چنین مجالسی، از جمله وظایف مردم در زمان غیبت امام زمان علیه السلام است، و باعث ترویج دین خدا، و اعلائی کلمه الله و یاری نیکوکاران، و موجب تقوا و تعظیم شعائر الهی و یاری ولی خداست.

البته می توان گفت: در برخی موارد تشکیل چنین مجالسی واجب و ضروری است، بخصوص در مواقعی که مردم در پرتگاه انحراف و گمراهی قرار گیرند...

آری! منتظران قافله سالار مهر و محبت! بیاییم با هم برای نجات و رهایی بشریت دست دعا به سوی خدا رثوف برداریم، و از سویدای دل، برای ظهور مولایمان دعا نماییم، که ان شاء الله مستجاب است... (۱)

در کتاب جاسوسی شیطان و نقش او در تأخیر ظهور آمده است:

پیشنهاد برای ظهور

چه خوب بود که از طرف علماء و مراجع تقلید تاریخ این چهل روز را تعیین می کردند تا مردم مسلمان در مساجد و تکیه ها جمع شوند و بانگ اللهم عجل لولیک الفرج سر بدهند مثلاً اگر می گفتند از روز اول ماه محرم تا چهلم و اربعین سیدالشهداء هر شب بطور مرتب عشاق امام عصر روحی فداه دعای فرج را بخوانند یا یک جای بخصوص مثلاً مسجد مقدس جمکران را تعیین نمایند تا مردم در آن جمع شده و دعای فرج را بخوانند یا در مساجد جامع شهرها مردم جمع شده و دعای اللهم کن لولیک... بخوانند و یا از طرف علمای بزرگوار یک روز به عنوان «راهپیمایی برای فرج» معین شود و تمام مردم دلسوخته دوازدهمین مظلوم آل محمد علیهم السلام در خیابان ها راهپیمایی نموده،

خواستار فرج حضرت مهدی علیه السلام باشند. این کار شدنی است و ما مطمئن هستیم که شیعیان امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) غافل از امام خویش نیستند ما الآن در ظهور صغری امام عصر (ارواحنافداه) بسر می‌بریم.

یکی از اساتید اخلاق می‌نویسد:^۳

بدون شک ما در عصر ظهور و یا ظهور صغری امام زمان ارواحنافداه زندگی می‌نمائیم درست است که در این باره (ظهور صغری) ما روایت و حدیث نداریم. اما این امر به وضوح قابل لمس است ببینید ما در قبل از انقلاب اسلامی حتی یک خیابان به نام امام عصر ارواحنافداه نداشتیم یک مؤسسه، یک مدرسه نداشتیم این در حالی است که هم اکنون فقط در یک شهر ما چند مسجد بنام مبارک صاحب الزمان علیه السلام داریم.

با یکی از خوبان درباره فرج امام عصر ارواحنافداه صحبت می‌کردم به او گفتم که فلانی چقدر تا فرج امام زمان علیه السلام مانده است؟ گفت: به اندازه‌ای که یک نفر صبح قبل از طلوع آفتاب از خواب بیدار شود و وقت نداشته باشد وضو بگیرد باید زود تیمم کند و نمازش را بخواند تا آفتاب بیرون نیامده به همان مقدار کم تا فرج امام عصر ارواحنافداه باقی مانده است.

مؤلف کتاب راهی بسوی نور (که درباره یاری رساندن به امام عصر و ارتباط روحی با آن بزرگوار نوشته شده است) درباره

۳- همچنین حضرت آیت الله مکارم شیرازی نیمه شعبان سخنرانی‌ای در مسجد مقدس جمکران درباره ظهور داشته‌اند.

هدف از دعا برای فرج می نویسد:

«اینکه آیا دعا برای فرج امام عصر ارواحنا فداه لازم است یا نه مانند این است که بگوئید آیا نجات یک یا چند نفر که در حال غرق شدن هستند لازم است یا نه؟ و مانند این است که بگوئید اصلاح امور یک کشور و رفع ظلم و ستم و فساد لازم است یا نه؟ یا بگوئیم: آیا زنده نمودن دستورات قرآن لازم است یا نه؟ آیا یاری امام زمان علیه السلام لازم است یا نه؟

آیا انسان شدن و خود را از صفات پلید نفسانی و شیطانی که انسان را جهنمی می کند لازم است یا نه؟...

می خواستم ضرورت حکم عقل را درباره لزوم دعا برای فرج بیان کنم بشریت باید تا کی منتظر بماند و آیا انسانهای کره زمین از خود نمی پرسند فساد که درست نیست و حتی یک لحظه هم نباید انسانها در آن بمانند پس چه کسی باید طرحی بدهد که کار را تمام کند؟

در اینجا است که انسان، به فطرت خویش باز می گردد و مانند غریق در امواج دریا وقتی از همه جا قطع امید کرد به نیروئی که می تواند او را نجات دهد متوجه شده و از او کمک می خواهد. می پرسیم آیا بشریت هم اکنون به عجز فکری و عجز علمی خود در نجات بشر از جهنم و ظلم و فساد پی نبرده است و آیا اکنون خود بخود به آن نیروی لایزال پناه نمی برد و از او کمک نمی خواهد؟...

حالا می پرسیم آیا این کار که همان دعا برای فرج نام دارد از

ضروریات زندگی امروز بشر نیست؟
 آری دعا برای فرج، دعای غریق، و دعای در باتلاق فرو رفته
 است که نجات خود و اجتماع را از قادر منان می خواهد. (۱)

در کتاب آثار و برکات دعا برای فرج امام زمان علیه السلام می خوانیم:

بهترین یاری به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

خودسازی و دعا برای تعجیل فرج

خیلی از شیعیان بطور فطری و ناخواسته وقتی به درون و باطن خود می اندیشند خواستار یاری و کمک به امام زمانشان می باشند ولی در نوع کمک به امام بعضاً در حیرتند. باید به این نکته خوب توجه نمود که بهترین یاری به امام عزیزمان عبارت است از:

خودسازی و مبارزه با هواهای نفسانی، کوبیدن ردائل روحی یا چیدن علف های هرز مزرعه دل و تخلق به اخلاق امام زمان علیه السلام می باشد. بدون تخلق به اخلاق انبیاء (تزکیه نفس) نمی توان در ردیف خوبان و صالحان قرار گرفت.

عدم آگاهی و علم نداشتن به دولت دل از بزرگترین بدبختی های حاضر بشر می باشد. ما در دیگر ممالک جهان سیر و سفر می نمائیم ولی آیا تا به حال فکر کرده ایم که چگونه می توان در کشور روحمان سیر نمائیم و از عجائب گوناگون آن مطلع گردیم. عالم و دانشمند در تمام علوم شدیم ولی آیا از علم



مجاهده با نفس اطلاعی داریم؟ این همه سوار بر ماشین و هواپیما می شویم آیا تا به حال با روح مجرد بدون جسم به جایی سفر نموده ایم؟

آنچنان که اهمیت فراوان برای غذای جسممان قائلیم آیا به غذای روحمان تاکنون فکر کرده ایم؟

آیا تا به حال به فکر اصلاح و تربیت و پرورش خلاقیت‌های روحی خود بوده ایم؟

آیا همانطور که برای بیماری چشم به چشم پزشک مراجعه می‌نمائیم به فکر بیماری چشم دلمان افتاده ایم؟

آیا همانگونه که گوش جسممان سنگین می‌شود و به صد تا پزشک مراجعه می‌نمائیم تا به حال به فکر گوش دلمان افتاده ایم و شنیدن آوای دلنشین ارواح اولیاء خدا و ملائکه و... را در دل پرورانده ایم؟

آیا تا به حال به فکر ملکوت خودمان و هستی‌مان اندیشیده ایم؟ آیا همانگونه که برای بیماری‌های جسمی اهمیت فراوان قائل هستیم برای بیماری‌های روحی‌مان اهمیتی قائلیم؟

آیا این قدر که به چرک دنیا (پول پرستی) اهمیت می‌دهیم تا به حال فکری برای بهترین سرمایه زندگی دنیوی و آخرویمان که همان روح عظیم انسان می‌باشد کرده ایم؟ یا نه و به قول معروف مرا امروز سیر کن، فردا مرا بکش. امروز ما مرده‌های متحرک در بین اجتماعیم که غافل از زندگی معنوی هستیم و فقط جسممان زنده است و کار می‌کند ولی عده‌ای هم هستند که به تمام معنا

جانشین و خلیفهٔ پروردگار هستند.

ما از کدام دسته هستیم، از دسته اول: مرده‌های متحرک یا دستهٔ دوم: انسانهای بیدار و جانشینان پروردگار؟

پس جا دارد که دربارهٔ خودسازی و تزکیه نفس کمی تأمل نمائیم بیندیشیم که گفته‌اند زمانی اندک اندیشیدن بهتر از عمری عبادت نمودن است.

در عصری زندگی می‌کنیم که دشمنان نظام مقدس امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خوب فکر کرده، به این نتیجه رسیده‌اند که: تهاجم فرهنگی بهتر از تهاجم نظامی و جنگ می‌باشد. لذا با حیل‌های مختلف به فرهنگ این نظام حمله می‌کنند. آیا از مرز دین گذشته‌اند؟! آیا مرزبانان حکومت دین از تهاجم وسیع دشمنانمان اطلاع یافته‌اند؟! و اگر بله چه اندیشیده‌اند؟

آیا شهرهای کریمهٔ دلمان را دشمن با اسلحهٔ ابتذال در نور دیده است یا نه؟ آیا سرزمین دلمان را با بمب‌های مخالفت با شعائر دینی خراب نکرده‌اند؟ آیا جامه‌های نورانی فضائل اخلاقی را با لجن اعتیاد تاریک و کثیف ننموده‌اند؟!

جواب تمام سؤالهای فوق فقط و فقط تخلق به اخلاق امام صادق علیه السلام و پدران بزرگوارش و فرزندان نکوسیرتش یعنی اخلاق تزکیه شده می‌باشد و در یک کلام خودسازی بهترین راه یاری رساندن به امام زمان علیه السلام است.

از کسانی نباشیم که وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام آنها را ندا می‌کرد و برای جنگ می‌خواند جواب می‌دادند وقت محصول نخلهایمان

است. اکنون تابستان و هوا گرم است. یا فصل زمستان و هوا سرد است. در کنار امام زندگی می‌کردند ولی معرفت امام را نداشتند. خیلی زاهد و عابد بودند اما معرفت نداشتند و این سبب شده که آنها را با امام دشمن نماید این یک فرضیه نیست یک حقیقت است. تا دل‌مان پر از جانوران وحشی (امراض روحی) باشد کی‌وتر زیبای معرفت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) چگونه میان این ددان و وحشیان لانه کند. پس اول درون و باطن خود را بشناسیم سپس به پاکسازی و خودسازی آن پردازیم.

بهترین کلام را از صاحبان کلام نقل می‌نمائیم یکی از اولیاء خدا در سخنرانی‌ای که در مورد انتظار و خودسازی اجتماعی دارند مطالبی دلنشین بیان کرده‌اند که نوشته‌هایمان را با آنها زینت می‌دهیم:

«معنی انتظار این است که اگر به شما گفتند «فردا صبح حضرت تشریف می‌آورند یک دلهره‌ای داشته باشید که ای وای من هنوز خودم را نساخته‌ام این جور باشید و همین امشب تا صبح سر به سجده بگذارید و توفیق بخواهید و درخواست کنید و تنها حاجت‌تان این باشد که آقا حجة بن الحسن جانم به فدایت اگر فردا صبح اعلام ظهور بفرمایی من با این وضع روحی با این معصیت‌ها با این گرفتاری‌ها چه کنم...»

انتظار یعنی خودسازی، یعنی شما از همین لحظه شروع کنید که خود را بسازید و آنچه که یک انسان خدمتگزار به امام زمان باید داشته باشد، شما هم داشته باشید، این هدف انتظار است.

فرض کنید تعیین کردند که فلان وقت حضرت ولی عصر علیه السلام تشریف می آورند که من معتقدم ان شاء الله به زودی زود خواهد بود خداوند متعال در قرآن و امام صادق علیه السلام در دعای عهد می فرمایند: «انهم یرونه بعیدا و نراه قریبا»

یعنی: مردم خودخواه و خودپرست دنیا، ظهور امام زمان ارواحنا فداه را دور می پندارند ولی ما آن را نزدیک می بینیم. حتی آنهایی که در مذاهب دیگر هستند کم کم دارند به فکر این مطلب می افتند مردم دنیا حتی دولت ها دوست ندارند ظلم و ستم دنیا را در کام خود فرو ببرد ولی می بینند این کار خود به خود انجام می شود و ظلم و جور دارد بر همه جا مسلط می شود و تاریخ معتقد است که اگر مردم بخواهند روی صلح و صفا و سعادت را ببینند باید حتماً یک مصلحی داشته باشند و باید عدل و داد برقرار باشد و مردم در زیر سایه آن زندگی کنند...

خدا شاهد است که من این مطلب را اثبات کرده ام که اگر کسی به قرآن و دستورات آن عمل کند دنیا اصلاح می شود. حتی مردم شیعه هم اگر انجام دهند بالأخره وضعیت شان تغییر خواهد کرد. ولی متأسفانه تا امروز، یک روز هم نشده که مردم به دستورات قرآن عمل کنند. حتی در ممالک اسلامی. لذا ظلم و جور در همه جا هست و آن عشق و علاقه، آن محبتی که مردم باید به امام زمانشان داشته باشند ندارند.»^(۱)

۱- آثار و برکات دعا برای فرج امام زمان علیه السلام، ص ۱۱۲-۱۱۷.

در کتاب آثار و برکات دعا برای فرج امام زمان علیه السلام می خوانیم:

تعجیل در امر فرج حضرت صاحب الزمان علیه السلام

اهتمام و مداومت مردم در دعا برای تعجیل فرج مولای ما صاحب العصر عجل الله تعالی فرجه با شرایط آن به قدر امکان سبب می شود که این امر زودتر واقع گردد و ظهور زودتر تحقق یابد در حقیقت دعای مردم برای فرج امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) یک آمادگی مردم به شمار می رود و خداوند متعال به این آمادگی خیلی ارزش و بهاء می دهد. و اگر مردم این آمادگی را هر چه زودتر در خود پیاده کردند (با دعا برای فرج) این امر زودتر واقع خواهد شد دلیل بر این مدعا فرمایش امام صادق علیه السلام می باشد که فرموده است:

«خداوند متعال به ابراهیم وحی نمود که برای او فرزندی متولد خواهد شد، پس آن حضرت این موضوع را با ساره در میان گذاشت ولی ساره گفت: آیا من خواهم زایید و حال آنکه پیرزن هستم؟ پس خداوند به آن حضرت وحی کرد که: ساره خواهد زایید و او و فرزندانش چهارصد سال به زحمت و رنج می افتند به خاطر اینکه سخن مرا جواب گفت.»

امام صادق علیه السلام فرمود: پس هنگامی که فشارها و شکنجه بر بنی اسرائیل طول کشید، چهل صبح به درگاه خداوند ضجه و گریه کردند خداوند به موسی و هارون وحی فرمود که آنها را از دست فرعون خلاص نمایند سپس صد و هفتاد سال از آنها برداشت.»

(راوی می گوید:) امام صادق علیه السلام فرمود:

هكذا اثم لو فعلتم لفرج الله عنا فاما اذا لم تكونوا فان
الامر ينتهي الى متهاة.

«همچنین شما اگر انجام دهید هر آینه خداوند بر ما فرج خواهد رساند ولی اگر چنین نباشد البته این امر تا آخرین مرحله را طی خواهد کرد»^(۱)

ای کاش! مردم عزیز مادر روایت فوق تأمل و تفکر می کردند و به آن عمل می نمودند.

ای کاش! تمام جهان برای امام زمان علیه السلام فرج می خواست کما اینکه در عمل هم باید اینگونه باشیم.

ای کاش! لا اقل ملت شریف ایران دعای فرج را می خواند و این ایرانیان سهمی که در فرج امام زمان دارند هیچ ملتی نخواهد داشت.^(۲)

در کتاب امام زمان علیه السلام سرچشمه نشاط جهان می خوانیم:

وظیفه حاجیان منتظر

زائر خانه خدا در کنار انجام اعمال حج مسئولیت بیشتری احساس می کند؛ زیرا او می داند که امام زمان علیه السلام در آنجا حضور دارد و حاجیان را می بیند، ولی آنان حضرت را نمی بینند. امام ششم علیه السلام با تأکید بر این باور می فرماید: «و يفقد الناس امامهم يشهد الموسم فيراهم و لا يرونه» در آخر الزمان مردم امام خود را

۱- بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۳۱.

۲- همان، ص ۱۷۹ - ۱۸۰.

نمی یابند. آن حضرت در موسم حج حضور می یابد و مردم را می بیند، ولی آنها او را به طوری که بشناسند نمی بینند.

حج گزار شایسته با داشتن این باور نه تنها شوق و رغبت بیشتری را به انجام اعمال خالصانه حج نشان می دهد، بلکه لحظات حضور را غنیمت می شمارد و کمال حرمت و احترام را در پاسداشت آن مکان مقدس و حضور شایسته بجا می آورد و با امام عصر علیه السلام تجدید عهد می کند. نائب خاص امام زمان علیه السلام محمد بن عثمان عُمَری به حضور همه ساله امام زمان علیه السلام در مراسم حج اشاره می کند و این حقیقت را این گونه ابراز می دارد: «و الله ان صاحب الامر ليحضر الموسم كل سنة يري الناس ويعرفهم و يرونه و لا يعرفونه» به خدا سوگند! حضرت صاحب الامر علیه السلام در موسم حج هر ساله حضور می یابد، مردم را می بیند و آنان را می شناسد و مردم نیز او را می بینند، اما نمی شناسند.

افزون بر حضور حضرت بقیة الله علیه السلام در مراسم با شکوه حج بسیاری از عارفان و اولیاء الهی در آن روزهای استثنایی به منا و عرفات و مشعر می شتابند و در کنار آن حضرت به طواف و سعی و انجام مناسک حج و مناجات می پردازند. اصلاً شهر مکه مرکز آغاز حکومت عدل مهدوی خواهد بود و شایسته است حج گزار منتظر در مرکز حکومت امام زمان علیه السلام با آن گرامی تجدید پیمان کند. (۱)

۱- امام زمان علیه السلام سرچشمه نشاط جهان، ص ۶۶-۶۸.

در کتاب امام زمان علیه السلام سرچشمه نشاط جهان می خوانیم:

لحظه شماری برای عصر ظهور

یک منتظر مسئولیت پذیر با فراهم کردن بستری مناسب برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام لحظه شماری می کند. او تلاش می کند وظایف دوران غیبت را به شایستگی انجام دهد تا اگر به لطف الهی روزی با آن بزرگوار همراه شد، آمادگی انجام دستورات حضرتش را داشته باشد، همچنان که خودش در توقیع شریف به محمد بن جعفر حمیری آموخت که اینگونه اعلام آمادگی کنیم: «یا مولای... نصتری معدة لكم و مودتی خالصة لكم» آقای من! اسباب یاریم را برایتان فراهم کرده ام و دوستی و محبت من فقط برای شماست.»

و همچنین عبارات روح نواز و عاشقانه زیارت آن حضرت را با تمام وجود زمزمه کنیم که:

«مَوْلَايَ فَإِنِ أَدْرَكْتُ أَيَّامَكَ الزَّاهِرَةَ، وَأَعْلَامَكَ الْبَاهِرَةَ فَهَا أَنَا
ذَا عَبْدُكَ الْمُتَصَرِّفُ بَيْنَ أَمْرِكَ وَنَهْيِكَ، أَرْجُو بِهِ الشَّهَادَةَ بَيْنَ
يَدَيْكَ، وَالْفَوْزَ لَدَيْكَ، مَوْلَايَ فَإِنِ أَدْرَكْنِي الْمَوْتُ قَبْلَ ظُهُورِكَ،
فَأِنِّي أَتَوَسَّلُ بِكَ وَبِبَابِ أَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، وَأَسْأَلُهُ
أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ يَجْعَلَ لِي كَرَّةً فِي
ظُهُورِكَ، وَرَجْعَةً فِي أَيَّامِكَ لِأَبْلُغَ مِنْ طَاعَتِكَ مُرَادِي، وَأَشْفِي
مِنْ أَعْدَائِكَ فُوَادِي.»

«مولای من! اگر روزگار فرخنده و درخشان و پرچم های

پیروزی تو را درک کنم، من نیز یکی از کوچکترین بندگان درگاہت خواهم بود که امر و نهی تو را پذیرایند و با فرمانبرداری از تو شهادت در رکابت را امیدوارند و با پذیرش ولایت سعادت در نزد تو را خواستارند. آقای من! اگر پیش از ظهورت مرگم فرا رسد، به واسطه تو و پدران پاکت به خدای سبحان توصل می جویم که بر محمد و آل محمد درود فرستد و مرا در زمان ظهورت دوباره باز گرداند و در زمان دولت و حکومت رجعت کنم تا از اطاعت تو، به مقصودم نائل گردم و قلبم را با انتقام گرفتن از دشمنانت شفا بخشم.»

یک شیعه منتظر، نه تنها برقراری حکومت عدل مهدوی را دوست می دارد بلکه بالاتر، همچون عاشقی بی قرار همه زیبایی ها را تحت الشعاع جلوه حکومت امام زمان علیه السلام می داند. عظمت امام زمان علیه السلام چنان روح و جانش را تسخیر می کند که هیچ ارزشی را بالاتر از آن نمی شناسد. مقام، شهرت، مال دنیا و موقعیت های ظاهری او را از راه مهدی علیه السلام نمی تواند جدا کند. نجوای عاشقانه اش همواره در زمین و زمان طنین انداز است که: «عزیز علی ان اری الخلق و لا تری و لا أسمع لك حسیساً و لا تجوی!»؛ چقدر سخت است بر من که همه خلق را ببینم، اما تو را نبینم و هیچ از تو صدایی، حتی آهسته هم به گوش من نرسد.

هر روز عهدش را با امام و رهبر حقیقی خود تجدید می کند که: «اللهم انی اجدد له فی صبیحة یومی هذا و ما عشت من ایامی

عهداً و عقداً و بیعةً له فی عنقی لا أحول عنها و لا أزول أبداً»
 پروردگارا! من در صبح همین روزم و تمام ایامی که در آن
 زندگانی می‌کنم که هرگز از این عده و بیعت برنگردم و تا ابد بر آن
 ثابت قدم باشم.

منتظران عاشق، کلام امام باقر علیه السلام را همواره در ذهن خود
 مرور می‌کنند که آن حضرت فرمود: «انَّ الْقَائِلَ مِنْكُمْ إِذَا قَالَ انْ
 أَدْرَكَتَ قَائِمَ آلِ مُحَمَّدٍ نَصْرَتَهُ كَالْمَقَارِعِ مَعَهُ بِسَيْفِهِ» اگر کسی از شما
 بگوید: هر گاه قائم آل محمد علیه السلام را درک کنم، هر آینه او را یاری
 خواهم کرد، پاداش او مانند کسی است که با اسلحه در رکاب آن
 حضرت بجنگد».

منتظر مشتاق حکومت مهدوی و ایجاد دولت کریمه امام
 زمان علیه السلام در هر فرصتی این آرزوی دیرینه‌اش را بر زبان جاری
 می‌کند که:

«اللَّهُمَّ أَنَا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تَعَزُّ بِهَا الْإِسْلَامُ وَ أَهْلُهُ وَ
 تَذَلُّ بِهَا النِّفَاقُ وَ أَهْلُهُ»

«پروردگارا! ما آرزو داریم که از سوی تو دولتی کریمه
 برقرار شود که در پرتو آن اسلام و مسلمانان را عزیز کنی و
 جبهه کفر و نفاق را خوار و ذلیل سازی».

البته وظایف دیگری نیز برای منتظران گرانقدر و تمام
 شیفتگان فرهنگ انتظار در دوران غیبت کبری وجود دارد که به
 علت ضیق مجال فقط به ذکر فهرست آنان می‌پردازیم:

دشمنی با دشمنان امام زمان علیه السلام، دعا برای سلامتی حضرت،





دعا برای تعجیل ظهور، مداومت به دعای عهد و تجدید پیمان، دعا برای پیوستن به جمع یاران مهدی علیه السلام، بصیرت و آگاهی به دین و معارف اهل بیت علیهم السلام، صبر بر سختی‌ها و مشکلات، داشتن روحیه امیدواری و انتظار به آینده‌ای روشن و امید دادن به دیگران، صدقه دادن برای حفظ وجود مبارک امام عصر علیه السلام، حج کردن یا نائب برای حج گرفتن از طرف امام علیه السلام، تعظیم تمام شعائری که به تجلیل از آن گرامی بینجامد، خواندن زیارت‌های مخصوص امام زمان علیه السلام، تجمع در امکانه و مراکزی که به نام آن گرامی می‌باشد، تبلیغ عمومی و خصوصی برای امام زمان علیه السلام، برنخاستن به خاطر تعظیم شنیدن نام مبارک آن حضرت، مداومت به زیارت، بهره‌گیری از هر شیوه پسندیده‌ای که به ترویج و نشر فرهنگ مهدویت و انتظار بینجامد و دل آن حضرت را شاد کند، همگانی کردن دعا‌های آن حضرت در مجالس، شناساندن وجود امام زمان علیه السلام و خصائص و ویژگی‌های آن گرامی، بیان محاسن و زیبایی‌های حکومت مهدی، سخن گفتن از یاران امام و صفات آنان. (۱)

در کتاب مکیال المکارم می‌خوانیم:

تهذیب نفس

و پاکسازی درون از صفات پلید، و زیور دادن آن به وسیله اخلاق پسندیده، و این امر در هر زمان واجب است، ولی یاد

۱- امام زمان علیه السلام سرچشمه نشاط جهان، ص ۶۳-۶۶.

کردن آن به طور مخصوص در وظایف غیبت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از این جهت است که درک فضیلت صحبت او و قرار گرفتن در عداد اصحاب آن جناب بستگی به آن دارد. به دلیل روایتی که نعمانی رحمته الله به سند خود از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: هر کس دوست می‌دارد از اصحاب حضرت قائم علیه السلام باشد باید که منتظر باشد و در این حال به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار نماید در حالی که منتظر باشد، پس چنانچه بمیرد و پس از مردنش قائم علیه السلام بپاخیزد، پاداش او همچون پاداش کسی خواهد بود که آن حضرت را درک کرده است، پس کوشش کنید و در انتظار بمانید. گوارا باد شما را ای گروه مشمول رحمت خداوند. (۱)

می‌گوییم: در این حدیث دلالت بر این هست که دست یافتن به ثواب انتظار با رعایت کامل و ملازمت پرهیزکاری و اخلاق نیک و مشروط می‌باشد.

و در توقیع رفیعی که از سوی ناحیه مقدسه به شیخ مفید رحمته الله صادر گشت آمده است: و اگر شیعیان ما - که خداوند آنان را در اطاعتش یاری دهد - در وفای پیمانی که از ایشان گرفته شده یک دل و مصمم باشند، نعمت لقای ما از آنان به تأخیر نمی‌افتد، و سعادت دیدار ما برای آنان با معرفت کامل و راستین نسبت به ما تعجیل می‌گردد..... (۲)

۱- غیبت نعمانی، ص ۱۰۶.

۲- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷. مکیال المکارم، ص ۳۶۰ - ۳۶۱.

در کتاب سرچشمه نشاط جهان می خوانیم:

در منظر امام زمان علیه السلام

شخص منتظر که به وجود امام حقی و زنده کاملاً اعتقاد دارد، همواره خود را در منظر امام زمان علیه السلام می بیند و احساس می کند که حضرت مراقب اوست که اعمال و رفتارش را چه خوب و چه بد می بیند. از اعمال خوب او امام خوشحال می شود و کارهای ناروای او دل حضرت را به درد می آورد.

وقتی این اعتقاد در او قوی باشد و خود را در محضر امام زمان علیه السلام احساس کند، دیگر دست به فساد و گناه نمی آید و از آن وجود گرامی که ناظر و مراقب اعمال اوست، شرم و حیا می کند. منتظر راستین امام زمان علیه السلام این آیه را نصب العین خود قرار می دهد که: «اعملوا فیسری الله عملکم ورسوله و المؤمنون» هر عملی می خواهید، انجام دهید، خداوند و فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را می بینند. (۱)

در کتاب نجات یافتگان امام زمان علیه السلام آمده است:

فرزندم برخیز نمازت قضا نشود

در این زمان که نام مقدّس آن حضرت در جهان منتشر گشته و به طلوع خورشید جمال حجّة بن الحسن العسکری علیه السلام نزدیک می شویم نباید ما شیعیان مثل فرزندى خواب آلوده که پدر مهربان (امام زمان علیه السلام) او را برای نماز صدا می زند باشیم و بگوییم حالا

۱- امام زمان علیه السلام سرچشمه نشاط جهان، ص ۴۷.

خیلی مانده خورشید طلوع نماید (مثل بعضی که می گویند حالا حالاها امام زمان علیه السلام ظهور نمی فرماید هنوز خیلی مانده و...) که ناگهان چشم باز کنیم و ببینیم خورشید از افق بیرون آمده و نمازمان قضا شده است (آقا حضرت ولی عصر علیه السلام ظهور فرموده و نتوانستیم قبل از ظهور خود را ساخته و تزکیه نفس نمائیم).^(۱)
در کتاب نجات یافتگان امام زمان علیه السلام آمده است:

امام زمان علیه السلام را به آخر صف نفرستیم

زمانش رسیده است که به امام زمان علیه السلام روی آوریم.

زمانش رسیده است که از او غافل نباشیم.

او را امام زمان خود بدانیم نه زمان آینده.

او را به آخر صف نفرستیم آنجا که می گوئیم: معلوم نیست

امام زمان حالا حالاها ظهور کند، معلوم نیست کی بیاید، هنوز

خیلی مانده، دنیا آماده نیست و دهها سخن دردآور و ناامید کننده.

مگر ما تعیین کننده وقت ظهور آن حضرت هستیم که چنین با

ناباوری درباره ظهور مقدسش حرف می زنیم و آنرا به آینده های

دور می اندازیم.

آن حضرت پس از چند هزار سال که انبیاء علیهم السلام نوید ظهورش

را دادند و پس از ۲۵۵ سال که اجداد طاهرینش به قصد

زمینه سازی برای ظهورش تلاش و فعالیت کردند به سر صف

رسید و انتظار بسر آمد و خداوند با معجزات بزرگی او را به دنیا

۱- نجات یافتگان امام زمان، ص ۷.



آورد تا پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام «اگر مردم او را یاری کنند و یکپارچه او را بخواهند» قیام فرماید و جهان را پر از عدل و داد و حکومت جهانی حق را تا قیامت مستقر نماید.

ولی به مجرد رسیدن آن حضرت به سر صف سستی و جهالت مردم او را به آخر صف فرستاد و لابد همین حرفی که ما هم اکنون می‌زنیم (و می‌گوئیم هنوز وقت ظهور امام زمان علیه السلام نیست و...) را مردم آن روز زدند و او را به نسلهای آینده حواله دادند.

مجدداً آن حضرت حدود یکصد و پنجاه سال پس از آن برای نسل‌های بعد پیام دادند که اگر یکپارچه مرا یاری کنید سعادت دیدار ما را از دست نداده و میمنت دیدارمان به تأخیر نمی‌افتد. (۱)
ولی مردم آن روز نیز حرکتی نکردند و با عمل خود امام زمان علیه السلام را به آخر صف و برای زمانهای آینده فرستادند.
باید با درد و رنج تمام بگوئیم امام عصر (ارواح‌فداه) برای هر نسلی به سر صف می‌رسید ولی هر نسلی او را به آینده‌های دور مربوط می‌دانست. (۲)

در کتاب نجات یافتگان امام زمان علیه السلام آمده است:

زمان بیداری رسیده

گوش دل باز کنیم که پروردگار متعال می‌فرماید:

﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنْ

۱- ولو ان اشيا عنا وفقهم الله... (قبلاً این نامه را نقل کردیم).

۲- نجات یافتگان امام زمان علیه السلام، ص ۳۲.

الْحَقُّ وَ لَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ
فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فُاسِقُونَ» (۱)

مانند آن است که این آیه برای ما در این زمان نازل شده که
می فرماید:

«آیا زمان آن فرا نرسیده آنان که به ما ایمان آورده اند دل‌هایشان
با یاد خدا نرم شود و با شنیدن آیات ما خاشع شوند و مانند
امت‌های پیشین نباشند که بواسطه طولانی شدن مدت (غیبت
پیامبر خود) دل‌هایشان سخت شد و در زرق و برق دنیا فرورفته و
مبتلا به گناه شدند».

مؤمنین زمان غیبت نیز با الهام از این آیه شریفه باید مانند
امت‌های پیشین نباشند که بخاطر طولانی شدن زمان غیبت
پیامبرانشان، دل‌هایشان سخت شد و هیچ حرف و سخنی در آنان
اثر نمی‌کرد و خود را مبتلا به فساد می‌نمودند که عیناً چنین
صحنه‌ای را در جامعه خود مشاهده می‌کنیم.

نقل شده فضیل عیاض برای دزدی در تاریکی از دیوار
خانه‌ای بالا رفت ناگهان شنید صدای تلاوت قرآن به گوش
می‌رسد، و خداوند می‌فرماید: آیا زمان آن فرا نرسیده که آنان که
به خدا ایمان آورده‌اند، دل‌هایشان با یاد خدا نرم شود؟

ناگاه فضیل تکانی خورد و گوش دلش برای شنیدن صدای
حق باز شد و با خود گفت: چرا زمانش فرا رسیده است، زمانش

رسیده است.

اکنون ما هم به خدای تعالی عرض کنیم: خدایا زمانش رسیده است که رو به سوی تو کنیم. (۱)

در کتاب نجات یافتگان امام زمان علیه السلام آمده است:

تذکری به اشخاص ضعیف

کسانی که خود به گناه آلوده‌اند، عیبشان اینست که خود را ضعیف پنداشته‌اند لذا شیطان توانسته است بر آنان مسلط شود. آنان می‌توانند با یک حرکت و اراده قوی، طنابهای پوسیده شیطان را پاره کرده و از اسارت او برهند.

آنان نباید فریب زنجیرهای طلایی اسارت را بخورند، زنجیرهای شهوات، پول و مقام، و هر چیز فریبنده‌ای که مانع حرکت آنان بسوی خدا شده و برقش چشم را خیره و جرأت رها شدن از اسارت را از انسان سلب می‌کند.

آنان باید از خواب غفلت بیدار شوند و بدانند این قدرت‌نمائی شیطان از خواب بودن آنان ناشی شده، مانند دزد حيله گری که تاملی داند اهل خانه بیدارند و یا به مسافرت نرفته‌اند خود را مخفی می‌کند، ولی وقتی می‌بیند آنان در خوابند یا به مسافرت رفته‌اند وارد خانه شده و اثاثیه منزل را سرقت می‌کند، این دزد قدرتی ندارد و بلکه بسیار ترسو و ضعیف است ولی بواسطه غفلت و یا عدم حضور اهل منزل موفق به ربودن اشیاء

۱- نجات یافتگان امام زمان علیه السلام، ص ۵۴.

گران قیمت گردیده و آنان را خاک نشین کرده است.

در اینجا هم باید توجه داشت که شیطان حيله گر چنانکه از نامش پیداست، منتظر غفلت انسان و به خواب رفتن چشم و گوش دل اوست.

او منتظر است انسان حساسیت خود را نسبت به سعادت و معنویت و اخلاق و انسانیت از دست بدهد (مثل آنکه در مثال فوق دزد می بیند اهل خانه خوابیده اند) و یا ببیند خانه دل از اهلش خالی است و اهل آن به مسافرت گناه رفته اند و باطل را بر حق ترجیح داده و اهل معصیت شده اند که در اینجا با خیال راحت به غارت اثاثیه منزل می پردازد و صفات خوب انسانی مانند غیرت، شجاعت، توکل به خدا، همت و عزم بلند و غیره را از انسان می رباید.

و ای کاش شیطان مانند دزدهای معمولی فقط اثاثیه منزل دل را می ربود ولی بدبختی اینجاست که این دزد تنها دشمن اموال انسان نیست تا با ربودن آن آسوده شود بلکه او دشمن روح انسان است.

او نه تنها صفات خوب را از انسان (که بمانند اثاثیه قیمتی منزل هستند) می رباید بلکه می کوشد خانه دل را بر سر اهلش خراب و انسان را دل مرده کند تا هیچ حساسیتی به معنویات و کمالات روحی و صفات انسانی نداشته باشد.

بنابراین اگر انسان به خواب غفلت فرو نرود و یا خدای نکرده به مسافرت گناه رفته باشد و هوشیار و بیدار، مواظب

روح و صفات انسانی آن باشد و مرتب آنها را با سخنان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام جلا دهد، شیطان هیچ گاه جرأت نمی‌کند به او دستبرد بزند.

خدای تعالی می‌فرماید: **﴿إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا﴾** (۱)
نقشه‌های شیطان همواره ضعیف بوده و راه به جایی نمی‌برد. (۲)

در کتاب نجات یافتگان امام زمان علیه السلام آمده است:

اتوبوسی گمشده

جامعه بشری مانند اتوبوسی است که چراغهایش را از دست داده و به ناگهان راه را گم می‌کند و از جاده منحرف شده در دست‌اندازه‌ها و چاله‌های فکری این و آن و شیطان گرفتار می‌آید، شیشه‌هایش می‌شکند، مسافرینش زخمی می‌شوند (مثل جنگهای بین‌المللی و درگیری‌ها دیگر و فقر و فحشاء و...)

مسافرین بعضی بیهوش و بعضی نالان هستند (غرق در شهوات و گناهان) و بوی تعفن (گناه و جنایت و...) از آنان به مشام می‌رسد، در عین حال ندای الهی به آنان می‌رسد که شما در اثر نداشتن نور و از دست دادن آن راه را گم کرده و از جاده منحرف شده و در چاله‌ها افتاده و این بلاها در اثر شدت تکانه‌ها و دست‌اندازها بوجود آمده است، توفقی کنید و در پیاپی تاریکی احتمالات فکری خود حرکت نکنید. بدنبال نور علم و هدایت

۱- سوره نساء آیه ۷۶.

۲- نجات یافتگان امام زمان علیه السلام، ص ۶۲.

امام زمان علیه السلام که نجات دهنده شما از این بیابان است باشید.
 شما قریب چهارده قرن است از جاذبه خارج شده و از راه
 راست دور شده‌اید ولی با کمال تأسف مسافرین که در اثر
 ضربات مختلفی که به مغزشان وارد شده (فرو رفتن در هواهای
 نفسانی و شهوانی) هوش خود را از دست داده و می‌گویند چه
 می‌گوئی؟ این حرفها قدیمی شده، اینها مال هزار و چهارصد سال
 پیش است.

آیا خنده‌دار نیست که این اتوبوس راه گم کرده و ضربه دیده
 که نزدیک است متلاشی شود (بایک جنگ جهانی اتمی) چون به
 عنوان مثال ۱۴۰۰ کیلومتر از راه اصلی منحرف و در بیابانها گم
 شده بگوید برگشتن به جاذبه اصلی ممکن نیست و مربوط به
 ۱۴۰۰ کیلومتر قبل است؟ و آنقدر به سرگشتگی خود ادامه دهد تا
 بایک سقوط در درّه (جنگ اتمی) به خاکستر مبدل شود؟

پس چرا اندیشمندان بشر به فکر نیستند به حقیقت باز گردند
 و منجی آخرالزمان را دریابند و خود را از سرگردانی نجات
 دهند؟ لذا قرآن کریم همه نابسامانی‌ها را ناشی از روی گرداندن و
 فراموش نمودن از آن حجّت حق و نماینده خود در کره زمین
 می‌داند، و در این باره می‌فرماید:

«کسی که از یاد من روی بگرداند زندگی سختی خواهد
 داشت و (اگر چنین ادامه دهد) روز قیامت او را کور محسور
 خواهیم نمود، خواهد گفت: خدایا چرا مرا کور محسور نمودی
 در حالی که در دنیا من بینا بودم خداوند می‌فرماید: نتیجه عمل

خود توست که نشانه‌ها و آیات خویش را برایت فرستادیم و تو آنها را نادیده گرفتی و فراموش نمودی و لذا امروز هم توبه فراموشی سپرده می‌شوی!» (۱)، (۲)

در کتاب نجات یافتگان امام زمان علیه السلام آمده است:

صلوات با «عجل فرجهم»

یکی از اعمال صالحی که شایسته یک شخص منتظر می‌باشد گفتن جمله «و عجل فرجهم» پس از صلوات است و این کار در عین سادگی و سرعت از بلندترین گام‌ها در جهت سرعت بخشیدن به ظهور آن حضرت است و از کاری‌ترین ضربات بر پشت شیطان لعین بوده و او را خرد خواهد نمود زیرا:

اولاً: موجب یکپارچه شدن آنان در جهت توجه به حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) شده و برای چند لحظه آنان خواستار فرج آن حضرت خواهند شد.

ثانیاً: موجب دوری شیطان از شیعیان خواهد شد چرا که در روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «اظهار محبت برای خدا نمودن و با یکدیگر بر عمل صالح همکاری کردن برنامه شیطان را بر می‌چیند» (۳) و روشن است که صلوات با عجل فرجهم از بارزترین مصادیق اظهار محبت برای خدا و همکاری مردم با هم بر عمل صالح است.

۱- «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا» سوره طه آیه ۱۲۴.

۲- نجات یافتگان امام زمان علیه السلام، ص ۸۸.

۳- مکیال المکارم، ج ۱، ص ۳۲۵.

ثالثاً: اینکار بمنزله صف آرائی شیعیان به عنوان لشکر حق در برابر شیاطین و سبب آمادگی آنان برای ظهور امام عصر (ارواحنافدا) خواهد شد و همچون لشکری که صف آرائی نموده و شعار واحدی را سر می دهد خواهند بود.

رابعاً: پرداخت اجر رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در برابر آن همه زحمات از امت خود خواست به نزدیکانش اظهار محبت کنند **«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»**؛ بگو جز اظهار محبت حقیقی به اهل بیتم اجر دیگری از شما نمی خواهم.

و چه اظهار محبتی بالاتر از گفتن جمله «و عجل فرجهم» آن هم بطور همگانی و یکپارچه، و آن هم اظهار محبت به مغز و نور آل محمد صلی الله علیه و آله یعنی حضرت ولی عصر (ارواحنافدا) و اظهار محبت به تمام آنچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنرا هدف از رسالت خویش قرار داد. (۱)

در کتاب نجات یافتگان امام زمان علیه السلام آمده است:

غیبت امام زمان علیه السلام شلاقی که خودمان بر خود زده ایم

درباره حضرت ولی عصر (ارواحنافدا) نیز مطلب همین است، یعنی اگر مردم آن حضرت را یاری می کردند یا مسأله غیبت آن حضرت پیش نمی آمد و یا زمان آن بسیار کوتاه می شد. بنابراین تأخیر در ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام و زمان غیبت آن حضرت شلاقی است که خود ما به خود زده ایم و لذا حضرت

۱- نجات یافتگان امام زمان علیه السلام، ص ۹۲.

امیرالمؤمنین علیه السلام در روایتی می فرمایند غیبت امام زمان علیه السلام بدان جهت پیش خواهد آمد که مردم بر خود ظلم و ستم روا می دارند و با اعمال ناشایست بر خود اسراف می نمایند. (بدان جهت که این روایت حاوی نکات مهمی است تمام آنرا نقل می کنیم، توجه فرمائید:)

مفضل بن عمر می گوید: حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: چنانچه یک روایت را درک کنی و حقیقت آنرا بفهمی بهتر است از ده روایت که تنها آنها را برای دیگران نقل کنی چرا که برای هر چیز حقیقتی و برای هر کار درستی راه هدایتی وجود دارد (یعنی باید حقیقت و علت اینکه مردم از امام زمان علیه السلام محروم می شوند را دریابی نه آنکه فقط روایات مسأله غیبت را نقل نمایی و با یافتن علت حقیقی غیبت آن حضرت به راه راست هدایت می شوی).^(۱)

در کتاب نجات یافتگان امام زمان علیه السلام آمده است:

چرا باید ظهور را نزدیک بدانیم

البته اینکه چرا ما باید ظهور آن حضرت را نزدیک بدانیم بحث مستقلی را می طلبد که خلاصه آن این است:

«آنچه از سوی خداوند باید به بشر گفته می شد توسط انبیاء و سپس بوسیله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بطور کامل گفته شد و تنها اجراء آن باقی مانده بود که طبق برنامه الهی باید توسط یازده امام معصوم به عنوان جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله زمینه سازی شده و جامعه بشری

بوسیله آنان در طی حدود دو الی سه قرن رشد داده می شد و سپس توسط امام دوازدهم یعنی حضرت مهدی موعود علیه السلام که انبیاء علیهم السلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله که مردم دنیا را به حکومت عدل او بشارت داده بودند بطور کامل بر جهان پیاده می شد و همه انسانها به مقام انسانیت می رسیدند.

این برنامه با خودخواهی و ریاست طلبی عده ای و سستی مردم روبرو و اجراء آن از قرن سوم هجری به بعد به تأخیر افتاد و در نتیجه خداوند و انبیاء و ائمه هدی علیهم السلام خصوصاً وجود مقدس حضرت صاحب الزمان علیه السلام نزدیک به دوازده قرن منتظر مانده اند تا مردم خود بفهمند نتیجه خودخواهی ظالمین و سکوت در برابر آنان زندگی بشر را نابود می نماید چنانکه در جنگهای جهانی این حقیقت درک شد و لذا جامع بشری آماده پذیرش مصلح جهانی شده و اگر شیعیان و مردم جهان که باید یاوران امام زمان علیه السلام باشند حرکتی یکپارچه نمایند و آن حضرت را بخواهند ظهور به سرعت انجام خواهد شد، بنابراین باید بگوئیم:

۱- برنامه ظهور قرنهاست که بواسطه ظلم ظالمین و سستی مردم به تأخیر افتاده و هر چه زودتر باید انجام شود خصوصاً آنکه از بیش از هزار سال پیش ائمه هدی علیهم السلام به مردم می فرمودند صبح و عصر منتظر ظهور باشید.

۲- جامعه بشری از خودخواهی ریاست طلبان در طول تاریخ خصوصاً قرنهای اخیر خسته شده و آماده پذیرش منجی آخر الزمان می باشد.

۳- حال که زمینه این امر فراهم شده شیعیان و بلکه مردم جهان باید حرکتی کنند و بطور یکپارچه ظهور آن حضرت را بخوانند. (۱)

شیعیان هنوز تشنه ما نیستند

صاحب کتاب شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام از قول آن مرحوم نقل می کند که ایشان فرمود:

«در مسجد جمکران قم اعمال را بجا آورده و با همسرم می آمدم. دیدم آقای نورانی داخل صحن شده و قصد دارند طرف مسجد بروند. گفتم: این سید در این هوای گرم تابستان از راه رسیده و تشنه است. ظرف آبی به دست او دادم تا بنوشد، پس از آنکه ظرف آب را پس داد گفتم: آقا شما دعا کنید و فرج امام زمان را از خدا بخواهید تا امر فرجش نزدیک گردد.»

فرمود: «شیعیان ما به اندازه آب خوردنی ما را نمی خواهند اگر بخواهند دعا می کنند و فرج ما می رسد.»

این را فرمود و تا نگاه کردم آقا را ندیدم فهمیدم وجود اقدس امام زمان علیه السلام را زیارت کردم و حضرتش امر به دعا فرموده است.

بنابراین به دلایل فوق باید بگوئیم: ظهور امام عصر (ارواحنا فداه) بسیار به ما نزدیک است کافیست آنها چون تشنه ای طلب کنیم و به تبلیغات منفی علیه آن حضرت که مردم را از ظهور مقدس آن بزرگوار دلسرد می کند توجهی ننمائیم و تمام رسانه ها و کتابها و ارگانها و همه آنچه در اختیار داریم را پر از نام و یاد و حقایق

۱- نجات یافتگان امام زمان علیه السلام، ص ۹۰.

مربوط به آن حضرت نمائیم که در این میان:
 «وظیفه فیلمسازان و هنرمندان صدا و سیما» بیش از همه است چرا
 که منبر و بلندگوی تبلیغاتی امروز جهان تلویزیون و امور هنری
 و فیلمسازی شده و روحانیین معظم باید پیش از هر زمان دیگر
 این بلندگو را بلندگوی آن حضرت قرار دهند و ندای صلح و
 عدالتش را بگوش جهانیان برسانند. (۱)

کسی که ندای مظلومیت اهل بیت را بشنود

مرحوم علامه مجلسی (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب شریف
 بحار الانوار نقل فرمود:

وقتی حضرت سیدالشهداء به قُطُقُطانه (منزلی در نزدیک کوفه)
 رسید، مشاهده فرمود خیمه‌ای در آنجا برپاست.

فرمود: این خیمه از کیست؟

گفتند: از عبدالله بن حرّ حنفی است، حضرت او را خواستند و
 سپس به او رو کرده فرمودند:

ای مرد! تو شخص گناهکاری هستی و اگر در پیشگاه پروردگار
 توبه نکنی «و همین حالا به یاری من نیائی»، خدای تعالی تو را
 مؤاخذه می‌نماید. و اگر مرا یاری کنی جدم در پیشگاه اهل بیت
 شفیع تو خواهد بود.

او در جواب گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله به خدا قسم اگر این
 کار را کنم، اولین کسی هستم که در رکاب شما کشته می‌شوم، امّا

۱- نجات یافتگان امام زمان علیه السلام، ص ۹۵.



اسبی دارم که تاکنون بر آن سوار نشده‌ام و بسیار عالی است، آن را تقدیم می‌نمایم.

حضرت ابی عبدالله الحسین (ارواحنا فداه) روی مبارک خود را از او گردانید و فرمود:

ما نه به تو و نه به اسب تو، احتیاجی داریم و از گمراه‌کنندگان کمک نمی‌خواهیم، ولی ای مرد از اینجا فرار کن، نه با ما و نه علیه ما باش، زیرا کسی که ندای مظلومیت ما اهل بیت را بشنود و جواب مثبت ندهد، خدای تعالی او را با صورت در آتش جهنم خواهد افکند. (۱)

شیطان اسرای خود را نمایش می‌دهد

شیطان اشخاص معتاد به گناه را اسیر نموده و هر روز آنان را در خیابان‌ها به نمایش می‌گذارد و به امام زمان علیه السلام و دوستان حق توهین می‌کند که ببینید چقدر اسیر از شما گرفته‌ام، اینها زنان و مردانی بودند که بخاطر غفلت و سستی خودشان اسیر سربازان من شده‌اند در صورتی که می‌توانستند در لشکر اطاعت از پروردگار باقی بمانند ولی خودشان در این جنگ با میل قلبی خود اسیر شده و هیچ مبارزه‌ای با ما نکرده و بلکه عده‌ای از آنها پیامهای مکرر می‌دادند که بیایید و ما را از لشکر حق جدا کنید ما میلی به ماندن در لشکر اطاعت از پروردگار نداریم، لذا ما هم آنان را اسیر خود کردیم. (۲)

۱- راهی بسوی نور، ص ۲۲۲ به نقل از بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۱۰.

۲- نجات یافتگان امام زمان علیه السلام، ص ۹۷.



چند تذکر

۱ - مداومت بر این دعا «اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم» چه فردی و چه اجتماعی باعث توجه امام عصر (ارواحنا فداه) به انسان خواهد بود زیرا مداومت و اظهار محبت به آن حضرت باعث اظهار محبت متقابل آن بزرگوار شده و برای شخص دعاکننده دعا خواهند فرمود.

۲ - شیعیان عزیز تا جایی که می توانند باید بکوشند این صلوات را با توجه بفرستند تا آثار بیشتری به همراه داشته باشد همان طور که نماز خواندن هم، اگر با توجه باشد آثارش غیر قابل مقایسه با نماز کم توجه یا بی توجه است.

۳ - طبق دستور داده شده در روایات باید با صدای بلند و رسا صلوات فرستاد تا پشت شیطان و شیطان صفتان بلرزد و در روایات آمده است که صلوات با صدای بلند موجب خروج نفاق از دل انسان خواهد شد.

۴ - رایج شدن صلوات با عجل فرجهم در مجامع عمومی برآوردن خواسته امام عصر (ارواحنا فداه) از شیعیان و لبتیک به دعوت آن حضرت است که در توفیق شریف فرمود:

«و اکثروا الدعاء بتعجيل الفرج فان ذلك فرجكم»^(۱)

یعنی: «برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که این فرج خود شماست».

۵ - فرج و گشایش حقیقی برای همه وقتی است که آن حضرت

ظهور بفرمایند و این مطلب از روایت فوق جمله «فان ذلک فرجکم» استفاده می‌شود.

توضیح آنکه: یا برگردانیدن اسم اشاره یعنی: «ذلک» به «الفرج» معنی روایت شریفه این می‌شود که: «این فرج و ظهور ما است که باعث گشایش تمامی گره‌ها خواهد بود».

و اگر «ذلک» را به «اکثروا الدعاء» برگردانیم نیز همین معنی از آن بدست می‌آید که: «بسیار دعا کردن شما برای تعجیل فرج موجب گشایش امورتان خواهد شد». زیرا دعاهایتان را خداوند مستجاب نموده و فرج ما را خواهد رساند و با فرج ما است که همه مشکلات برطرف خواهد شد. همان طور که مشکلات ناشی از زندگی در تاریکی شب و نور بسیار کم با طلوع خورشید پایان می‌یابد بنابراین بکوشید برای طلوع این خورشید بسیار دعا کنید که همه مشکلات ناشی از فقدان نور اوست. (۱)

در کتاب چهار رساله آمده است:

واجب بودن روحیه انتظار

۱- در «اصول کافی» از اسماعیل جعفی روایت شده است که، گفت: شخصی وارد شد بر حضرت امام محمد باقر علیه السلام و با او صحیفه‌ای بود، حضرت به او فرمودند: این صحیفه منخاصم است، که سؤال نمود از آن دینی که به واسطه آن، اعمال انسان به درجه قبول می‌رسد، عرض کرد: بلی خدا شما را رحمت کند،

۱- تجات یافتگان امام زمان علیه السلام، ص ۱۰۷.

مراد من همین است، حضرت فرمود:

«آن دینی که به سبب آن، اعمال قبول می شود این است
شهادت به یگانگی خدا، و اینکه شریک ندارد، و شهادت
به رسالت خاتم انبیاء محمد صلی الله علیه و آله، و اقرار به حقانیت تمام
آنچه خبر داده از جانب حضرت حق تعالی، و دوستی با ما
اهل بیت، و بیزاری از دشمنان ما، و فرمانبرداری از برای
امر ما، و پرهیزکاری از گناهان، و تواضع، و انتظار داشتن
از برای ظهور قائم ما، به درستی که از برای ما دولتی
است که هر وقت خدا بخواهد آن را ظاهر می گرداند.»^(۱)

۲- در «غیبت شیخ نعمانی» از ابی بصیر روایت است که:

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: می خواهید شما را خبر دهم به
آن چیزی که حق تعالی با نبودن آن هیچ عملی را از بندگان قبول
نمی فرماید، گفت: بلی، فرمود:

«شهادت به یگانگی خدا، و آنکه حضرت محمد صلی الله علیه و آله
بنده او، و پیامبر اوست، و اقرار به آنچه خدا امر
فرموده، و ولایت ما، و بیزاری از دشمنان ما، تسلیم
بودن در برابر ایشان، و پرهیزکاری از گناهان، و
کوشش نمودن در اداء واجبات شرعی، و یقین داشتن
در امر اصول دین و حقیقت امر ائمه طاهرین، و
انتظار داشتن از برای ظهور حضرت قائم علیه السلام، آنگاه

۱- بحار، ج ۶۹، ص ۲، ح ۱. کافی، ج ۲، ص ۲۲، ح ۱۳. وافی، ج ۴، ص ۹۴، ح ۱۲.

فرمودند که: از برای ما دولتی است که آن را حق تعالی هر وقت که بخواهد ظاهر می‌گرداند».

۳- در «کمال الدین» از حضرت عبدالعظیم روایت فرموده: وارد شدم به محضر سرور خود، حضرت امام محمد تقی علیه السلام و قصد داشتم که سؤال نمایم از آن حضرت در مورد امام قائم، که همان است مهدی، یا غیر او است؟ پس حضرت پیش از سؤال کردن من فرمودند:

«ای ابا القاسم! به درستی که قائم از ما، همان مهدی است، که واجب است انتظار او را داشتن، در زمان غائب بودنش، و واجب است اطاعت و پیروی او در زمان ظهورش، و او سوّمی از اولاد من است»^(۱).

۴- و نیز به سند صحیح، از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده^(۲) که فرمود:

«نزدیکترین حالات بندگان خدا به خدا، که در آن حال از آنها خوشنودتر از هر زمانی است، آن وقتی است که امام آنها غائب، و از نظر آنها پنهان می‌باشد، و مکان او را نمی‌دانند و با وجود این، یقین دارند که حجّت خداوند موجود است. پس در آن زمان باید هر صبح و شام منتظر فرج باشند»^(۳).

۱- بحار، ج ۵۱، ص ۱۵۶، ح ۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۷، ح ۱.

۲- یعنی شیخ صدوق رحمته الله در کمال الدین.

۳- بحار، ج ۵۲، ص ۱۴۵، ح ۶۷.

مؤلف گوید: هر صبح و شام، کنایه است از استمرار و دوام، یعنی در هیچ حالی و در هیچ وقتی، و در هیچ ماه و سالی، نباید مایوس از ظهور امام علیه السلام باشند، بلکه هر چه غیبت آن حضرت طولانی تر می شود، باید امیدشان به نزدیکی زمان ظهور او بیشتر گردد، و یقین ایشان به وجود مبارک او محکم تر و استوارتر شود، زیرا که خود این طول غیبت، از امور غیبیه ای است که ائمه علیهم السلام پیش از وقوع آن خبر داده اند. (۱)

در کتاب آخر الزمان آمده است:

امام مجتبی علیه السلام «دعا برای فرج واجب عینی است»

در تأیید این مطلب که لازم است شیعیان برای تعجیل فرج حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) بسیار دعا کنند بد نیست خوابی را که مرحوم آیه الله میرزا محمد تقی موسوی اصفهانی صاحب کتاب مکیال المکارم از جناب آقای میرزا محمد باقر اصفهانی طاب ثراه نقل فرموده اند، ذکر کنیم.

ایشان از قول آن مرحوم نقل می کنند که شبی در خواب یا بین خواب و بیداری امام همام، سرور موجودات و ماه درخشان و حجّت خدا بر عالم هستی حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام را دیدم

که این مطالب را به من فرمود:

روی منبرها به مردم بگوئید که باید توبه کنند و برای فرج حضرت حجت علیه السلام و تعجیل آن (هر چه زودتر انجام شدن آن) دعا کنید این دعا مانند نماز میت نیست که از واجبات کفائی باشد و با دعا کردن عده‌ای از مردم از بقیه ساقط شود بلکه این واجب مانند نمازهای یومیّه است که بر هر فرد از کسانی که به سنّ تکلیف رسیده‌اند واجب می‌باشد.

چنانچه به توضیحاتی که ذیلاً ذکر می‌کنیم توجّه فرمائید دلیل واجب بودن دعاء برای فرج بصورت یک امر بدیهی و روشن در آمده و انسان تردیدی در آن نمی‌کند با این فرض که اگر حداقل معتقدین به آن حضرت بطور یکپارچه و یکدل فرج امام زمان علیه السلام را از خدا بخواهند (همانطور که در هنگام جنگ خانمانسوز یا هر حادثه سخت اجتماعی دیگری عموم مردم بطور یکپارچه یک چیز را از خداوند می‌خواهند) چنین دعائی موجب ظهور آن حضرت خواهد شد لذا با این توجّه می‌گوئیم:

ظهور حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) یک ضرورت حیاتی برای اجتماع بشری است.

ظهور آن حضرت نجات جامعه بشری از فقر و فلاکت و مرض است. ظهور آن حضرت نجات جامعه بشری از گرسنگی و اسارت است.

ظهور آن حضرت نجات جامعه بشری از ظلم و ستم است.

ظهور آن حضرت نجات جامعه از فحشاء و منکرات است.
 ظهور آن حضرت نجات جامعه از آتش های صفات زشت
 حیوانی و شیطنی است که هر روز آتش جنگهای خانمانسوز و
 مهیب را روشن کرده و هزاران هزار نفر را آواره و بی خانمان و
 کشته و معلول می نماید.

ظهور آن حضرت نجات انسانها از دام شیطان است.
 ظهور آن حضرت نجات انسانها از دام هواهای نفسانی است
 که او را روانه جهنم می نماید.

اکنون آیا دعا برای ظهور آن حضرت «واجب عینی» بر هر
 انسانی (چه رسد به مسلمانان و شیعیان) نیست؟
 و آیا ما این واجب عینی را انجام می دهیم؟ واجبی که همه
 واجبات را زنده و همه زشتی ها را از بین می برد.

آیا ما با ترک نمودن دعا برای فرج و بی اهمیت بودن نسبت به
 آن به نجات انسانها بی اعتنائی نمی کنیم؟ چرا که با ظهور آن
 حضرت هزاران هزار نفر و میلیونها انسان از مرگ حتمی نجات
 می یابند و از طرفی هم می دانیم که دعای خالصانه و با توجه و از
 سوز قلبی ما موجب می شود خداوند در ظهور آن حضرت عجله
 نماید.

یک مطلب باقی می ماند و آن اینکه ممکن است کسی بگوید
 این مطلب را امام حسن مجتبی علیه السلام در خواب بیان فرموده اند و
 حجیت کافی برای آنکه دعا برای فرج را یک واجب عینی بدانیم
 ندارد. در پاسخ می گوئیم:

مادر بیان و جوپ دعا برای فرج به خواب تکیه نمی‌کنیم بلکه این خواب تنها تذکری است که متوجه یکی از واجبات دینی خود باشیم و آنرا فراموش نکنیم.

زیرا دعا برای فرج یاری امام زمان علیه السلام است و یاری آن حضرت از واجبات مسلم دینی است.

دعا برای فرج موجب فرج می‌شود و وقتی بدانیم دعای ما موجب جلو افتادن فرج ولو برای یک روز می‌شود بر همه ما واجب است چنین کنیم چرا که با یک روز جلو افتادن فرج از هزاران فحشاء و قتل و دزدی و هزاران معصیت کوچک و بزرگ دیگری جلوگیری خواهد شد و کیست که جلوگیری از فحشاء و منکرات را واجب عینی بر هر فرد نداند.

دعا برای فرج نجات جان هزاران نفر از مرض‌های جسمی است زیرا با فرج آن حضرت و انتشار علوم حقیقی بواسطه ایشان امراض جسمی ریشه کن می‌گردد، آیا وقتی شما بتوانید با انجام کاری جان یک نفر را نجات دهید آن کار بر شما واجب عینی نیست؟

دعا برای فرج یاری دین خداست و یاری دین الهی از واجبات عینی است.

دعا برای فرج موجب فرار رسیدن فرج می‌شود و هر گاه بدانیم با دعای یکپارچه ما شیعیان ظهور امام عصر روحی فداه زودتر فرا می‌رسد آیا کیست که نداند جلو انداختن فرج اساسی‌ترین واجبات الهی و در رأس تمام واجبات قرار دارد.

آنچه در نظر بعضی مشکل به نظر می‌رسد آن است که معلوم نیست دعا برای فرج موجب فرج شود و الا در اصل مطلب که برای ظهور امام عصر (ارواحنا فداه) باید هر کاری که می‌توانیم، واجب است انجام دهیم تردیدی نیست چرا که دعوت تمامی انبیاء برای اقامه عدل و داد و اجراء احکام الهی در جهان بوده و همه مذاهب جهان متفق‌اند که باید احکام الهی در جامعه اجراء گردد.

ما معتقدیم دعا و تقاضای جدی مردم از خداوند جهت تعجیل فرج قطعاً موجب فرج خواهد شد زیرا تا چنین نباشد دستور به دعا کردن از سوی خاندان عصمت علیهم السلام صادر نمی‌شود و همانطور که روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده:

«من أعطى الدعاء اعطى الاجابة».

یعنی: کسی که خداوند به او توفیق دعا دهد اجابت آنرا نیز به او عنایت می‌فرماید، زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «ادعونی استجب لکم» یعنی: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم.

حال که از سوی حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) دستور اکید صادر شده که برای فرج بسیار دعا کنید پس این دعا یقیناً موجب کاهش زمان غیبت و فرارسیدن ظهور آن بزرگوار می‌گردد و چنانکه در روایت آمده بنی اسرائیل برای کاهش زمان غیبت حضرت موسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) دعا کردند و خداوند از باقیمانده زمان غیبت حضرت موسی علیه السلام صرف نظر فرمود و فرج حضرت موسی علیه السلام بسیار بسیار نزدیکتر گردید.

یقیناً دعای مردم برای ظهور یک درخواست اجتماعی برای تغییر وضعیت اسفبار زمان غیبت و ورود به زمان سعادت‌مندانه ظهور است و چنین درخواستی را خداوند اجابت خواهد فرمود. البته باید بدانیم دعائی که برخواسته از تقاضای حقیقی باشد و حقیقتاً انسان خواستار ظهور آن حضرت باشد چنین تأثیراتی را خواهد داشت. (۱)

در کتاب چهار رساله آمده است:

معنی انتظار

بدانکه انتظار امری است قلبی، که از آن ظاهر و مُتَبَعِث می‌شود، امور بدنیّه بسیار، که به حسب تفاوت درجات انتظار متفاوت است.

اما قدر واجب از انتظار قلبی، از برای ظهور آن بزرگوار، بر حسب آنچه ظاهر می‌شود از اخبار، این است که:

«مؤمن باید یقین داشته باشد به اینکه حضرت قائم علیه السلام امام دوازدهم و فرزند بلاواسطه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است. و از روزی که متولد شده تا کنون، زنده است و به همین بدن عنصری باقی و در همین عالم است، و نمرده است و نخواهد مرد، تا اینکه با همین بدن ظاهر شود، و در همین عالم سلطنت کند، و عالم را پر از عدل نماید، و دین اسلام را در تمام عالم رواج دهد، و ظهور او وقت معینی

ندارد که خلاق بدانند، بلکه احتمال دارد در همین امسال واقع شود و احتمال دارد به سالهای دیگر تأخیر بیفتد، و باید مؤمن در هیچ حالی و هیچ سالی، از وقوع ظهور آن حضرت نا امید نباشد، بلکه باید همیشه اوقات، و تمامی سنوات، امیدوار به ظهور موفور السرور آن بزرگوار باشد».

پس اینکه بعضی از نادان‌ها به حسب خیالات و حدسیات، می‌گویند: حالاها امام علیه السلام ظاهر نمی‌شود، یا تا صد سال دیگر هم ظاهر نمی‌شود، خطا و اشتباه است، و خلاف دستور العمل منقول از ائمه اطهار علیهم السلام است، بلکه در اخبار متعدده، تصریح فرموده‌اند که ظهور آن حضرت بغتةً واقع می‌شود، و علامات حتمیة ظهور مثل خروج سفیانی و صیحة آسمانی، و قتل نفس زکیه، همه در یک سال نزدیک به هم واقع می‌شود، چنانچه مشروحاً در «مکیال المکارم» آمده است، پس ممکن است که در همین امسال ظهور واقع شود، و ممکن است به سالهای دیگر تأخیر بیفتد، و مؤمن نباید هیچ وقت نا امید باشد، و همچنین جزم به این که تا فلان وقت، یا فلان سال، ظهور واقع می‌شود، آن هم خطا و اشتباه است، بلکه در روایات متعدده معتبره امر فرموده‌اند که، هر کس تعیین وقت نماید از برای ظهور حضرت قائم علیه السلام او را تکذیب نمائید، زیرا که علم به آن مخصوص به خداوند عالمیان جلّ شأنه است، و اما قدر واجب از انتظار بدنی، که منبعث از آن انتظار قلبی می‌شود، این است که:

«مؤمن از معاصی و گناهان اجتناب نماید، و صفات بد را از خود دور نماید، و خود را به صفات خوب متّصف کند، تا اینکه اگر درک نمود زمان ظهور آن حضرت را، مورد مرحمت و احسان آن حضرت باشد، و ایشان از او خشنود باشند، نه دل آزرده».

چنانچه در روایت ابی بصیر است که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «هر کس دوست می‌دارد که از اصحاب حضرت قائم علیه السلام باشد، باید انتظار ظهور آن حضرت را داشته باشد، و عمل او بر طبق ورع و پرهیزکاری باشد، و خود را به صفات خوب و اخلاق حمیده متّصف نماید، در حالی که منتظر ظهور آن حضرت است، پس چنین کسی اگر از دنیا برود و ظهور حضرت قائم علیه السلام بعد از او واقع شود، ثواب کسی را دارد که درک فیض حضور آن حضرت را نموده، و از یاران و اصحاب او باشد پس سعی کنید در پرهیزکاری و طاعت، و منتظر ظهور امام قائم علیه السلام باشید» (۱).

و در توقیع مروی از آن حضرت در «بحار» و «احتجاج» می‌فرماید: که باید هر کی از شما کاری بکند و نوعی رفتار نماید که به محبّت ما نزدیک شود، و احترام کند و پرهیز نماید از عملی که او را به غضب ما نزدیک می‌کند الی آخر (۲).

و اما انتظار قلبی کامل، پس به این حاصل می‌شود که شخص

۱- بحار، ج ۵۲، ص ۱۴۰.

۲- بحار، ج ۵۳، ص ۱۷۶، ح ۷. احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۲.

مؤمن در هیچ حالی از حالات و هیچ وقتی از اوقات، و هیچ مکانی از مکانها، از یاد امامش، و انتظار قدوم مبارکش غافل نباشد، بلکه اگر در مجالس و محافل مردم هم حاضر می شود، و با اهل عالم گفتگو می کند، قلبش پیش امام علیه السلام باشد، و به انتظار او، و خیال او، و شوق وصال او باشد، مثل شخصی که اولادش منحصر باشد به یک نفر، و آن یک نفر هم به جمیع کمالات آراسته باشد، و وجودش انواع و اقسام فوائد و منافع از برای این شخص داشته باشد، و به سفری رفته باشد و این پدر از جا و منزل او خبر نداشته باشد، تصور کن آیا یک ساعت از خیال او بیرون می رود، یا اینکه از جستجوی او تغافل می کند، حاشا و کلاً، بلکه شب و روز، و بلکه در تمام ساعات و حالات و حرکات و سکونات محبوب او پیش نظر او ممثل است، چنانچه شاعر گفته:

ای غایب از دو دیده، چنان در دل منی

کز لب گشودنت، به من آواز می رسد
و چون مؤمن محبتش به امام زمان، به این درجه رسید، ایمانش کامل می شود چنانچه در حدیث نبوی، در «دار السلام» و غیره مروی است که فرمودند: «مؤمن ایمانش کامل نمی شود، مگر وقتی که من در نزد او، از خودش عزیزتر باشم، و اولاد من در نزد او از اولاد خودش عزیزتر باشند، و اهل من نزد او عزیزتر از اهل خودش باشند، و امور متعلقه به من، نزد او اهم از امور متعلقه به خود او باشد»^(۱).

۱- علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۴۰، ح ۳، بحار، ج ۲۷، ص ۷۶، ح ۴، وج ۸۶، ح ۳۰.

و همین که انتظار قلبی به این درجه از کمال رسید، آثار ظاهریه او هم به درجه کمال می‌رسد. (۱) در کتاب چهار رساله آمده است:

در بیان علامات و آثار درجه کامله انتظار

آن دوازده چیز است:

اول: آنکه شخص منتظر، دائماً محزون و غمگین است، در زمان فراغ محبوب خود، چنانچه از حضرت رضاه علیه السلام در وصف حال مؤمنین، در زمان غائب بودن امام زمان روایت شده، (۲) و علاوه بر این، جهات دیگر هم از برای مغموم بودن مؤمن در زمان غیبت موجود است، مثل ضعف اهل اسلام، و غلبه معاندین، و مخفی بودن احکام واقعیّه، و خارج بودن سلطنت ظاهریه از دست امام زمان، و غیر اینها، که تمامش ان شاء الله به ظهور آن حضرت رفع می‌شود.

دوم: گریان بودن در انتظار آن حضرت، چنانچه از حضرت صادق علیه السلام روایت شده. (۳)

سوم: همیشه به یاد آن حضرت بودن، و لحظه‌ای خود را از ذکر و فکر او فارغ نگذاشتن.

چهارم: از اهل دنیا کناره کردن، و ترک معاشرت، مگر به قدر حاجت و ضرورت.

پنجم: در غالب اوقات و مظان اجابت، به آن حضرت دعا کردن، و

۱- چهار رساله ص ۱۶۵.

۲- مکیال المکارم، ج ۲، ص ۱۹۲، ح ۱۲۶۹. بحار، ج ۵۱، ص ۱۵۲، ح ۳.

۳- بحار، ج ۵۲، ص ۲۸۱، ح ۹.

طلب فرج و ظهورش را از حق تعالی نمودن.

ششم: مؤمنین را ترغیب و تحریص نمودن به این دعا، و التماس آن را از ایشان نمودن، بلکه شخص منتظر حقیقی، به هر وسیله‌ای که احتمال بدهد نزدیک شدن وصال محبوب خود را، البته در تحصیل آن سعی و اقدام می‌نماید.

هفتم: آنکه هر چه غایب بودن او طولانی‌تر می‌شود، شوق شخص منتظر شدیدتر، و زیادتر می‌شود.

هشتم: آنکه در انتظار محبوب خود، صبر بر شدتها و سختیها نماید، و آنها را در جنب این امر بزرگ سهل و سبک شمارد.

در «خرائج» از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که، به اصحاب خود فرمود: «گروهی بعد از شما می‌آیند که ثواب هر یک از آنها معادل ثواب پنجاه نفر از شما است» گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله ما با شما بودیم، در جنگ بدر و احد، و قرآن در تعریف ما نازل شد، فرمودند: «شما به مشقت‌هایی که آنها مبتلا می‌شوند، مبتلا نشدید، و به اندازه‌ای که آنها صبر می‌کنند، صبر ننمودید». (۱)

مؤلف گوید که: از برای مؤمن، هیچ ابتلاء و شدتی، عظیم‌تر از مفارقت و غایب بودن امام او نیست، و از همین جهت است افضلیت مؤمنین این زمان از مؤمنین زمان‌های قبل.

نهم: آنکه، همین که شخص منتظر به حد کمال رسید، شدائد و

۱- مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۳۰، ح ۱۴۹۴. بحار، ج ۵۲، ص ۱۳۰، ح ۲۶.

سختی‌هایی که در انتظار، بر او وارد می‌شود، از آنها لذت می‌برد و به سبب آن شوقی که به لقای محبوب دارد، آن المها را احساس نمی‌کند.

لذت دیوانگی در سنگ طفلان خوردن است
 حیف از آن اوقات، مجنون را که در هامون گذشت
 دهم: چون انتظار و محبت، شدید شد، خواب و خوراک شخص کم می‌شود، بلکه کار به جایی می‌رسد که التفات به هیچ چیز از امور راجعه به خود نمی‌کند، و از خود بی‌خود می‌شود، چنانچه این حال از برای ائمه علیهم السلام در حال نماز اتفاق می‌افتاد.

یازدهم: آنکه چون انتظار کامل شد، شخص از هیچ چیز دنیا لذت نمی‌برد، بلکه لذت او فقط منحصر است در ذکر محبوب و معشوقی که دارد.

شیخ سعدی

گر مرا هیچ نباشد نه به دنیا نه به عقبی

چون تو دارم همه دارم دگرم هیچ نباید

و بسط کلام در هر یک از این مقامات، منافی با اختصار است.

دوازدهم: از علامات انتظار، مهیا بودن از برای ورود محبوب

است، و مهیا بودن از برای ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام به

چند چیز حاصل می‌شود:

۱- عزم حقیقی بر یاری و متابعت آن حضرت.

۲- اینکه شخص، خود را به صفات نیکو متصف نماید، و صفات

ذمیمه که مبعوض او است، از خود دور نماید.

آئینه شو جمال پری طلعتان طلب

جاروب کن تو خانه و پس میهمان طلب

۳- مواظبت در طاعات و عبادات واجبه و مستحبّه، و ترک
محرمات و مکروهات شرعیّه.

۴- مرابطه، به نحوی که گذشت.

۵- مواظبت در خواندن دعای عهد نامه کوچک و بزرگ. (۱)

در کتاب مطلع الفجر آمده است:

تا اینجا معلوم شد که در زمان ما چه چیزهایی باعث ادامه
غیبت امام زمان علیه السلام هستند و اشکال کار کجاست و این ما هستیم
که باید برای از بین بردن این اشکالات آستین همت را بالا بزنیم و
به فکر رفعشان باشیم.

اما از کجا باید شروع کنیم و چگونه می توانیم در رفع این
موانع موفق شویم؟ آیا خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام همان
طوری که از غیبت و اسرار و عوامل آن برایمان گفته اند، در زمینه
این مشکل هم دستورالعمل و راهی که بشود آن را پیاده کرد، بیان
کرده اند، یا خودمان باید با فکر خویش از این دوران سیاه خارج
شویم؟

در جواب عرض می کنیم که، اگرچه ما باعث این غیبت
محنت اثر شده ایم ولی در عین حال آن مهربانان باز هم از لطف

خویش کم نکرده‌اند و برای این مهم هم راههایی را پیش پای ما گذاشته‌اند.

بنابراین ما هم با توسل به کلمات آنان اولین قدم را برای نجات از این زندان مخوف برداشته و ان شاء الله گامهای بعدی را پس از آن بر می‌داریم.

خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام فرموده‌اند که، در زمان غیبت چه کارهایی را باید انجام دهید تا از آن مهلکه خارج شوید، و دستورات شما شیعیان و کسانی که غیبت به خاطر عمل نکردن به وظیفه‌تان است، در آن زمان چیست.

این دستورات عبارتند از:

۱- پناه بردن به خدا

اولین دستوری که در زمان غیبت برای ما شیعیان فرموده‌اند این است که در آن دوران به خدای مهربان پناه ببریم و به این وسیله از آن وضعیت خارج شویم.

«ابو حمزه ثمالی» از امام محمد باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که ایشان فرمودند:

«به درستی که نزدیکترین مردم به خدای عزوجل و داناترین آنها به او و مهربانترین افراد نسبت به مردم، پیامبر اکرم و ائمه هدی علیهم‌السلام هستند؛ هر جا داخل شدند شما هم داخل شوید و از هر کس جدا شدند شما هم جدا شوید. به درستی که حق در آنهاست و آنها اوصیاء پیامبرند و همین‌ها پیشوایان شما هستند. هر جا آنها را

دیدید از آنها پیروی کنید و اگر زمانی رسید که هیچ کدام از ایشان را ندیدید (غیبت آنها پیش آمد) «به خدای تعالی پناه ببرید» و بر روش و سنت صحیحی که عمل می کرده‌اید (پیروی از ائمه اطهار علیهم السلام) باشید و دوست بدارید کسی را که قبلاً دوست داشته‌اید (اهل بیت علیهم السلام) و دشمن دارید هر کس را دشمن داشته‌اید (دشمنان اهل بیت علیهم السلام) پس در این صورت چقدر زود و سریع فرج به شما روی می آورد». (۱)

۲ - عمل کردن به سنت اهل بیت علیهم السلام

این دستور را که در حدیث قبلی هم خواندیم به عنوان مورد دیگری که توجه به آن ما را از زمان غیبت امام زمان خارج می کند بیان کرده اند. لذا اضافه بر آن حدیث روایت دیگری را هم در این زمینه نقل می کنیم.

«ابان بن تغلب رضی الله عنه» می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمودند،

«زمانی برسد که مردم هیچ کاری نتوانند بکنند. در آن زمان علم بین دو مسجد (مکه و مدینه) جمع می شود، همان طوری که ما در لانه خود جمع می شود. (۲) در این هنگام خدای تعالی ستاره مردم (امامشان) را برایشان ظاهر می کند».

۱ - کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۸، حدیث ۸.

۲ - شاید کنایه از آن است که علم جمع می شود و کسی به آن دسترسی نخواهد داشت، نه آن که اصلاً از بین رفته باشد.

«ابان بن تغلب» می گوید: پرسیدم منظور از این که هیچ کاری نمی توانند بکنند چیست؟ حضرت فرمودند: غیبت و نبودن امام. پرسیدم: پس ما در آن زمان چه کنیم؟ فرمودند:

«بر دین و روش اهل بیت علیهم السلام استوار باشید (عمل به دستورات دینی کنید) تا خدای تعالی ستاره (امام) شما را برایتان ظاهر سازد»^(۱).

۳- محبت اهل بیت علیهم السلام و بیزار بودن از دشمنان آنها

مورد بعدی محبت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و بیزار بودن از دشمنان آنهاست. که اگرچه این موضوع در خیلی جاها مفید است، ولی بی شک برای رفع مشکل غیبت اثر مخصوصی دارد که در حدیثی که «ابو حمزه ثمالی» از امام باقر علیه السلام نقل کرده بود و ما تمام آن را ذکر کردیم مطلب به وضوح دیده می شود که فرمودند:

«... دوست بدارید کسی را که قبلاً دوست داشته‌اید (اهل البیت علیهم السلام را) و دشمن بدارید هر کس را دشمن داشته‌اید (دشمنان اهل بیت علیهم السلام را) پس چقدر زود و سریع فرج به شما روی می آورد...»^(۲).

که می بینیم اثر خیلی مهمی را برای این موضوع که از اصول اولیه اسلامی و دینی است بیان فرموده‌اند.

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۴، حدیث ۳۸.

۲- کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۸، حدیث ۸.

۴ - رعایت تقوی و پرهیزکاری

مورد چهارمی که در این زمینه هست رعایت اصل مهم و اساسی تقوی و پرهیزکاری است که مثل موضوع قبلی در همه جا لازم است و بلکه اگر وجود نداشته باشد اعمال انسان قبول نمی‌شود، همانطوری که خدای تعالی در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ (۱)

یعنی: «خدا فقط اعمال اهل تقوا را قبول می‌کند».

نهایت این که در خصوص از بین بردن غیبت امام زمان علیه السلام اثر بسیار مهم و حساسی دارد که حضرت صادق علیه السلام به یکی از اصحابشان فرمودند:

«به درستی که برای صاحب این امر غیبتی هست؛ پس باید هر بنده‌ای تقوی و پرهیزکاری را پیشه کند و به دستورات دینش پایبند باشد» (۲)

پس با رعایت آن می‌توانیم به نتیجه فوق‌العاده‌ای برسیم.

۵ - انتظار فرج

یکی دیگر از مواردی که به عنوان دستورالعمل دوران غیبت برای ما بیان شده و خیلی هم به آن اهمیت داده‌اند، موضوع «انتظار فرج» است. درباره این عامل بسیار مهم احادیث زیادی وارد شده که نشان‌دهنده خصوصیت ممتاز آن است، و این به

۱ - سوره مائده آیه ۲۷.

۲ - کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۳، حدیث ۲۵.

دلیل اثر سازنده‌ای است که بر روح و اخلاق دارد.

از جمله دستوراتی که در این زمینه وارد شده این است که
خدای تعالی می‌فرماید:

﴿فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ﴾^(۱)

شما منتظر باشید، به درستی که من هم همراه شما از منتظران
هستم.

«محمد بن الفضیل» می‌گوید: از حضرت رضاء علیه السلام راجع به
فرج پرسیدم. حضرت فرمودند:

«آیا نمی‌دانی که انتظار فرج خود از فرج است (و مقدمه

فرج و گشایش کامل خواهد بود) خدای تعالی می‌فرماید،

شما منتظر باشید، من هم به همراه شما از منتظران

(ظهور و فرج حضرت بقیة الله الاعظم علیه السلام) هستم.»^(۲)

همچنین ابو خالد کابلی رضی الله عنه از امام سجادة علیه السلام نقل می‌کند که:

«انتظار الفرّج من أعظم الفرّج.»^(۳)

انتظار فرج (حضرت بقیة الله (ارواح‌نفاذ) از بزرگترین

گشایش‌هاست.

در این زمینه «مفضل بن عمر جعفی» (راوی توحید مفضل)

از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

«أقرب ما يكون العباد من الله عزّوجلّ، وأرضى ما يكون عنهم،

۱-سوره اعراف آیه ۷۱.

۲-تفسیر برهان، ج ۴، ص ۷۱ از تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۳۸، حدیث ۵۰.

۳-بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، حدیث ۴.

اذا افتقدوا حجة الله عزوجل، فلم يظهر لهم، و لم يعلموا بمكانه، و هم في ذلك يعلمون أنه لم تبطل حجج الله عنهم و بيناته، فعندها فتوقموا الفرج صباحاً و مساءً. و ان أشد ما يكون غضب الله تعالى على أعدائه اذا افتقدوا حجة الله فلم يظهر لهم، و قد علم أن أوليائه لا يرتابون، و لو علم أنهم يرتابون لما غيب عنهم حجته طرفة عين، و لا يكون ذلك إلا على رأس شرار الناس»^(۱)

«نزدیکترین جایی که خدای تعالی به بندگانست و همچنین بیشترین زمانی که از ایشان راضی است، وقتی است که حجت الهی را از دست بدهند و او برایشان ظاهر نشود و جایش را ندانند؛ در عین حال یقین دارند که آن حجت باقی است و باطل نشده، پس در آن هنگام هر صبح و شام منتظر فرج باشید. و بیشترین زمانی که خدا نسبت به دشمنانش خشمگین می شود وقتی است که حجت الهی در بین مردم نباشد و برایشان ظاهر نشود. خدای تعالی می دانست که دوستانش (با غیبت) به شک و شبهه نمی افتند (و از دین بیرون نمی روند) و اگر می دانست آنها از دین خارج می شوند هیچ گاه حجت خود را از جلو چشم آنها غائب نمی کرد (اصلاً غیبت نمی شد). و از غیبت حضرت بقیه الله علیه السلام جز به مردم بد کردار (که به خاطر شک و دودلی نسبت به حضرت از دین بیرون می روند) ضرری نمی رسد.

همین طور «حسن بن جهم» می گوید: از حضرت رضا علیه السلام این طور خواستم که، راجع به فرج برای من قدری توضیح فرمایید. حضرت فرمودند:

«أولست تعلم أن انتظار الفرج من الفرج؟ قلت: لا أدري إلا أن تعلمني. فقال علیه السلام: «نعم، انتظار الفرج من الفرج».^(۱)

آیا نمی دانی که انتظار فرج خود بخشی از فرج است؟ عرض کردم نه نمی دانم چیزی را مگر آن که شما به من تعلیم دهید.

فرمودند: بله، انتظار فرج خودش بخشی از فرج است.^(۲)

و در این خصوص روایتی را ابوبصیر نقل کرده است. او می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

«جعلت فداک، متى الفرج؟ فقال علیه السلام: یا ابابصیرا أنت ممن یرید الدنیا؟ من عرف هذا الأمر فقد فرج عنه بانتظاره».^(۳)

فدای شما کردم، فرج و گشایش کی می رسد؟

حضرت فرمودند: «ای ابابصیرا مگر تو از کسانی هستی که طالب دنیایند (و فرج را فقط به معنای راحتی دنیوی و مادی می دانند)؟! هر کس این امر (واقعیت دین و ظهور

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۰، حدیث ۲۹.

۲- طبعاً انتظار فرج مقدمه فرج است. چون اگر همین انتظار نباشد فرج کامل که بعد از انتظار آن است حاصل نخواهد شد.

ممکن است این قسمت حدیث را به این شکل معنا کنیم که: «از اثرات فرج یکی همین انتظاری است که صاحبش آن را داراست».

۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۲، حدیث ۵۴.

حضرتش ولی عصر علیه السلام را بشناسد (و قبول کند) پس

همین منتظر بودن برای او فرج و گشایش خواهد بود.»

اما مولایم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام می فرمایند:

«دخلت علی سیدی محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن

محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام و أنا أريد أن

أسأله عن القائم أهو المهديّ أو غيره، فابتدأني فقال لي:

«يا أبا القاسم! ان القائم منا هو المهديّ الذي يجب أن ينتظر في

غيبته و يطاع في ظهوره، و هو الثالث من ولدي. و الذي بعث محمداً

بالنبوة، و خصنا بالأمامة، أنه لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد، لطول

الله ذلك اليوم حتى يخرج فيه فيملاً الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت

جوراً و ظلماً، و أن الله تبارك و تعالى ليصلح له أمره في ليلة كما

أصلح أمر كلیمه موسی علیه السلام، اذ ذهب ليقبس لأهله ناراً فرجع و هو

رسول نبی.»

ثم قال علیه السلام: «أفضل أعمال شيعتنا انتظار الفرج.»^(۱)

به حضور حضرت امام محمدتقی علیه السلام رسیدم در حالی که

می خواستم از ایشان راجع به قائم اهل بیت علیهم السلام (امامی که از

اهل بیت علیهم السلام قیام می کند) سؤال کنم، که آیا ایشان همان حضرت

مهدی علیه السلام است یا کسی غیر از آن حضرت.

آقا امام جواد علیه السلام قبل از آن که من چیزی بگویم فرمودند:

«ای ابا القاسم! کنیه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام به درستی

که قائم ما همان مهدی است که «واجب است در زمان غیبت منتظرش بود» و در زمان ظهورش اطاعت شود.

او ثوادة سوم من است. قسم به آن کسی که رسول الله صلی الله علیه و آله را به نبوت مبعوث کرد، و امامت را فقط در ما قرار داد، اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی بماند حتماً آن روز را خدای مقتدر آن قدر طولانی می کند تا ایشان قیام فرماید، و زمین را پر از عدل و داد نماید بعد از آنکه پر از ظلم و ستم شده باشد.

و به درستی که خدای تعالی برنامه های ظهور او را یک شبه آماده می کند، همان طوری که برنامه حضرت موسی علیه السلام را مهیا نمود، یعنی وقتی که موسی برای آوردن آتش رفت فردی معمولی بود، اما هنگامی که برگشت پیامبر گردید و بر امتش مبعوث شده بود».

بعد حضرت جواد علیه السلام فرمودند:

«با فضیلت ترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج است».

اینها دستوراتی بود که در خصوص «انتظار فرج» از منابع موجود استخراج کردیم، و البته روایات دیگری هم در این زمینه داریم که به خاطر اختصار به همین چند مورد اکتفا می کنیم.^(۱)

معنای انتظار از بعد دیگر

بد نیست که در اینجا انتظار را معنا کنیم و بگوییم:

انتظار یعنی چه؟ این چه چیزی است که افضل عبادات است

۱- برای دانستن آیات و احادیث بیشتر در این زمینه به کتابهای بحار الانوار، کمال الدین و مکمال المکارم مراجعه شود.

و این همه مورد تأکید خدای تعالی در قرآن کریم، و اصرار معصومین علیهم السلام در احادیث و روایات می باشد؟ آیا تنها همین که بگوییم منتظریم همان کفایت می کند یا این که مطلب چیز بزرگتر و مهم تری است؟

در جواب می گوییم: درست است که اگر انتظار را به این شکل معنا کنیم بالأخره فوایدی هم خواهد داشت، ولی یقیناً و وجداناً این انتظار آن چیزی نخواهد بود که از ما خواسته اند؛ زیرا اگر واقعاً کسی منتظر چیزی باشد حتماً خود را آماده می کند تا از آن چیز آن طوری که باید و شاید استقبال کند و نسبت به آن هیچ کوتاهی نداشته باشد.

برای روشن تر شدن این موضوع به این مثال توجه کنید:

کشاورزی که می خواهد از زمین زراعتی خویش بهره ای ببرد و نیاز به باران دارد، اگر همین طور کنار زمین خود نشسته و چشم به راه ابر و باران باشد، آیا این فائده ای به حالش خواهد داشت؟ یقیناً نه، بلکه بایستی زمین خود را شخم بزند و بذر در آن پاشد و کارهای مقدماتی کشت و زرع را انجام دهد، تا این که وقتی باران رحمت الهی باریدن گرفت، بتواند از آن کمال استفاده را ببرد و زحمت و انتظار او به موقع خود نتیجه بدهد.

پس این یک نحوه انتظار است، و آن کسی که کنار زمین زراعتی خویش بی تفاوت نشسته ولی چشم به ابر و آسمان دوخته هم یک انتظار است، اما کدام یک از این دو با عقل و منطق جور در می آید؟

یقیناً آن صورتی که مقدمات باران را مهیا کرده باشد؛ و الا اگر این مقدمات را آماده نکرده باشد و حتی باران هم ببارد، هیچ فائده‌ای برای او نخواهد داشت و «این باران که در لطافت طبعش خلاف نیست، در باغ لاله روید و در شوره‌زار خش».

عین این مثال را در خصوص انتظار حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) می‌توانیم بگوییم، یعنی اگر کسی فقط بگوید: «من منتظر آن مصلح کل هستم.» این ارزش چندانی نخواهد داشت؛ در مقابل کسی که بگوید: «منتظرم آن سرور و مولای عزیز بیاید، پس به وضع خودم برسم، به زندگی‌ام برسم و آن را مورد رضایت حضرتش کنم، به وضع کار و کاسبی‌ام برسم، به وضع چشم و زبان و گوش و قلبم برسم که مورد رضایت حضرت باشند، به وضع روحیات و اخلاقیاتم برسم، تا اگر مولی تشریف آوردند از آنها رنجیده خاطر نشوند».

یقیناً این شخص خود را مهیا و منتظر باران رحمت حضرت ولی عصر علیه السلام قرار داده است و همین که مولا ظهور فرمایند، اولین کسی که از آن وجود نازنین بهره‌مند شود همین شخص خواهد بود؛ اگرچه قبل از آن هم بی بهره نبوده است، به شهادت حدیث «ابو خالد کابلی» از امام سجاد علیه السلام که در گذشته آن را نقل کردیم که حضرت فرمودند:

«اینها در زمان غیبت به حدی از کمال رسیده‌اند که، آن دوران برایشان مثل ظهور شده است».

بنابراین معلوم می‌شود که اگر این همه تأکید و اصرار بر انتظار

فرج شده روی چه علت و حکمتی بوده است. و همین را هم عقل و وجدان و انسانیت و قرآن و احادیث می پذیرند و به آن هم امر می کنند.

ضمن این که افضل اعمال بودن، که راجع به انتظار گفته شده نمی تواند چیزی جز این باشد. زیرا به چیزی عمل می گویند که به مرحله اجرا در آید. و آنچه مسلم است این است که اگر کسی به خاطر انتظار دست به دعا برداشت، و یا دست از خلاف کاری های همیشگی اش کشید، یا کارهای صالح و نیک انجام داد، این را عمل می گویند و خیلی بعید است که حرف و لقلقه زبان که به روح و دل نرسیده باشد را انتظار بگوید.

لذا انتظار یعنی، دعای برای فرج و عمل برای فرج که نتیجه این دو: تسریع در امر ظهور و فرج است.

۶- دعای زیاد برای تعجیل فرج:

دستور دیگری که برای این زمانی که ما در آن به سر می بریم به ما داده شده و به عنوان درمان این گرفتاری به ما معرفی شده است آن است که برای فرج «زیاد دعا کنیم». این مطلب را می توانیم از روایت زیر به خوبی بفهمیم.

«اسحاق بن یعقوب» می گوید: از جناب «محمد بن عثمان العمروی رضی الله عنه» (نائب دوم حضرت ولی عصر علیه السلام در غیبت صغری) در خواست کردم نامه مرا خدمت حضرت بقیة الله الاعظم (ارواحنا فداه) برساند، چون در آن سؤالاتی داشتم که بر من

مشکل شده بود. پس از مدتی توقیع و نامه حضرت در جواب نامه ام رسید (چون طولانی است فقط شاهد خودمان را نقل می‌کنیم) که:

«و أكثروا الدعاء بتعجيل الفرج، فان ذلك فرجكم و السلام عليك يا اسحاق بن يعقوب و علي من اتبع الهدى»^(۱).

برای تعجیل در امر فرج زیاد دعا کنید که خود همین موجب گشایش و فرج الهی برای شماست.

همچنین حدیثی که مکرر آن را ذکر کرده‌ایم ولی در عین حال باز هم فوائد بی‌شماری دارد، به این موضوع صراحت دارد. «فضل بن ابی قره» می‌گوید: که از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند:

خدای تعالی به ابراهیم علیه السلام وحی فرستاد که: «به زودی صاحب فرزندی خواهد شد». ابراهیم علیه السلام این مطلب را به ساره فرمود. ساره گفت: آیا من فرزندی بیاورم در حالی که پیرزنی بیش نیستم (این امر امکان ندارد).

خدای تعالی به ابراهیم علیه السلام وحی فرستاد که: «ساره به زودی صاحب فرزندی می‌شود و فرزندان و نوادگان او تا چهارصد سال مورد عذاب و شکنجه قرار می‌گیرند، به خاطر این که کلام مرا با این سخن خویش زد کرد».

هنگامی که عذاب بر بنی اسرائیل طول کشید چهل روز

۱- کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵، حدیث ۴.

(فقط) در درگاه الهی ضجه و گریه کردند. در این جا خدای تعالی به موسی و هارون وحی فرستاد که: «آنان را از فرعون رهایی می بخشد.» و صد و هفتاد سال از کل مدت چهارصد سال را کم کرد. شما شیعیان هم همینطور هستید که اگر این کار را بکنید (در درگاه الهی ضجه و ناله کنید) حتماً خدای تعالی فرج ما را می رساند. اما اگر این کار را نکنید، غیبت (حضرت بقیة الله روحی فداه) تا آخرین زمان ممکن به طول می انجامد.^(۱)

۷- اعتقاد به این که حل مشکلات فقط با ظهور است

آخرین چیزی که از آن برای خارج شدن از دوران غیبت می توان استفاده زیادی کرد، این است که معتقد باشیم که تنها کسی که می تواند همه دنیا را اصلاح کند و تمام مردم را از شیرینی صلح و صفا و عدالت بهره مند سازد، وجود مقدس حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) است.

ناگفته نماند که این اعتقاد منافاتی با مسأله مهم «امر به معروف» و «نهی از منکر» ندارد. بلکه یکی از وظائف شیعیان آن است که تا حد امکان این دو واجب الهی را با کمال جدیت انجام دهند و آنها را برپا بدارند. نهایت این که اصلاح کل دنیا، آن هم با وجود این ابرقدرتها و طاغوتهای بزرگ کاری است که فقط از دست آن امام مقتدر و نیرومند بر می آید.

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۱، حدیث ۳۴، از تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۵۴.

مضافاً بر این که ظهور حضرت فقط برای سرکوب کردن طاغوتها و ظالمان نیست که بگوییم خود مردم می توانند با همبستگی و یکپارچگی آنها را سرنگون کنند،^(۱) بلکه آثار و برکات ظهور امام زمان علیه السلام به قدری زیاد است که این موضوع در برابر آنها بسیار اندک است، و یقیناً آن پیشرفتهای علمی و فرهنگی و اخلاقی و... چیزهایی است که جز با اتکاء به منبع وحی و واسطه الهی دسترسی به آنها ممکن نیست.

بنابراین باید معتقد باشیم که تنها شخصیتی که می تواند تمام مردم دنیا را از مهالک نجات دهد، و آنها را به سعادت دنیا و آخرت برساند، حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) هستند.

لذا امام صادق علیه السلام در این باره فرموده اند:

«ما يكون هذا الأمر حتى لا يبقى صنف من الناس الا قد ولوا على الناس حتى لا يقول قائل انا لو ولينا لعدلنا، ثم يقوم القائم بالحق والعدل».^(۲)

«امر فرج انجام نمی شود مگر زمانی که تمام اصناف مردم حکومت را به دست بگیرند، و این به خاطر آن است که بعداً کسانی نگویند که اگر سلطنت به دست ما می رسید ما هم عدالت را در دنیا منتشر می کردیم. (و خلاصه بعد از آنکه همه اصناف حکومت کردند) قائم علیه السلام ظهور می کند و حق و عدالت را برپا می دارد.»

۱- همان طوری که در طول تاریخ این کار را زیاد انجام داده اند.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۴، حدیث ۱۱۹.

نتیجه گیری

حال با توجه به این چند موردی که برای خارج شدن از غیبت امام زمان علیه السلام از آیات و احادیث بیان شد کاملاً مطلب ما معلوم می شود، یعنی درمان درد کشنده غیبت کبری، و حل مشکل ظهور نکردن حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) همین ها و عمل به آنهاست. و ما به خاطر آن که از تفصیل زیاد جلوگیری کنیم، برای هر مورد به همین مقدار اکتفا کردیم.

بنابراین معلوم می شود که در هر زمانی که اینها عمل شود - چه در گذشته و زمانهای ابتدایی غیبت و چه الآن و یا خدای ناکرده بعدها - همان زمان امام عصر علیه السلام ظهور خواهند نمود، و یقیناً در زمان ما عمل نکردن به آنهاست که موجب ادامه غیبت کبری شده است. (۱)

نتیجه نهایی

حال با توجه به آیه قرآن «فانتظروا انی معکم من المنتظرین» (۲) و احادیث و قضایایی که ذکر شد، معلوم می شود که انتظار و دعا برای فرج و رعایت تقوی و موارد دیگر که گفتیم، دخالت تام و تمامی در تسریع ظهور خواهند داشت. و با توجه به آنچه قبلاً گفته شد و آنچه الآن بیان کردیم، این موضوع به دست می آید که غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام لا اقل در زمان ما یعنی پس از گذشت هزار و صد و شصت و سه سال از شروع آن معلول دو

۱- مطلع الفجر، ص ۱۵۳ - ۱۶۹.

۲- سوره اعراف آیه ۷۱.

عامل است که از این قرارند:

- ۱- گناه کردن و ترک واجبات الهی توسط شیعیان حضرت.
- ۲- انتظار و آمادگی واقعی نداشتن برای ظهور حضرت بقیة الله روحی فداء.

که خود حضرت در همان نامه شیخ مفید رحمته الله به هر دو تصریح کرده‌اند، چون ایشان می‌فرمایند:

«و لو أن أشیاعنا وفقهم الله لطاعته علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم، لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا و لتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا علی حق المعرفة و صدقها منهم بنا، فما یحسبنا عنهم إلا ما یتصل بنا مما نکرهه و لا نؤثره منهم...»^(۱)

یعنی: «اگر شیعیان ما - که خدا آنان را در اطاعت و فرمانبرداری موفق کند - همگی برای وفای به عهد و پیمانی که با ما بسته‌اند (اطاعت آن حضرت)، با هم یکدل می‌شدند، برکت زیارت و ملاقات ما اصلاً برایشان تأخیر نمی‌افتاد و حتماً سعادت مشاهده و دیدارمان نصیبشان می‌شد به طوری که ما را کاملاً بشناسند. پس تنها چیزی که باعث مخفی بودن ما از آنهاست کارهای ناپسندی است که انجام می‌دهند و خیرش به ما می‌رسد...»

و البته این که حضرت علت محبوس بودن خود را از شیعیان، فقط «گناه کردن» آنها می‌فرمایند خودش پیام آور مهمی است، و

۱- کلمة الامام المهدي عليه السلام، ص ۱۶۱.

آن این که، این دو عامل در حقیقت یک چیز بیشتر نیست و آن «گناه کردن و ترک واجبات» است.

به دلیل اینکه یکی از وظائف و واجبات مسلم شیعیان، که ترک آن گناه است، این است که در حدّ توان آنچه را که باعث نزدیک شدن زمان ظهور است انجام دهند، و یقیناً آماده فرج و ظهور بودن یکی از اسباب مؤثر در تعجیل ظهور خواهد بود، همان طوری که این موضوع را در قضایایی که خواندیم به وضوح می بینیم.

والأ معنی ندارد که این همه آیه و حدیث و قضایایی که نقل شد، و یقیناً موارد بسیار دیگری هم هست که ما بیان نکرده ایم، داشته باشیم که همگی ما را امر به آمادگی و دعاء برای فرج بکنند، بعد بگوئیم که دعای ما تأثیری در این امر مهم و مقدّس نداشته و ندارد.

و اساساً این خلاف روش پروردگار است که به مردم بگوید برای چیزی دعا کنند و آن را از او بخواهند، در حالی که نخواهد آن را انجام دهد. همان طوری که حضرت سجاده علیه السلام در دعای ابو حمزه ثمالی عرض می کنند که:

«ولیس من صفاتک یا سیدی أن تأمر بالسؤال و تمنع العطية».

«خدایا! از صفات تو این نیست که به ما امر به خواستن

چیزی بکنی، ولی از عطا کردن آن دریغ فرمایی».

بنابراین چون این دو موضوع اصلش یکی است لذا حضرت

بقیة الله (ارواحنا فداه) در توقیع شریف به همان یک چیز تصریح

کرده‌اند. ولی ما این دو را روی اهمیتی که دارند جدا بیان نمودیم، همان طوری که در روایات هم همین کار را کرده‌اند.

ضمناً ناگفته نماند که اگر کسی بخواهد در بعضی از قضایایی که ذکر کردیم شک کند، که چون در خواب بوده و خواب حجت شرعی نیست و اعتباری ندارد، در جوابش دو نکته را عرض می‌کنیم:

اولاً: درست است که خواب حجت شرعی نیست، ولی چنانچه شواهدی از آیات و احادیث داشته باشد، رؤیای صادق و حجت خواهد بود. و شواهد قرآنی و حدیثی این موارد هم که بسیار است و ما نمونه‌هایش را ذکر کردیم.

ثانیاً: قضایایی را که در بیداری اتفاق افتاده هم نقل کردیم، که بر فرض اشکال داشتن خوابها، به این دسته استناد کنیم.

پس این را باید قبول کنیم که ما، یعنی شیعیان حضرت بقیه الله الاعظم (ارواحنا فداه) تا به حال به خاطر همین بی توجهی به امر عمل به تکالیف و واجبات شرعی و عدم توجه جدی به مسأله انتظار فرج و دعاء برای آن حضرت، آن هم فرج برای خود حضرت و رفع موانع و حجابهای معنوی مان، نه برای این که فقط کسب و کار و دنیای آبادتری داشته باشیم، باعث تأخیر ظهور آن امام عزیز و مهربان شده‌ایم.

و به خاطر این که مطلبمان جالب تر و بهتر در روختان جای بگیرد به حدیث ابوبصیر از امام صادق علیه السلام خوب توجه فرمایید که حضرت به او فرمودند:

«مگر تو فرج را برای دنیا می خواهی؟!»

و خلاصه این که غیبت حضرت را به همین شکل می توان پایان داد. اگرچه ممکن است این امر به نظر بعضی از افراد کمی نامأنوس به نظر برسد، ولی به هر حال این چیزی است که ما آن را از آیات قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام و کلمات علمای بزرگ عالم تشیع - چه گذشتگان و چه بعدی ها - به دست آوردیم. (۱)

به پا خیزیم از خواب گران خویش...!

حال همان طوری که در گذشته مطلبی را از حضرت صادق علیه السلام خواندیم که در حدیثی فرمودند:

«بنی اسرائیل چهل روز (فقط چهل روز) گریه و ناله کردند و ۱۷۰ سال از غیبت چهارصد ساله حضرت موسی کم شد (یعنی چیزی در حدود نصف مدت مقرر) همان طور هم اگر شما شیعیان گریه و ناله کنید، خدای تعالی از باقی مانده مدت غیبت صرف نظر خواهد نمود».

اگر ما هم این کار را با کمال جدیت و رسمیت انجام دهیم، یقیناً به نتایج فوق العاده ای خواهیم رسید، و ان شاء الله با این کارها آقایمان از پس پرده غیبت خارج می شوند و ظهور می کنند. یعنی مهربانی حضرت هم همین را اقتضاء می کند و می گوید. شاهد ما همان تشریفاتی است که ذکر شد و هزاران تشریف دیگر که در آنها مهربانی مولایمان به خوبی دیده می شود، و حتی این امر نسبت

به غیر شیعیان نیز محسوس است.

علاوه بر این که ای دوستان و شیعیان آقا امام زمان - که جانمان به قربانش - مگر قرار بوده که غیبت آن حضرت چند سال طول بکشد که ما بگوییم مثلاً: «از بنی اسرائیل نصف مدت کم شد نه بیشتر، ولی از ما هر چه هم کم شود باز هم فعلاً زود است؛ یعنی ما هر قدر هم ضججه وناله بزنیم، حتی اگر ظهور بخواهد به جلو بیفتد باز در زمان ما نخواهد بود؟!»

مگر هزار و صد و شصت و سه سال، کم مدتی است؟

نمی‌خواهم مدتی را برای غیبت تعیین کنم، چون این کار را نهی کرده‌اند، ولی طبق برداشت‌هایی که با هم از آیات و احادیث و قضایا داشته‌ایم جرأت می‌کنیم و این مطلب را می‌گوییم که:

بالآخره وقت گذشته، و فجر صادق در حال دمیدن، و خورشید جمال آن جمال الله در حال طلوع است.

پس باید آستین همت را بالا کنیم، و مثل بنی اسرائیل ضججه و ناله بزنیم و مولایمان را بخواهیم، این کار اگر جدی دنبال شود یقیناً خیلی طول نمی‌کشد، یعنی آن را بعضی از شیعیان در زمان امام باقر علیه السلام انجام دادند، ولی چون همگانی نبود به جایی نرسید. عبدالحمید واسطی می‌گوید: به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم:

«أصلحكم الله و الله تركنا أسواقنا انتظارا لهذا الأمر حتى أوشك

الرجل منا يسأل في يديه.

فقال عليه السلام: «يا عبدالحميد أترى من حبس نفهس على الله لا يجعل

الله له مخرجاً؟ بلى و الله ليجعلن الله له مخرجاً؛ رحم الله عبداً حبس

نفسه علينا، رحم الله عبداً أحيا أمرنا».

قال: قلت، فان متَّ قبل أن أدرك القائم عليه السلام؟

فقال عليه السلام: «القائل منكم ان أدركت القائم من آل محمد نصرته،

كالمقارع معه بسيفه، والشهيد معه له شهادتان»^(۱).

یعنی: خدا شما را حفظ کندا به خدا قسم ما جمعی از شیعیان، بازارها را رها کرده‌ایم، و زیاد به فکر آنها نیستیم، به خاطر انتظار امر فرج و ظهور، به طوری که بعضی از ماها از نظر مادی در فشار و سختی قرار گرفته‌ایم (نظرتان چیست؟)

حضرت فرمودند: «ای عبدالحمید! آیا خیال می‌کنی اگر کسی به خاطر خدا از کارهایی خودداری کند، خدای تعالی برای او وسیله و گشایشی قرار نمی‌دهد؟ آری! به خدا قسم این چنین شخصی پروردگارش برای او گشایش و فرج خواهد بود. خدا رحمت کند بنده‌ای را که به خاطر ما (و فرجمان) از خیلی کارها خودداری کند (و بیشتر همتش را صرف آمادگی برای ظهور کند) خدا رحمت کند بنده‌ای که امر ما را احیا کند». (دین و مکتب ما را با عمل به آن زنده کند).

عرض کردم: اگر من قبل از قیام حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) از دنیا بروم چطور؟

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۶، حدیث ۱۶ از مخاسن برقی.

فرمودند: «هر کس از شما این مطلب را بگوید، که اگر قائم آل محمد صلی الله علیه و آله را درک می‌کردم یاری‌اش می‌نمودم، مثل کسی خواهد بود که با حضرتش شمشیر زده باشد، و کسی هم که در رکاب ایشان شهید شود، اجر دو شهید را خواهد داشت».

که در این حدیث به وضوح دیده می‌شود که امام باقر علیه السلام راوی آن را از این کار نهی که نکردند، بماند، بلکه شکی که او داشت، آن را هم با کلام خویش رفع کردند.

پس معلوم می‌شود که اشکال کار و ایراد موضوع کجاست و این ما هستیم که به خاطر «آماده نبودن» و «گناه کردن» باعث شده‌ایم حضرت ظهور نکنند.

پس بر ما واجب است که، به خاطر رضای مولایمان هم که شده، و به خاطر خارج شدن آن آقای مهربان از حبس غیبت، دست از گناه و معصیت برداریم و به درگاه الهی توبه و انابه کنیم و فرج ایشان را بخواهیم تا خدای تعالی این لطف را نسبت به ما انجام دهد.

و یقیناً اگر این کارها را انجام دهیم بیش از پیش مشمول دعا‌های آن حضرت خواهیم شد؛ چون مولای عزیز و مهربانمان به حدی لطف دارند که در حالات طبیعی، و حتی نه در زمانی که شیعیان به فکر ایشان باشند، آنان را دعا می‌کنند، چه رسد به زمانی که یک شیعه به فکر ایشان و ظهورشان و برطرف نمودن موانع غیبت بیفتد، و برای تعجیل در فرج دعا کند.

این ادعایی بدون مدرک نیست و شاهدش قضیه‌ای است که

مرحوم صاحب کتاب «مکیال المکارم» آن را نقل کرده‌اند. ایشان می‌فرمایند:

«یکی از برادران صالح من می‌گوید: در عالم خواب امام زمان روحی فداه را زیارت کردم. ایشان فرمودند: «من دعا می‌کنم برای هر مؤمنی که در مجالس عزاء، بعد از ذکر مصائب سیدالشهداء علیه السلام مرا دعا می‌کند.»^(۱)

همین‌طور «سید بن طاووس رحمته الله» می‌فرماید که:

در یک سحرگاه در سرداب مطهر غیبت، از حضرت صاحب الامر (ارواح‌فداه) این مناجات را شنیده‌ام که به خدای مهربان عرض می‌کنند:

«اللهم انّ شيعتنا خلقت من شعاع انوارها و بقية طيبتنا و قد فعلوا ذنوباً كثيرة اتكالا على حبتنا و ولايتنا فان كانت ذنوبهم بينك و بينهم فاصفح عنهم فقد رضينا و ما كان منها فيما بينهم فاصلح بينهم وقاص بها عن خمسنا و ادخلهم الجنة فزحزحهم عن النار و لا تجمع بينهم و بين اعدائنا في سخطك».

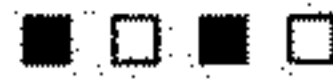
«خدایا شیعیان ما را از شعاع نور ما و بقیه طینت ما خلق کرده‌ای، آنها گناهان زیادی به اتکاء محبت ما و ولایت ما کرده‌اند. اگر گناهان آنها گناهی است که در ارتباط با توست، از آنها بگذر که ما راضی شده‌ایم. و آنچه از گناهان در ارتباط با خودشان هست، خودت بین آنها را اصلاح

۱- مکیال المکارم، ج ۱، ص ۳۳۴، سطر ۱۹.



کن، و از خمسی که حق ماست به آنها بده تا راضی شوند.
و آنها را از آتش جهنم نجات بده، و آنها را با دشمنان ما
در سخط خود جمع نفرما»^(۱)

خدای تعالی همیشه ما را مشمول دعای خیر مولایمان
حضرت بقیة الله الاعظم (ارواحنا فداه) بفرماید.
بنابراین آقا حضرت ولی عصر علیه السلام و مولا و امام زمان
عزیزمان روحی فداه منتظر تصمیم گیری و اراده آهنین من و شما
هستند.^(۲)



۱- العبقری الحسان، ج ۲، ص ۱۴۹؛ برکات حضرت ولی عصر علیه السلام، ص ۳۰۷.
۲- مطلع الفجر، ص ۱۸۹-۱۹۳.



اوقات و حالاتی که دعا برای امام زمان علیه السلام
سفارش شده

در کتاب چهار رساله آمده است:

اوقات و حالاتی که سفارش شده برای دعا

به حضرت ولی عصر علیه السلام

۱- بعد از هر نماز واجب:

دلیل بر آن روایاتی است که در این باره رسیده است. از جمله شیخ صدوق از امام نهم علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هرگاه از نماز واجب فارغ شدی بگو:

«رَضِيتُ بِاللّٰهِ رَبًّا وَ بِالْاِسْلَامِ دِيْنًا وَ بِالْقُرْآنِ كِتَابًا وَ بِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا
وَ بِعَلِيِّ وَ لِيَا وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ
عَلِيِّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَ
مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ الْحُجَّةِ بْنِ
الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ائِمَّةً.

اللّٰهُمَّ وَلِيَّكَ الْحُجَّةَ، فَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ
يَمِيْنِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ مِنْ فَوْقِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ وَ اَمُدِّدْ لَهُ فِي عُمْرِهِ وَ
اجْعَلْهُ الْقَائِمَ بِاَمْرِكَ، الْمُتَّصِرَ لِدِيْنِكَ. وَ اَرِهِ مَا يُحِبُّ وَ تَقَرُّ بِهِ
عَيْنُهُ فِي نَفْسِهِ وَ فِي ذُرِّيَّتِهِ، وَ اَهْلِهِ وَ مَالِهِ وَ فِي شِيعَتِهِ، وَ فِي
عَدُوِّهِ وَ اَرِهِمْ مِنْهُ مَا يَحْذَرُوْنَ وَ اَرِهِ فِيْهِمْ مَا يُحِبُّ وَ تَقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ



وَ اشْفِ بِهِ صُدُورَنَا وَ صُدُورَ قَوْمِ مُؤْمِنِينَ»^(۱).

و نیز روایتی که در اصول کافی آمده که اولش این است:

«رَضِيْتُ بِاللّٰهِ رَبًّا وَ بِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا، وَ بِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَ بِالْقُرْآنِ كِتَابًا، وَ بِفُلَانٍ وَ فُلَانٍ أُمَّةً الْخَيْرِ»^(۲).

و نیز روایتی که در بحار الأنوار، آمده است.^(۳)

و روایتی که در مکارم الأخلاق ج ۲، ص ۳۳۱، در ادعیه مخصوصه بعد از فرائض آمده و دیگر روایات که زیاد است.

۲- هنگام نماز ظهر:

دلیل آن، روایتی است که صاحب مکیال المکارم (در جلد دوم صفحه نهم) از بحار و مستدرک^(۴) از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده است.

و روایت دیگری که از مدائنی در همان کتاب است که گفت: بر امام صادق علیه السلام در مدینه وارد شدم در وقتی که، نماز واجب ظهر را تمام کرده بود. دستهای مبارک را به سوی آسمان بالا برد و این دعا را خواند:

أَيُّ سَامِعٍ كُلِّ صَوْتٍ، أَيُّ جَامِعٍ كُلِّ قَوْتٍ، أَيُّ بَارِيٍّ كُلِّ نَفْسٍ
بَعْدَ الْمَوْتِ، أَيُّ بَاعِثٍ، أَيُّ وَارِثٍ، أَيُّ سَيِّدِ السَّادَةِ، أَيُّ إِلَهٍ

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۲۷.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۵۴۸.

۳- بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۶۱.

۴- بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۷۷. مستدرک، ج ۱، ص ۳۴۸.

الْإِلَهَةِ، أَي جَبَّارَ الْجَبَابِرَةِ، أَي مَالِكِ (مَلِكِ، خ ل) الدُّنْيَا وَ
 الْآخِرَةِ، أَي رَبِّ الْأَرْبَابِ، أَي مَلِكِ الْمُلُوكِ، أَي بَطَّاشِ، أَي ذَا
 الْبَطْشِ الشَّدِيدِ، أَي فَعَالًا لِمَا يُرِيدُ، أَي مُخْصِي عَدَدِ الْأَنْفَاسِ وَ
 نَقْلِ الْأَقْدَامِ، أَي مَنْ السَّرُّ عِنْدَهُ عَلَانِيَةٌ، أَي مُبْدِي، أَي مُعْبِدُ،
 أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ عَلَى خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَ بِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجَبْتَ
 لَهُمْ عَلَى نَفْسِكَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ
 أَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ السَّاعَةَ بِفَكَارِكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَ أَنْجِزْ لَوْلِيكَ وَ ابْنِ
 نَيْبِكَ، الدَّاعِيَ إِلَيْكَ بِإِذْنِكَ، وَ أَمِينِكَ فِي خَلْقِكَ، وَ عَيْنِكَ فِي
 عِبَادِكَ وَ حُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ عَلَيْهِ صَلَوَاتُكَ وَ بَرَكَاتُكَ، وَ عِدَّةُ
 اللَّهُمَّ أَيَّدُهُ بِنَصْرِكَ، وَ انصُرْ عَبْدَكَ، وَ قَوِّ اضْحَابَهُ وَ صَبْرَهُمْ وَ
 افْتَحْ لَهُمْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا، وَ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ أَمْكِنَهُ مِنْ
 أَعْدَائِكَ، وَ أَعْدَاءِ رَسُولِكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

راوی گفت: به حضرت عرض کردم: جانم فدایت این دعا را
 برای خود نمودی؟

فرمود: دعا کردم برای نور آل محمد، و سابق آنها، و منتقم از
 اعداء آل محمد به امر خداوند.

پرسیدم: قربانت کردم چه وقت خارج می شود؟

فرمود: هرگاه بنخواهد کسی که برای اوست خلق و امر (خدا).

پرسیدم: آیا برای او و آمدندش علامت و نشانه‌ای است؟

فرمود: آری، علامات پراکنده.

پرسیدم: مثلاً؟

فرمود: خروج رایت و پرچم از مشرق^(۱) و پرچم از مغرب. و فتنه‌ای که سایه می‌افکند بر اهل زوراء و خروج شخصی از فرزندان عمویم زید در یمن. و انتها ب ستاره بیت (غارت کردن پرده کعبه) و انجام می‌دهد خداوند هر چه بخواهد. انتهى.

در اینجا نکاتی قابل دقت است:

۱- مرحوم مجلسی در بحار الانوار^(۲) بیان فرموده که در کتابهایی مثل مصباح شیخ و بلد الامین و جنة الامان، این دعا بیان شده است، لیکن به جای «ای سامع»، «یا سامع» آمده و همچنین در کل جملات به جای «ای»، «یا» آمده است.

۲- زوراء هم به بغداد اطلاق شده و هم به تهران.

۳- و از این دعا استفاده می‌شود: استحباب بلند کردن دو دست در حال دعا برای حضرت.

۴- استحباب حمد و ثنای الهی قبل از دعا.

۵- استحباب صلوات بر محمد و آتش قبل از طلب حاجت.

۶- تطهیر نفس از گناه به سبب استغفار و تسبیح آن، تا اینکه مستعد برای اجابت باشد.

۷- مقصود از ولی مطلق در لسان اهل بیت و دعای آنها همان وجود مولایمان صاحب الزمان علیه السلام است.

۸- مستحب بودن دعا در حق او و اصحاب و انصار اوست.

۱- در فلاح السائل: خروج دایه فرموده.

۲- بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۶۳.

۹- امام شاهد هر اعمال و کارهای بندگان است و بینای به کار آنهاست در هر حال. و این از عبارت «وعینک فی عبادک» بر می آید.

۱۰- از القاب آن حضرت (نور آل محمد) است که در روایت دیگر نیز آمده و محقق نوری بعضی از آن روایات را در کتاب «نجم الثاقب» آورده است.^(۱)

۱۱- زمان ظهور آن حضرت از اموری است که مخفی است.

۱۲- و این علامت ذکر شده از علائم محتومه نیست به دلیل اینکه فرمود: «ويفعل الله ما يشاء».

۳- بعد از نماز عصر:

دلیل آن را سید بن طاووس در کتاب «فلاح السائل» در نوافل عصر ذکر فرموده است به این بیان:

از مهمات بعد نماز عصر، اقتدا به مولایمان حضرت موسی بن جعفر الکاظم علیه السلام و دعا برای آقایمان مهدی علیه السلام است. چنانکه محمد بن بشیر ازدی، از احمد بن عمر الکااتب، از حسن بن محمد بن جمهور القمی، از پدرش محمد بن جمهور، از یحیی بن فضل نوفلی، روایت کرده که گفت: وارد شدم بر ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام در بغداد در وقتی که از نماز عصر فارغ شده بود. پس بلند فرمود دستها را به آسمان و شنیدم این دعا را می خواند:

۱- نجم الثاقب، ص ۷۶.

«أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ، وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ، وَأَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، إِلَيْكَ زِيَادَةُ الْأَشْيَاءِ وَنُقْصَانُهَا، وَأَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، خَلَقْتَ الْخَلْقَ ^(۱) بِغَيْرِ مَعُونَةٍ مِنْ غَيْرِكَ، وَلَا حَاجَةَ إِلَيْهِمْ، أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، مِنْكَ الْمَشِيئَةُ وَالْإِتِّكَالُ الْبَدَاءِ، أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، قَبْلَ الْقَبْلِ وَخَالِقَ الْقَبْلِ، أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، بَعْدَ الْبَعْدِ وَخَالِقَ الْبَعْدِ، أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، تَمَحُّو مَا تَشَاءُ، وَتُثَبِّتُ، وَعِنْدَكَ أُمُّ الْكِتَابِ، أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، غَايَةُ كُلِّ شَيْءٍ وَوَارِثُهُ، أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، لَا يَعْزُبُ عَنْكَ الدَّقِيقُ، وَلَا الْجَلِيلُ، أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، لَا تَخْفَى عَلَيْكَ اللُّغَاتُ، وَلَا تَشَابَهُ عَلَيْكَ الْأَصْوَاتُ، كُلُّ يَوْمٍ أَنْتَ فِي شَأْنٍ، لَا يَشْغُلُكَ شَأْنٌ عَنِ شَأْنٍ، عَالِمُ الْغَيْبِ وَأَخْفَى، دَيَّانُ يَوْمِ الدِّينِ مُدَبِّرُ الْأُمُورِ، بَاعِثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ مُخَيِّبُ الْعِظَامِ وَهِيَ رَمِيمٌ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْتُونِ الْمَخْرُونِ، الْحَيِّ الْقَيُّومِ، الَّذِي لَا يَخِيبُ مَنْ سَأَلَكَ، وَانْجِزْ لَهُ مَا وَعَدْتَهُ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ».

به حضرت عرض کردم: کیست کسی که برایش دعای من کنی؟

فرمود: «مهدی از آل محمد علیهم السلام».

سپس قسمتی از صفات او را بیان کرد و فرمود: «پدرم فدای

۱- بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۸۰، به جای «خلقت الخلق»، «خلقك» آمده است.

آن که ابروهایش پیوسته است، ساقهایش نازک و بین دو شانه‌اش فاصله دارد، گندم‌گون سبزه است و در عین گندم‌گونی زردی از بیداری شب دارد. پدرم فدای آن که ستارگان در شب او را به حال سجده و رکوع می‌بینند. پدرم فدای آن کس که در راه خدا ملامت کننده‌ای او را نگیرد؛ چراغ نورانی شب تاریک. پدرم فدای آن کس که قیام کننده است به امر الهی».

عرض کردم: «کی ظاهر می‌شود؟»

فرمود: «هرگاه دیدی لشکر را به انبار به شاطی الفرات و صرّاء و دجله، و ویرانی پُل کوفه و سوزاندن بعضی از خانه‌های کوفه، پس هرگاه دیدی اینها را پس به درستی که خدا انجام می‌دهد هر چه را بخواهد. غلبه کننده‌ای نیست در کار خدا و تعقیب کننده‌ای در حکم او»^(۱).

۴ - بعد نماز صبح:

چنانکه مرحوم مجلسی در مقباس (ص ۶) در تعقیب نماز صبح بیان فرموده که قبل از آنکه با کسی حرف بزنی صد مرتبه می‌گویی:

«يَا رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَعَجِّلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ وَاعْتِقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ».

۵ - در قنوت نمازها:

چنانکه دلیل آن قنوت‌های مأثوره از ائمه علیهم السلام است که به

خاطر طولانی بودن، از ذکر آنها خودداری می‌کنیم و طالبین را رجوع می‌دهیم به کتاب مکیال المکارم، جلد دوم، صفحه چهاردهم به بعد.

۶- هر صبح و شام:

چنانکه مرحوم کلینی از امام صادق علیه السلام حدیثی نقل نموده که خوانندگان می‌توانند به کتاب ایشان مراجعه فرمایند. (۱)
و نیز توقیع امام یازدهم به پدر شیخ صدوق که فرمود:
«واكثروا الدعاء بتعجيل الفرج فان ذلك فرجكم».

۷- روز پنجشنبه:

شاهد بر اهتمام در این روز به دعای بر ولی عصر علیه السلام بیانی است که سید در «جمال الأسبوع» دارد.
ایشان فرموده: از وظایف روز پنجشنبه این است که: مستحب است انسان در آن روز هزار مرتبه صلوات فرستد بر محمد و آل او. و مستحب است بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ». و در همانجا فرموده ذکر زیر را صد مرتبه می‌گویی و در آن ثواب زیادی است:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَأَهْلِكَ
عَدُوَّهُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ مِنَ الْأُولَيْنِ وَالْآخِرِينَ». (۲)

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۵۲۹.

۲- جمال الأسبوع، ص ۱۷۹.



و علاوه شاهد بر این معنی روایاتی است که دلالت دارد روز پنجشنبه روز عرض اعمال است به خدمت پیغمبر و ائمه اطهار. و در بعضی از نسخه‌ها دارد که امام دعا می‌کند به موالیان خود. پس سزاوار است مؤمن نیز مولای خود را در دعا یاری دهد.

روایات عرض اعمال زیاد است و در کتابهای «اصول کافی»^(۱)، «البصائر»^(۲) و «تفسیر البرهان»^(۳) و غیره بیان شده است.

۸- شب جمعه:

چنانکه مرحوم شیخ طوسی در کتاب «مختصر المصباح» (ص ۱۲۲) نقل کرده، در وظایف شب جمعه فرموده: و می‌گویی در صلوات بر پیامبر:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَآمَلِكْ عَدُوَّهُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ».

این صلوات را صد مرتبه یا هر چه بتوانی می‌خوانی. و نیز نماز امام زمان در شب جمعه که در مفاتیح الجنان مذکور است.

۹- روز جمعه:

تمام روز جمعه دعا برای وجود اقدس امام زمان علیه السلام تأکید و سفارش شده است؛ چون روز جمعه از جهات بسیاری مخصوص و منسوب به حضرتش می‌باشد:

۱- ج ۱، ص ۲۱۹.

۲- جزء ۹، باب ۴، ص ۴۲۴.

۳- ج ۲، ص ۱۵۲.



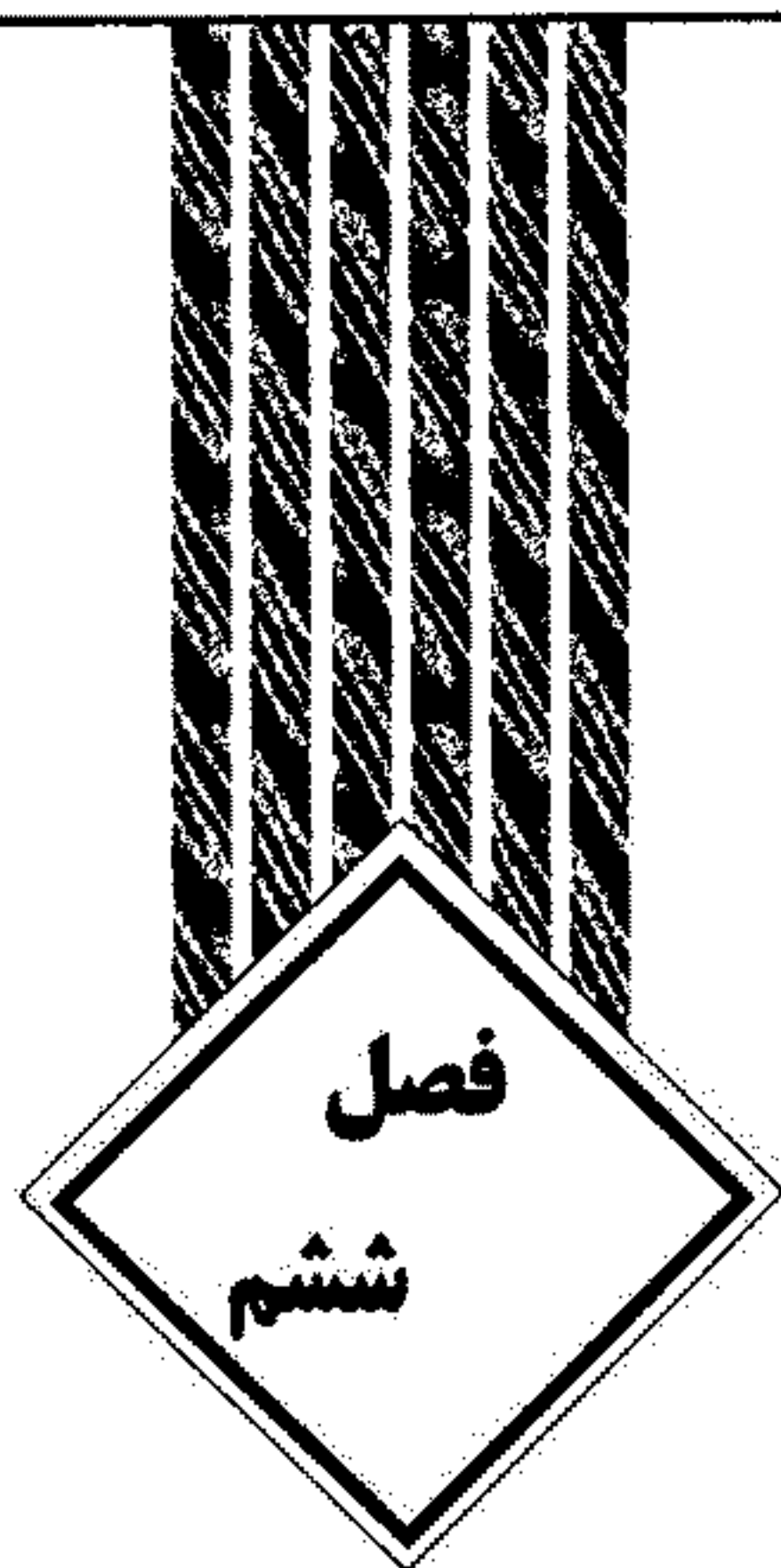
اول: ولادت آن حضرت در طلوع فجر روز جمعه اتفاق افتاده است.

دوم: منصب امامت در این روز به آن حضرت (ظاهراً) منتقل شده است.

سوم: ظهور آن سرور در روز جمعه واقع می شود.

چهارم: ظفر و استیلای آن حضرت بر دشمنان مانند دجال و لشکر سفیانی مطابق با روز جمعه می شود.

پنجم: جمیع خصوصیات که برای هر یک از معصومین علیهم السلام در رابطه با روز جمعه است مزید اختصاص آن می شود به حضرت علی علیه السلام و غدیر خم و... (۱)



**فایده و مکانهایی که سفارش شده
از برای دعا به امام زمان علیه السلام**

فایده دعا برای امام زمان علیه السلام

ممکن است بعضی سؤال کنند فواید و ثمرات دعا نمودن ما به امام زمان علیه السلام چیست و چه آثاری دارد؟
در جواب باید گفت: دعا آثار زیاد و فواید بی شماری دارد که بعضی از آنها عبارتند از:

۱- وجود امام زمان علیه السلام از نعمتهای عظیمه الهی است که امام هفتم در تفسیر آیه «وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً»^(۱) فرمود: «نعمت ظاهره امام ظاهر و نعمت باطنه امام غایب است». پس شکر این نعمت بزرگ واجب و لازم است و آن حاصل می شود به دعا برای آن حضرت و تعجیل در فرج آن بزرگوار؛ چون یک نوع شکر نعمت اقبال به نعمت است چنانکه اعراض از آن و قدر نداشتن کفران است».

و این فرموده امام چهارم است که فرمود: «و اما حق صاحب نعمت و احسان بر تو پس این است که او را شکر کنی و نعمت و احسان او و نام او را به نیکویی ببری. و خالص گردانی از برای او دعا کردن را ما بین خود و خدای خودت که اگر چنین کردی شکر کرده ای او را در پنهان و آشکار»^(۲).

۲- با دعا بر آن بزرگوار اظهار محبت و دوستی به آن حضرت

۱- سوره لقمان، آیه ۲۰.

۲- مکارم الاخلاق، ص ۴۵۹.

می نماییم که این کار باعث نجات انسان می گردد.

۳- آن سرور، ولی و آقا و مولای ماست و وظیفه پیروان اوست دعای به ولی نعمت و مولای خودشان.

۴- با دعا بر آن حضرت خود را به آن بزرگوار نزدیک می کنیم و باعث می شود از این راه تقرّب به او پیدا نماییم.

۵- دعا بر آن حضرت و طلب تعجیل فرج آن بزرگوار دلیل انتظار است و آن افضل اعمال است در زمان غیبت به مقتضای روایات زیاد، از جمله حدیث مشهوری که منسوب به پیغمبر است که فرمود:

«أفضل أعمال أمتي انتظار الفرج من الله - عز وجل». و موجب می شود که خدا آمدن آن حضرت را جلو بیندازد.

۶- دعای بر امام زمان موجب یاد و ذکر آن بزرگوار است و آن از عبادات محسوب می گردد و احیای امر و اعلای ذکر است.

۷- دعا بر ولی عصر باعث دوری شیطان می گردد چنانکه از امام هفتم نقل شده که فرمود: «هرگاه در مجلسی ذکر خدا و ذکر فضل ما اهل بیت شد، شیطان از شدت الم و غم به فزع و ناله می آید و چون ملائکه احساس ناله او می کنند بر او لعنت می نمایند»^(۱).

۸- دعا برای امام زمان موجب خوشحالی و سرور قلب آن

بزرگوار و سایر ائمه، بلکه پیامبر و حضرت فاطمه و علی علیه السلام می‌گردد.

۹- دعا برای فرج امام زمان باعث خشنودی مؤمنین می‌گردد و این خود عبادت است. «احب اعمال به سوی خدای - عز و جل - ادخال سرور هر مؤمن است». (۱)

۱۰- امر به دعا شده و این دعا سبب فرج شخص دعاکننده است. به مقتضای توفیق رفیع مروی در احتجاج که به دست شیخ جلیل محمد بن عثمان العمری رحمته الله بیرون آمده است: «واکثروا الدعاء بتعجيل الفرج، فان ذلك فرجكم». (۲) یعنی: «بسیار دعا کنید برای تعجیل در فرج من؛ زیرا همین فرج شماست».

هر کس می‌خواهد به اثرات دعا بر آن حضرت بیشتر آگاه شود مراجعه کند به کتاب «آداب الجمععات» تألیف مرحوم آیه الله حاج میرزا محمد تقی موسوی اصفهانی، ص ۲۶۰.

چون غالب دعاها و صلوات روز جمعه مشتمل است بر دعای به وجود حضرت مهدی علیه السلام لذا به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱- دعای ندبه که این دعا مشتمل است بر عقاید حقه و تأسف بر غیبت حضرت قائم علیه السلام که مرحوم مجلسی در کتاب «زاد المعاد» فرموده: «به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است

۱- کافی، ج ۲، ص ۱۸۹.

۲- احتجاج، ج ۲، ص ۲۸۴.

که: سنت است این دعای ندبه را در چهار عید، یعنی روز جمعه، روز عید فطر، روز عید قربان و روز عید غدیر بخوانند».

۲- هر کس بعد از نماز ظهر و نماز صبح در روز جمعه و غیر جمعه بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ» نمیرد تا حضرت قائم عليه السلام را دریابد.

و اگر صد مرتبه این صلوات را بخواند خداوند شصت حاجت او را بر آورد؛ سی حاجت از دنیا و سی حاجت از حاجات آخرت. (۱)

۳- صلواتی که منسوب است به «ابوالحسن ضراب اصفهانی» که مرحوم شیخ و سید در اعمال عصر روز جمعه آن را ذکر نموده‌اند و مرحوم سید فرموده که: «این صلوات مروی از مولای ما حضرت مهدی عليه السلام است».

و اگر تعقیب عصر روز جمعه را به جهت عذری ترک کردی پس این صلوات را ترک مکن، به خاطر امری که مطلع کرده ما را خداوند جلّ جلاله به آن...».

۴- زیارت آن حضرت که اول این است:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي يَهْتَدِي بِهِ الْمُهْتَدُونَ، وَيُفَرِّجُ بِهِ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُهَذَّبُ الْخَائِفُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ النَّاصِحُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَفِينَةَ النَّجَاةِ،

۱- مفاتیح الجنان، اعمال روز جمعه.

.....انتظارات امام زمان علیہ السلام از جوانان

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ الْحَيَاةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى
آلِ بَيْتِكَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ عَجَّلَ اللَّهُ لَكَ مَا
وَعَدَكَ مِنَ النَّصْرِ وَظُهُورِ الْأَمْرِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ، أَنَا
مَوْلَاكَ عَارِفٌ بِأَوْلِيكَ وَأُخْرِيكَ، أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِكَ وَبِآلِ
بَيْتِكَ، وَأَنْتَظِرُ ظُهُورَكَ، وَظُهُورَ الْحَقِّ عَلَى يَدَيْكَ، وَأَسْئَلُ اللَّهَ أَنْ
يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ يَجْعَلَنِي مِنَ الْمُتَنْظِرِينَ لَكَ
وَالتَّابِعِينَ وَالتَّاصِرِينَ لَكَ عَلَى أَعْدَائِكَ، وَالْمُسْتَشْهَدِينَ بَيْنَ
يَدَيْكَ فِي جُمْلَةِ أَوْلِيَائِكَ، يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ صَلَوَاتُ
اللَّهِ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ بَيْتِكَ، هَذَا يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَهُوَ يَوْمُكَ، الْمَتَّوِّعُ
فِيهِ ظُهُورُكَ، وَالْفَرَجُ فِيهِ لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَى يَدَيْكَ، وَقَتْلُ الْكَافِرِينَ
بِسَيْفِكَ، وَأَنَا يَا مَوْلَايَ فِيهِ ضَيْفُكَ وَجَارُكَ، وَأَنْتَ يَا مَوْلَايَ كَرِيمٌ
مِنَ أَوْلَادِ الْكِرَامِ، وَمَأْمُورٌ بِالصُّبْحَةِ وَالْإِجَارَةِ، فَأَضِيفْنِي وَ
أَجِرْنِي، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ.

سید بن طاووس گفته که من بعد از این زیارت متمثل می شوم
به این شعر و اشاره می کنم به آن حضرت و می گویم:

تَسْرِيْلُكَ حَيْثُ مَا اتَّجَهْتُ رِكَابِي
وَ ضَيْفُكَ حَيْثُ كُنْتُ مِنَ الْبِلَادِ

۱۱- اعیاد و میلاد:

از اوقاتی که تأکید شده در آن، دعا به ولی عصر و ظهور آن
حضرت و طلب فرج آن بزرگوار، «روز میلاد» است.

۱۲- روز عرفه:

که شاهد آن دعای امام زین العابدین علیه السلام است در صحیفه، و دعای مولای ما حضرت صادق علیه السلام است. (۱)

۱۳- عید فطر:

شاهد تأکید دعا در آن، دعایی است که در کتاب «الاقبال» برای رفتن به سوی نماز فطر یا اضحی آمده است.

و نیز از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است: «هیچ روز عید فطر و قربانی نیست مگر آنکه تجدید می شود حزن ائمه، چون حقشان را در دست غاصبین می بینند». (۲)

بنابراین، سزاوار است برای مؤمن که الحاح کند در طلب ظهور امام زمان جهت رفع حزن ائمه.

۱۴- عید قربان:

به دلایلی که در رابطه با عید فطر نوشته شد.

۱۵- روز دحو الارض:

یعنی: روز بیست و پنجم از ماه ذی القعدة که صاحب کتاب «الاقبال» در آن کتاب و نیز مرحوم مجلسی در «زاد المعاد» ضرورت دعای برای حضرت را نقل فرموده اند. (۳)

۱۶- روز عاشورا.

۱- الاقبال، ج ۱، ص ۱۳۵۰. زاد المعاد، ص ۲۷۰.
 ۲- فروع کافی، ج ۴، ص ۱۶۹، ح ۲. (نقل به معنی).
 ۳- الاقبال، ج ۱، ص ۳۱۲. زاد المعاد، اعمال ذی القعدة، ص ۲۳۶.

۱۷- شب نیمه شعبان:

چون این شب ولادت با سعادت آن مهر درخشان و خورشید ولایت است؛ و سزاوار است اهل ایمان مشغول شوند به دعای بر آن حضرت و فرج آن بزرگوار را از خداوند بخواهند که در روایات وارد شده دعا در آن شب مستجاب می‌گردد. و مهمترین دعا همین دعاست.

۱۸- روز نیمه شعبان:

که حضرتش در حین ولادت خود سر بر سجده نهاد و فرمود:

«اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي وَعْدِي وَ اْتِمِّمْ لِي أَمْرِي، وَ ثَبِّتْ وَطْأَتِي، وَ اَمْلَأْ الْأَرْضَ بِي عَدْلًا وَ قِسْطًا»^(۱)

۱۹- تمام ماه مبارک رمضان:

روز و شبهای ماه مبارک رمضان، مخصوصاً شبهای آن از اوقاتی است که تأکید شده جهت دعا به وجود امام عصر علیه السلام؛ چون ماه دعاست. و امر شده جهت دعای افتتاح در شبهای آن که از دعاهای نفیس و با ارزش است و جامع مطالب دنیا و آخرت و دعا به امام زمان علیه السلام می‌باشد.

و شاهد دیگر دعای مروی در کتاب شریف «اقبال»^(۲) و «زاد المعاد»^(۳) از امام سجاده است که اولش این است:

۱- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳.

۲- اقبال، ص ۹۲.

۳- زاد المعاد، ص ۱۴۴.

«اللَّهُمَّ هَذَا شَهْرُ رَمَضَانَ مِى رَسَدَ بِهِ اِیْنَ جَمَلُهُ: اسْئَلُكَ اَنْ تَنْصُرَ خَلِیْفَةَ مُحَمَّدٍ وَوَسِیَّ مُحَمَّدٍ، وَالْقَائِمَ بِالْقِسْطِ مِنْ اَوْصِیَاءِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ وَاعْطِفْ عَلَیْهِمْ نَصْرَكَ».

شاهد دیگر روایت مرحوم کلینی است از اهل بیت، که تکرار می‌کنی در شب بیست و سوم از ماه رمضان این دعا را چه در سجده و چه در حال قیام یا نشسته و به هر حال و در تمام ماه کلاً و هر نحو که ممکن بود و هر جا که توانستی از روزگار می‌گویی بعد از حمد الهی و درود بر پیامبر:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ اللَّهُمَّ

كُنْ لِي وَلِيَّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ، وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلاً وَ عِيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ اَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلاً» (۱).

این حدیث دلالت دارد که هر چند این دعا در همه وقت خوب است لیکن در ماه رمضان و در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان تأکید بیشتر شده. و این به خاطر عظمت آن شب است که بعضی تصریح کرده‌اند به اینکه شب قدر همان است که ملائکه و روح نازل می‌شوند و آن شب از هزار ماه بهتر است.

شب ششم، روز هشتم، شب دوازدهم، روز سیزدهم، روز هیجدهم، شب نوزدهم و روز بیست و یکم خصوصاً بعد از نماز

۱- فروع کافی، ج ۴، کتاب الصیام، باب الدعاء، ص ۱۶۲، ح ۴.

صبح هر کدام دعای مخصوص برای امام زمان هست که طالبین می توانند به کتاب شریف «مکیال المکارم، ج ۲، ص ۴۲» به بعد مراجعه کنند.

۲۰- بعد از ذکر مصیبت سید الشهداء علیه السلام:

که صاحب مکیال المکارم می نویسد: بعضی از رفقای صالحم نقل کرده اند که: امام عصر را در عالم رؤیا زیارت نموده، و حضرت فرموده اند: «(قریب به این جمله) من دعای من کنم مؤمنی را که یاد مصیبت جدم حسین علیه السلام نماید سپس برای من دعا کند به تعجیل فرج و تأییدم».

و از اینجا به دست می آید که: یکی از اوقات تأکید دعا بر آن حضرت ماه محرم است مخصوصاً دهه عاشورا.

۲۱- وقت گریه از خوف خدا:

که از بهترین حالات است و مظان استجابیت دعا. و شاید آن روایتی است که در وسائل الشیعه رسیده: منصور بن یونس بزرگ از حضرت صادق علیه السلام درباره شخصی که در نماز واجب از خوف خدا گریه می کند یا تباکی می کند سؤال کرد؛ حضرت فرمود: «به خدا نور چشم من است» و سپس فرمود: «هرگاه این حالت به او دست داد مرا هم یاد کند».^(۱)

روشن است که حضرت امر کرده اند به دعا؛ چون امام زمان اوست و بر او حق دارد. پس سزاوار است برای هر مرد و زن

۱- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۵۰.

مؤمن که عمل به این حدیث نماید نسبت به امام زمان خودش و دین خود را به آن حضرت از این راه ادا نماید.

۲۲- در شدائد و بلیات:

دعا بر آن بزرگوار نوعی توسل است به آن حضرت؛ و این وسیله نجات است. «واكثروا الدعاء بتعجيل الفرج فان ذلك فرجكم».

۲۳- روز عید غدیر:

چون آن روزی است که مخصوص کرده در آن امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین را به ولایت بر مؤمنین و خلافت خاتم النبیین و همین ولایت است که به مولایمان امام زمان انتقال یافته است. و شاهد آن، دعاهایی است که در کتاب اقبال^(۱) ذکر شده است.

مکانهایی که سفارش شده برای دعای به

ولی عصر عليه السلام

همانگونه که در اوقات و از منته مخصوص تأکید به دعا شده، همچنین است مکانهای مخصوص که طبق روایات، دعا برای آن حضرت در آنها سفارش شده است.

۱- مسجد الحرام:

دلیل آن علاوه بر آنکه از مظان اجابت دعاست و سزاوار است اهتمام دعا در آنجا به خاطر اهمیت آن نزد خداوند دعایی است که وارد شده است.

۱- اقبال، ج ۱، ص ۴۸۰ و ۴۹۲.

شیخ صدوق فرموده: حدیث کرد ما را محمد بن موسی بن متوکل که گفت: حدیث کرد ما را عبدالله بن جعفر حمیری رضی الله عنه گفت: پرسیدم، از محمد بن عثمان عمری رضی الله عنه که آیا حضرت صاحب را ندیدی؟ گفت: چرا، و آخرین پیمان من به او نزد خانه خدا بود که می فرمود: «اللهم انجز لی ما وعدتنی»^(۱).

و در همان کتاب ذیل حدیث دهم آمده که: دیدم حضرت را در حالی که پرده کعبه را در مستحجار گرفته بود و می فرمود: «اللهم انتقم لی من اعدایی».

۲- عرفات:

در محل وقوف، و دلیل آن روایت از حضرت صادق علیه السلام است که در اعمال روز عرفه آمد.

۳- سرداب:

یعنی: سرداب غیبت در سامرا، و دلیل آن اهتمام به دعا در آن مکان است به حسب آنچه در کتب روایات آمده است.

۴- مقامات منسوب به آن حضرت علیه السلام:

مشاهد و مواقع مبارکه‌ای که حضرت علیه السلام در آنجا ایستاده بوده‌اند؛ مثل مسجد کوفه، مسجد سهله، مسجد صعصعه، و مسجد جمکران.

۵- حرم امام حسین علیه السلام:

دلیل آن علاوه بر عقل، روایتی است که در «کامل الزیارات» از امام صادق علیه السلام نقل شده است.

۶- حرم حضرت رضا علیه السلام:

چنانکه در «کامل الزیارات» آمده بعد از نماز بر هر یک از ائمه علیهم السلام می گویند:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى حُجَّتِكَ وَوَلِيِّكَ وَالْقَائِمِ فِي خَلْقِكَ، صَلَوةً نَامِيَةً، بَاقِيَةً، تُعَجِّلُ بِهَا فَرَجَهُ وَتَنْصُرُهُ بِهَا...»^(۱)

۷- حرم عسکریین علیهم السلام در سامرا:

چنانکه در زیارات این دو امام در «کامل الزیارات» آمده است:

«اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَ وَلِيِّكَ وَابْنِ وَلِيِّكَ وَاجْعَلْ فَرَجَنَا مَعَ فَرَجِهِمْ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»^(۲)

۸- حرم هر یک از ائمه علیهم السلام:

چون از اماکن با شرافت و با فضیلت هستند و دلیل آن در «کامل الزیارات» آمده است^(۳):

و باید گفت، این دعا از مهمترین دعاهایی است که از اهم وظایف مردم است در هر مکان بخوانند: «فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ»^(۴)

باید توجه داشت: نائل شدن به فوز زیارت حضرت و توجه و عنایت آن بزرگوار و دعا کردن شرائطی دارد؛ از جمله:

۱- کامل الزیارات، باب ۷۹، ص ۲۳۸.

۲- کامل الزیارات، ص ۳۱۴.

۳- کامل الزیارات، باب ۱۰۴، ص ۳۱۵.

۴- سوره نور، آیه ۳۶.

الف - مداومت بر دعای حضرت به تعجیل فرج و ظهورش.
 ب - تهذیب نفس از آنچه مانع قبولی عبادات و دعاهاست، از صفات پست، مثل کبر، حسد، غیبت، نَمّامی و....

ج - داشتن تقوا که خداوند فرموده: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^(۱) و همانگونه که برای تقوا، درجاتی است، برای قبول آن نیز درجاتی است.

د - در دعا آنچه را که از ائمه رسیده و ماثورات مقدم بدارد و چیزی را بر آنها به قصد ورود زیاد نکند، و حتی زیاده به قصد مطلق الذکر را هم بعضی جایز ندانسته‌اند.

۵ - مستحب است برای دعا دستها را بلند کند.

۶ - مستحب است مسلمانان برای دعا اجتماع کنند. چنانچه

امام صادق علیه السلام فرمود: «نیست هیچ گروه چهل نفری که بخوانند خدای را در امری مگر آنکه خدا مستجاب کند برای آنها، پس اگر چهل نفر نبود چهار نفر خدای را ده مرتبه بخوانند تا خدا مستجاب فرماید. و الا یک نفر خدا را چهل مرتبه بخواند خدا دعایش را مستجاب می‌نماید»^(۲).

۱ - سوره مائده، آیه ۲۷.

۲ - کافی، ج ۲، ص ۴۷۸ و چهار رساله، ص ۱۴۷.

فهرست عناوین کتاب

مقدمه ۵

فصل اول

غیبت حضرت موسی علیه السلام و بررسی آن

وقایع قبل و بعد از تولد حضرت موسی علیه السلام ۲۵
 بررسی علت غیبت حضرت موسی ۲۲

فصل دوم

در غیبت امام علیه السلام می شود خدمت آن حضرت رسید یا خیر؟

امکان ملاقات با امام زمان علیه السلام در عصر غیبت ۴۰
 مشاهده احمد بن اسحاق ۴۰
 سید بن طاووس و شب قدر ۴۲
 نظریه سید بن طاووس درباره ملاقات با امام زمان علیه السلام ۴۵
 اشتها و میل به زیارت حضرت ۴۶
 نظر مرحوم قاضی درباره ملاقات با امام زمان علیه السلام ۴۸
 معنای غیبت و امکان ارتباط ۴۹
 تشرف علامه حلی و بزرگان ۵۱
 غیبت به معنای نشناختن ۵۳
 شباهت های امام زمان علیه السلام با حضرت یوسف ۵۴

فصل سوم

انتظارات امام زمان علیه السلام

امام زمان علیه السلام، و فرمان دعا برای تعجیل در امر ظهور ۶۰
 پیروی از امام زمان علیه السلام در دعای برای ظهور ۶۴
 دستور به دعای فرج ۶۸
 توصیه امام علیه السلام به شرکت در دعای ندبه و ۷۰
 امام زمان علیه السلام را فراموش نکنیم ۷۲

- ۷۳ وظیفه شیعیان
- ۷۶ شفای مفلوج، سفارش به دعای فرج
- ۷۷ دعا کنید صاحب این مسجد بیاید
- ۷۹ دستور حضرت مجتبی علیه السلام به منبرها برای دعا فرج
- ۷۹ پیام به آیه الله قمی
- ۸۱ پیام امام زمان به شیعیان
- ۸۵ تشرف حسن بن و جناء در غیبت صغری
- ۸۷ تشرف ابوالحسین بن ابی البغل کاتب
- ۹۱ مشاهده یکی از مقدس نماهای شهر نجف
- ۹۴ اولین نامه به شیخ مفید
- ۹۷ دومین نامه به شیخ مفید
- ۱۰۰ اثر دعای فرج
- ۱۰۱ تشرف پیر مرد قفل ساز و یکی از دانشمندان در بازار آهنگران
- ۱۰۴ تشرف علامه مجلسی؛ در راه بازگشت از تبلیغ
- ۱۰۹ تشرف و رؤیای تاجر اصفهانی
- ۱۱۱ مکاشفه پیرزنی در مسجد جمکران و حاجتهای مردم
- ۱۱۵ رؤیای مشهدی حسن یزدی و گلایه حضرت از کارمندان خود
- ۱۱۶ رؤیای سیدی از اهل علم
- ۱۱۷ رؤیای یکی از موالیان صالح اهل بیت علیهم السلام
- ۱۱۸ عنایت حضرت و رؤیای یک زن متدینه درباره دعا برای ظهور و
- ۱۱۹ توصیه حضرت به دوری از هوای نفس
- ۱۲۰ فرمان بنیاد مسجد شکوهمند جمکران
- ۱۲۶ نامه مبارک حضرت عسکری علیه السلام به جناب ابن بابویه قمی

فصل چهارم

وظایف شیعیان در زمان غیبت امام زمان علیه السلام

- ۱۳۳ جمله‌ای از اعمال در زمان غیبت امام زمان علیه السلام

- تعداد یاران حضرت ولی عصر علیه السلام ۱۷۵
- احساس اضطرار نمی‌کنیم ۱۷۶
- از غربت امام در عصر غیبتش بی‌خبریم ۱۸۹
- ما را از شمشیر امام ترسانیده‌اند ۱۹۲
- امام زمان علیه السلام را به آخر صف نفرستیم ۲۲۶
- زمان بیداری رسیده ۲۲۷
- تذکری به اشخاص ضعیف ۲۲۹
- اتوبوس گمشده ۲۳۱
- غیبت امام زمان علیه السلام شلاقی که خودمان بر خود زده‌ایم ۲۳۴
- چرا باید ظهور را نزدیک بدانیم ۲۳۵
- شیعیان هنوز تشنه ما نیستند ۲۳۷
- کسی که ندای مظلومیت اهل بیت را بشنود ۲۳۸
- شیطان اسرای خود را نمایش می‌دهد ۲۳۹
- واجب بودن روحیه انتظار ۲۴۱
- معنی انتظار ۲۴۹
- در بیان علامات و آثار درجه کامله انتظار ۲۵۳
- معنای انتظار از بعد دیگر ۲۶۵

فصل پنجم

اوقات و حالاتی که دعا برای امام زمان علیه السلام سفارش شده

فصل ششم

فوائد و مکانهای سفارش شده از برای دعا به امام زمان علیه السلام

- فایده دعا برای امام زمان علیه السلام ۲۹۷
- مکانهایی که سفارش شده برای دعای به ولی عصر علیه السلام ۳۰۶

